بعون صانع بیچون و بفضل خلاق زمین و زمان

این مجموعه ایست که [illegible]

مجموعه رسائل رمل

[illegible]

که از اشعهٔ لمعات انوار خورشید طلبان صاحب علم و عمل فن رمل تجمیع شده

در مطبع نامی منشی نولکشور بحلیهٔ انطباع صحافت یافت

اطلاع۔ اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحے جو سادہ ہیں انمیں بعض کتب رمل مجموعات علوم متفرق نایاب مانند فارسی و اردو درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اسی فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب علم رمل

سراج الرمل۔ فن رمل میں منتخب رسالہ ہے مصنفہ مولوی روشن علی صاحب۔

مصداق الرمل۔ شانزدہ اشکال رمل کی پوری تشریح ہے مصنفہ محمد عطا رمال لاہوری۔

انوار الرمل۔ یہ مبسوط کتاب کمیاب مانند ہے مصنفہ عبد الغنی رمال۔

کتب مجموعات علوم متفرق نایاب زمانہ

عجائب المخلوقات۔ و غرائب الموجودات باتصویر و فہرست عجیب الخلقت ہر قسم حیوانات و نباتات کا بیان نہایت تشریح و توضیح کے ساتھ کیا ہے مؤلفہ عماد الدین زکریا۔

ایضاً۔ تصویرات رنگین۔

معلومات الآفاق۔ باتصاویر رنگین مؤلفہ امین الدین خان ہروی۔

ایضاً۔ تصاویر غیر رنگین۔

ریاض الفردوس۔ اقسام علوم کا بیان اور شعرائے نامی کا کلام جسمیں تین روضہ ہیں۔

۱۔ روضہ۔ زبان عربی میں۔

۲۔ روضہ۔ زبان فارسی میں۔

۳۔ روضہ۔ زبان اردو میں۔

اعجاز خسروی۔ محشی مجموعہ پانچ رسالہ کا کہ اعجاز نمائی طبع وقاد حضرت امیر خسرو طوطی ہند ہے محشی مولوی غلام حسنین۔

۱۔ رسالہ۔ مفردات و مرکبات میں۔

۲۔ رسالہ۔ مکتوبات کی ترکیب کا بیان۔

۳۔ رسالہ۔ صنائع خطی۔

۴۔ رسالہ۔ بدائع معنویہ۔

۵۔ رسالہ۔ عبارت قدیم

به عون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

خوشتر رساله جامع قواعد علمی و عملی فن رمل مشتمل بر شرح تجربیات و توضیحات هر عمل مسمی

[illegible] الرمل

مصنفهٔ صاحب دستگاه فن رمل محمد ناصر بن محمد بن حیدر رمال شیرازی

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مرغوب و مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله لم یزل ولا یزال ولا یتغیر من الحال الی الحال ابداع المبدعات بحکمته وقسم الارزاق بقدرته و
نصب الجبال بهیبته والسماء برحمته واجری الکواکب بارادته وله الحمد والشکر علی النعمة والخیر والشر بقضائه وقدرته
وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله وعترته واصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا ۰ اما بعد چنین گوید بانی این
کتاب و مستخرج این الفاظ ناصر بن محمد بن حیدر [illegible] الشیرازی که باشاره سید السادات فخر آل النبی
حسین بن علی العلوی ادام الله سیادته این مختصر در قلم آمد چنانچه در روی [illegible] خلاف [illegible] طریق
امام عبدالله محمد بن علی الزناتی رح و دیگر استادان این فن و آنچه درین مختصر است دیگر مختصرها چنین بیان ظاهر
نکرده اند و از مردم جاهل مخفی داشته اند و به رمز و کنایات گفته اند غرض عزیز دارند و از نااهلان [illegible] کسی که
قابل نباشد پوشیده دارند و این مختصر بر دو مقاله نهاده شد علمی و عملی و از خدای عز و جل توفیق خواسته

باتمام این انه ولی الاجابة والتوفیق

در بیان فهرست ابواب علمی مشتمل بر پانزده ۱۵ فصل است **فصل اول** در بیان اوقات و دلالت
و روزهای سعد و نحس **فصل دوم** در کیفیت بیوت **فصل سوم** در وضع [illegible] و طریق تقسیم [illegible] فصل

چهارم در منسوبات اشکال و کواکب فصل پنجم در منسوبات اشیا فصل ششم در اعداد فصل
هفتم در منسوبات روز که آن را ازاسرار خوانند فصل هشتم در منسوبات حروف اشکال فصل نهم در
بیان داخل و خارج و ثابت و منقلب فصل دهم در بیان طبایع اشکال فصل یازدهم در اوتاد و
زائل و مائل و ساقط و ناظران رمل و شواهد مقاله دوم در شرح فهرست عمل مشتمل بر بیست و دو
فصل فصل اول در احکام اهل بر فصل دوم در احکام اهل مشرق فصل سوم در احکام اهل
مغرب فصل چهارم در انقلاب و حکم مطلق فصل پنجم در سیر رمل فصل ششم در غبار فصل
هفتم در خبایا فصل هشتم در دفین فصل نهم در طالب و مطلوب فصل دهم در اعمال
و اشتغال فصل یازدهم در مجبور فصل دوازدهم در محبوس فصل سیزدهم در حامله
فصل چهاردهم در فوت فصل پانزدهم در غائب فصل شانزدهم در برده و چهارپای
فصل هفدهم در بیان طالع از رمل فصل هیژدهم در دزد و برده و اشخاص فصل
نوزدهم در یافت و نایافت فصل بیستم در قطعات کبری و وسطی و صغری فصل بیست
و یکم در طول و عرض و عمق فصل بیست و دوم در بیان مفردات فصل اول در بیان
اوقات و دعوات و شرایط این علم چنین گفته اند استادان این علم وقتی که بعمل مشغول شوند با وضو
باشند و جنب و حائض در مجلس نباشد و چون این عمل خواهد کرد بخت سائل نیت کند و انگشت
بر تخته نهد و بسیار این دعا بخواند اللهم انی اسألك بكل اسم دعاك به احد
من خلقك وعبد من عبادك قائما او قاعدا او راكعا او ساجدا
في البر والبحر وفي سبع السموات والارضين وفي منى والعرفات
وعند مقام ابراهيم والبيت الحرام دعاك خاليا في خلاء وملاء وفي ظلم
الليل وضوء النهار سمعت ندائه وكشفت بلاءه اسألك ان تريني
الحق في هذا الخط بحولك وقوتك انك على كل شيء قدير الآن تبين لي
من الضمير وصلى الله على خير خلقه سيدنا محمد واله واصحابه الطاهرين اجمعين

و نیز از روزها کشیدن رمل بغایت نیکوست و آن اینست
چهارشنبه و پنجشنبه که منسوب به عطارد و مشتری اند و این هر دو قاضی و دبیر فلک هستند
و از روزها که درمیانه است این است
یکشنبه و دوشنبه و جمعه که منسوب به شمس و قمر و زهره اند و سعادت میدارند
و از روزها که نحس و بدست این است
شنبه و سه شنبه که منسوب به زحل و مریخ اند و این هر دو نحوست میدارند
رمال را باید که بعد اینها نگوید و عمل نکند

فصل دوم در کیفیت بیوت بدانکه احکام رمل از خانهٔ اول است تا خانهٔ دوازدهم و سیزدهم و
چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم این چهار خانه را زواید خوانند و شاهد و هر یک گواه خانه است اوتاد
چهارگانه را زواید خوانند سیزدهم گواه اول است و چهاردهم گواه دهم است و پانزدهم گواه هفتم و شانزدهم
گواه چهارم اما احکام را بعضی استادان ازین چهارگانه گویند و احوال ازین خانها معلوم نماید از دخول
و خروج و ثبات و انقلاب بیان دلیل که این چهار خانه تعلق تقسیم آن دوازده خانه است
چو لابد بثبوت که چهار خانه تعلق بچه چیز دارد بیان است خانهٔ اول دلیل است
بنفس و روح و ابتدای کارها و صحت و مرض و آن را طالع خوانند خانهٔ دوم دلیل است
بمال و معاش و سعادت و نیز و دکان و قدوم غایب و خرید و فروخت و غیبی خانهٔ سوم دلیل است برادران
و خواهران و خویشان و نقل و حرکت نزدیک و تعبیر خواب و آبادی ... خانهٔ چهارم دلیل است
بمقام و املاک و عاقبت کار سائل و دفینه خانهٔ پنجم دلیل است بر بیماری فرزند و فرزند و معشوق و
خط و خبر و هدیه و تحفه و خوردنی خانهٔ ششم دلیل است بر بیماری و غلام و کنیزک و شاگرد و نوکر و زیردستان
و دروغ و حمل و چهارپایان کوچک خانهٔ هفتم دلیل است بر تزویج و نکاح و شرکت و شریک و غایب
و دزد و دشمن و موضعی که سائل بآن موضع سفر خواهد کرد خانهٔ هشتم دلیل است بر خوف خاطر
و جنگ و میراث و بیت المال و زنان و نانبان ... خانهٔ نهم دلیل است بر سفر دور و علم و دین

واعتقاد و جواب خانهٔ دهم دلیل است بر جاه و زینت و شغل و عمل و سلطان و حکمیان و دولت و سعادت
خانهٔ یازدهم دلیل است بر دوستان حقیقی و بیرون آمدن از غم و حصول مراد و نزدیکان و مقربان
سلاطین خانهٔ دوازدهم دلیل است بر دشمنان و بدبختی و بند و زندان و محن و غمها و چهارپایه
بزرگ خانهٔ سیزدهم را طالب خوانند و این خانه بطبع خانهٔ اول است و شاهد است بر خانهٔ اول
خانهٔ چهاردهم را مطلوب خوانند دلیل است بر آنکه سائل و طالب مطلوب نه دارد و حاصل خواهد
شد یا نه بطبع خانهٔ دهم است و گواه اوست خانهٔ پانزدهم را میزان و قاضی دلیل خوانند و
حکم کنند و نقطه از این چهار خانه دوانند و بطبع خانهٔ هفتم است خانهٔ شانزدهم عاقبت العاقبت است
و بطبع خانهٔ چهارم است این است منسوبات خانهٔ شانزده گانه پس در هر خانه از این خانها که ذکر رفت
اگر شکلی سعد نشیند حکم بر سعادت منسوبات آن خانه بود و اگر شکلی نحس افتد حکم بر نحوست منسوبات آن خانه بود
و اگر شکلی داخل است دلیل دخول بود و اگر خارج بود دلیل خروج و منقلب دلیل [illegible] انقلاب و ثابت دلیل
ثبات دلیل است بر ثبوت و توقف و [illegible] اشکال [illegible] اعمال را مزاج ثابت و منقلب
هر یک [illegible] خواهد آمد فصل سوم در کیفیت وضع این علم بدانکه ابتدای ظهور این علم چنین است
آدم و ادریس و لقمان و ارسطو و [illegible] و دانیال علیهم السلام و این علم را علم [illegible] نقطه گویند و دوران و
[illegible] آدم [illegible] بود و او [illegible] فرزندان او بسیار شدند و متفرق
شدند در اطراف عالم آدم علیه السلام خواست تا احوال حال فرزندان باز داند جبرئیل
علیه السلام بر وی نازل شد [illegible] نقطه چهار گوشه [illegible] آدم علیه السلام [illegible] آن نقطه را که
از جهات عالم نسبت کرد و چون چهار جهت آن نقطه را پیدا کرده بدین صورت : نقطهٔ اول را بمشرق نسبت کرد نقطهٔ دوم
را نسبت بمغرب کرد و نقطهٔ سوم را نسبت بشمال کرد و نقطهٔ چهارم را نسبت بجنوب کرد و این چهار را بچهار عناصر
نسبت کرد بترتیب نقطهٔ اول آتش نقطهٔ دوم هوا نقطهٔ سوم آب نقطهٔ چهارم خاک و این صورت را [illegible]
خوانند و چون این صورت حاصل شد چهار مرتبه بود هم نقش [illegible] کرد [illegible] که شانزده
شد و از این سبب اشکال رمل شانزده گانه اند و این علم [illegible] دانیال علیه السلام [illegible]

میشود که صورت رمل شانزده است و در صورت شانزده گانه سی و دو فرد و سی و دو زوج است و ازین کم و بیش
نیست و جمله نود و شش نقطه میشود و عدد اسم دانیال هم نود و شش است بدینصورت (د ا ن ی ا ل)
جمله نود و شش ست که الرمل عدد اسم الواضح و از پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوال کردند ازین علم
فرمود وان النبی کالانبیاء واوفق خطه فذاک فقد اصاب و بدانکه اصل این از عناصر اربع برداشته اند
که آتش و باد و آب و خاک بدینصورت و در رمل صورتی بمرتبه ازین کمتر نیست و این صورت را طریق گویند
و ازین دیگر اشکال را استخراج کرده اند چون او را مضاعف کردند چنین شد و آنرا جماعت گویند و از
جماعت اشکال دیگر بمرتبه زیاده است پس هر چه از اکثر نقصان کردند بر اقل افزودند دیگر اشکال بیرون آوردند
بدینصورت که نموده میشود) و طریق را آب الرمل گویند و جماعت را ام الرمل
و دیگر اشکال ازین هر دو متولد میشود چون ده شکل چنانچه نموده شد بیرون آمد جهت آوردن شش شکل دیگر
اشکال خاصی را بنظر بیند که پنج مرتبه دارد یکدیگر ضرب کردند سه اسی حاصل شد یعنی شکلی که شش مرتبه دارد بمثال از چهارم
و سیوم حاصل شد از دوم و اول و از دوم و چهارم از سوم و اول و از دوم و سوم حاصل شد و از اول چهارم شانزده شکل با طریق بیرون
آوردند باین ترتیب نموده میشود و وضع کردند و این دائره را عکس خوانند و آن دائره اینست

حمره	انکیس	عقله	فرح	جماعت	قبض الخارج	قبض الداخل	لحیان
بیاض	نصرة الخارج	نصرة الداخل	عتبة الخارج	نقی الخد	عتبة الداخل		
اجتماع	طریق						

و این دائره سکون ست هر شکلی که دران خانه نهاده شد سکن اوست یعنی ۱۶ اکه خانه طریق ست و شکل
دیگر بدانکه طریق را چهار مرتبه ست و هر مرتبه بعنصری منسوب کرده نقطه اول به آتش نقطه دوم بباد
نقطه سوم بآب نقطه چهارم بخاک بدینصورت آتش باد آب خاک و جماعت که مضاعف وی ست
هیچ مرتبه ندارد زیرا که هر چهار مرتبه وی لبسته شده است و بدین قانون جمله اشکال نظر کنند

هر مرتبه که فرد باشد طبیعت آن عنصر دارد و هر مرتبه که زوج باشد اعتبار نکند مثلاً این صورت را باتش نسبت کنند
و این را بباد و این را به آب و این را بخاک
و باقی برین قیاس **فصل چهارم** در منسوبات اشیا از اشکال **لحیان** منسوب است بمساجد و
منارها و هرچه از مواضع مخروط باشد یعنی اولش باریک و آخرش پهن بود و از الوان زرد و سفید و از طعام
شیرین یا بتلخی مائل و از حبوبات گندم و نخود و از فواکه خرما و انجیر و هرچه شیرین باشد و از انسان سادات
و قضاة و ارباب مناصب و اهل مدارس و وزرا و اشراف **قبض الداخل** از مواضع دلیل
است بر بازارها و دار الضرب و جایی که معامله داد و ستد کنند و از اقمشه چیزهای رنگین با قیمت و از حیوانات
آنچه کم مضرت بود و از الوان زرد به تیرگی مائل و از مطعومات آنچه شیرین بود و از حبوبات آنچه گرم بود و از فواکه
همچنین و از انسان حاکمان و بزرگان و اهل امر و نهی و باغبانان و بازرگان و صرافان **قبض الخارج**
از مواضع سنگستان و ناتمام و از حبوبات بی نفع بود و مضرت رساند و از مطعومات تلخ و بی مزه و از
الوان سرخ که بسیاهی زند و از فواکه آنچه تلخ بود و از آلت ها آنچه کار آتش و کار گل بدان کنند و از حبوبات
آنچه بکار نیاید و از انسان بد اصل و گدایان و زشت صورتان **جماعت** صحراها و مکتب ها و جاها
و چیزهای دراز و پهن و مربع و از حیوانات بزرگ هیکل مثل شیر و پیل و از مطعومات و انها سرد و خشک و از
فواکه همچنین و از انسان دبیران و نقاشان **فرح** از مواضع خانهای خوش و طرب و از اقمشه ابریشمی
و آنچه با زینت و محبوب باشد و از حیوانات پرنده و آنچه خوش صورت بود و از مطعومات آنچه معطر و خوشبو
باشد و از حبوبات و انهای چرب و از فواکه میوه های گرم و تر و آنچه دانه او چرب باشد و از انسان مطربان
و معاشران و مردم خوش صحبت و خادمان **عقله** از مواضع گلخنها و خانهای تاریک مقبوض و چیزهای بسته و پیچیده و بندها و قفلها
و صندوقها و آنچه بپیچانند و از حیوانات کرفتی و قوس و امثال آن و از حبوبات کم منفعت و آنچه قابض و بهره بود و از انسان
خبر دهنده و حمال و بندگان و مردم بدشکل و بد اصل **انکیس** از مواضع جاهای ظلمانی و تاریکی و خانها
و گورستان و کنشتهای یهود و از چیزهای خسیس و بی قیمت و از حبوبات هرچه سرد و خشک و از معادن
سنگ و آهن و از فواکه آنچه بی نفع و گنده بود و از الوان سیاه مطلق و از اطعمه آنچه ترش و از انسان

بندگان سیاهان و پیران و صحرانشینان و گلکاران **حمره** از مواضع آتش خانها و تون گرمابه و محل سیاست
و مواضع مخوف و چیزهای زشت و از حبوبات دانها تیز و ناخوش و از مطعومات تلخ و شوریده و از حیوانات
درنده و از انسان سیاهان و امرا و ترکان و جلادان و عیاران و قصابان و جراحان و دزدان و آتش کاران
بیاض از مواضع قصرها و کوشکی و سرپری و جزیره دریا و آب خانها و جویها و حوض و رودخانها و کنار
های آب و چیزهای سپید مثل نقره و از الوان سبزفام و از حبوبات آنچه آبدار بود و از فواکه سیب و سفرجل حلالی
و امثال آنها و از حیوانات آنچه خوبصورت و کم مضرت و جانوران آبی و از انسان مسافران و تاجران و فقها
و نیکان **نصرة الخارج** منسوب است بمواضع عالی و قصرها و خانهای سلاطین و حکام و مجالس بزرگان
و چیزهای زربفت با زینت و زر سرخ و از الوان زرد مطلق و از مطعومات شیرین به تیزی مائل و از حبوبات
آنچه گرم و تیز بود مثلاً جوز و فلفل و برنج و از فواکه گرم و تیز بود و از طیور شاهین و باز و از انسان ملوک و
حکام و مردان بزرگ و مشهور **نصرة الداخل** منسوب است بمواضع خوش که مردم بدان رغبت
نمایند و آب جویها و سردابها و خانهاست با تکلف و معمور و مساجد و مدارس و آنچه بزرگ و عزیز باشد
و از حبوبات گندم و آنچه نافع بود و درختان باردار و از مطعومات آنچه چرب و شیرین بود و از انسان
دلیل است بر معارف و وزرا و قضاة و علما و اشراف و مردم راست با امانت **عتبة الخارج**
دلیل است بر خرابها و سنگستان و اصطبل و چیزهای ناخوش مخوف و درختان خشک بی بار و
آنچه قاعده او پهن و قایمه او باریک و از الوان اشقر و رنگهای تیره ناخوش و از حبوبات دانهای خشک
بی نفع و از حیوانات آنچه مضرت رساند و از انسان خسیس و بد اصل و بد دین و حجر و بندگان و شیر و
درندگان درین شکل هیچ صلاح نیست **لقی الخد** دلیل است بر مواضع آب روان و سیاست
خانها و از آلات تیر و تبر و شمشیر و دورباش و از حبوبات دانهای بی طعم و از فواکه بی مغز و از انسان
ترکان و بیباکان و امردان مختلط با هر کسی درویش پریشان و مردم اوباش و محبوب الطبع با عشرت
عتبة الداخل دلیل است بر مواضع خوش و خرم و بادگیرها و جایها با زینت و سبزه ها
و آب روان و محل معاشرت و درختان بارآور و علم و چتر سلاطین مطوقه و چماق و از اشکال

هرچه سرش پهن باشد جسدش باریک و از رنگها سفید و خوش رنگ و از حبوبات آنچه گران بها بود و از انسان اهل طرب و مردم خوش خلق و عالی همت اصیل **اجتماع** دلیل است بر مواضع نقش و نگشا و مکتب خانها و دیوانخانها و محل محاسبه و مناظره و از حیوانات آنچه کم صبر بود و آوازش ملایم بود مثل بلبل و طوطی و مانند آن و از آلت با چیزهای منقش مثلاً طاوس و چراغها و از حبوبات آنچه با نفع بود و مردم را از آن گزیر نباشد و از انسان دبیران و اهل قلم و هنرمندان و نقاشان و شاعران و حکیمان و مردم ذو فنون **طریق** دلیل است بر راهها و صحراها و رودخانها و ستونها و مسجدها و از بار و از الوان سپید و کبود و از طعام آنچه در وی نفع زیاده نباشد و تره و سبزی و از فواکه هر چه و آنچه تر و آبدار بود و از حیوانات گران بها تیز رو و از انسان رسولان و پیکان و جاسوسان و کسانیکه آمد و شد بسیار دارند

فصل پنجم در منسوبات اشکال که بکواکب کرده اند بدانکه استادان نسبت اشکال با کواکب کرده اند و آنرا معتبر داشته چون علم نجوم علمی شریف است و او را در فلک دو خانه است یکی قوس آتشی و یکی حوت آبی پس دو شکل سعد مطلق بدین نسبت کرده اند آتشی لحیان و آبی نقوش داده اند و آبی نصرة الداخل بحوت و چون همه کواکب را سعادت و نحوست از آفتاب است و همه با او مربوط اند و او بنظر سبقت قوت دارد آفتاب را یک خانه است و آن اسد است پس هر دو شکل را از برج اسد باشد و دو شکل آفتاب این و دو شکل بماه داده اند که نایب آفتاب است و او را نیز یکخانه است سرطان پس دو شکل از برج سرطان بود و این است و چون زحل را دو خانه است جدی و دلو دو شکل بوی داده اند انکیس بجدی و عقله بدلو و همچنین مریخ را دو خانه است حمل و عقرب و او را نیز دو شکل داده اند حمره بحمل نقی الخد بعقرب و زهره را نیز دو خانه است ثور و میزان دو شکل نیز باوی داده اند عتبة الداخل بثور فرح بمیزان و عطارد را نیز دو خانه است جوزا و سنبله و دو شکل نیز بوی داده اند اجتماع بجوزا جماعت بسنبله و یک شکل براس داده اند قبض الخارج و این شکل را تعلق به برج اسد است که برج شمس باشد چرا که راس متعلق بشمس است و یک شکل بذنب داده اند عتبة الخارج و این شکل متعلق به برج زحل است چرا که ذنب

تعلق به برج زحل ست بدین سبب آنچه که برج عقله یعنی دلو ست همین برج این شکل باشد و شانزده شکل را بدین طریق بکواکب و بروج قسمت کرده اند و بعضے ملاحظه این نسبت نمیکنند خطا است چه اکثر اصحاب این فن ملاحظه این نسبت کرده و تجربه شده و ما این را در جدول در آریم تا آسان تر معلوم شود و درین جدول اشکال شانزده گانه ثبت شده و در هر شکل کواکب و بروج نهاده

جدول بروج وکواکب

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
قوس مشتری	آفتاب اسد	راس متعلق به اسد	عطارد سنبله
فرح	عقله	انکیس	حمره
میزان زهره	دلو زحل	جدی زحل	حمل مریخ
بیاض	نصرة الخارج	نصرة الداخل	عتبة الخارج
سرطان قمر	آفتاب اسد	حوت مشتری	ذنب متعلق به دلو
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
عقرب مریخ	ثور زهره	جوزا عطارد	سرطان قمر

فصل ششم در بیان اعداد رمل بدان وفقک الله تعالے که این اشکال را اشکال بروج خوانند و ازین اشکال عدد روز و ماه و سال معلوم میشود چنانکه چون یک شکل ازین دایره عدد توان گفت که در چند روز مقصود و مطلوب حاصل شود و درین باب طریقها گفته اند اما آنچه مشهور و متداول است قول امام زناتی است قول برجیست و اعتماد بر قول امام محمد زناتی بیشتر است چه او طریق دایره رفته و میزان دارد و قول او این ست فرح در اول رمل یکروز عدد دارد لحیان در دوم سه روز عدد دارد عتبة الداخل در سوم شش روز عدد دارد بیاض در چهارم ده روز عدد دارد طریق در پنجم پانزده روز عدد دارد قبض الخارج در ششم بیست و یکروز عدد دارد حمره در هفتم بیست و هشت روز عدد دارد انکیس در هشتم سی و شش روز عدد دارد نصرة الخارج در نهم چهل و پنج روز عدد دارد عقله در دهم پنجاه و پنج

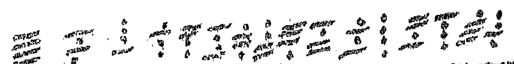
روز عدد دارد اجتماع در یازدهم شصت و شش روز عدد دارد نصرة الداخل در دوازدهم هفتاد و هشت روز عدد دارد نقی الخد در سیزدهم نود و یک روز عدد دارد عتبة الخارج در چهاردهم صد و پنج روز عدد دارد قبض الداخل در پانزدهم صد و بیست روز عدد دارد جماعت در شانزدهم صد و سی و شش روز عدد دارد و در جدول آوردیم همین عدد از آن معلوم شود و عدد شکل شانزده‌گانه هم از اینجا معلوم شود و جدول اعداد رمل این است مع دائره بروج

اعداد	۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۹	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

و درین جدول کشیده ام آنچه بقلم جلی نوشته عدد اصلی است که شرح آن پیش رفته و آنچه خفی است عدد هر شکل است در هر خانه و اما اهل بر برابر خانه چهاردهم گویند که خانه مطلوب است و آئینه رمل پس در چهاردهم هر شکلی که می آید حکم عدد آن شکل برین مثال

هشت روز	[شکل]	شش روز	[شکل]	چهل روز	[شکل]
هفتاد روز	[شکل]	سیزده روز	[شکل]	پنجاه روز	[شکل]
هشتاد روز	[شکل]	نه روز	[شکل]	هشتاد روز	[شکل]
بیست روز	[شکل]	چهار ماه	[شکل]	سی و دو روز	[شکل]
یازده روز	[شکل]	هفت روز	[شکل]	پانزده روز	[شکل]

و ترتیب دائره بروج این است



و بعضی درین دائره تغییر کرده اند بدینسان که نوشته میشود



فصل هفتم در منسوبات اشکال بایام و لیالی و این را دائره مزاج خوانند بدانکه مزاج درین علم بغایت مناسب و مجرب است و تعیین روز ازین توان کرد و آن چنانست که دو شکل با آفتاب منسوب است اگر در اول رمل واقع شود روز یکشنبه و شب پنجشنبه مزاج دارد و بعد از ان دو شکل دیگر به زهره منسوب است و در دوم رمل واقع شود روز جمعه و شب سه شنبه مزاج دارد و دو شکل دیگر که بعطارد منسوب است و در سیوم رمل واقع شود روز چهارشنبه و شب یکشنبه مزاج دارد و دیگر دو شکل که بقمر منسوب است در چهارم واقع شود روز دوشنبه و شب جمعه مزاج دارد و اگر دو شکل که بزحل تعلق دارد و در خانه پنجم واقع شود روز شنبه و شب چهارشنبه مزاج دارد و دیگر دو شکل که بمشتری متعلق است و در خانه ششم واقع شود روز پنجشنبه و شب دوشنبه مزاج دارد و دیگر دو شکل که بمریخ متعلق است و در خانه هفتم واقع شود روز سه شنبه و شب شنبه مزاج دارد و دیگر با شمس و زحل رسد و شکل راس و ذنب در خانه هشتم

واقع شود و روز آدینه و شب سه‌شنبه مزاج دارد و بعد از این در جدول نموده خواهد شد و طریق حکمش این است که
چون صورت رمل تمام شود در اشکال شانزده‌گانه نظر کنند هر شکلی که در خانه مزاج آمده باشد حکم کنند که در آن روز
یا در آن شب که بآن تعلق دارد مراد و مطلب سائل حاصل شود مثلاً اگر در صورت رملی که با آفتاب
تعلق دارد در اول رمل واقع شود حکم کنند که روز یکشنبه و شب پنجشنبه مراد حاصل شود و اعمال صنیع خود واقف
گردد و اگر در صورت رمل در دوم خانه ظاهر شود حکم کنند که روز جمعه یا شب سه‌شنبه مراد برآید و باقی را
برین قیاس کنند و جدول مزاج جهت مثال برین منوال است از این جدول روز و شب اشکال در هر خانه معلوم
میشود و جدول این است

آفتاب روز یکشنبه و شب دوشنبه	زهره روز جمعه و شب سه‌شنبه	عطارد روز چهارشنبه و شب سه‌شنبه	قمر روز دوشنبه و شب جمعه
زحل روز شنبه و شب چهارشنبه	مشتری روز پنجشنبه شب دوشنبه	مریخ روز سه‌شنبه و شب سه‌شنبه	راس و ذنب روز آدینه و شب سه‌شنبه

فصل ششم در نسبت حروف با اشکال بدانکه بیست و هشت حروف است و آنها را بر اشکال
شانزده‌گانه قسمت کرده‌اند و هر شکلی که چون او را معکوس کنی و بگردانی شکل دیگر گردد و او را دو حرف داده
اند مثلاً که چون بگردد شود و هر شکلی که او را بگردانی معکوس نشود و همان صورت باشد او را
یک حرف داده‌اند مثلاً که چون او را بگردانی همان باشد و حروف بیست و هشت‌گانه بر اشکال
شانزده‌گانه برین ترتیب قسمت کرده‌اند و جهت اسما گفتن مناسب است

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
خ ذ ض ظ غ

در ترتیب تقسیم این دایره چنان است که یک حرف را از اول الف ابجد گرفته و یک حرف از آخر حفص گرفته

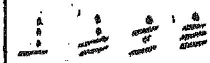
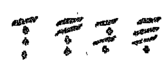
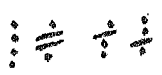
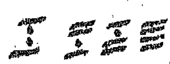
و دو دو حرف هر یک شکل را قسمت نموده انچه که اشکال منقلب نشوند آنرا باقی گذاشته یک یک قسمت نموده چرا که اشکال شانزده هستند و حروف ابجد بیست و هشت ۲۸ چون شانزده را اضعاف کردند سی و دو شدند بیست و هشت ۲۸ قسمت کردند چهار شکل را یک یک حرف رسید بدین صورت

دائرهٔ حرف اینست

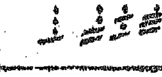
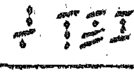
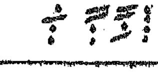
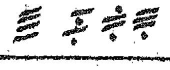
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ					این چهار شکل منقلب نشوند



بدانکه دوازده شکل هر یک را دو حرف داده اند چنانچه یکی در بالای و یکی در زیر هر شکلی نهاده و چهار دیگر هر یک را یک حرف داده چنانچه لحیان در اول (ا) دارد و در هشتم (ف) و انکیس در دوم (ب) و در نهم (ص) و حمره در سوم (ج) دارد و در دهم (ق) و بیاض در چهارم (د) دارد و در یازدهم (ر) و باقی برین قیاس فتامل **فصل نهم** در بیان اشکال خارج و داخل و ثابت و منقلب بدانکه جمله اشکال شانزدگانه است چهار خارج و چهار داخل و چهار ثابت و چهار منقلب و هر شکلی که اول فرد و آخرش زوج دارد خارج بود و هر شکلی که اولش زوج و آخرش فرد دارد داخل بود و هر شکلی که اولش و آخرش فرد بود منقلب بود و هر شکلی که اولش و آخرش زوج باشد ثابت باشد بدین صورت که در جدول نوشته

اشکال خارج	اشکال داخل	اشکال منقلب
		
	اشکال ثابت	
		

فصل دهم در طبایع اشکال بدانکه طبایع اشکال شانزدگانه بعناصر تقسیم کرده اند آتشی و بادی و آبی و خاکی و مشرقی و مغربی و جنوبی و شمالی چنانکه درین جدول مذکور شده است

اشکال آتشی مشرقی	اشکال بادی مغربی	اشکال آبی شمالی	اشکال خاکی جنوبی
			

واین از جهت پیدا کردن دفین و جهات و دانستن محل مسافر و سفر کردن و مقام دزد و دیگر احوال بکار آید

فصل یازدهم در بیان اوتاد رمل و مائل اوتاد رمل و زوائل اوتاد رمل و خانه‌های ساقط و نواظر و شواهد بدانکه خانه اول و چهارم و هفتم و دهم اوتاد اند و خانه دوم و پنجم و هشتم و یازدهم مائل اوتاد و خانه سیوم و ششم و نهم و دوازدهم ساقط اند یعنی بطالع نیستند و ناظر چهار اند سیوم و پنجم و نهم و یازدهم و این‌ها را شواهد نیز گویند از بهر آن این خانها را شواهد و نواظر گویند که حکم هر خانه با ایشان درست آید مثلاً اگر سوال سائل از خانه اول باشد و این خانها نیز گواهی دهند مراد حاصل شود و همچنین اگر سوال سائل از خانه دوم باشد شواهد و نواظر را باید دید برین قیاس از هر خانه که سوال کنند مثلاً اگر سوال از دخول باشد مثل قبض کردن چیزی و رفتن بمقامی و پیوند با دوستی و نکاح و تزویج و امثال اینها اگر درین خانه سوال شکل داخل باشد و این شواهد نیز گواهی دهند مراد حاصل بود و همچنین اگر سوال سائل از خانه دوم باشد شواهد و نواظر آن باید دید و برین قیاس سوال از خانه کنند مثلاً سوال اگر از دخول باشد مراد حاصل شود و اگر سوال از خروج باشد مثل سفر کردن و رها کردن زن و بیرون رفتن از مقام و خلاص محبوس و بیمار و حامله و امثال اینها اگر در خانه مقصود شکل خارج بود و شواهد و نواظر همه خارج باشند مراد حاصل شود و اگر در خانه مقصود و نواظر ان شکل ثابت باشد آن کار در توقف افتد و تردد در ان کار واقع گردد و اگر در خانه مقصود و شواهد ان شکل منقلب باشد یا غلبه کنند آن کار بعضی برآید و اگر حاصل شود باز از دست برود و در همه احوال ملاحظه شکل سعد و نحس باید کرد سعد باسانی و نحس بسختی و دشواری اشکال سعد و ممتزج و نحس اینها هست ٭

اشکال سعد — اشکال ممتزج — اشکال نحس



مقاله دوم در شرح فهرست عملی مشتملست در دو فصل

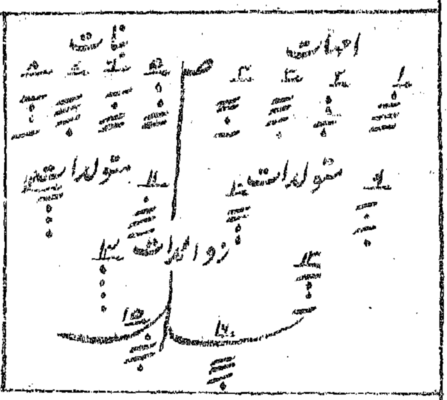
فصل اول در طریقه اهل بربرست بدانکه اهل بربر اعتماد بر غلبه اشکال کنند از سعد و نحس و خارج و داخل و ثابت و منقلب چنانچه اگر کسی سوال کند از دخول و در آمدن مثل پیوستن بکسی بدوستی و آوردن کسی یا مال یا امیدی یا چیزی داشتن هرچه بدخول و آمدن تعلق دارد و درین نسبت دل کشیده باشد جمله اشکال

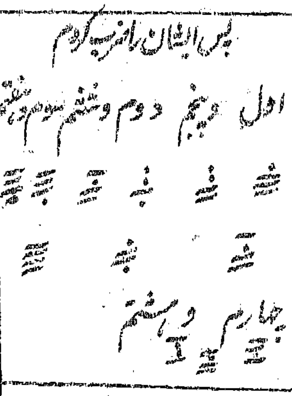
سؤال نظر کنند اگر شکل داخل غلبه کند حکم کنند بحصول مراد و اگر خارج غلبه کند مراد حاصل نشود و اگر ثابت غلبه کند
حکم بر توقف کنند و سعد ثابت عاقبت مراد حاصل شود و اگر شکل منقلب غلبه کند نصف مراد حاصل شود یا آنکه
مطلوب بدست آید و باز از دست برود و مراد وی بحصول انجامد و باز نامراد گردد و در همه حال سعد باسانی
و نحس بدشواری یعنی شکلیکه نحس داخل است در خانه مراد و مراد بدشواری بر آید و از سعد داخل باسانی آن
کار بانجام رسد و اگر شکل سعد خارج بود در خانها کار آن کار تیز در توقف افتد اما انجامش بخیر است و اگر
نحس خارج است هرگز آن مراد بر نیاید اگر سوال از انفصال بود و خروج مثلا سفر کردن و بیمار که از رنج بیرون
آید و محبوس که از بند خلاص شود و مانند آن باشد [illegible] تعلق دارد چون [illegible] باشد
در جمله اشکال رمل اگر شکل خارج بهتر باشد مراد از خروج حاصل شود چنانکه تصریح مراد مذکور کردیم و اگر درین سوال
که بخروج متعلق است شکل داخل بهتر بود مراد خروج بر نیاید و اگر ثابت غلبه کند در توقف افتد اگر منقلب باشد مراد
بر آید اما در آن تغییر واقع شود و همه احوال سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر ساده است حکم بر قوت اشکال کنند

فصل دوم در احکام ممتزجات [illegible] که اعتماد [illegible] کنند و از شکل شریک و نتیجه حکم کنند تا سؤال
سائل از جمعیت و اتصال و دخول است یا از انفصال و خروج چنانکه پیش ازین شرح گفته شد اگر از اتصال است
نظر کنند تا آن سؤال کدام خانه تعلق دارد و در آن خانه چه شکل است و شریک او چه شکل دارد و از آن [illegible]
حاصل می شود اگر اشکال سعد داخل باشد مراد حاصل شود باسانی و اگر داخل نحس باشد در توقف افتد
اگر منقلب باشد بعضی شود و بعضی نشود [illegible] اگر [illegible] چنانکه سؤال خروج از خانه [illegible]
است [illegible] شریک [illegible] بر دو شکل [illegible] نتیجه آن باشد همین طریق
اول و دوم را ضرب کنند [illegible] نتیجه آن باشد فقس علی هذا القیاس بدون طریق نتیجه ثلثه [illegible] حکم کنند
[illegible] سوال از اتصال و خروج باشد مثلا اگر شکل شریک و نتیجه شکل خارج غلبه کند مراد بر آید و اگر
داخل باشد مراد بر نیاید و از ثابت در توقف افتد و منقلب متردد باشد و اگر درین احکامها بعضی
ثابت باشند و بعضی منقلب و بعضی داخل و بعضی خارج در تفصیلها نظر کنند از آتشی و بادی حکم بر خروج کنند
و از آبی و خاکی حکم دخول کنند فصل سوم در احکام [illegible] کلام محمد زناتی بر این طریق رفته

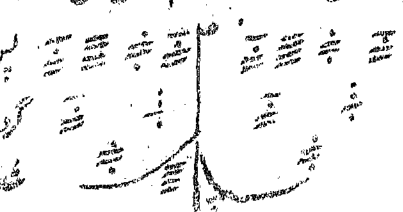
داین جماعت معتبریان از شکل سعد و نحس و خارج و داخل و ثابت و منقلب در هر خانه حکم کنند و این نوع
احکام ممتاز است از دیگر انواع و طریق احکامش آنست که چون رمل کشیده باشند از خانهٔ اول تا دوازدهم
در خانه که شکل سعد باشد حکم بسعادت منسوبات آن خانه حکم کنند و در هر خانه که شکل نحس باشد بنحوست
آن خانه حکم کنند و از اشکال داخل حکم دخول کنند و از خروج حکم خروج و از ثابت حکم ثبوت و از منقلب
حکم انقلاب کنند سعد بآسانی و نحس بدشواری مثلاً اگر در اول شکل سعد باشد دلالت کند بر سعادت
نفس و صحت و قوت طالع و اگر نحس بود حکم کنند بر زحمت و تفرقه و پریشانی و اگر در خانهٔ دوم شکل
سعد داخل بود دلیل کند بر قوت خانهٔ مال و زیادت شدن کسب و کار معاملات و اگر نحس خارج
باشد حکم برعکس بود و برین قیاس بر خانها حکم دیگر کنند مثلاً چون خواهد که احوال گذشته
و حال و آینده بداند حکم از اوتاد کند یعنی از چهارم و هفتم و دهم و اول و حکم مستقبل از مائل اوتاد کند
که آن دوم و پنجم و هشتم و یازدهم و حکم حال از زائل اوتاد کند که سیوم و ششم و نهم و دوازدهم است و هر خانه
را که سوال کنند احوال زمانه حال از آن خانه گوید و حال ماضی آن سوال از خانه ماقبل آن گوید و حال
استقبال آن سوال از خانه مابعد او گوید یعنی خانه دوم او باشد مثلاً اول سوال نفس است ماضی او از
دوازدهم و مستقبل او دوم [illegible] برین مثال قیاس کنند و حال نفی امر و اثبات امر و عاقبت کار
خانه شانزدهم گوید و صلاح و فساد از تکرار وی گوید یعنی شکل خانه شانزدهم هرجا که مکرر شود منسوبات آن خانه
گوید چنانچه اگر در اول مکرر گردد نسبت نفس بود و در دوم نسبت مال و در سوم نسبت برادر و خواهر و اقربا و در چهارم نسبت مقام
و برای [illegible] باین طریق قیاس کنند و دیگر شکل خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم در هر زائچه
پیشه هر سوال که زائچه کشند خانهای مذکور گواه اند بر نفی کار و اثبات کار و ضمیر سائل و حکم از ایشان است
از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس اگر درین خانها اشکال داخل باشند و سوال سائل از دخول
است مراد حاصل شود و سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از خروج بود و درین خانها شکل خارج باشد
مراد حاصل شود و از ثابت در توقف افتد و از منقلب انقلاب لازم آید و طریق دیگر احکام کردن آن
اینست که اگر اشکال این خانها ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ مختلف بود یعنی بعضی ثابت و بعضی منقلب

داخل و بعضی خارج پس شکل سیزدهم با پانزدهم و چهاردهم با شانزدهم ضرب کنند چون شلثه یعنی نتیجه بر آید نتیجه را
با نتیجه ضرب کنند و آنچه که مزاج شکل متولده باشد حکم کنند و طریق احکام زیاده از این نیست **فصل چهارم**
در بیان انقلاب و حکم مطلق چنین گویند ابو عبد الله امام محمد عثمان زناتی و دیگر اوستادان این فن که
انقلاب درین علم غایت لطافت و درستی احکام است و اگر کسی انقلاب نداند حکم مطلق نتواند کرد و احکام وی
راست نباید و انقلاب با انواع است اما آنچه متقدمان و متاخران معتبر داشته اند این است که نموده میشود
یعنی چون رمل تمام شود بعد از ان شکل خانهٔ اول را با خانهٔ پنجم ضرب کنند و شکل خانهٔ دوم را با خانهٔ
ششم و شکل خانهٔ سوم را با خانهٔ هفتم و شکل خانهٔ چهارم را با خانهٔ هشتم و چهار شکل ازین خانها بیرون آورند
و آن چهار شکل را امهات سازند و رمل دیگر تمام کنند و درین انقلاب هر شکلی که در امهات باشد در بنات نیز
همین شکل بیرون آید و در زایچه امهات چهار شکل اول را گویند و از ان چهار چون چهار شکل پیدا شود آنرا بنات
گویند و چهار شکل که از امهات و بنات پیدا شود آنرا متولدات خوانند و چهار شکل که از متولدات پیدا
میشوند آنرا زوائدات گویند مثلا رملی کشیدیم اول این شکل از نقطه یا از قرعه ظاهر شد بدین صورت





پس اشکال متولده را امهات کردیم و از ان رمل انقلاب تمام شد بدین صورت که نوشته است



پس درین زایچه آنچه امهات است همان بنات
گردیده پس باین طریق در هر زایچه انقلاب
شده خواهد بود و میزان آن جماعت بوده

و از دو شکل که شکل یکدیگر باشد پیدا خواهد شد یعنی آنچه که شکل سیزدهم خواهد بود شکل چهاردهم همین خواهد بود و نیز اگر سوال سائل از اتصال بود مثل قبض کردن چیزی و تزویج و شروع کردن کار یا و امثال اینها و در میزان جماعت از دو شکل داخل حاصل شده باشد مراد برآید و اگر از دو شکل ثابت حاصل شده باشد در توقف افتد و اگر از دو شکل منقلب حاصل شده باشد مراد بدست آید و باز از دست برود و اگر سوال سائل از انفصال باشد مثل سفر و بیماری که از رنج خلاص شود و محبوس و حامله خلاص شود و امثال این و جماعت در میزان از دو شکل خارج حاصل شده باشد در توقف افتد و اگر از دو شکل منقلب باشد بعضی مراد حاصل شود و بعضی نشود و این امثال در هیچ کتب ظاهر نیاورده و این طریقه احکام زبانی از قابلان گفته اند غرض که عزیز دارند و از جاهلان مخفی دارند و نگویند

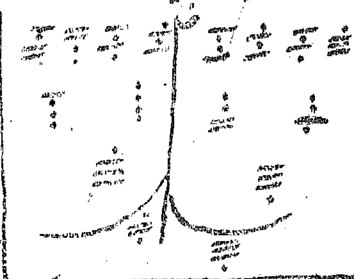
فصل ششم در بیان سیر رمل و کیفیت آن بدانکه سیر رمل ابا [illegible] و اگر کسی نداند در احکام عاجز ماند و از اسرار باطنی علم رمل یکی سیر است و سیر اینست که از دوازده خانه بگذارد و خانهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم و بر سبیل مثال شش رمل کشیدیم و سوال از دوست است از یازدهم باید گفت و مال دوست دار دوست از نهم باید گفت که یازدهم است بدین طریق که چون از خانه یازدهم شمار کنی خانه دوم یازدهم و از دهم باشد خانه اول سوم یازدهم است همین طور از هر خانه که سوال شود شمار کنند یعنی اگر از شریک و غائب سوال کنند از هفتم باید گفت و سفر ایشان از خانه نهم و هفتم که سفر [illegible] است پس سفر غائب از خانه سوم گوید که از شمار سیزدهم شود و اگر از سلطان سوال کنند از دهم باید گفت و مال فرزند سلطان از [illegible] پنجم و [illegible] سلطان است که ششم دهم است فی الجمله بدین قیاس سیر رمل باید و کسی که سیر دانست در احکام فرو نماند

فصل هفتم در ضمیر بدانکه ضمیر کسی بجز حق سبحانه تعالی کسی نداند اگر کسی گوید که ضمیر بگو باید که احتراز کند در رمل و از ضمیر و احکام گوید و بزرگان این علم گفته اند که سائل ضمیر بگوید از جهت آنکه رمل نکشند اما اهل علم برای ضرورت درین طریقه رای چند نموده اند و تجربه معلوم کرده اند که اکثر راست و موافق می آید والله اعلم بالصواب شیخ فقیه ابو عبد الله امام محمد عثمان زناتی و صاحب رساله مصباح و شامل الاصول و اهل روم و استخراج ضمیر گویند که چون رمل تمام بکشند نقطهای فرد رمل از اول تا خانه پانزدهم شمار کنند زوج را بگذارند تا فرد حاصل شود آنرا از صد و بیست نقصان کنند آنچه باقی ماند دوازده دوازده کم کنند آنچه باقی ماند بر خانها قسمت کنند آنجا

که رسد چون خانه ضمیر بود در شکل یازدهگانه مثلا کار ملکی کشته هم برای سائل بدین صورت اتفاق افتاد +

زوالدات	متولدات	بنات	امهات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و نقطهای فرد از اول تا یازدهم شمردیم سی و دو بود از صد و بیست نقصان کردیم از و باقی هشتاد و هشت ماند دوازده دوازده طرح کردیم باقی ماند هم ضمیر از چهارم بود و در چهارم ضمیر اندا اقل بود گفتیم ضمیر از جهات مقام هست یا چیزی پس سائل گفت بلی ضمیر من است که مقام من چیز است یا نه و خبر یا چیز یا نه پس معلوم شد که ضمیر از هر چه بود تو حاصل در ضمیر بشمار و نقطهای شکل رمل از اول تا یازدهم دوازده دوازده طرح کن آنچه باقی بماند نقست کن آنجا که رسد ضمیر بود تو عدد دیگر از اول وا آخر اشکال تا یازدهم نقاط و دیگر و شمار طرح کن و باقی بر خانها قسمت کن آنجا که برسی ضمیر بود تو عدد دیگر نظر کن شکل اول رمل تا شکل وی کجاست و در خانه وی چه شکل آمده و شکل او غیر کجاست و چه بود تا شکلی برسد که در شکل خود بود آنجا ضمیر بود در شکل یا در خانه مثلا کار ملکی کشته هم



پس در اول لحیان بود و از دایره شکل یا لک اول است پس ضمیر از طالع سائل بود و چون لحیان دیگر رفت به خانه چهارم که خانه مطلوب هست و مالک خانه چهارم از دایره شکل به دوازدهم رفت و مالک دوازدهم عتبة الخارج حاضر بود پس ضمیر به خانه دوازدهم منتهی شد گفتیم ضمیر تو از حبس و دشمن و مطلوب است یعنی عدو است من با شخص من دشمنی تو او بی عداوت هست سائل گفت بلی همین ضمیر است والله اعلم بالصواب تو عدد دیگر بشمار نقطهای آتشی رمل یعنی هر شکل که در وی آنچه نقطه بالا دارد مثلا [illegible]

همچنین اشکال را نقطه مرتبه اول که آتش هست بگیر و هر خانه را یکی بده آنجا که رسد ضمیر بود تو عدد دیگر شکل اول هر جا که تکرار کند آنجا ضمیر باشد تو عدد دیگر اگر شکل رمل خارج بود نیت حرکت از وست رفته باشد و اگر داخل بود ضمیر چیزی دیگر است از دوست از هر دوستی بکسی و اگر ثابت بود متحیر است و اگر منقلب بود ضمیر دو چیز است دو کار تو عدد دیگر از اشکال نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم یعنی درین خانها هر ۱۴۴

هر شکلی که در زائچه بیابند مرتبه اولی آن بگیرد و شکلی سازد و از نقطهای آخر که خاکی است شکلی بسازد و این شکلها شکلی از هر دو یکی شکل هر جا که باشد ضمیر بود لو عدد یگر مرتبه شکل اول ببیند که چند است و هر خانه را یکی و هر جا که برسد ضمیر بود لو عدد یگر بطریق دایره بروج که دایره عدد است و شرح آن پیش گذشته هر شکلی که در اول رمل آید شکل از شکل خود بهمان دایره هر جا که باشد ضمیر بود لو عدد یگر در خانه اول نظر کند اگر ضمیر معلوم شود فبها والا از اول و پانزدهم ضرب نموده شکلی تولد کند بنگرد که کدام شکل با او همزاج است بروی حکم کند لو عدد یگر نقطه از میزان هر خانه که منتهی شود ضمیر باشد و بسیار طریق گفته اند جهت ضمیر اما آنچه بران اعتماد کرده اند و درین روزگار مستعمل و تجربه شده این است که نموده شد والله اعلم فصل هفتم در بیان خبایا و کیفیت آن چنین گوید افضل الکتاب ابو القاسم بن عبد الملک بن عبد الجلیل رومی که از بزرگان این علم است که اگر خواهی بدانی که خبی چیست و چون بدان بیت رمل کشیده باشی از خانه اول طبیعت خبی باید گفت و تری و درشتی از خانه دوم و لون خبی از خانه سوم و شکل از خانه چهارم و موضع خبی و خوبی او از پنجم و ششم که از وی چه توان ساخت و از ششم از کجا ترتیب یافته و از هفتم آنچه باقی با جوهر خبی آمیخته و از هشتم شرکت و از نهم خویشی و چگونگی خبی و از دهم طعام خبی و از یازدهم آنجا که حاصل شده باشد و ازین شکل ست تا منسوبات اشیا را باشکال نیک نظر تکند این عمل راست نیاید لو عدد یگر در خبی بعضی استادان گویند بهتر است که استخراج از اول مثلثات و هی کند یعنی نهم و پنجم و اول و پنجم و نهم را ضرب کند و دو شکل بیرون آرد و از هر یکی شکل پیدا آمد که خبی از منسوبات آن بود لو عدد یگر خبی امام زناتی و اهل مصر خبی از غلبه عناصر گویند اگر آتشی و بادی غالب باشد حیوانی و نباتی بود اگر آب و خاک غالب باشد معدنی و کانی بود و اشکال آتشی و بادی و آبی و خاکی است

خاکی	آبی	بادی	آتشی

	در بیان رنگ اشکال و کیفیت آن	

زرد و سفید ، زرد مطلق ، اسود ، بنفش ، احمر ، سیاه و سرخ ، سیاه مطلق

سرخ مطلق ، سفید و سبز ، زرد مطلق ، زرد و سفید ، سیاه ، ازرق ، سفید

نفش و سبز الوان نیز گفته اند [شکل] سفید مائل بسبزی [شکل]

در بیان طعم منسوبات باشکال

[شکل] شیرین بامزه [شکل] شیرین مطلق [شکل] تلخ مطلق [شکل] تلون [شکل] چرب و شیرین [شکل] ترش تیز [شکل] ترش [شکل] تلخ تیز [شکل] شور [شکل] شیرین [شکل] چرب شیرین [شکل] تیز گنده [شکل] تلخ تیز [شکل] چرب شیرین [شکل] آمیزیده با شیرین و تلخ و ترش و شور [شکل] شور

فصل هشتم در بیان دفین و کیفیت آن بدانکه در موضع که گمان دفین برند رملی باید کشید بیان بیت [اول] و چهارم و هشتم آن رمل باید دید اگر و افل باشد دفین باشد هر دو باید یکدیگر ضرب کنند اگر نتیجه و افل در روی رمل ست دفین باشد و اگر اشکال این خانها خارج باشد دفین نیست اگر ثابت سعد ست هست و ثابت نحس نیست و منقلب بعضی هست و بعضی نیست یعنی هرچه گمان باشد که دفین است قدر با شد از آن چیزی باشد و چیزی نباشد

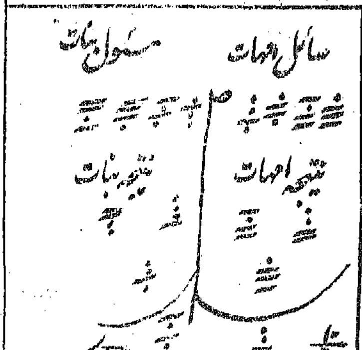
شمال		مشرق
	وسط	
مغرب		جنوب

و چون معلوم شود که دفین هست آن موضع بچهار قسمت ست بدینصورت پس رمل زنند و نظر در خانه چهارم کنند تا چه شکل آمده و بکدام جانب تعلق دارد پس نگاه کنند در سوم که گواه بر دست راست ست و چپ دفین دوم بر قبله دفین هست چون یک نوبت این عمل کرده شود باز آنجا طرح که بدو رسد بچهار قسمت کنند و همین عمل کنند یعنی باز رمل زنند و او طرح کنند و نسبت اشکال باربع جهات بدین نشان است

اشکال جنوبی	اشکال شمالی	اشکال غربی	اشکال شرقی
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	[شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	[شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	[شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

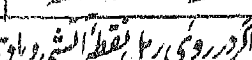
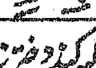
و اگر این شکل [شکل] که دلیل ست بر دفین بشکل آتشی پیوسته باشد آن دفین نزدیک آتش بود و اگر بباوی پیوسته باشد در سقف خانه بود و اگر بآبی پیوسته باشد نزدیک آب بود و اگر بخاکی پیوسته باشد در زیر زمین باشد **فصل نهم** در بیان غالب و مغلوب چنین گفته اند استادان این فن که اگر خواهی حال دو سلطان یا دو خصم که باهم معارضه کنند بدانی که ظفر کدام را بود چون رملی بدین نیت کشیده باشی و بر سه رمل تعلق بیکی داشته باشد امهات و نتایج آن سائل را بود و بنات آن مسئول عنه را بود یعنی اول و دوم و سوم

وچهارم ونهم ودهم وسیزدهم سائل را بود یا آنکس که تعلق سائل داشته باشد یا جائی که تعلق بایشان وآن
شهر واسته باشد وپنجم وششم وهشتم ویازدهم ودوازدهم وچهاردهم وشانزدهم مسئول را بود یعنی آنکس که
مقصود وخصم ست وخانه پانزدهم را که قاضی الرمل ومیانجی خوانند پس نظر کند در اطراف هر دو نتیجه در امهات ودر



بنات ودر نتایج هر دو بدین مثال که رقم کشیده ایم
معهذا ببیند که اشکال از نحوست بیشتر کدام طرف بود پس
هر جانب که غلبه سعد باشد ظفر او را بود واگر شکل مشتری
یا عطارد در میزان آید صلح درمیان هر دو شود واگر شکل
هر دو در نحوست وسعادت متساوی بود هم دلیل صلح
باشد واگر حمره در روی رمل غلبه کند جنگ وخونریزی شود **فصل دهم** در شغل وعمل اگر کسی در
دو کار متردد باشد وخواهد که معلوم کند که کدام کار بهتر است پس شکل خانه دهم آن کار است که میکند وآن
کار که خواهد کرد شکل چهارم اوست نظر کند در دهم وچهارم ونواظر هر دو خانه در هر کدام که اشکال سعد
داخل بود قوتی داشته باشد وبهتر بود **دیگر** اگر سوال کند که مرا چه کار بهتر باشد شکل دهم در اول ضرب
کند وباز چهارم در اول ضرب کند و دو شکل متولد کند وآن هر دو را ضرب کرده یک شکل پیدا کند همین نتیجه
است پس از نتیجه هر دو گوید یعنی ببیند که آن شکل بکدام کوکب منسوب است اگر بزحل منسوب باشد زراعت
ودهقانی نیک باشد واگر بمشتری منسوب بود تجارت وتحصیل واعمال واشغال وزراء وقضاة نیک بود واگر
بمریخ منسوب بود کار آتش وقصابی وملازمت امرا اهل سلاح نیک باشد واگر بآفتاب منسوب باشد زرگری
وصرافی وپیشوائی وملازمت امرا وسلاطین نیک بود واگر بزهره منسوب بود شعرخوانی وخرید وفروخت پشمینه
وندیمی وبا اهل طرب بودن مناسب بود واگر بعطارد منسوب بود خرید وفروخت کتاب وتعلیم وعملداری
وکارهای دیوانی نیک بود واگر بقمر منسوب بود مسافرت ورسولی نیک بود وکارهای بازار ودلالی
وکارهائی که بآب تعلق داشته باشد مناسب بود **فصل یازدهم** در حکم رنجور وحال بیمار وحکم او از
خانه ششم باید گفت اگر در ششم شکل داخل بود دلیل کند که بیماری وی چند روز باشد وهنوز رنج در بدن

دارد و اگر شکل خارج باشد دلیل کند که بزودی از رنج بیرون آید و اگر شکل ثابت باشد بیماری وی درازی کشد و در توقف بماند و اگر شکل منقلب باشد از رنج بیرون آید و باز عود کند و اگر شکل اول در یازدهم تکرار کند بیمار شفا یابد و حال دوائی بیمار از خانه دوم گوید که چه نوع دارد سود دارد یا نه و از دهم گوید که طبیب عالم است یا جاهل از قوت و ضعف سعادت و نحوست شکل دهم و از چهارم و هشتم که بیمار بمیرد یا نه و آنچه از چهارم و هشتم بدر آید حکم مطلق دارد و اگر در هشتم شکل داخل سعد یا خارج سعد بود بیمار عافیت و شفا یابد و اگر داخل نحس یا خارج نحس بود آن روز یا شب که بدان منسوب است بد بود و بیم بود بیماری را قرار باشد و شکل اجتماع و بیاض در ششم و هشتم چون بیاید بیمار را بیم مرگ بود و انکیس و عقله و طریق اگر در رمل بیمار غلبه کند هم بیم مرگ باشد و اگر در دهم و دوازدهم شکل حمره باشد بیمار را بیم مرگ بود والله اعلم **فصل دوازدهم** در حال محبوس و این از خانه دوازدهم باید دید اگر در دوازدهم اشکال خارج باشد از بند رود و خلاص شود و اگر در دوازدهم اشکال داخل و ثابت بوند در بند بماند خاصیت ثابت که در آن توقف افتد اگر در دوازدهم اشکال منقلب بوند از بند بیرون آید و باز مقید شود و حکم چهارپائی بزرگ مثل اسب و اشتر و استر از خانه دوازدهم باید گفت و از سعد و نحس و قوت و ضعف شکل این خانه بگوید **فصل سیزدهم** اگر خواهد که بداند که حامله بعقوبت زاید یا بسهولت پس نظر کند در خانه ششم اگر شکل خارج سعد باشد باسانی نزاید و اگر شکل خارج نحس بود زود بزاید اما خوف است و اگر داخل سعد بود بسختی بزاید اما خوف نبود و اگر داخل نحس بود بیم مرگ حامله باشد و همین طور منقلب و ثابت از سعادت و نحوست اشکال حکم کند و اگر سوال کند که پسر زاید یا دختر این از تولید پنجم و ششم گوید یعنی از شکل یازدهم اگر آن نر باشد پسر زاید و اگر ماده باشد دختر زاید و حال نری و مادگی اشکال چنان است که نوشته میشود

مذکر	مونث	خنثی ممتزج
		

و اگر در روی رمل نقطه آتشی و بادی غلبه کند پسر زاید و اگر نقطه آبی و خاکی غلبه کند دختر زاید و حال

بندگان و زیردستان و چهارپایی کوچک مثل درازگوش هم از خانه ششم باشد و از سعد و نحس
و ضعف و قوت شکل از ششم حکم کنند **فصل چهاردهم** در داد و ستد بدانکه قرض دو گونه بود یکی دادن
و یکی ستدن اگر قرض از کسی خواهد گرفت نظر کند در خانه هشتم اگر شکل خارج بود و در دوم داخل آنکس
قرض بدهد و اگر بر عکس باشد ندهد و ثابت در توقف افتد و منقلب نصف آنرا دهد حاصل شود و ضعف
و قوت اشکال در جمیع احوال ملاحظه باید کرد و اگر قرض بکسی میدهد و در دوم خارج بود و در هشتم شکل
داخل بود بدهد و اگر بر عکس باشد ندهد و از ثابت در توقف افتد و منقلب بعضی داده باشد و بعضی
نداده باشد **فصل پانزدهم** در حال غائب اگر خواهی که بدانی حال غائب در مقام سفر چگونه است
از خانه هفتم حکم باید کرد و اگر در هفتم شکل سعد باشد حالش نیک بود و اگر در هفتم شکل نحس باشد
حالش بد بود و اگر در هفتم شکل ثابت و داخل باشد غائب در آنجا مقیم شده باشد و اگر خارج و
منقلب بود غائب خواهد که از آن مقام بیرون آید نحس بدشواری و سعد بآسانی و اگر شکل هفتم در مهمات
تکرار کند غائب زود رسد دیگر طریق رسیدن غائب آنکه از خانه سوم و نهم آنچه که شکل باشند آنرا ضرب
نموده شکلی بیرون آرد و آن شکل اگر در امهات باشد غائب زود برسد اگر داخل بود هم غائب زود برسد
و اگر خارج سعد بود غائب دیر بیاید یا نیاید و اگر خارج نحس بود غائب نیاید و اگر ثابت باشد از توقف
بیاید و اگر منقلب باشد بیاید و باز رود **فصل شانزدهم** در بیان بنده و چهارپایی فاما حال
چهارپایی و بنده و دشمن از ششم و دوازدهم باید دید و از سعد و نحس و قوت و ضعف اشکال
حکم کند چون شکل داخل باشد حکم افزونی کند و از خارج حکم نقصان کند **فصل هفدهم**
در طالع گفتن از رمل اگر سوال کند که طالع من بکدام کوکب منسوب است چون رمل کشیده باشی
نقطهای افراد رمل بگیر و هفت هفت طرح کن اگر یکی ماند زحل و اگر دو ماند مشتری بود و اگر سه ماند
مریخ بود و اگر چهار ماند آفتاب بود و اگر پنج ماند زهره و اگر شش ماند عطارد و اگر هفت ماند قمر متعلق
باشد پس حکم طالع از آن کوکب باید گفت **فصل هیژدهم** در بیان دزد که دزد برده مال را یا
مال جائی دیگر تلف شده چون بدان نیت رمل کشیده باشی نظر کن در خانه دوم اگر شکل داخل سعد بود

آن چیز تلف شده باشد دروغ میگوید و دزد نبرده ست و اگر داخل نحس بود هم دران موضع هست و فراموش
کرده ست اگر خارج بود دزد برده ست و اگر ثابت سعد بود دزد برده و منقلب بعضی آن مال را دزد برده
و اگر سوال کند که مال باوی هست یا خرج کرده از شکل ششم گوید اگر خارج بود خرج کرده و از داخل و ثابت
خرج نکرده و از منقلب بعضی خرج کرده و بعضی نکرده و اگر سوال کند که دزد کدام جانب رفته از خانه چهارم
و ششم اشکال ضرب نموده شکل نو بیرون آرد و ازان گوید و اگر سوال کند که دزد چند کس اند
از تکرار شکل خانه هفتم گوید اگر سوال از مقام دزد کند از دهم گوید که از هفتم چون شمار کنی چهارم شود
و خانه چهارم بخانه منسوب است پس خانه دهم خانه دزد شده و اگر سوال کند که مالی بیابم یا نه چون
شکل هشتم در امهات باز آید دزد و مال هر دو بدست آید اگر دوم داخل و هشتم خارج شکل بود حاصل
و اگر شکل سعد در میزان الرمل باشد و داخل بود مال باز بدست آید و بهتر آنست که انقلاب کند و از
حکم مطلق گوید چنانچه شرح آن پیش رفت که امهات را با بنات ضرب کند و از نتیجه ایشان چهار شکل
بیرون آرد و امهات سازد و رمل را تمام کند و از جماعت میزان حکم کند اگر از دو شکل داخل شده باشد
مال از دست رفته باز آید و اگر از دو شکل ثابت حاصل شده باشد در توقف بماند و اگر از دو شکل منقلب
حاصل شده باشد بعضی بدست آید و بعضی نیاید اگر سوال کند که دزد مرد است یا زن رملی باید زد و
نقاط مفردات آن را از اول تا پانزدهم جمع نموده سه سه طرح کند اگر یکی بماند مرد بود و اگر دو ماند زن
بود و اگر سه ماند کودک بود و اگر سوال کند که دزد از کدام است رملی تمام باید زد و نقطه مفردات
اشکال پانزدگانه سه سه طرح کند اگر یکی ماند از خویشان بود و اگر دو ماند از بیگانگان و اگر سه ماند از
خانه خویش باشد

نسبت اشکال شانزدگانه با شخاص

لحیان — دلیل ست بر شخصی بلند بالا بزرگ آستین صالح فصیح زبان بلند بینی از طبقه وزرا
و سادات و قضاة و علما و اشراف

قبض الداخل — دلیل ست بر شخصی گندم گون میانه بالا گرد روی گرد ریش گرد سر
پیوسته ابرو کوتاه گردن نیکو چشم

قبض الخارج

قبض الخارج دلیل ست بر شخص زردرنگ میانه بالا کوچک سر فراخ دهان دروغگوی باریک ساق
جماعت دلیل است بر شخص بلند بالا و ستبر گردن قوی هیکل پیوسته ابرو گندم گون هنرمند
فرح شخص کشیده قامت باریک لب فراخ روی گشاده ابرو سپید پوست سیاه چشم
عقله دلیل ست بر شخص کوتاه بالا سیاه چرده که بسرخی گراید شکم بزرگ کوتاه قد کوچک سر فراخ
سینه بزرگ بینی بد اصل
انکیس دلیل ست بر شخص سیاه مطلق دراز بالا قوی گردن معیوب دروغگو بد اصل
حمره دلیل است بر شخص سرخ رنگ ازرق چشم سبلت او بزابله بزرگ سر تند خوی زبان
دراز که بر سر و روی خود زخم دارد
بیاض دلیل است بر شخص سپید پوست بلند بالا پیوسته ابرو فصیح زبان کوچک دهان خوش
خلق و بر روی او نشانها بود
نصرة الخارج دلیل ست بر شخص زرد رنگ بزرگ قد فراخ چشم بزرگ بینی که مطیع کس نگردد
نصرة الداخل دلیل ست بر شخصی میانه بالا سرخ و سپید بزرگ و دراز بالا فراخ چشم بلند
بینی پیوسته ابروی فصیح خوش خلق
عتبة الخارج دلیل ست بر شخص دراز بالا کوچک سر تلخ سخن فاحشه دراز بالا خشک اندام گربه لقا
گربه چشم گوشه چین یا ابرو تنگ بزرگ دندان جوان
نقی الخد دلیل ست بر شخصی سیاه رنگ که بسرخی گراید و بزرگ دندان و نیز کودک شیرخواره و انسانی
که بروقت جنگ از دندان میگزد و کر و گنگ باشد و قصابی میکند و حجامت و ناخن میتراشد و باریک ساق
بود و نشان زخم در بدن دارد و چیچک رو باشد
عتبة الداخل دلیل ست بر شخص دراز گرد ریش گرد سر فراخ چشم بلند بینی خوش صورت
اجتماع دلیل ست بر شخص دراز بالا زردگونه سبک رو سپید ساق چرب زبان گشاده ابرو
ذوفنون حکیم شاعر منشی و نیز دلیل بر خواجه سرا باشد

طریق : دلیل ست بر شخص دراز بالا سپید پوست خشک اندام باریک گردن فراخ چشم ضعیف که بر سر روی و اندام و گردن خال و نشان دارد و از پیکان و رسولان و قاصدان بود

فصل نوزدهم

فصل نوزدهم در بیان یافت و نایافت و این چنان باشد که چون رمل کشیده باشی نظر در خانه سیزدهم و چهاردهم کند که خانه طالب و مطلوب ست بچه سان ست و مطلوب حاصل شود یا نه و حکم هر شکل برای یافت و نایافت در جدول باز نمایم که بران حکم کند

جوینده وحلیمن یافت خروج	جوینده ساکن یافت دخول	جوینده ترسنده ومنقلب یافت	جوینده گردنده یافت منقلب
جوینده مستفهن یافت حرکت	جوینده ترسنده یافت بخوف	جوینده امین یافت بمراد و نایافت	جوینده منقلب یافت نایافت بابدال
جوینده امین یافت ثابت	جوینده امین یافت خروج	جوینده امین یافت دخول	جوینده ترسنده یافت خروج
جوینده منقلب یافت نایافت بابدال	جوینده امین یافت دخول	جوینده یافت گردنده منقلب	جوینده ساکن یافت منقلب

فصل بستم

فصل بستم در عملیات بدانکه هر شکلی که در زائل اوتاد آید بحطیه صغری دهد و در مائل اوتاد وسطی و در اوتاد کبری دهد برای مثال که در جدول مذکور میشود اینست

لحیان کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۹۹ ۸۵ ۱۱ ۲۱۰۷	قبض الداخل کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۹۹ ۸۵۱۱ ۲۱۰۷	قبض الخارج کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۹۹ ۸۵۱۱ ۱۰۴۷	جماعت کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۶۹ ۸۵۱۱ ۳۱۰۷
فرح کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۹۹ ۸۵۱۱ ۴۲۷	عقله کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۵۹ ۸۵۱۱ ۳۲۰۷	انکیس کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۹۹ ۸۱۱۵ ۴۴۷	حمره کبری ۱ وسطی ۲ صغری ۳ ۱۲۵۹ ۱۱۸۵ ۲۲۷

محمود العرملی

بیاض	نصرة الخارج	نصرة الداخل	عتبة الخارج
کبری وسطی صغری	کبری وسطی صغری	کبری وسطی صغری	کبری وسطی صغری
۱ ۲ ۳	۱ ۲ ۳	۱ ۲ ۳	۱ ۲ ۳
۱۰۴۷ ۸۵۱۱ ۱۲۶۹	۴۱۰۷ ۸۵۱۱ ۱۲۶۹	۴۱۰۷ ۸۵۱۱ ۱۲۶۹	۴۱۰۷ ۸۵۱۱ ۱۲۶۹
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
کبری وسطی صغری	کبری وسطی صغری	کبری وسطی صغری	کبری وسطی صغری
۱ ۲ ۳	۱ ۲ ۳	۱ ۲ ۳	۱ ۲ ۳
۴۱۰۷ ۸۵۱۱ ۱۲۹۶	۴۱۰۷ ۸۵۱۱ ۱۲۹۶	۴۱۰۷ ۸۵۱۱ ۱۲۹۶	۴۱۰۷ ۸۵۱۱ ۱۲۹۶

۲۱

فصل بیست و یکم در طول و عرض و عمق اشکال و این سخنان جهت پیدا کردن دفین مناسب است

و از عنصر و مرتبه هر شکل ضرب نموده ابعاد استخراج کنند بعینه شود

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۱۰ ۶ ۶۰	۶ ۴ ۲۴	۶ ۴ ۲۴	۶ ۵ ۳۰
فرح	عقله	انکیس	حمره
طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۷ ۳ ۲۱	۶ ۴ ۲۴		۷ ۲ ۱۴
بیاض	نصرة الخارج	نصرة الداخل	عتبة الخارج
طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۷ ۳ ۲۱	۶ ۴ ۲۴	۱۲ ۳ ۳۶	۶ ۴ ۲۴
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۸ ۵ ۴۰	۱۲ ۳ ۳۶	۸ ۸ ۸	۷ ۳ ۲۱

۲۲

فصل بیست و دوم در بیان مفردات یعنی هر شکل در هر خانه رمل چه حکم دارد بدانکه اوستاد

این فن هر شکلی از این اشکال شانزده گانه را در هر خانه حکمی کرده اند و در آن اختلاف است آنچه اکثر بر آن
اند و عمل و درین روزگار بنا بر این است و این را از چند کتب مشهوره بیرون آورده اند

احکام لحیان در بیوت شانزده گانه

در اول رمل دلیل است بر صحت و سلامتی سائل و سعادت یافتن کام و مراد از بزرگان
و مصاحبت با سادات و قضاة و حرارت مزاج در دوم دلیل است بر خیر و نفع یافتن و
صلاح حال و مال و خرید و فروخت و فرح کردن بخوشی خاطر در خانه سوم دلیل است
بر منفعت یافتن از برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت و سفر نزدیک با نفع
در خانه چهارم دلیل است بر خیر … از مقام باختیار و نیکوی املاک و اسباب خوشنودی پدر
در پنجم دلیل است بر رسیدن خبرهای خوش از جانب فرزندان و دوستان و هدیه و تحفه در ششم
دلیل است بر بیماری از صحت و از خیانت خدمتگاران و بندگان زیانی رسد اما بیماری بخیر بگذرد و
در خانه هفتم دلیل است بر عقد نکاح و زنی صالح بنکاح در آوردن اما از خصمان بیم بود و غائب
رو بمقام وارد … عازم باز گشتن است در خانه هشتم دلیل است بر خوف و ترس از جانب
دشمنان و دعوی و گفتگوی جهت میراث یا جهت زنی در خانه نهم دلیل است بر سفر با فائده و خبر
خوش و تقوی و اعتقاد درست و خواب راست دیدن در خانه دهم دلیل است بر یافتن
مراد از سلاطین و حکام و وزرا و قضاة و زیادتی جاه و میراث و خوبی ارباب در خانه یازدهم
دلیل است بر خیر و سعادت و منفعت یافتن و دوستی با علما و اشراف در خانه دوازدهم دلیل است
بر خوف از جانب دشمنان و از دست دادن چهارپای در خانه سیزدهم دلیل است بر حصول مراد
در سفر و حرکت از جانب بزرگان و سلامتی سائل در خانه چهاردهم دلیل است بر حصول مراد
و از سفر فرح و حاصل شدن مطلوب از بزرگان در خانه پانزدهم دلیل است بر هیچ نیست چرا که هفته
… دار … سبب … آید در خانه شانزدهم دلیل است بر سلامتی و عاقبت بخیر

احکام قبض الداخل در بیوت شانزده گانه

در خانهٔ اول دلیل ست بر خیر و سعادت و منفعت یافتن و ابتدائی کارهای خیر و طلب مال کردن و بآسانی بدست آوردن ، در خانهٔ دوم دلیل ست بر قوت خانه مال و کسب و باز بدست آوردن گم شده ، در خانهٔ سوم دلیل ست بر سفر نزدیک با نفع و خوشحالی و فائده از جانب برادران و اقربا و زیاده شدن املاک و اسباب و معموری مقام ، در خانهٔ چهارم دلیل ست بر قوت حال برادران و زیاده شدن املاک و معموری مقام ، در خانهٔ پنجم دلیل ست بر رسیدن خبرهای خوش و هدیه و تحفه و مراد یافتن از دوستان و محبوبان و خورمی از جانب فرزندان ، در خانهٔ ششم دلیل ست بر بیماری و بیمار را بیماری درازی کشد اما عاقبت بخیر باشد و غلام و کنیزک زیاده شود و دزد برده باز بدست آید و حامله را عاقبت بخیر باشد و ستر فاش نشود ، در خانهٔ هفتم دلیل ست بر یافتن مراد از تزویج و نکاح و خورمی از جانب غائبان اگرچه غائب در آید خوف از جانب خصمان و ضدان ، در خانهٔ هشتم دلیل ست یافتن مال از دعوة و میراث و خصومت یاران و بیماران را خوف بود ، در خانهٔ نهم دلیل ست بر جمیل و هیچ روز مقصود سائل حاصل شود و سفر بمراد باشد و خوابها خوش بیند ، در خانهٔ دهم دلیل است بر بسیار اعمال و نفع یافتن از سلاطین و خوشنودی مادر و خوش خاطر ماندن ، در خانهٔ یازدهم دلیل ست بر دولت و سعادت و یافتن مراد و امید از دوستان و مدد یافتن از بزرگان ، در خانهٔ دوازدهم دلیل ست بر قوت دشمنان باحتیاط باید بود از جانب ایشان و بندی در بند بماند اما چهارپایه زیاده شود ، در خانهٔ سیزدهم دلیل ست بر سائل در طلب جهد باشد و از بزرگان و حکام مال باید ، در خانهٔ چهاردهم دلیل ست که مقصود و مطلوب حاصل شود و از دست رفته باز بدست آید و دزد و برده هم باز بدست آید و در همه احوال مراد حاصل شود الا البصیر ، در خانهٔ پانزدهم دلیل ست بر سلامتی و صحت و یافتن امید و بدست آمدن از دست رفته ، در خانهٔ شانزدهم دلیل ست بر رسیدن غائبان و بدست آمدن مال و عاقبت خیر سائل بود و در همه حال خوشی باشد

احکام شکل قبض الخارج در بیوت شانزده گانه

در خانهٔ اول دلیل ست بر پریشانی خاطر و نقل و حرکت بغیر اختیار و تلف مال و نقصان

در خانه دوم دلیل است بر نقصان کسب و تلف سبب اقربا و ضعف کسب کار و در خرید و فروخت نقصان رسد و مال تجارت ضایع شود و دوائی باید برای بیمار و قی کردن لازم آید در خانه سوم دلیل است بر نقل و حرکت و سفر نزدیک و مدد یافتن از خواهران و برادران و از اقربا چراکه قوت سکن دارد در خانه چهارم دلیل است بر نقصان املاک و اسباب و پریشانی در مقام سفر و نقل و تحویل و بدی حال پدر و رنج و ذلت از جانب پدر و بزرگان در خانه پنجم بر سفر فرزندان و اخبار دروغ و گفتگوی و دوری دوستان و محبوبان و نفاق و جنگ از مطلوب در خانه ششم دلیل است بر صحت بیمار چراکه در ششم چون شکل خارج آید بیماری از دور رود و نقصان خدمتگاران و گریختن بندگان و فاش شدن اسرار در خانه هفتم دلیل است بر حرکت غائبان از مقام بمقام دیگر و ملال و زحمت از شریکان و خصمان و ضدان و جدای زنان از شوهران و دوری از عزیزان و اقربا باشد در خانه هشتم دلیل است بر امن از خوف و تفرقه از جانب اقربا و باز دیر آمدن درد بر وجه چراکه در خانه مال و در شکل خارج چون نشیند مال بزودی صرف شود و صحت بیمار و دلیل است آمدن در خانه نهم دلیل است بر دیدن خواب پریشان و بدی اعتقاد و سفر ضروری بی نفع و بیاد دادن علم و جاهل ماندن در خانه دهم دلیل است بر منفعت شغل و عمل و معزولی از کار بزرگان و اندیشه از جانب حکام و جدای از جانب مادر و نزول جاه و منزلت و خاطر پریشان ماندن در خانه یازدهم دلیل است بر منفعت یافتن از کینه بزرگان و رنجیدن دوستان و ناامیدی و صرف شدن مال تحویل مادر و بادشاه و از قرب سلطان رنج شدن در خانه دوازدهم دلیل است بر نقصان چهارپایان و خلاصی محبوس و ایمنی از دشمن چراکه شکل خارج حکم خروج دارد در خانه سیزدهم دلیل است بر پریشانی سائل و دیر آمدن غائب و سفر بی نفع و سعی بیفایده و طالب شدن چیزی و نیافتن او در خانه چهاردهم دلیل است اگر بنیت سفر خروج باشد مراد برآید اما اگر طلب دخول و قبض مال باشد نشود در خانه پانزدهم دلیل است بر غم و غصه خوردن و بر حسب نقطه حکم باید کرد و دال بر نقصان و پریشانی و زحمت و صلح و مشورت را نقصان باید و مشوره نیک بود و انفصال مقدمه نشود در خانه شانزدهم دلیل است بر عاقبت نامحمود و خوف از قبیل ظالمان بود و عاقبت امور را خیر نباشد

احکام جماعت در بیوت شانزده گانه

در خانهٔ اول دلیل ست بر قوت طالع و اعمال و اشتغال دیوانی و تحیر و متفکر بودن در کارها در خانهٔ دوم دلیل ست بر قوت کسب و کار و مدد یافتن از اهل قلم و توقف در حصول در خانهٔ سوم دلیل است بر ایمنی و نفع از جانب برادران و خواهران و خویشان و توقف در مهمات و منع از سفر در خانهٔ چهارم دلیل است بر ثبات و جمعیت در مقام و زیاده شدن املاک و قوت حال پدران در خانهٔ پنجم دلیل است بر رسیدن اخبار و هدیه و تحف و اتفاق از جانب محبوبان و فرزندان در خانهٔ ششم دلیل ست بر آنکه دزد و برده باز بدست آید و بیماری را درازی بود و زندانی بدیر خلاص شود و حال غلام و کنیزک متوسط در خانهٔ هفتم دلیل است بر قوت حال غایب و نیکی شریک و معامله و طلب نکاح کردن و دزد و برده بدست آید در خانهٔ هشتم دلیل است قرض دیر گذارده شود و از دعوی احتراز باید کرد و دزد و برده باز بدست آید و میراث حاصل شود در خانهٔ نهم دلیل ست بر دیدن خوابهای آشفته و از اهل علوم فایده یافتن در خانهٔ دهم دلیل ست بر کار و عمل دیوانی پیدا شود اما خالی از خوف نباشد و در مهمات توقف و خوبی از مادر در خانهٔ یازدهم دلیل ست بر قوت و سعادت از جانب امید و دوستان یک جهت و جمع کردن مال در خانهٔ دوازدهم دلیل ست که جماعت بر دشمن برخیزد و املاک در دست دشمن و چهارپایه محبوس و بسته بماند در خانهٔ سیزدهم دلیل ست که غایب برسد و سائل در طلب چیزی باشد و مراد بحسب تکرار ضمیر در خانهٔ چهاردهم دلیل ست که مطلوب و مقصود سائل حاصل شود اما بتوقف در خانهٔ پانزدهم دلیل ست بر تحیر و توقف در امور و تا مدتی بسته روزی مراد یافتن و از حال ضمیر واقف گشتن در خانهٔ شانزدهم دلیل ست بر عاقبت خیر و خوبی اما اگر همین شکل در سطل غالب گردد دلیل بر فروبستگی کارها کند.

احکام فرح در بیوت شانزده گانه

در خانهٔ اول دلیل ست بر خوشی طالع و قوت طالع و مراد یافتن از دوستان و فرزندان و ... از حال ضمیر واقف گشتن در خانهٔ دوم دلیل ست بر قوت کسب و کارها و ... [illegible]

در خانه سوم دلیل است بر دوستی با برادران و خواهران و راستی میان ایشان و نقل و حرکت با نفع و از پیش
مطلوب و فرزند چرا که شکل خانه پنجم در دوازدهم آمده و خانه دوازدهم خانه رنج و عدو است در خانه چهارم
دلیل است بر دوری از مقام و از جانب پدر و رسیدن دوستان و زیادت شدن املاک و اسباب در خانه
پنجم دلیل است بر مراد یافتن از فرزندان و دوستان و رسیدن خبرهای خوش و تحفه و هدیه چرا که قوت سکون
دارد در خانه ششم دلیل است بر عشق‌بازی کردن با پسران و دختران و زیردستان و صحبت با جوانان
و بخشش معشوقان و فرزندان زیرا که خانه ششم خانه رنج است در خانه هفتم دلیل است بر قوت حال
غائبان و صحبت یافتن از ازدواج و فائده یافتن از شرکت در خانه هشتم دلیل است بر ایمنی و سائل و گذارده شدن
از قرض و گفتگوی با دوستان و خوردنی لذیذ یافتن در خانه نهم دلیل است بر قوت علم دین و مراد یافتن از
سفر و لهو و دیدن خوابهای خوش و علم موسیقی آموختن و ساز نواختن زود حاصل شود
در خانه دهم دلیل است بر دوری از اعمال و اشتغال حکما و بزرگان و از مادر نفع یافتن و خوشدل ماندن
در خانه یازدهم دلیل است بر یافتن مراد از جانب دوستان حقیقی و اعمال دیوانی و دوری از فرزندان
و مطلوب سلطان و دوستی کند در خانه دوازدهم دلیل است بر دوست و دشمن از دوستی و دوگی
[illegible] و دشمن [illegible] چهارپایان نفع رسد در خانه سیزدهم دلیل است که سائل از طالب
[illegible] مشوق [illegible] غائب باز گردد در خانه چهاردهم دلیل است از دوستان و فرزندان مراد
[illegible] مطلوب سائل حاصل شود در خانه پانزدهم دلیل [illegible] چرا که سبب شدن [illegible]
[illegible] در خانه شانزدهم دلیل است بر عاقبت خیر در کل احوال و سلامتی غائب [illegible]
و [illegible] که سوال باشد بنظر کرده گوید

احکام عقله در صورت شانزده گانه

در خانه اول دلیل است بر رنج و غم و قید و بند و وابستگی خاطر و سبب بیماران و بندیان و بردگان
در خانه دوم دلیل است بر قوت کسب و کار و چیز مهر کرده بدست آید و انقلاب خانه مال و خریدن
و فروختن برده و چهارپایان و چهارپایه استعمال می‌باید و بر بیرون آمدن دلیل است در خانه سوم

دلیل است بر رنج و تفرقهٔ برادران و خویشان و ملال از جانب ایشان و دعوی و گفتگوی باطل و سفر نیک
نباشد آنجا که رود سرگردان شده باز آید در خانهٔ چهارم دلیل است بر شکست حال و ملال از پدر و
دوری از مقام و انقلاب مقام و خرابی مقام و خرابی املاک در خانهٔ پنجم دلیل است [بر] فوت
فرزندان و حامله و رنجیدن معشوقان و بیماری دوستان و رسیدن اخبار ملون یعنی گاهی خبر خوش
رسد و گاهی ناخوش در خانهٔ ششم دلیل است بر رنج کردن و دیر یافتن محبوس و بنده و چارپا و
رنج زیرا که شکل بسته و مقبوض است و تفرقهٔ مال و ضمیر یعنی اسرار دل و بیماری یا درد شکم خواهد بود
در خانهٔ هفتم دلیل است بر فوت نکاح و معاملت و دیر آمدن غایب و خوف از بزرگان و دیر
آمدن دزد و برده در خانهٔ هشتم دلیل است بر ایمنی از خوف و گذاره شدن از قرض و حاصل شدن
میراث و دزد و برده در خانهٔ نهم دلیل است بر فوت دریافتن علم و دیر آمدن غایب از سفر و
دیدن خواب‌های آشفته در خانهٔ دهم دلیل است بر فوت عمل از جانب حکام و بزرگان و شکست
یافتن از غلامان و کنیزکان و دوستان و بیماری مادر یا پیچا(?) و رنج رو و همراه یافتن و خاطر را انقلاب
و درد و آزار و اطمینان نبود در خانهٔ یازدهم دلیل است بر فوت عمل دیوانی و خوف از دوستان و شکست
مدبران(?) با غلام و کنیزکان و چارپا و نرسیدن آمدن از دوست و فوت در خانهٔ دوازدهم دلیل است بر بنده و غلام(?)
و خشم و اندیشه از جانب دشمنان و فوت چارپایان در خانهٔ سیزدهم دلیل است ...
خاصه غلام و کنیزک و چارپا و متقلب بودن سائل و رسیدن غایب و طالبان ...
رفتن شود در خانهٔ چهاردهم دلیل است بر فوت غلام و کنیزک و رسیدن غایب ...
شدن یعنی از مطلوب در خانهٔ پانزدهم دلیل است بر کار ... دوستان ...
حامله و محبوس را بیم بود در خانهٔ شانزدهم دلیل است ... بیماری دراز کشد
و از چارپا به نقصان رسد

احکام انکیس در بیوت شانزده‌گانه

در خانهٔ اول دلیل است بر فکر و اندیشه از جهت غایب و اندیشه از جانب زنان و دوستگان(?)

کار رو چراکه شکل طالع لحیان است و عکس او انکیس پس معکوس شدن شکل طالع بهتر باشد در خانه دوم دلیل
است بر قوت معامله و شرکت و رسیدن غائب و مراد یافتن از خانه زنان و باز بدست آمدن دزد برده واز دست رفته
و عداوت و دشمنی از جانب یاران و فوت شدن بعضی از شریکان چراکه مالک خانه هفتم هشت خانه طی نموده
در دوم آمده و هشتم خانه عدم و مرگ باشد در خانه سوم دلیل است بر طلال و تفرقه از جانب برادران
و خویشان که غائب باشد زیراکه شکل خانه هفتم که خانه غائب است در خانه حرکت کرده بر تفرقه دلیل سکینه لیعنی غائب
را حرکت از مقام سکونت سفر واقع گردد و منع سفر و دوری و گمشدگی در خانه چهارم دلیل است بر قوت
گرفتن املاک و اسباب از پدر و مال پدر و مراد یافتن و رسیدن غائبان بمقام و دشمنی از مقام سرزوئی و
زنی در تعرف آید در خانه پنجم دلیل است بر رسیدن خبر از غائبان و عشق و دوستی با زنان و تهمت
از محبوبان و قبض خاطر از جانب فرزندان و ظاهر شدن دزد برده زیراکه خانه پنجم خبر و فاش شدن
راز است شکل غائب چون در خانه ظهر نشست دلیل فاش شدن اسرار و دزد و زن باشد در خانه
ششم دلیل است که دزد برده باز بدست آید و تهمت بر غلام و کنیزک و زنان و بیمار را بیماری دراز می کشد
و قوت بیماری می خورد در خانه هفتم دلیل است بر سلامتی غائب و باز بدست آمدن غلام و کنیز
و قوت نکاح و نقصان شرکت و حبس از جهت قرض و جنگ و گفتگوی و باز بدست آمدن دزد برده
و قوت سکون و بمقام انکیس وارد در خانه هشتم دلیل است بر جنگ و دعوی املاک و خوف و خطر
زیاد و شدن قرض و بدست آمدن میراث و بدحالی رنجور تا سی و شش روز که قوت عدد دارد از حالی
خود واقف گشتن در خانه نهم دلیل است بر سحری که واقع شود و زود رود از او بی فائده بود
و دیدن خوابهای آشفته و صلاح در صفت زنان خانه و صلاح مال معامله و شرکت در خانه دهم
دلیل است بر تفرقه و خوف از اعمال و اشغال حکام امارو و صلاح پذیرد و مراد حاصل شود و قوت
معامله و شرکت و بدست آمدن از دست رفته و غائب از مقام خود غائب شود در خانه
یازدهم دلیل است بر نکاح خانه فرزندان صحت غائبان و قوت اعمال دیوانی و عشق و محبت با خانه
بزرگان در خانه دوازدهم دلیل است بر قوت دشمنان چراکه شکل هفتم که ضد طالع است

در دوازدهم که خانه عداوت است نشسته دشمنان را قوت گردد و زیادتی مال از جانب چهارپایان و حیوانات و گرفتاری غائب در دست دشمن و در حال محبوس خ در خانه سیزدهم دلیل است بر رجعت غائب از سفر زیراکه سیزدهم خانه آینده است بر رجعت دلیل دارد و پیدا شدن مال دزدیده و مشوب (؟) از زنان و بد حال بیمار در ربع انکه بصورت مرده منسوب است او گواه طالع باشد چراکه سیزدهم گواه طالع است بیمار را بد بود خ در خانه چهاردهم دلیل است که مطلوب و مقصود سائل حاصل شود اما بمشقت و توقف غائب بر سامدو (؟) و دزدیده باز بدست آید خ در خانه پانزدهم دلیل است که گواهی این شکل در هر خانه می آید چنانکه طالع نقطه دارد خ در خانه شانزدهم دلیل است بر ضعف دشمنان و قوت خانه زنان و فائده در شرکت و خوف و پریشانی در عاقبت

احکام حمره خ در بیوت دوازده گانه

خ در خانه اول دلیل است بر حرارت مزاج و غم و غصه خوردن و شیر الفعال محبوب انگیزی اشکال بیگوید که کیفیت ضمیر با اهل اوست و خوفناک ماندن سائل و بد حال مریض باشد چنانچه خ در خانه دوم دلیل است بر تلف مال و غضب و ضعف کسب کار را اما اگر خواهد سعد بود و در سرخ رنگ بدست آید و بر خرج شدن نیز دلیل باشد و غائب را قوت و حال غائب زیاده بود خ در خانه سوم دلیل است بر جنگ و جور بد با برادران و خویشان و زنان و رسیدن از خویشان نقل و حرکت بد باشد خ در خانه چهارم دلیل است بر خوف در مقام و قلت املاک و مخالفت با پدر و قسمت و ناخوشی و خوف در مقام از جانب بزرگان خ در خانه پنجم دلیل است بر بد خوئی فرزندان و رنجش محبوبان و احباب و خون آمدن از شکم و جنین را از زهدان شکم بیرون دو رنج و نقصان بهره و نحوست خ در خانه ششم دلیل است بر بدی حال خدمتگاران و گریختن بندگان و خیانت غلامان و کنیزکان و بد حال بیمار و تیز و قوت چهارپایان خوردن علاجی خون و جراحت و طلاق و فراق زن و مرض از اسیر و آنچه دلیل بر خون آمدن از شکم خ در خانه هفتم دلیل است بر قوت نکاح و زن مستوره باشد و شکم خدا اند... و رحم و شاید ضرر رسیده باشد و زیادتی مال معامله و قوت دشمنان و شراکت و جور از دشمن و گفتگوی

وسوار شدن و بیماری اهل بیت سائل و تا ثبت و هشت روز زیرا که قوت عدد دارد و از حال ضمیر خود واقف گردد
در خانه هشتم دلیل است بر خوف مال و غایب و قرض نگذارده شود و سائل را خوف و ترس باشد
دزد و برده باز بدست آید و اینجا قوت سکن دارد در خانه نهم دلیل است که غایب از سفر باز نگردد
و خوابهای آشفته بیند و خوف از زوال بود و علم پاکیزی آموختن و تیر ساختن و تفنگ انداختن
خوب بود در خانه دهم دلیل است بر خوف و ترس از جانب سلطان و کار بزرگانه و عسرت و پریشانی
در کسب و کار و تفرقه از جانب مادر و پریشان خاطر ماندن در خانه یازدهم دلیل است که از عمل
دیوانی رخصت و تفرقه و ترس رسد و دوست دشمن گردد و امید ضعیف شود اما دزد و برده باز بدست
آید و امید منقطع گردد در خانه دوازدهم دلیل است بر فوت چارپایی بزرگ و بدحالی محبوس و
غایبان و دعوی املاک و خوف از دشمن و بدحالی محبوس و خبر فوت غایب رسد در خانه سیزدهم
دلیل است بر یافتن دزد و برده و رسیدن غایب و مراد یافتن از زنان و از محبوس خلاص شود
در خانه چهاردهم دلیل است که مطلوب سائل بتوقف حاصل شود و دزد و برده باز بدست آید و حال غایب
بد باشد در خانه پانزدهم هیچ قیل و قال نمی آید زیرا که اتفاقا طلاق دارد در خانه شانزدهم دلیل
است بر پریشانی غایب و فوت نکاح و خوف از دشمن و از عاقبت کار سائل تردد و تفکرها

احکام بیاض در بیوت شانزده گانه

در خانه اول دلیل است بر سعادت حال سائل و سفر و صحت و خوابهای خوش دیدن و
ابتدای کارها در خانه دوم دلیل است بر صلاح و کسب کار و قوت خانه مال و انتها سفر
و از زنان منفعت بدست آمدن بدست زر و چیزهای سپید و رسیدن قاصد و خطها بیمار را دوائی سپید بهند که
برودت دارد و خوردن آب بسیار و یخ در خانه سوم دلیل است بر صلح و صلاح با اقربا و خوردی از
جانب برادران و خواهران و سفر نزدیک با نفع و تعبیر خواب نیکو بود و آبادی مساجد و مدارس شود
در خانه چهارم دلیل است بر معموری مقام و زیاده شدن املاک و رسیدن خبر از غایب و مراد
یافتن از پدر و صحت بیمار زیرا که درینجا این شکل را قوت تمکین و درست ده روز از حال ضمیر

واقف گشتن (۵) درخانهٔ پنجم دلیل است بر سعادت حال فرزندان و عیش و مواصلت با دوستان و رسیدن
خبر و خط و هدیه و تحفه و زن را حیض بند شده باشد و گمان حمل بود و مطلوب برای محبت بیقرار بود و اما بعضی
(۶) درخانهٔ ششم دلیل است بر فوت چهارپای خود و یافتن مراد از بندگان و زیردستان و سوگند و طلاق
زنان و بدحالی رنجور زیرا که بیماری در این خانه حکم کفن رانی رنجور دارد و کنیزک و غلام اراده گریختن دارند
(۷) درخانهٔ هفتم دلیل است بر سلامتی غائب و نقل و حرکت و صلح و نکاح و قوت دشمنان و زیادتی
مال و شرکت معامله و زن مستوره باشد و منفعت شاه بود و بول بسیار کند (۸) درخانهٔ هشتم دلیل
است بر مال از دعوی میراث حاصل شود و از خون فنا ایمن شود و گفتگوی از جهت میراث واقع شود
و بیمار را حال بد باشد و خطر از جانب غائب بباید و حال غائب نیک نبود و دلیل ترک سفر نیز هست
(۹) درخانهٔ نهم دلیل است بر صلاح و قوت دین و خوابهای خوش و سفر دور با نفع و پوشیده شدن اسرار
که فاش نگردد و علم آموختن و کارهای دین کردن و سفر به اختیار با خیر و خوبی رود و مراد بر آید از سفر
(۱۰) درخانهٔ دهم دلیل است بر زیاده شدن شغل و عمل از جانب حکما و بزرگان و از خانهٔ مادران و شروع
نمودن در کارها و مراد یافتن از سفر و ثبات روزگار و اطمینان خاطر (۱۱) درخانهٔ یازدهم دلیل است قوت
غائب و سفر و وی بمقام آوردن چرا که چون ادهم که خانهٔ سفر است شمار کنی خانهٔ یازدهم سوم شود و سوم
خانهٔ حرکت است پس مسافر متحرک نشود و اراده دارد که بجانه باز آید با شخصی بزرگ همراه بود و از جانب حکام
خورمی باشد آن است دلیل است بر قوت اعمال دیوانی و دوستی با بزرگان و مسافران و زنان و یافتن
مراد آنچه که از علم و عمل باشد (۱۲) درخانهٔ دوازدهم دلیل است بر قوت چهارپای بزرگ و عهد کردن
با دشمنان و بدحالی غائب و رنجوری رود و بیرون ماندن از زندانیان و محبوس در بند چرا که شکل ثابت در خانه
ساقط افتاده حکم دیر میکند (۱۳) درخانهٔ سیزدهم دلیل است بر باز گشتن غائبان و باز بدست آمدن
دزد برده و از دست رفته و سعی نمودن در کار دین و سفر کردن (۱۴) درخانهٔ چهاردهم دلیل است بر صلاح
جمله کارها و حاصل شدن مطلوب کلی و سلامتی غائب و بدست آمدن باز از دست رفته و اراده کردن
برای زیارت کربلا و ائمه معصومین علیهم السلام و برای حج کردن رفتن (۱۵) درخانهٔ پانزدهم قیل و قال

نمی آید آنچه گفته شد که شکلی که نقطهٔ طاق دارد در میزان نمی آید در خانهٔ شانزدهم دلیل ست بر عاقبت خیر در جملهٔ کارها و سفر نیکو و ثبات کار و خوشنودی انجام کار

احکام نصرة الخارج در بیوت شانزده گانه

در خانهٔ اول دلیل ست بر قوت طالع و ابتدای کارها نیکو و امید یافتن از حکما و بزرگان و منفعت یافتن از زاد و قوت کسب و کار و خیال ملک داری و برای منصب و عمارت تخم خوردن و متفکر ماندن در خانهٔ دوم دلیل ست بر فایده یافتن از اعمال و اشغال دیوانی و خرج کردن مال به راحت و خورمی و یافتن تقرب سلطان و از خرید و فروخت نفع یافتن و خوردن انگور و کنار و خواندن عمل در خانهٔ سوم دلیل ست بر حرکت و سفر با بزرگان و خورمی از خواهران و برادران و اقربا و پیدا کردن شغل و عمل با ایشان و تعبیر خواب نیکو بود در خانهٔ چهارم دلیل ست بر سعادت یافتن از پدر و معموری مقام و زیاده شدن املاک از جانب بزرگان و امید یافتن از پادشاهان و شروع نمودن کارهای بزرگ چه بسیار ضمیر گوید و دلیل بر سفر کردن از خانه نیز باشد چراکه شکل خرم در خانهٔ چهارم صفت خانه‌ای نموده و نیز بر سفر نادر هم دلیل باشد و چون نادر در سفر آید چنانکه باید در خانهٔ پنجم دلیل ست بر قوت فرزندان و عیش و خورمی از جانب محبوبان و رسیدن خبر از غائب و تحفه از بزرگان و بدی احوال نادر و از حکما علم یافتن و بیزاری سلطان در خانهٔ ششم دلیل ست جهت بیماران و فایده یافتن از چهارپایی خورد و بندگان و زیردستان و خلاصی محبوس و گشاده شدن کار بسته و سفر با ورع علیم و خواندن عمل سفلی در خانهٔ هفتم دلیل ست بر قوت معامله و فایده یافتن از شرکت و قوت غائب در سفر و پیروزی در مقام آوردن اما از شخصی بزرگ بیم بود و از جانب نکاح خورمی باشد و ترقی جاه و منصب یابد و از او روشان نفع یافتن در خانهٔ هشتم دلیل ست بر خوف و خطر از جانب حکما و بزرگان و بیماری را افزایش یا خبر بگردد و خوف از عمل دیوانی و گفتگوی از جهت میراث در خانهٔ نهم دلیل ست بر عمل و شغل دیوانی و در سفر نفع یافتن و سفر با ضعیفان و توبه کردن از کارها بد و دیدن خوابهای

خوش وخواندن عمل فتوح وجاه ورفعت و در چهارم قوت عدد دارد از حال ضمیر واقف گشتن
در خانهٔ دهم دلیل است بر رفعت پادشاهان و قوت زیاده شدن و جاه و مرتبه و فائده یافتن
از اعمال و اشغال و حکما و شروع نمودن کارهای بزرگ و قوت مال و این شکل در نخانه قوت تمکین
دارد در خانهٔ یازدهم دلیل است بر جواب نوشتن تحویل پادشاه و مقرب سلطان اراده سفر دارد و وزیر
با امانت و ضمیر مال مادر و مال سلطان و نفع سائل را از جانب بزرگان و حکام در خانهٔ دوازدهم دلیل است
بر حرکت نزدیک مادر و سلطان و خلاصی محبوس و قوت طالع دشمن در خانهٔ سیزدهم دلیل است دلیل
بر طلب سائل و بمطلوب رسیدن و باز بدست آمدن دزد و بردها و سعی کردن در نوشتن و خواندن در خانهٔ
چهاردهم دلیل است بر حصول مطلب خاصه از سفر و صحت بیمار و باز صلاح آمدن کارهای ابتر
در خانهٔ پانزدهم دلیل است بر سعادت کارهای بزرگ و ملازمت حاکمان و بزرگان و قوت شرکت
و معاملت و دعوی پیش حاکم بردن و انفصال مقدمه شدن در خانهٔ شانزدهم دلیل است بر
عاقبت کارهای بخیر و خوبی بود و صاحب ضمیر طلبیده باشد بیاید تا صدد و سعی و کوشش رود

احکام نصرة الداخل در بیوت شانزده گانه

در خانهٔ اول دلیل است بر صحت نفس و ابتدای کارها بخیر و خوبی و حاصل شدن امید
از دوستان و از خانهٔ زنان و عمل حکما بهره‌مند شدن و ضمیر حمل میگوید و اگر در طالع شوهر دار آید گمان
که آن زن ضمیر حمل دارد و اغلب که در شکم قیام نطفه شده باشد در خانهٔ دوم دلیل است
بر سعادت کسب و کار و قوت کار و مال و دوستی کردن یاران موافق و بدست آمدن آنچه امید در وقت
بود و در تجارت نفع کلی و رسیدن خبر نیک از جانب یاران و بدست آمدن تنخواه ملازمت و نفع
از مقرب سلطان و بیمار را دوا نیک میرسد در خانهٔ سوم دلیل است بر فائده و امید یافتن
از بزرگان و برادران و خویشان و موافقت از اقربا و نیکوئی حال برادران در خانهٔ چهارم
دلیل است بر حاصل شدن از پدر و بزرگان نفع و قوت مزاج و زیاده شدن املاک و اسباب
و معموری و درستی و ایمنی در مقام و عاقبت بخیر و اگر در زائچه حامله در نخانه این شکل نشسته فرزند

شکم حامله ضرر بود در خانه پنجم دلیل ست بر قوت حال فرزندان و مواصلت با دوستان و رسیدن
هدیه و تحفه و خبرهای خوش و برای حامله بسیار نیک بود و فرزند در شکم بود در خانه ششم دلیل
ست بر قوت چهارپایه خورد و مدد یافتن از بندگان و خدمتگاران و بیمار را سود اغالب اما عاقبت
بخیر باشد و سر پوشیده ماند و دوستان را زحمت رسد و مقرب سلطان رنج بیند در خانه هفتم
دلیل ست بر قوت خانه و نکاح و مراد یافتن از زنان و نفع و فایده در شرکت و معاملت و سلامتی
غائب و ایمنی از خصمان و مستوره بودن زن در خانه هشتم دلیل ست بر خوف و خطر
وانچه در پیش مردم باشد باز بدست آید و از دعوی بزرگان مراد حاصل شود و مال مادر را از زیان
رسد و امید بستن از مال میراث و نقصان شدن در تنخواه در خانه نهم دلیل ست
بر پاکی اعتقاد و بهره یافتن از علوم و دیدن خوابهای خوش و نکاح در سفر و ایمنی در راه و مدد یافتن
از وزرا و ندیم حاکم عازم سفر باشد و مزاج سلطان رحیم باشد و ترقی علوم در خانه دهم
دلیل ست بر کسب و کار از جانب حاکمان و دیوان و مراد یافتن از جانب مادر و زیاده شدن
جاه و جلال و اطمینان خاطر و مشاغل شدن در عمل خوانی و حکمت آموختن در خانه
یازدهم دلیل ست بر آنکه امید حاصل شود و از زنان بزرگ و دوستان حقیقی مدد و فایده
یافتن و معاونت و فایده رسیدن از دوا و شفا یافتن بیمار و این شکل را درینجا قوت
کلی ست در خانه دوازدهم دلیل ست بر رنجش خاطر از جانب دوستان و دوست
دشمن شود و باز دوست گردد و قوت چهارپایی بزرگ و بندی را عاقبت خیر باشد اما بدیر از
زندان خلاص شود و تا هشت و هفتاد روز امید بر آید چراکه درینجا قوت عدد دارد
در خانه سیزدهم دلیل ست که دوستی و مهربانی از جانب زنان و در طلب سعی نمودن و غائب
زود رسیدن و حرکت دوستان و قوت طالع پدر و مادر در خانه چهاردهم دلیل ست
بر حاصل شدن مطلوب کلی خاصه از جانب وزرا و بزرگان و رسیدن غائب و خبر رسیدن
از نزد غائب در خانه پانزدهم دلیل ست که امید کلی حاصل شود و سفر مناسب

باشد و مال و معاملات از جانب بزرگان قوت گیرد ☋ در خانهٔ شانزدهم دلیل است بر عاقبت خیر در کل
امور و قوت کسب و کار و حصول امید و سعادت و عمر دراز اما زحمت رسیدن به دوستان و خوف از ایشان

احکام عقدة الخارج ☋ در بیوت شانزدگانه

☋ در خانهٔ اول دلیل است بر آشفتگی از جانب دشمن و ترس و بیم و دل مشغولی از جانب چهارپایه و
سفر ضروری بغیر اختیار و حالت جنب سائل و مکدر ماندن و جمع شدن با زن و عمل سفلی خواندن و اگر
در رمل مریض در آید بیم کهنه آن مریض دارد و کاهلی و سستی ☋ در خانهٔ دوم دلیل است بر ضعف کسب
و نقصان و تلف مال و خوف از جانب دزد و دشمن و تصدق مال کند و نقصان از جانب چهارپایه و خوش
گفتن و ضرر رسیدن و بیمار را دوائی بد بود و دال بر خوردن و سستی کردن و دلیل بر فاقه شدن و کیسه تهی
ماندن است ☋ در خانهٔ سوم دلیل است بر نقل و حرکت به نفع و دشمنی از جانب اقربا و برادران و خواهران
و مفارقت میان ایشان و تعبیر خواب بد بود و مساجد و مدارس ویران شوند و از سفر پریشانی ☋ در خانهٔ
چهارم دلیل است بر عداوت و دشمنی از جانب پدر و بزرگان و خرابی مقام و خروج از وطن بضرورت و نقصان
املاک از جانب دشمنان و برای حامله بد بود و در شکم مریض نفخ الیلین آمدن ☋ در خانهٔ پنجم دلیل است در رنج
ضرر خویش و جدائی از فرزندان و گفتگو دوری و تفرقه از محبوبان و تحفه و هدیه برسد اما امید بسته گردد ☋
در خانهٔ ششم دلیل است بر صحت بیمار و قوت چهارپایه و فاش شدن اسرار و گریختن بندگان و تابعان و دیگر
که قوت مدد دارد مراد بکلی بسته شود و انکشاف آن گرده و از حال ضمیر آگاهی نشود ☋ در خانهٔ هفتم دلیل است
بر دور افتادن غائبان و خوف از خصمان و گفتگوئی از ازدواج و طلاق و فراق زنان و آمدن بایست در پرده
برده ☋ در خانهٔ هشتم دلیل است بر حاصل شدن میراث و گذاره شدن قرض و بدحالی رنجور و ایمنی از
خوف و سهو کردن علم و برای مسافر بد بود و مریض را صحت بیاید و دال بر حاصل شدن نیز است
☋ در خانهٔ نهم دلیل است بر خوابهای پریشان و نقصان در علم و اعتقاد و سفر با دزد و بیم دزد و در راه ☋
در خانهٔ دهم دلیل است بر ضعیف شدن عمل دیوانی و معزولی و خوف از حکام و دشمنان بزرگ و مشغولی
و تفرقه از مادر و مکدر شدن مادر و غضب سلطان و قحط باران و گرانی غله ☋ در خانهٔ یازدهم دلیل است

بر پیدا شدن دوست و دشمنان بزرگ و نا امیدی و خلاصی محبوس اما برای شفای بیمار نیک بود اگر شواهد و نواظر نیز نیک بود در خانه دوازدهم دلیل است بر مقاصد نیافته و قوت طالع چهار پایه کلان و آمد غائب و طالع دشمن بد بود و عداوت کردن دوستان و تلف مال دوستان و از اقربا بجانب او در دشمنی در خانه سیزدهم دلیل است بر پریشانی سائل و خوف از دشمن و ترک طلب در مهمات ضروری و سعی بیفائده نمودن و در زمان آینده رنج شدن از اقربا در خانه چهاردهم دلیل است بر ترک امید از جانب مطلوب بواسطه دشمن و دشمنی از جانب دوستان و صحبت یاران و نقل و حرکت دشمن در خانه پانزدهم هیچ نمی آید چرا که نقاط طاق دارد در خانه شانزدهم دلیل است بر عاقبت بد شدن آن ضمیر که سائل را باشد و بندی از زندان عاقبت خلاص یابد و متردد ماندن در انجام مهمات و ابتر شدن کارهای بسته و خوف پیدا شدن در ضمیر سائل

احکام نقی الخد در بیوت شانزده گانه

در خانه اول دلیل است بر گفتگوی و خوف و تردد و انقلاب سائل و ابتدای کارهای با نفع و بی باک و عازم سفر بودن و تند مزاج و راغب به جنگ جوئی و فتنه پردازی کردن در خانه دوم دلیل است بر انقلاب خانه مال و مصاحبت بزرگان و بدست آوردن بد و بغضب حکام و فحش گفتن و عمل سفلی خوانند و درد واسطه بیمار انقلاب رود به در خانه سوم دلیل است بر جنگ و عربده با برادران و اقربا و نقل و حرکت از جانب بزرگان و سفر میانه بود و تعبیر خواب نیک نبود و آبادی مساجد در میانه در خانه چهارم دلیل است بر پریشانی از پدر و از جانب مقام و نقل کردن از مقام بمقام و نقصان املاک و برای حامله بد بود و جنین در شکم بچه مرده دارد و دلیل آمدن خون از شکم باشد در خانه پنجم دلیل است که تا پانزده روز مراد حاصل شود چرا که قوت تسکین عدد دارد و از ده سفر محبوب و این شکل در این خانه از محبوب متعلق است و مطلوب از قوم ترک باشد و ستمگری کند و عشقبازی از زندان و محبوسان و اخبار شنودن در خانه ششم دلیل است که بیمار صحت یابد و باز بیماری عود کند و از بندگان و زیردستان خالی از تفرقه نباشد و در مرض دنبل و آبله دلیل است و نشتر زدن درد دنبل و رنج مطلوب در خانه هفتم دلیل است که حال و شریکان و زنان ضعیف باشند و غائبان بد حال بوند و احتمال آنکه سائل دوستی در نکاح

آورد و غائب در مقام سفر منقلب حال بود و زن را دندان بزرگ بود و زن بکر نبود و از قوم قصاب و جلاد و سپاهی باشد ؛ در خانهٔ هشتم دلیل ست که قرض گذار شود و جنگ و گفتگو سے جهت میراث یا مال مخوف بود سعی و کوشش بیچاره بود سود ندارد و ترک سفر کردن و غائب حال مقیم بود ؛ در خانهٔ نهم دلیل ست بر پریشانی و خوف در راه از سفر و دیدن خوابهای گوناگون و مدد یافتن از بزرگان و آموختن علم با یاری و غفلت کردن در علم دین و جاهل شدن و نماز نخواندن و اکثر غسل نکردن ؛ در خانهٔ دهم دلیل ست بر قوت پادشاه و حاصل شدن مال از بزرگان و توسط عمال اعمال و اشغال و حکم برای مریض انقلاب شده باشد و طلب کردن تعویذ از رمال و فال گشادن هم دلیل بود ؛ در خانهٔ یازدهم دلیل ست بر سرگردانی دوستان و صرف مال او و شفا یافتن بیمار و باز بیمار شدن و تردد در اراده سفر و قرب سلطان ؛ در خانهٔ دوازدهم دلیل ست بر قوت دشمن و خوف از حکام و زیاده شدن بیماری و محبوس خلاص شود و باز در قید افتد ؛ در خانهٔ سیزدهم دلیل ست که غائب از سفر باز گردد و در پرده باز بدست آید و سائل در حال خود متحیر باشد و مراد وی حاصل شود و رونق در کارش پیدا شود ؛ در خانهٔ چهاردهم دلیل ست که مطلوب سائل بحث حاصل شود و عداوت حکام ؛ در خانهٔ پانزدهم می آید چیز الفقاطلاق وارد ؛ در خانهٔ شانزدهم دلیل ست بر صحت بیمار و ضرر یافتن از خانهٔ زنان و انقلاب سائل بر عاقبت کار شود و ترد و ماندن در دل و ترک کردن دوستی با زنان و ضمیر غائب

احکام عتبة الداخل در بیوت شانزدهگانه

در خانهٔ اول دلیل ست بر ابتدای کارها با نفع و خورمی یافتن مراد از زنان و طلب مطلوب و جاه و مال کردن ؛ در خانهٔ دوم دلیل ست بر شغل و عمل و قوت خانهٔ مال و زیادت معاش و فزونی و رسیدن خبر نیک و بیمار را دوای مفرح بود و او را فائده بخشد و مطلوب در کنار آید ؛ در خانهٔ سوم دلیل ست مراد یافتن از خواهران و برادران و از اقربا و سفر نزدیک با منفعت و تماشا بهر که خواهد و مطلوب و مقصود حاصل شود و تعبیر خواب نیکو بود و آبادی مساجد و مدارس شود ؛ در خانهٔ چهارم دلیل ست بر زیادت شدن املاک و اسباب و خورمی از پدر و مقام و عاقبت در از عمر و جنین در شکم

بیجا رود و بیمار را دلیل ست که مریض در تکلم دارد در خانه پنجم دلیل ست بر رسیدن خبرهای خوش و مراد
یافتن و نسبت از جانب فرزندان و تحفه و عشرت و نشاط و رسیدن خط و خبر از مقام غایب و قوت طالع
فرزندان و حیوانات و محبوب و صحبت بقرار ست و زود از ایشان ملاقات میسر گردد در خانه ششم
دلیل ست بر زیاده شدن غلام و کنیزک و پوشیده شدن اسرار و بیمار را حال متوسط بود و بیماری دیر
ماند اما انجام بخیر بود و خلاصی محبوس پدید شود و گفتگوی با زنان و مطلوب را رنج بود و آموختن علم
اما در علم دین نقصان شود و ترک کردن شغل و عمل در خانه هفتم دلیل ست بر قوت نکاح و امید
یافتن مراد از زنان و شریکان و سلامتی غایبان و ایمنی خصمان و ضدان و زن مستوره بود و دلیل
یافتن قرض و ترقی جاه و طالع زن و دشمن قوی بود در خانه هشتم دلیل ست بر ایمنی از خوف
و جنگ با خانه زنان و قوت داد و ستد و شرکت و دوستان را رنج رسد و رحمت کشند و امید که
سیته باشد منقطع گردد و امید بودن در مال دزدیده و مال میراث در خانه نهم دلیل ست
بر سعادت غایبان و ایمنی در راه و سفر و اعتقاد و درستی و دیدن خوابهای خوش و آموختن و مایل
بعلم موسیقی بودن و از ساز نواختن نفع بود چرا که هم ستاره فرح ست که او منسوب بستاره زهره است
در خانه دهم دلیل ست بر خورمی از جانب برادران و زیاده شدن اعمال و اشتغال دیوانی خاصه از
جانب خواتین بزرگ و طالع مادر و حکیم قوی بود و علاج مریض حکیم بهتر میکند و شغل ساز نواختن کردن بود
در خانه یازدهم دلیل ست بر امید یافتن از دوستان و بسیاری دوستان صادق و سعادت
مال سایل و نفع یافتن از کار بزرگان و شفا یافتن بیمار و امید بسته برآید در خانه دوازدهم دلیل
ست بر نفع یافتن از چهارپایان بزرگ و سفر و ایمنی از دشمن و محبوس در بند باشد اما عاقبت بآسانی
خلاص شود در خانه سیزدهم دلیل ست بر خورمی سایل و سعی نمودن در طلب و امید کارهای خیر
و امید از غایبان بزرگان و سلامتی سایل در خانه چهاردهم دلیل ست که مطلوب کلی حاصل شود
و هر چه طلبد بدست آید بآسانی و از دوستان خورم شود و از بزرگان و خواتین معظم مراد و مدد یافتن و در همه
احوال مناسب شود و در بیخانه این شکل قوت سکون دارد در خانه پانزدهم نمی آید بعین که لفظ طاق

وارد [۱۶] درخانهٔ شانزدهم دلیل بر درازی عمر و عاقبت خیر و امید و رسیدن مسافران و دور و قوت اعمال و اشغال و نیکوی احوال سائل

احکام اجتماع در بیوت شانزده گانه

[۱] درخانهٔ اول دلیل ست بر صحت و فرح خاطر و ابتدای کارها با نفع خاصه کار دیوان و تجارت و جمع شدن با زنان و طلب منصب دیوانی کردن و خط نوشتن و علم آموختن [۲] درخانهٔ دوم دلیل ست که کار قوت گیرد و از کار دیوان و شرکت و در تجارت نفع رسد و رسیدن خط و خبر از غائبان و مطلق و کنار آید و از شریکان حساب و کتاب آید و بدست آمدن کاغذ مهری و نگین منقش [۳] درخانهٔ سوم دلیل است بر قوت حال فرزندان و دشمنان و رسیدن خط و خبر از غائبان و دوست شدن دشمنان بر قوتی برادران و اقربا و نقل و حرکت با نفع و تعبیر خواب نیکو بود و از جانب مطلوب پیامی رسد و بزرگان و اقربا که رنجیده باشند پیام صلح کنند [۴] درخانهٔ چهارم دلیل است در جمعیت مقام و زیاده شدن املاک و خوشی از پدر و مریض را در شکم اغلب که ورم بود [۵] درخانهٔ پنجم دلیل ست بر قوت حال فرزندان و دوستان و رسیدن خط و خبر از غائبان و دوست شدن و اتصال شدن با مطلوب و دولت مباشرت با زنان در دل سائل پیدا شدن [۶] درخانهٔ ششم دلیل ست که بیمار را حال بد بود و خوف مردن باشد و برای بیمار این شکل صورت جنازه بود اگر مانع نداشته باشد غلام و کنیزک زیاده شوند و سرپوشیده بماند [۷] درخانهٔ هفتم دلیل ست بر قوت خانهٔ نکاح و سلامتی غائب در مقام و سفر و شرکت و زن با شوهر مباشرت کرده باشد و حساب نوشتن با شریکان در کار شراکت [۸] درخانهٔ هشتم دلیل است بر دعوی و گفتگوی از جهت میراث و مرگ کسی باشد از نزدیکان و خوف دیوان محکم و بیمار را حال بد بود و بیم مرگ باشد اما طالع را تکرار و مواضع و حد باید کرد [۹] درخانهٔ نهم دلیل ست با ابتدای کار بزرگ نفع بیند و خوابهای خوش بیند و از راه سفر فائده و ایمنی یابد و از تجارت و شرکت بهره یابد و عرضی دادن در دیوانگاه سلطان و آموختن علم دلیل باشد [۱۰] درخانهٔ دهم دلیل ست که در کار دیوانی و دیوانیان و اهل قلم نفع و معاونت یابد و از جانب مادر

خورم شود و بیمار را صحت شود و حکیم مریض را بهتر بود و حکمت خوب سیداند ١١ در خانهٔ یازدهم دلیل
است امید از دوستان حاصل شود و از سفر اشتغال دیوانی بهره مند گردد و در کار نو شروع کند و از
جانب نکاح فائده بیند و هر چه امیدی داشته باشد در عرض شصت و شش روز که تکمیل عدد این
شکل همین خانه است مراد حاصل شود ١٢ در خانهٔ دوازدهم دلیل است بر زیادتی چهارپایه بزرگ
و قوت حال غائب در سفر و دشمنی از جانب دیوانی و محبوس در قید بماند و دشمن در خواندن
عمل برای زبان رسانیدن و سحر کردن مشغول است و نیز دشمن آماده بصلح کردن است ١٣
در خانهٔ سیزدهم دلیل است بر رجعت غائب و صحت رنجور و باز بدست آمدن از دست رفته
و سعی کردن در علم آموختن و طلب کردن مباشرت از زنان و صلح جوی نمودن از دشمنان
١٤ در خانهٔ چهاردهم دلیل است بر قوت خانهٔ مال و کسب و کار حصول مطلب خاصه از جانب اهل
قلم ١٥ در خانهٔ پانزدهم دلیل است بر صحت بدن و زیادتی مال و خورمی از دوستان و مراد یافتن
از زنان در همه حال نیک است که در این خانه قوت سکن دارد ١٦ در خانهٔ شانزدهم دلیل بر سلامتی غائب
و ثبات کار دیوان و عاقبت خیر در همه احوال و ضمیر اتصال مطلوب میآید

احکام طریق در بیوت شانزده گانه

در خانهٔ اول دلیل است بر نقل و حرکت و انقلاب احوال و صحت نفس و ابتدای کارهای
با فائده از بزرگان و عام و خوردن آب بسیار و بنشکر و از خرید و فروخت سفر دریا کردن و رسیدن
غائب بمقام خویش ٢ در خانهٔ دوم دلیل است بر انقلاب مال که بدست آید و از دست رود و زیادتی
معاش و دوستان و خورمی غائبان و مال قرض خواستن و اراده سفر داشتن و متردد ماندن در
آب بازی و قاصدی کردن ٣ در خانهٔ سوم دلیل است بر نقل و حرکت و سفر با نفع با قربا و بزرگان
و خورمی از جانب خواتین بزرگ و در خواب دریا دیدن و اقربا اراده سفر دارند و آبادی مساجد و
منارها و مدارس شود ٤ در خانهٔ چهارم دلیل است بر نیکوئی و عافیت و مراد یافتن از پدر و بزرگان
و رسیدن غائبان و متردد و منقلب بودن در مقام و قوت شغل و عمل زیاده شدن املاک و زن

در شکم خون حیض بسته دارد و امید فرزند دارد ⁂ در خانه پنجم دلیل است بر مراد یافتن از مستوفیان و خوردنی
از جانب فرزندان و رسیدن خبر و هدیه تا پانزده روز که قوت شکل عدد دارد و از حال خود واقف گردد ⁂
در خانه ششم دلیل است بر طلاق و فراق زنان و بیمار صحت یابد و باز بیماری عود کند اما واقف خبر باشد
و توسط حال بندگان و زیردستان و چارپایان و ستر فاش گردد و سیاهی و درد میانی را حال نیکو بود و
راه قاصد سے رنج بیند ⁂ در خانه هفتم دلیل است بر سلامتی غایبان و میل کردن انسان [illegible]
نیکوی معاملت و شرکت و توسط نکاح و تزویج و شریک از قوم سقا بود و دزد [illegible] آید با زنی نیکو
⁂ در خانه هشتم دلیل است بر گفتگوی با زنان و ایمنی از خوف و ترک سفر کردن و ترک [illegible]
حامله بود و خون حیض بسته دارد ⁂ در خانه نهم دلیل است بر سفر با فایده و دیدن خوابها [illegible]
و توبه از کار بد ⁂ در خانه دهم دلیل است در کار بزرگان شروع کردن و ترقی حال و سفر و از [illegible]
بزرگ نفع یافتن و از جانب مادر غیبت بسیار و دیدن دارا که مادر [illegible] حکم [illegible] حال [illegible]
منقلب بود ⁂ در خانه یازدهم دلیل است بر فایده و انقلاب حال دوستان و مراد یافتن و حصول
مراد از بزرگان و غایبان ⁂ در خانه دوازدهم دلیل است بر زیاده شدن چارپایان و بیمار [illegible]
و محبوس از بند بیرون آید و باز مقید شود ⁂ در خانه سیزدهم دلیل است بر رجعت غایبان و مترود
بودن سائل در میان دو سه کار و صحت [illegible] در این خانه قوت شکل عدد دارد [illegible]
از حال ضمیر واقف گردد ⁂ در خانه چهاردهم دلیل است که مطلوب [illegible] حاصل شود و کسب [illegible]
⁂ در خانه پانزدهم دلیل است از عمال نفع یافتن و نقل از مقامی بمقامی کردن و حصول مراد از
یاران ⁂ در خانه شانزدهم دلیل است بر صحت بیمار و مراد یافتن و رسیدن غایبان و [illegible]

شکل را در خانه قوت شکل باشد والله اعلم بالصواب

بدانکه حکم در این مفردات ملاحظه تکرار اشکال باید کرد و نقطه را نیز از میزان الرمل چنانکه پیشتر گفته
شده و انتهای آن که یکجا میرسد دریافته تا احکام موافق آید و اگر مطابق واقع نشود نظر [illegible]
و نواظر و اوتاد رمل را باید دید و اگر این جهان طریق [illegible] خطا [illegible]

خاتمۃ الطبع

ہزار شکر اوس صانع مہر و ماہ رونق بخش زہرہ و مشتری کا اور لاکھ احسان اوس خالق چرخ خضرا کا کہ جسکے حبیب صاحب شان لولاک لما خلقت الافلاک باعث ایجاد کرہ ہائے نار و باد و آب و خاک صلی اللہ علیہ و آلہ کے طفیل سے کتاب لاجواب اسطرلاب دانش کار آمد منجمان و رمالان اوستاد کاملان اکمل اعنی **محمود الرمل** مصنفہ واقف رموز زیچ و تقویم سرآمد حلقۂ اہل تنجیم حضرت **ناصر بن محمد بن حیدر رمال** جسکو سید محمد حسین جاہ رمال نے صحت کیا ہے اور کوئی نقطہ اوسکی درستی میں باقی نہیں رکھا ہے اندنوں مطبع بے نظیر بزبار پر جوہر شناس اہل ہنر صاحب خلق موفور یعنی جناب **منشی نولکشور** بمقام لکھنؤ واقع حضرت گنج میں بماہ فروری طبع ہوکر خردافزای اہل دانش ہوئی فقط

قطعۂ تاریخ سال طبع تراشۂ خامۂ سخن پناہ سید محمد حسین جاہ

فضل خالق سے جو محمود الرمل
ختم چھپکر ہوگیا بے ریو ریب

ہجری سال ہاتف نے کہا
جاہ سے اکمل ہویدا ترغیب

۹۸ ۱۲ھ

بعون صانع ذوالمنن و فضل خلاق زمین و زمان

رساله‌ایست ... در ... علم ... اصول علم عمل

ناصر الملل

از تصنیفات ... محمد ناصر بن محمد ... شیرازی

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع ... مشهور جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مجید و ثنای بی‌حد مر عالم الغیبی را که اسرار غیبی جز او کسی نداند و حکیمی را که در حکمت او همه حکما عاجز و فهم جمله دانایان قاصر است و درود و فرخنده مر پیشوائی را که سرور کائنات و بهترین موجودات است صلی الله علیه و سلم اما بعد چنین گوید بنده صغیر و ضعیف امیدوار رحمت سبحانی ناصر بن محمد بن حمید که مدتی درین شریف علم صرف نمودم و بعضی از کتب و رسائل متقدمان که درین فن نوشته بودند در نظر آمد اگرچه بعضی در احکام این علم منکر اند آن محض غلط است چراکه این معجزهٔ حضرت دانیال نبی است و معجزه انبیا دروغ نخواهد بود و غلطی که در احکام رمل واقع شود از نقصانی رمال است نه از رمل و بعضی احکام درین کمینه مدت بطریق تجربه برین کمینه حاصل شده بود بقلم آورده شد غرض از تحریر این رساله نه اظهار فضل بود بلکه برای طالبان این فن یادگار بود امید از ناظرین این رساله آنکه اگر بسهوی و خطا مطلع گردند با اظهار آن نقصان نکوشند بذیل عفو بپوشند اگر توانند قلم اصلاح دریغ ندارند و این رساله بر مقدمه و خاتمه بنیاد نهاده شد استادان این فن که درین مختصر است چنین در دیگر نسخها ظاهر نگفته اند و از مردم جاهل مخفی داشته اند و درین مختصر آنچه مقدمه است بر دو مقاله نهاده شد اول علمی و دوم عملی

از خدای تعالی توفیق میخواهم بر اتمام بالله الغنی و التوفیق

مقدمه مشتمل دو مقاله

مقالهٔ اول تعلیمی در بیان شرائط رمل و آنچه درین علم ضرورت آموختن بود بدانکه اول رمال را باید که در ساعت نیک رمل زند و هوا صاف بود و در مجلس تغض و غم و اندوه نبود و خاطر رمال پریشان نباشد و رمل از برای امتحان نزنند و آدمی ناپاک دران مجلس نبود و رمال با طهارت باشد و روی بجانب قبله نشیند و قلم در ازخانه تراشد و در قلم گره نباشد و خرید قلم از وجه حلال باشد و در یک مجلس از سه رمل زیاده نکشد و در احکام سخن حکمت نگوید نه از راه حکومت و در زمان کشیدن لفظ سخن نگوید و تمام بیک قلم و سیاهی ریخته شوند و نقطه رمل در هر سطری زیاده از دوازده عدد نباشد و کم از هفت چراکه احکام رمل بر دوازده بروج و هفت کوکب است دیگر اگر رمل کشیده شب شود احکام صحیح تر افتد و بهترین رمل آنست که در ریگ کشیده شود چراکه اول رمل در ریگ پیدا شده بود دیگر هم نام ریگ است و بعد از کشیدن رمل چون احکام گفته شوند آنرا رمل واننده اعجاز و کرامت شمارند دیگر نوک قلم و زبان برابر باشد و خط نوک قلم او از نکند و سیاهی و قلم از وجه حلال باشد و باد و باران نباشد و خبیث و حائض در مجلس حاضر نباشد و چون خواهد که این علم بعمل آرد نخست سائل نیت کند و انگشت بر تخته نهد و رمال دعا خوانده بقلم بدمد و ضمیر خود و نیت خود بقلم کشد یعنی همراه بر دارد قلم و دعا این ست رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

بیان ترتیب کردن شانزده شکل

بدانکه طریق چهار مرتبه دارد و هر مرتبه را بعنصری منسوب کرده اند نقطه اول بآتش نقطه دوم بباد و نقطه سوم بآب نقطه چهارم بخاک و جماعت [illegible] ضعاف وی است هیچ عنصر ندارد که هر چهار مرتبه وی [illegible] در جمله اشکال نظر کنند و هرچه که فرد باشد طبیعت آن عنصر است و هرچه زوج باشد اعتبار نکنند

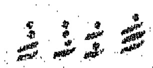
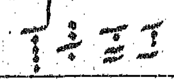
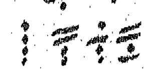
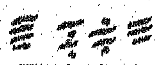
مثلاً لحیان این صورت با آتش منسوبست و این شکل حمره بباد منسوبست و بدانکه از اشکال
رمل چهار نقطه بمنزله کره عناصر اربع است اول آتش دوم باد سوم آب چهارم خاک بعد ازین این شکل
را شست کرده اند که شانزده شکل حاصل آمد زیاده بران اشکال ندارد و شست آن برین طریق است
ازین شکل برطریق با نقطه اول زوج ساختند این شکل حاصل شد عتبة الداخل و نقطه دوم را
زوج ساختند این شکل حاصل شد نصرة الداخل و نقطه سوم را زوج ساختند این شکل حاصل شد
انکیس و نقطه چهارم را زوج ساختند این شکل حاصل شد جماعت و جماعت از زوج آتش
یک نقطه کم کردند این شکل حاصل شد لحیان و از زوج باد یک نقطه کم کردند این شکل حاصل شد
نصرة الخارج و از زوج آب یک نقطه کم کردند این شکل حاصل شد عتبة الخارج و از جماعت
چون صرف نقطه باد و آب کم کردند این شکل حاصل شد اجتماع و چون از جماعت صرف نقطه
آب کم کردند این شکل حاصل شد بیاض و از جماعت چون نقطه آتش و خاک کم کردند این شکل
حاصل شد عقله و از جماعت چون نقطه باد و خاک کم کردند این شکل حاصل شد قبض الداخل و از
جماعت چون آتش و آب کم کردند این شکل حاصل شد و از جماعت چون آتش و خاک کم کردند این شکل
حاصل شد فرح و از جماعت چون نقطه آتش و آب و خاک کم کردند این شکل حاصل شد نقی الخد
و از جماعت چون یک نقطه باد کم کردند این شکل حاصل شد حمره پس شانزده صورت حاصل شد

بیان شانزده اشکال بطریق دایره شکلی شانزده جدول است

لحیان سعد خارج مشتری آتشی مشرقی زرد و سپید	قبض الداخل سعد خاکی آفتاب شیرین مغربی داخل	قبض الخارج نحس و ثابت تیره رنگ تلخ منقلب آتشی مشتری خارج	جماعت خاکی کانی مغربی رنگین بوقلمون ممتزج ثابت عطارد
فرح خارج سعد منقلب زهره شمالی بادی سفید طبع شیرین	عقله نحس منقلب کانی سعدی دو ممتزج زحل مغربی تیره رنگ	انکیس نحس داخل خاکی کانی زحل مغربی حسدی تیره رنگ	حمره نحس ثابت مریخ حیوانی شمالی بادی درشت رنگ است

سعد ثابت سفید آبی نباتی شیرین لطیف قمر شمالی	نصرة الخارج سعد خارج مشرقی آفتاب گرم رنگ زرد	نصرة الداخل سعد داخل مشتری شیرین سعد فی کافی آبی زرد	عتبة الخارج نحس خارج غریب مشرقی تلخ آتشی کانی راس بدشکل
نقی الخد نحس منقلب آبی سعدی مریخ سوزان شمالی جنگیین	عتبة الداخل سعد داخل زهره بادی حیوانی شیرین رنگ زرد کبود نرم	سعد و نحس زهره و عطارد ثابت ممتزج رنگ بوقلمون	طریق سعد منقلب نباتی نرم و دراز سلطان و قمر سفید

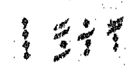
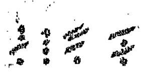
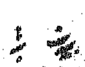
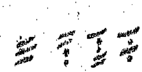
در بیان اشکال آتشی و بادی و آبی و خاکی

آتشی مذکر اتصال مشرق	بادی نظیر اتکلم اتصال شمال	آبی مغربی ست	خاکی جنوبی ست
			

دیگر هرچه اشکال آتشی است مشرقی و کافی و هرچه اشکال آبی ست مغربی نباتی و هرچه بادی شمالی خانه است و هرچه خاکی است جنوبی و سعدی است این ای سمت گفتن غائب و بافت کردن دفین بکار آید

قاعده در بیان امهات و بنات و متولدات و زوائدات

بدانکه چهار اشکال اول از نقطه اول استخراج یافته آنرا امهات گویند و چهار دیگر که ازین چهار بر آیند آنرا بنات گویند و چهار دیگر که بعد از ضرب می آیند آنرا متولدات رمل نیز گویند چون از قرعه اول این شکل ها بر شد امهات گردیدند و از ایشان متولدات بنات زوائدات ظاهر گشتند بدین مثال

اول امهات	بنات	متولدات اول	متولدات دوم	زوائدات
				

بدانکه هر شکل سعد که از دو نحس بر می آید طبیعت آن نیز نحس ست و هر شکل نحس که از دو شکل سعد بر سر آید نحوست او چندان نباشد و دیگر شکلیکه از دو خانه حاصل شود آنرا نتیجه گویند و او را شاهد نیز نامند

در بیان اعداد رمل

باید که بحساب دائره بروج بداند که کدام شکل بکدام خانه چند عدد دارد و تفصیل دلیل شکل و اعداد او اگر واقع

کردند بران حکم کند و درین دائره نوشته شده است احمات و بنات چنانچه رمل مذکور بالا شد

بر مثال طرح دائره مربع این است فافهم

از احمات بروز حکم کند	از بنات حکم بهفته باکند	از منقولات حکم بماه باکند	از زوالدات بسال

در بیان اشکال داخل و خارج و ثابت و منقلب و ممتزج

سعد اکبر خارج	سعد اکبر داخل	سعد ثابت	سعد اصغر خارج	سعد اصغر داخل
			+	
نحس اکبر خارج	نحس اکبر داخل	نحس ثابت	نحس اصغر خارج	نحس اصغر داخل
			+ +	+ + +
نحس اکبر منقلب	نحس اصغر منقلب	ممتزج	سعد اصغر منقلب	سعد اکبر منقلب
				+ + +

در بیان منسوبات کواکب

آفتاب	مشتری	عطارد	زهره	قمر	زحل	راس	ذنب	مریخ
سعد اند	سعد اکبر اند	ممتزج	سعد اصغر	سعد	نحس اکبر	نحس	نحس	نحس اصغر

در بیان منسوبات خانها

خانهٔ اول منسوب است بطالع سائل و تن و جان و گویائی و خاموشی و سر و عقل و شگون برابتدائی کارها و طالع بر صحت و سلامتی سائل بر نفس و روح و سعادت نفس یافتن کام و مراد از بزرگان و مصاحبت با سیادات و قضات و حرارت مزاج و کیفیت مزاج و اخلاط پاکی و ناپاکی بدن و رسیدن رنج و شادی و لاغری و فربهی و ضمیر و عوارض بدن و سوال مباشرت و معلوم کردن عالم و جاهل و بدی سفر و احوال صدق و کذب و غنا و فقر و بصر و حواس ظاهر و حالت برخواستن وقت سحر و دستار

وبرقع و آنچه به سر باشد و از اعضا رو باغی و مقصود الاشیا خانهٔ دوم دلیل است بر خیر و نفع و صلاح
حال و مال و طالب و خروج کردن و معاش و معاد و از زیرکان و قدوم غائب و غنی و فقر و دلخوشی و کسب و کشود
و نسبت و تحمل و یاری خواستن و رزق و غذا و خرید و فروخت از اجناس و کلی احوال و نامه غائب آید یا نه
و احوال آنکه کسی پیش مال آید یا نه و خواب بیداری و مهمان بیاید یا نه و منسوب باسم جنی لقانحی نان
و داغ و دستان و قرض و داد و ستد شود یا نه و از اعضا چشم و دهان و روی و حلقوم و بیت المال کلی نامند
و شریک و آورده سائل و قطع جامع کردن و طالع طفل شیرخواره و احوال شب گفتن و رسول فرستادن
و بخل و سخاوت کردن خانهٔ سوم دلیل است بر سفر نزدیک یا نفع یافتن منفعت از برادران و خواهران
و اقربا و نقل و حرکت و تعبیر خواب ابتدائی تعلیم و حال شفا و رفتن بطرف دریا و ظروف خانه و چراغ خانه
و احوال کوچه و کین و حال مستقبل و احتلام شدن و سوت شستشو کردن و خمیر کردن و تنور افروختن و
آنچه در وی [illegible] فسق و عبادت و آبادی مساجد شود یا نه و مدارس شود یا نه و ابتدا و انتهای کار و احوال [illegible]
و سازگاری همنشین و دیدن خواب روز و مصلحت کردن و از اعضا دست و ساعد خانهٔ چهارم
دلیل است بر خروج از مقام با اختیار و نیکوئی املاک پدر و اسباب خوشنودی پدر و خبر غائب و دفتن و خانه چه قیمت
سائل و عمر سائل و کو و دکان را طلب کردن و ذکر و فکر مردم وطن و تعداد مردم آنجا نمودن و حال زمین و کار
پوشیده و مقام و منزل سفر اول بود و حال معده و پستان و داغ خوردن و احوال خانه و دریچه بالاخانه
و چاه و حوض و مجلس شراب و ش و ظروف خانه و جای خواب و طرف گریخته و حیوانات خانه و چند کس در خانه
آیند و چند بمیرند و چند درین شهر تولد شوند و قفل و کلید خانهٔ پنجم دلیل است بر خیر از جانب دوستان
و فرزند و تحفه و هدیه معشوق و خط رسیدن اخبار و رسول فرستادن و لهو و لعب عیش و عشرت و اکل و شرب
و شطرنج باختن و کارهای نهان و صورت زن نیک است یا نه و خالت [illegible] سائل و تماشا و باغ و دو خوشی و مادگی
و نری فرزند و معشوق و معجون خوردن و کتاب خواندن و از اعضا پشت و سینه و پستان خانهٔ ششم
دلیل است بر بیماری و خبر از جانب خدمتکاران و بندگان و غلامان و گریختگان و چهارپایان خود و
دشمنان و چاکران و شاگردان و زیر دستان و سحر و بند و ظلم و فسق و فجور و ظلم یافتن و حال زن عسا [illegible]

و سر پوشیده شود و یا نه و آفت سماوی و بستن و گشادن چیز و خلل شکم و گرسنگی و دلیری و قوت اسکه و جاذبه و حالت
زنان که شوهر گذشته یا زن گذشته و از اعضا شکم خانهٔ هفتم دلیل است بر عقد زنان و عالم نکاح در آمدن با
از خصمان هم بود و غائب روی بمقام وارد و دزد و ضد و مضموم که بآن موضع سفر خواهد کرد و حرب و دشمنی
کوچک و انبیا نمی رواده گماده کار خیر عیبدان و شریک و ذات و زن و سبب سفر و خانه مطلوب باز داده برج
خانه تهمت و کسوف و خسوف و باران و باد و زلزله و صاعقه و بیماری و قرض داده بدست آید یا نه چاه که ایم
روز شده و حال منافق و صالح و اولیا و سپردن امانت و شکل فاسق و حال صاحب و قات و قلم زن
و قبول کردن و غرق کشتی خانهٔ هشتم دلیل است خوف و ترس از جانب دشمنان و مرگ گفتگوی
جهت میراث با زن و بیت المال زنان و غائبان و سبب مردن و خوف ترس و سفر و تهمت مال
سرقه و قرض و درازی و کوتاهی عمر و ملک و اسباب بگیر بدست آید و خانه مال زن و مال غائب و مال زن بستن
و حال جنگ و عجائب و غرائب فاقه و ماتم و قبیله و زهر خوردن و احوال مقعد و ملهم و قیمت زیج و دکان قصاب
و دیگران و سخن بیست هنود و احوال آینده زبان و از اعضا چشم و مثانه خانهٔ نهم دلیل است سفر
و سفر دریا و با فائده و هنر خوشی و تقوی و زهد و اعتقاد درست و خواب و راحت پیدان و علم دین و عبادت
و تعبیر خواب و عقد و نکاح و تعشق معشوق و فصاحت و بلاغت و پاکی و ناپاکی مرد و زن و
عقل و افسون خواندن و خطبه نکاح و حال راست و دریغ و قسم خوردن و از اعضا پشت و پهلو خانهٔ
دهم دلیل است بر پادشاه و عمل و جاه و دولت و بخت و سعادت و صاحب مادر و بر یافتن مراد و سلطنت
و حکام و قضاة و وزیر لایق جاه و منصب و منزلت و خورشی از مادر و شغل و عمل سلطان و تقرب و مدار بود
و طلب نوکری کردن و حال سماوی و مقام بلند و مرض فرزند و خانه موت برادران و خواهران و
از اعضا جگر و دل و طبیب و جاه و مرتبه و حال آفتاب و ماهتاب و رعد و برق و خانه مقام و زندگی
و عشق خانه و خانه محتسب خانهٔ یازدهم دلیل است بر خیر و سعادت و منفعت با دوستی و علما و اشراف
و امید دوستان و محبان حقیقی و بیرون آمدن از غم و حصول مراد و نزدیکان و مقربان سلاطین و
جا به فیل و اسپ خزانه پادشاه و وزرا و امرا و خوشدلی و مرض و کنیزک و مرگ پدر و معشوق زن

وکشادگی بخت دختران وثنا گفتن با امرا و وزرا و شفاء بیمار و کیفیت بحری و طوفان و برآمدن از غم و
رسیدن بوصال و خانه مهمان و از اعضا زانو و پای راست **خانه دوازدهم** دلیل ست بر حبس و استاد
طالع دشمن و خوف از جانب دشمن و بدبختی و از دست دادن چهارپایه و بند و زندان و غم و حیوان و
عیش و رزق خواستن و تهمت و دشنام و مقروض شدن و بیماری قدیم و جنگ و قتل و خانه مرض زنان
و در چاه افتادن و زن غلام و مرگ فرزند و روزگار برادر و سفر پدر و مقبره و افتادن از منصب و کفش
و جفت پاپوش و از اعضا پای چپ پایه پنجه **خانه سیزدهم** دلیل ست بر سفر و حرکت از جای
بزرگان و این خانه را طالب خوانند و این خانه را طالع بطبع خانه اول ست و شاهد ست بر خانه اول
و حکم دارد و سلامتی از این خانه و حال معلوم کردن کشف و کرامت و آنکه دعا مستجاب شود یا نه و حقیقت
ضمیر و امید برآمدن و روزگار پدر و جاه و مراتب پدر و سفر فرزندان و مرگ غلامان و کنیزکان و پدر را
از دوست و پدر مادر و خانه مادر و استاد و مرشد و از اعضا زانو گواه اول و پنجم و نهم **خانه چهاردهم**
دلیل ست بر حصول مراد از سفر و خروج حاصل شدن مطلوب و از بزرگان و این خانه را مطلوب خوانند
و دلیل ست بر آنکه سائل و طالب مطلوبی دارد و آن حاصل خواهد شد یا نه بطبع خانه دهم ست و گواه او دوم
دوم و ششم و این خانه منسوب به دوازده امام و چهارده معصوم ست و از اعضا ساق **خانه
پانزدهم** دلیل ست که خبر دهد بر خانها و این خانه میزان سال ست و قاضی سال خوانند و او حکم
کند و فقط از این خانه رانند و بطبع هفتم ست و احوال عالم از بیماری و خیر و شر و صحت امور و انتها
ماه و مرض و حالت و مال مطلوب با جماع و تسخیر کل آنچه معلوم کردن قصه و قسمت در طریق
او دو گواه هفتم و سوم و یازدهم **خانه شانزدهم** دلیل ست بر سلامتی عاقبت و این خانه را قفل
گویند و بطبع خانه چهارم ست و سخن گفتن با کسی و عاقبت هر کار و عاقبت و حکم ضمیر
ترک طلب و آخر کار و انجام هر امور و گواه او چهارم و هشتم و دوازدهم این ست منسوبات شانزده خانه

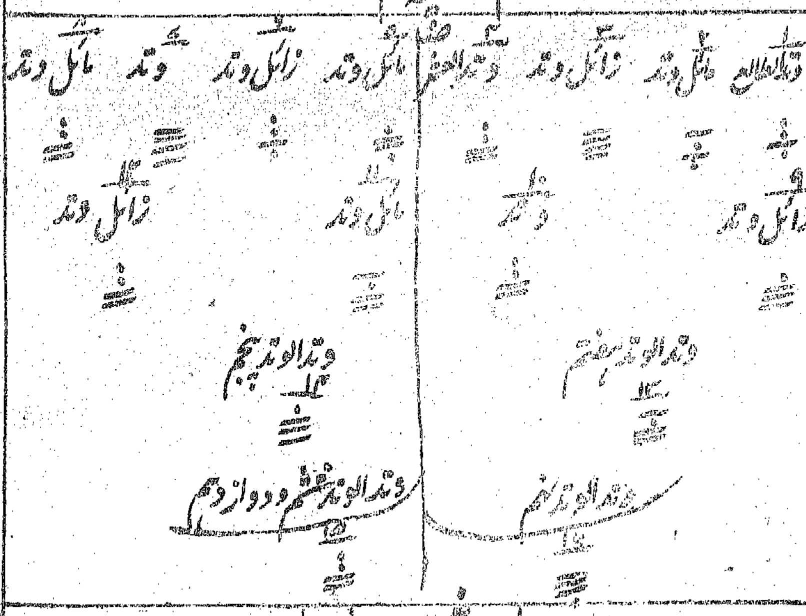
طریق احکام گرفتن خانه ها

پس در هر خانه از این خانه که ذکر رفت اگر شکل سعد نشسته حکم بر سعادت منسوبات آن بود و اگر

شکل نحس نشیند حکم بر نحوست و نحست منسوبات آن بود و اگر متوسط نشیند حکم بر توسط کند و شکل داخل
دلیل دخول بود و خارج دلیل خروج بود و منقلب دلیل انقلاب و تردد خاطر و ثابت دلیل ثبوت و توقف
است و شرح اشکال سعد و نحس داخل و خارج و ثابت و منقلب هر یک بجای خود خواهد آمد

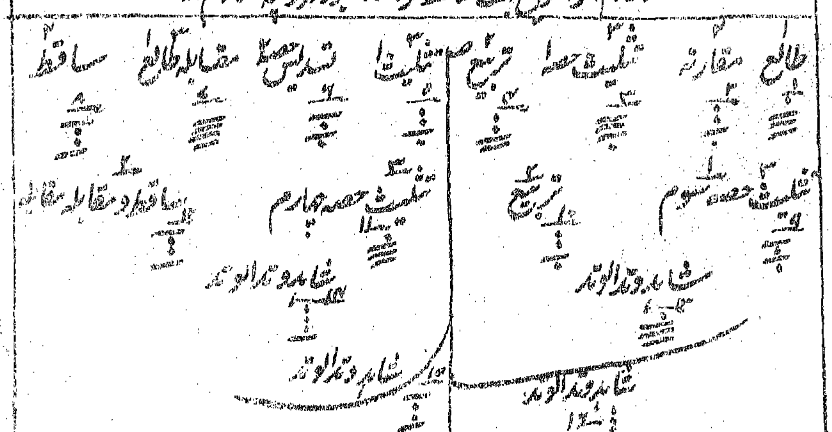
در بیان اوتاد رمل

بدانکه از شانزده شکل رمل چهار خانه را وتد گویند و چهار خانه دیگر را مائل الوتد و چهار خانه دیگر را زائل الوتد
و چهار خانه دیگر را زوائد و شواهد رمل گویند و وتد الوتد نیز گویند اما وتدها خانه اول و چهارم و هفتم و دهم
است و مائل الوتد دوم و پنجم و هشتم و یازدهم است و زائل الوتد سوم و ششم و نهم و دوازدهم است و
خانه اول را وتد الطالع و وتد اول میگویند و خانه هفتم را وتد سوم و وتد المغرب میگویند و خانه دهم را وتد
و خانه چهارم را وتد الحضیض میگویند و آن خانها را چهار ارکان و وتد الوتد میگویند بمنزله گواه اند بر چهار وتد چنانچه خانه
سیزدهم وتد الوتد سیزدهم است و خانه شانزدهم و چهاردهم گواهی میدهد بر احوال خانه اول
بر خیر و شر و داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس بدین مثال



در بیان شواهد رمل

بدانکه هر خانه را دوازده گواه اند از جانب پیش و پس چنانچه دو تسدیس و دو تثلیث و دو تربیع و یک مقابله و
یک گواه اقرب و چهار دیگر شاهد وتد الوتد گویند مثلاً خانهٔ اول را گواه اقرب خانهٔ دوم است و خانهٔ دوازدهم را
مقارنه نیز گویند که اقرب طالع است و تثلیث خانهٔ پنجم است و تربیع خانهٔ چهارم است و باز تثلیث خانهٔ نهم
است که چون از سوم شمار کنی پنجم سوم میشود ازین جهت تثلیث شده و اما خانهٔ ششم تسدیس است که از
طالع چون شمار کنی ششم میشود و خانهٔ هفتم مقابله است که ضد طالع باشد و خانهٔ هشتم که خانهٔ مرگ است و
خانهٔ عدم ازین سبب ساقط خوانند و خانهٔ نهم را نیز تثلیث گویند که چون از هفتم که ضد طالع است شمار
کنی سوم میشود و نیز تثلیث اول و دوم است و چون از ششم شمار کنی از یک حساب ششم میشود زیرا که
این گواهان رمل بحساب بروج دوازده گانه اند چون آن بروج را سه حصه کردند از اول سوم
شد و از سوم پنجم تثلیث شد و از پنجم هفتم تثلیث شد اما خانهٔ دهم را تربیع گویند که از هفتم چهارم میشود
همین قاعده طرح بروج و خانهٔ یازدهم را تسدیس نامند که چون از تسدیس اول یعنی از خانهٔ ششم
چون شمرده شود یازدهم ششم میشود زیرا که حساب بروج چنین نوع است که از اول سه حصه افزود و تثلیث
گشت چون بر تثلیث سه حصه افزودند خانهٔ ششم تسدیس شد و چون بر تسدیس سه حصه افزودند نهم تثلیث
شد و چون بر نهم سه حصه افزودند یازدهم تسدیس شد پس باقی ماند یک خانه یعنی خانهٔ دوازدهم این خانه
را ساقط کردند چرا که از هفتم که مقابلهٔ طالع است چون شمار کنی دوازدهم ششم میشود و پس هشتم خانهٔ مرگ است
و عدم است ازین جهت ساقط کردند و ما بر تو روشن آنچه آشکار کردیم آشکار است



غرض از دانستن گواهان این ست که چون از برای ترتیبی که رمل کشیده باشد ببیند که نسبت او چه چیز ست و آن
چیز بکدام خانه منسوب ست پس در آن خانه ببیند که چه شکل نشسته ست و دلالت به چه میکند و گواهان چه گواهی
میدهند از داخل و خارج و حصول مراد یا عدم حصول مراد و اگر گواهی دهند بر حصول مراد باید گفت که مراد
حاصل خواهد شد و اگر گواهان بر عدم حصول گواهی دهند باید گفت که مراد تو حاصل نخواهد شد و اگر گواهان
برابر باشند یعنی از دوازده گواه شش بر مقصود و شش بر غیر مقصود گواهی دهند نظر کند بر چهار خانه شواهد و اگر
درین خانها اکثر بر برآمدن مقصود گواهی دهند پس حکم بر آن کند و اگر درین خانه برابر باشند پس خانه سیزدهم
را با پانزدهم ضرب کند و شکلی برآرد و ازین هر دو شکل ضرب کرده شکلی پیدا شود و آن شکل را با طالع ضرب کند
و شکلی برآرد و آن را ببیند که دلالت به چه میکند بر حصول و عدم حصول پس عمل نماید بر آن و گواه اقرب او دوم
و تثلیث او سوم و تربیع او چهارم و تثلیث پنجم و مقابله او هفتم همبرین قیاس مثلاً اگر سوال بود از خانه دوم حکم
کند با سیوم تا بگواه او ست و خانه سیوم که دوم او ست و تثلیث او خانه چهارم که سیوم او ست و تربیع او
خانه پنجم که چهارم او ست و تثلیث او خانه ششم که پنجم او ست و مقابله او خانه هشتم که هفتم او ست همبرین
قیاس تفسیر گفته بدانکه حکم رمل از اول تا پانزدهم ست و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و سیزده باید چراکه
سیزده دوازده برمیخیزد ست والله اعلم بالصواب

مقاله دوم در احکام صورت شانزده گانه خانه اول

بدانکه اگر سوال از تن و نفس شود بود از خانه اول حکم کند از سعد و نحس مثلاً اگر در اول رمل شکل لحیان
بود باید گفت که طالع سائل بسیار با قوت ست چرا که لحیان [illegible] خانه اول ست قوت تمکین دارد و
[illegible] سعد اکبر [illegible] دلالت [illegible] و
[illegible] چون آن شکل سعد [illegible] سائل [illegible] داشته باشد
[illegible] اگر گواهان خارج باشند [illegible] شود و اگر داخل یا ثابت باشند [illegible] نشود و اگر در
طالع [illegible] دلالت [illegible] طالع و سر [illegible]
[illegible] سائل [illegible] و اگر در طالع [illegible] بود و اگر [illegible] گفته ست [illegible]

اکبر او سعد اصغر ست دیگر در طالع قوت تمام دارد اگرچه نحس است چرا که مالک خانهٔ هشتم است از دایره سکن که وتد الاوتد خانهٔ اول ست دیگر اگر سائل پرسد که احوال من حالا نیک ست یا پیش ازین نیک بوده یا بعد ازین خواهد شد باید که حال سائل را از خانهٔ اول حکم کند و از سعد بسعودات و از نحس به نحوست و احوال ماضی یعنی حال گذشته که پیش ازین بوده ست از خانهٔ دوازدهم حکم کند از سعد و نحس که شکل نشسته باشد به احوال مستقبل یعنی حال آینده که بعد ازین خواهد شد از خانهٔ دوم حکم کند از سعد سعادت و از نحس نحوست چال همچنین قیاس دیگر در طالع هرگه شکل سعد آید به سعادت حال سائل حکم کند و از نحس به نحوست حکم کند و اگر در طالع شکل ثابت آید سائل متفکر و متردد بود در کارے و اگر منقلب آید نیز سائل متردد و متفکر بود در کارے و اگر پرسند که این تردد و فکر از چه باشد پس نظر کنند که شکل اول در کدام خانه تکرار کرده حکم از منسوبات آن خانه کند مثلاً اگر در خانهٔ دوم تکرار کرده باشد پس گوید که بسبب مال ست و اگر در خانهٔ سوم تکرار کرده حکم کند از برادران و اقربا همچنین قیاس حکم کند

طرق احکام بیت دوم رمل

اگر کسی سوال از مال کند نظر کنند در خانهٔ دوم اگر شکل سعد داخل بود حکم بر زیادتی مال کند از سعد با آسانی و از نحس به دشواری و اگر شکل خارج باشد دلالت بر خروج مال کند از سعد باختیار و از نحس بے اختیار تلف شود و یا دزد برد یا بی اختیار بکسی دهد و اگر درین خانه شکل ثابت بود کیسه گاه آنکس بیک قرار باشد و اگر شکل منقلب بود دخل و خرج برابر باشد اگر مال سائل پیش ازین بسیار بوده باشد و این زمان بسیار هست یا بعد ازین بسیار خواهد شد این همه حال را پرسد پس نظر کنند در خانهٔ دوم اگر شکل داخل سعد بود گوید که این زمان مال زیاده ست و حکم ماضی یعنی گذشته او از خانهٔ اول گوید اگر در خانهٔ اول شکل خارج بود پس حکم کند که پیش ازین مال کم بوده ست و مستقبل او یعنی آینده که بعد ازین خواهد آمد از خانهٔ سوم گوید اگر درین خانه شکل خارج باشد گوید که بعد ازین مال کم شود و اگر شکل داخل بود پس گوید که بعد ازین مال زیاده شود اگر پرسند که همنشینان در دوستی اند یا نه اگر در خانهٔ دوم شکل ثابت بود گوید که همنشینان در دوستی ثابت اند اگر شکل منقلب بود پس گوید که دوستان در دوستی ثابت قدم نباشند و اگر شکل داخل بود پس دوستی و محبت

زیاده گردد و اگر شکل خارج بود در میان ایشان جدایی بود و اگر سوال از دوست نو کند از خانهای چهار رمل نقطه
فرد جمع کند بعد از ان چهارگان طرح دهد اگر یک باقی ماند دشمن بود و اگر دو ماند دوستی باشد و اگر سه ماند ظاهر دوست
باطن دشمن بود و اگر چهار ماند در صحبت ایشان خیر باشد اگر سوال از متاع فروختن بود که فروخته شود یا نه
چون نیت کرده رمل زند و نظر کند در خانه دوم اگر شکل خارج باشد فروخته شود اما باز گردد اگر پرسد که این
کار کنم بهتر است یا دیگری کنم کدام بهتر باشد بیانکه شکل دهم از ان کار است که میکند و شکل چهارم بدیگری
که نیت دارد سعد بسعادت و نحس بنحوست اگر پرسد کاری که میکنم مصلحت باشد یا نه چون رمل زده
باشی از اول و دهم ضرب کرده از تولد آن گوید اگر سعد باشد بکند و اگر نحس باشد نکند و اگر پرسد که کدام
کار بهتر است هم از منسوبات آن شکل گوید اگر بزحل منسوب بود زراعت و عمارت بهتر باشد و اگر بمشتری
منسوب بود تحصیل علم و تجارت بهتر بود و اگر بمریخ منسوب بود سپاهگری و ترکش بندی و آتش بازی
و زرگری و آهنگری و قربان بری و نعلبندی و سلحگری بهتر بود و اگر بشمس منسوب بود به ملک رانی و آنچه
متابعت بادشاهست بهتر باشد و اگر بزهره منسوب بود کار طرب و عیش و نگاه داشتن نقاشی بهتر بود و
اگر بعطارد منسوب بود دبیری و کتابت گری و نجوم و کیمیاگری و تعویذ نوشتن بهتر بود و اگر بقمر منسوب
بود کارهای آب و دریا بهتر بود

طریق احکام بیت سوم رمل

اگر سوال از برادران و خواهران و خویشان بود از خانه سوم حکم کند اگر درین خانه شکل سعد باشد و داخل بود
حکم بسعادت احوال برادران موافق بود و فایده از ایشان برسد و اگر سعد خارج بود دلالت کند بر خوشحالی
ایشان اما فایده کم رسد اگر نحس داخل بود دلالت بر بدحالی برادران کند اما موافق باشند اگر سائل پرسد
که برادران من مرا دوست دارند یا بیزار هم گوید که [illegible] اگر ثابت بود یا شکل داخل باشد مال
دارند و اگر خارج یا منقلب باشد گوید که هیچ ندارند و اگر پرسد که سفر نزدیک شود یا نه پس نظر کن در خانه سوم
اگر ثابت نباشد گو که [illegible] باشد گوید که رفتن شود و از سعد باختیار و از نحس بی اختیار و اگر داخل یا
ثابت بود رفتن نشود اما باز گشته آید اگر سوال از تعبیر خواب بود ببیند در خانه سوم اگر شکل سعد باشد تعبیر

خواب نیکو بود و اگر نحس باشد بد بود و از شکل پنجم تعبیر باید نمود

طریق احکام بیت چهارم رمل

اگر سوال از ملک و مقام بود که در دست باقی ماند یا نه پس نظر کنند بخانهٔ چهارم اگر شکل داخل سعد باشد ملک در دست ماند و فایده رسد و اگر ثابت بود نیز بدست ماند و اگر خارج باشد ملک و اسباب از دست برود و اگر منقلب باشد از دست برود یا نه بدست آید و یا بعض در دست ماند و بعض برود و اگر پرسد که درین شهر بودن خوب است اگر شکل چهارم سعد داخل و خارج باشد فایده رسد و اگر نحس داخل و خارج باشد غم و اندوه رسد اگر سوال از مقام نشستن بود و اگر درین خانه شکل سعد بود دلالت کند بر مبارکی آن مقام و اگر داخل سعد بود دران مقام فایده بسیار رسد و اگر سعد خارج بود مقام نیک بود اما فایده کمتر رسد و اگر نحس داخل بود و یا ثابت همیشه از تردد و تشویش خالی نباشد و از آن مقام ثابت باشد و اگر احوال پدر پرسد دلالت بر خوشحالی کند و اگر سعد خارج باشد از شهر بدر رفته یا برود و اگر پرسد در جایی چیزی نهاده بودم بر جا باشد یا نه پس نظر کن در خانهٔ چهارم اگر شکل داخل یا ثابت بود و گواهان نیز داخل و ثابت باشند آن چیز آنجا باشد و اگر شکل خارج و منقلب بود دلالت کند بر تلف شدن مال و آن چیز و اگر سوال از خزینه بود استخراج بر مثلثات است یعنی شکل اول در پنجم ضرب کند و پنجم در نهم ضرب کند و از تولد حکم بر خزینه کند و منسوب آن شکل چی گوید و از نقطه نیز حکم کند اگر نقطه در خاک رسد خاکی بود و اگر در باد باشد بادی بود و اگر در آتش رسد آتشی بود و اگر در آب رسد آبی بود و اگر سوال از دفین بود اگر شخصی چیزی در جایی دفن کرده و دست و فراموش ساخته و پرسد که آن دفین کجاست پس آنجا که گمان باشد خط مربع کشد و در میان آن مربع دو خط دیگر کشد بطریقی که چهار خانه شود و یک خانه بجانب مشرق و یک خانه بجانب مغرب یک بجانب شمال و یک خانه جانب جنوب برین صورت

نقشه چهار قسمت

مشرق	شمال
جنوب	مغرب

وسط

پس در میان مربع نشیند و بایین نیت رمل کشد که دفین در کدام جانب است و نظر کند در خانهٔ چهارم که چه شکل نشسته پس اگر شکل آتشی بود بجانب مشرق باشد و اگر شکل بادی بود بجانب مغرب بود و اگر شکل آبی بود بجانب شمال بود

واگر شکل خاکی بود بجانب جنوب باشد چون معلوم شد که آنجانب دفین هست آنجا را هم نیز چهار قسمت
کند بطریقی که نموده شد هر جای که تقسیم رسد آنجا را بکاود و فرد طول و عرض و عمق آن نیز از آن شکل
حکم کند و دیگر در جستن دفین و کیفیت آن در موضع که گمان برند رمل باید کشید بر آن نیت و چهارم و ششم
آن رمل باید دید اگر داخل باشد دفین باشد هر دو را با یکدیگر ضرب کند اگر نتیجه داخل باشد دفین باشد
و اگر این شکل خارج باشد دفین نیست و ثابت سعد هست و ثابت نحس نیست و منقلب بعضی هست و
بعضی نیست و چون معلوم شد که دفین هست آن موضع را چهار قسمت کند بر این صورت چنانکه نموده شد
این است



پس نظر کند در چهارم خانه که چه شکل آمده و بکدام جانب تعلق
دارد پس نگاه کند در سوم که گواه بر دست راست و چپ دفین
و دوم بر قبله چون یک نوبت این عمل کرد باز آنجا که طرح بود در رسد چهار قسمت کند و همین عمل کند
و نیست هر بار با نتیجه باید برای آسانی او کند و اشکال جهات این است

اشکال مشرقی	اشکال مغربی	اشکال شمالی	اشکال جنوبی

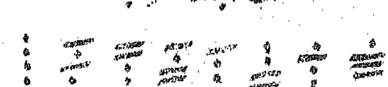
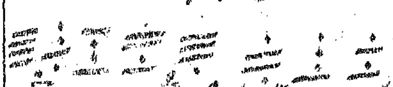


اگر آن شکل که دلیل دفین است بشکل آتشی پیوسته باشد آن دفین نزدیک آتش بود و اگر بادی پیوسته
باشد آن دفین در سقف خانه بود و اگر آبی پیوسته باشد نزدیک آب بود و اگر خاکی پیوسته باشد آن
دفین در زمین باشد

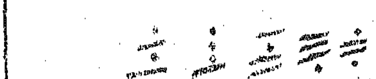
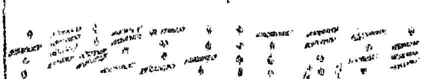
طریق احکام بیت پنجم رمل

اگر سوال از حال فرزند بود و تعلق به خانه پنجم اگر شکل سعد باشد به سعادت حکم کند و از نحس نحوست
حال فرزند از داخل و خارج چنانچه گفته شد حکم کند و اگر سوال کند که این زن را فرزند شود یا نه نظر کند در این
خانه اگر شکل داخل باشد و گواهان نیز داخل باشد و یا ثابت سعد بود دلالت کند بر شدن فرزند و اگر
خارج و منقلب باشد و گواهان نیز خارج و منقلب باشند پس حکم کند بر نا شدن فرزند و اگر سوال کند که زن
حامله است یا نه نظر کند در خانه پنجم اگر شکل داخل و یا ثابت بود آن زن حامله باشد و اگر خارج و منقلب باشد

حامله باشد اگر سوال کند که زن حامله پسر زاید یا دختر نظر کن در خانهٔ پنجم اگر شکل خارج باشد و نیز گواهان خارج
باشند پسر زاید و اگر داخل باشند و گواهان نیز داخل بوند دختر زاید و اگر پرسند که این حامله آسان زاید یا نه
نظر کند در خانهٔ ششم اگر خارج باشد آسان زاید و اگر داخل باشد بدشواری اما باک نبود اما از نحس خوف
و خطر باشد اگر سوال کند این پسر زاید یا دختر از متولده پنجم و ششم گوید اگر شکل داخل و ثابت بود حکم کند بر دختر
دختر اگر نحس باشد بیم بود دیگر شکل یازدهم را با پنجم ضرب کند و از تولد آن حکم کند اگر تولدش شکل مذکر باشد
حکم بر پسر کند و اگر مونث باشد حکم بر دختر کند اگر سوال کند که کدام وقت فرزند شود و کدام روز پس نظر کن
در خانهٔ اول که طالع است و در آن خانه چه شکل نشسته است از منسوبات شکل اول گوید اگر پرسند بکدام
ساعت بر آید نظر کن که شکل لحیان در کدام خانه است اگر در طالع اول بود پس گوید که اول ساعت روز و اگر
در خانهٔ دوم باشد دوم ساعت و اگر در سوم بود در سیوم ساعت روز حکم کند و اگر در چهارم بود در چهارم ساعت
حکم کند همین قیاس خانهای دیگر را حکم کند اگر پرسند که بشب زاید یا بروز اگر در طالع شکل مذکر بود بروز زاید
و اگر شکل مونث بود بشب زاید دیگر آنکه اگر بروز زائیدن یا بشب پرسد نگاه کند در اول و چهارم و پنجم و ششم
و هشتم و یازدهم اگر درین خانها اشکال لیلی تکرار کنند بشب زاید و اگر اشکال که بنهار منسوب اند تکرار کنند
روز زاید و اشکال که بلیل و نهار منسوب اند اینست

اشکالی که بروز منسوب اند	اشکالی که بشب منسوب اند
	

و اگر پرسند که فرزند که شود زنده ماند یا بمیرد پس نظر کن در خانه دوازدهم که [illegible] است و در خانه هشتم
که چهارم پنجم است اگر در خانهای این اشکال که دلیل مرگ دارند تکرار کنند یقین که فرزند بمیرد و اگر اشکال
زیست تکرار کنند دلیل حیات است بحقیقت

اشکال مرگ فرزند	اشکال زیست فرزند
	

و اگر پرسند که این فرزند صالح خواهد بود یا فاسق و فاجر حکم از خانه نهم و پنجم کند از اشکال سعد بر صلاح و از نحس بر

فساد و بطالت او حکم کنند و اگر سوال کنند که رسول میفرستیم بمقام مقصود بسلامت رود یا نه پس نظر کن
در خانه پنجم اگر شکل سعد بود بسلامت برود و اگر شکل نحس بود نرود و اگر در دوم پنجم که خانه ششم است شکل
خارج بود از دست آن رسول چیزی تلف شود اگر سعد باختیار و اگر نحس بی اختیار اگر پرسند که آن رسول رفته
صادق القول باشد یا نه نظر کن در خانه پنجم اگر شکل داخل سعد بود یا خارج سعد صادق القول بود
و اگر نحس بود دروغگو و کذاب باشد اگر سوال کنند که خبر نیک خواهد بود یا نه پس نظر کن درین خانه اگر
شکل سعد داخل بود حکم بر خبر نیک است و اگر شکل سعد خارج باشد حکم بر خبرهای ناخوش اما راست
نبود و اگر شکل داخل نحس باشد حکم کند بر رسیدن خبرها بعضی راست و بعضی دروغ اگر پرسند که این مرد
یا زن معشوق دارد یا نه نظر کن در خانه پنجم اگر شکل داخل یا ثابت بود معشوق داشته باشد اگر
شکل خارج بود ندارد و اگر منقلب بود حکم کند که پیش ازین داشت و الحال ترک داده و اگر پرسند که معشوق
مهربان باشد یا نه اگر در خانه پنجم شکل سعد داخل باشد مهربان باشد و اگر نحس بود خود را مهربان می نماید
اما نباشد و اگر شکل خارج بود محبت ندارد اگر سوال کنند که پیش ازین داشته است یا نه پس نظر کن در
خانه سوم اگر شکل داخل بود و در خانه پنجم نیز داخل باشد گوید که پیش ازین معشوق بود و حالا نیز دارد
و اگر در سوم داخل بود و در پنجم خارج پس گوید که پیش ازین داشت حالا ترک کرده و اگر در سوم خارج
بود و در پنجم داخل پس گوید که پیش ازین نبوده است و حالا دارد و اگر پرسند که اوقات سائل بخوشی
حالی گذرد یا بغم و اندوه نظر کن در خانه پنجم اگر شکل سعد باشد بخوشحالی گذرد و اگر نحس باشد بغم
و اندوه گذرد و اگر سوال کنند که از غائب هدیه و خبر می رسد یا نه نظر کن در خانه پنجم اگر شکل سعد داخل باشد
خبر رسد و اگر شکل خارج بود نرسد و منقلب و ثابت همین حکم دارد و اگر ازین شکلها باشند [illegible]
[illegible] و دلیل [illegible] کرسد اگر شکل پنجم موافق شکل اول باشد دلیل بر خبر خوش بود از سعد و اگر
مخالف بود خبر ناخوش بود و اگر در پنجم و سوم و نهم سعد داخل باشد دلیل بر آمدن غائب و رسیدن
خبر زود وی و اگر برعکس باشد حکم برعکس کند و اگر اجتماع در پنجم بود دلیل رسیدن خط و اگر موافق شکل اول
باشد خبر خوش بود و الا [illegible] و اگر [illegible] بود و موافق شکل اول بود خبر ناخوش بود و اگر پرسند

که چه کس باشد که خبر بیارد از منسوبات شکل پنجم گوید اگر پرسند که در چندگاه خبر رسد از عدد شکل پنجم گوید تا
خلا بود و شکلیکه در پنجم نشسته آنچه عدد دارد گوید

طریق احکام بیت ششم رمل

اگر سوال کنند از برای رنجور و حالت او از هر که باشد نظر کنند در خانه ششم و دوازدهم اگر شکل آتشی بود رنج از صفرا بود و اگر شکل بادی بود رنج از خوف بود و اگر شکل آبی بود رنج از بلغم بود و اگر شکل خاکی بود رنج از سودا بود و اگر پرسند از چه سبب بیمار شده پس نظر کن در خانه ششم اگر ازین شکل باشد لحیان و یا عتبة الداخل درد سر و صفرا بود و اگر این شکل باشد قبض الداخل درد سینه و باد بود و اگر این شکل بود قبض الخارج از گرمی بود و اگر این شکل باشد فرح از صفرا و غلبه خون و یا از عشق باشد و یا آسیب زنان بود و اگر این شکل بود اجتماع زحمت از دوزنا شده و یا آسیب جادو بود و اگر این شکل بود انکیس وضع حمل بود و یا اندیشه و خوف بود و اگر این شکل بود بیاض زیادتی بلغم و سرفه بود و اگر این شکل بود حمره از خوف و دق و غصه و یا باد بود و در معده رطوبت بود و یا از اسقاط حمل و اگر این شکل بود نصرة الخارج از صفرا و نیز خلل گرده و بیان و پریان بود و اگر این شکل بود نقی
از سیر دریا بود و اشکال آنچه که بمرض متعلق اند اینست

لحیان تب صفرا و درد سر	قبض الداخل درد زانو و پای	قبض الخارج تب یکروزه و درد پشت	جماعت قبض خاطر و شدت
فرح درد سینه و زکام و درد چشم	عقله درد زانو و پا و رطوبت	انکیس رطوبت و درد پای چپ	حمره درد شکم و اسقاط حمل و حیض
بیاض درد کمر و بادهای سخت	نصرة الخارج درد خصیه و دردوزه	نصرة الداخل درد زیر ناف و باد سخت	عتبة الخارج تب مزمن و ضیق
نقی الخد خون رفتن از شکم	عتبة الداخل درد پای راست	اجتماع درد پشت و شکم و آسیب	طریق درد کمر و اسهال کبد

دیگر اگر پرسند که بیمار را خطر باشد یا نه نظر کن در خانهٔ ششم و سوم و دوازدهم اگر ازین شکلها باشد
خوف ست اینست و باقی شکلها نیست و اگر در خانهٔ ششم ازین شکلها
باشد دانند سحر کرده اند و اگر ازین باشد سحر کرده اند اما جهت محبت
و اگر ازین شکلها باشد نیز سحر کرده اند و اگر ازین شکلها باشد
دشمنان حیرت کرده اند و هم بیقراری و دیوانگی بود اگر پرسند که بیمار نیکو
شود یا نه نظر کن در خانهٔ ششم اگر شکل خارج باشد نیک باشد و اگر داخل یا ثابت در توقف و اگر
منقلب باشد به شود اما از بیمار یافته دیگر نقطهٔ فرد از جمله رمل بشمارد و ببیند که آتش و باد زیاده ست
یا آب و خاک زیاده ست اگر آتش و باد زیاده ست بیمار صحت یابد و اگر آب و خاک زیاده ست
خطر بود دیگر اگر پرسند که بیمار خطر دارد یا نه پس شکل ششم در هشتم ضرب کند و چهارم را با دوازدهم
و ازین هر دو ضرب کرده شکل دیگر برآرد اگر آن شکل سعد باشد خطر ندارد و اگر نحس باشد خطر دارد
و اگر سوال از برده چیزی بود و گوسفند و چارپایه در ششم خانه نظر کن اگر شکل سعد داخل بود
بیع فایده از آن نخواهد رسید و وفادار خواهد شد اگر نحس داخل بود ثابت قدم باشد اما فایده کم
رسد و از ثابت نیز همین حکم دارد و اگر شکل خارج باشد آن برده نباید خرید که از دست زود رود
و اگر پرسند که این برده در خانه قدم ثابت دارد یا نه نظر کن در خانهٔ ششم اگر شکل داخل سعد باشد
و یا شکل ثابت سعد پس آن برده در خدمت ثابت قدم باشد و اگر خارج باشد و اگر منقلب در
شرور رفتن باشد و اگر از برده گریخته سوال کند که یافته شود یا نه نظر کن در خانهٔ ششم و دوم
اگر شکل داخل باشد آن گریخته زود بدست آید و اگر خارج بود یافته نشود و اگر ثابت بود در توقف آید
اما عاقبت یافته شود و اگر ثابت بود در توقف ست اما عاقبت یافته شود و اگر منقلب است آن
گریخته پشیمان شود و بیاید و اگر پرسند که باختیار خود رفته باشد اگر خارج نحس باشد دیگری بدر
داده برآورده باشد و اگر پرسند که گریخته در شهر ست یا بیرون رفته پس نظر کن در خانهٔ دهم و چهارم
و ششم اگر شکل داخل باشد یا ثابت پس بدانکه گریخته در شهر ست و از شهر بیرون نرفته ست اما با در شهرهای

واگر پرسند که جانب کدام است پس نظر کن در خانهٔ نهم اگر شکل آتشی باشد جانب مشرق بود و اگر شکل بادی بود جانب مغرب و اگر شکل آبی بود جانب شمال بود و اگر شکل خاکی بود جانب جنوب بود و اگر از شهر رفته باشد پس نظر کن در خانهٔ دوازدهم که شکل هشتم است اگر شکل آتشی است جانب مشرق همین قیاس چنانکه بالا ذکر رفت از شکلهای دیگر گوید اگر پرسند که آن گریخته در اینجا که هست باختیار خود است نظر کن در خانهٔ دوازدهم و نهم اگر شکل سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار همین قیاس از منسوبات شکل گوید اگر پرسند که آن برده گریخته در کجاست نظر کن در خانهٔ نهم که مقام شهرت و ببین که چه شکل است و کدام طایفه منسوب است از اینجا حکم کند مثلا در خانهٔ نهم بود گوید که در مساجد و صومعه و خانهٔ بزرگان و امرای و سادات و قضاة و اگر بود گوید که در خانهٔ بادشاه یا مردی که بپادشاهان نزدیک باشد و منسوبات اشکال بمقام اینست

لحیان هر جایی که مخروطی باشد و مساجد	قبض الداخل دار الضرب سکه و خانهٔ توانگر	قبض الخارج خرابات و بیت الخلا	جماعت بازار و چارسوق
فرح باغ و گلشن رنگین	عقله حمام و قبرستان	انکیس غار و مغاک و جوی آب	حمره جای مسلخ و مقام ذبح
بیاض کنارهٔ دریا و خانهٔ آب بازی	نصرة الخارج تختگاه و اماکن عالی	نصرة الداخل مدرسه و خانقاه و مکتب	عتبة الخارج صحرا و ویرانه و ناهموار جا
نقی الخد درختان صحرائی	عتبة الداخل دار العمارة و جای حرب	اجتماع خوابگاه و جای آرام	طریق راه گذر و شاهراه عام

دیگر اشکال که به بیوت منسوب اند این است فافهم

لحیان بام و بلندی	قبض الداخل جای مال	قبض الخارج بیت الخلا	جماعت صحن مکان	فرح باغچه	عقله صحن کوچک
انکیس بدرو و چاه	حمره اندرون خانه	بیاض ایوان و کنارهٔ دریا	نصرة الخارج زیر بام	نصرة الداخل کرسی مکان	عتبة الخارج دروازه

نقی الخد آبدار خانه و صحانه	عتبة الداخل دهلیز مکان و دروازه	اجتماع طاق قبه ایوان	طریق آمد و رفت مکان و جای خروج

واگر پرسد که این سر پوشیده ماند یا نه نظر کن در خانه ششم اگر داخل یا ثابت بود پوشیده ماند و از خارج و منقلب نحس فا
و منقلب نحس فاش گردد والله اعلم بالصواب

طریق احکام بیت هفتم رمل اینست

اگر سوال از غائب بود نظر کن در هفتم اگر شکل سعد بود حکم بر سعادت احوال گوید اگر نحس باشد بر نحوست حکم کند و اگر پرسد که غائب با مقام آید یا نه نظر کن در خانه هفتم اگر شکل داخل بود و تکرار در ماضی کرده باشد دلالت بر آمدن غائب کند و اگر در هفتم داخل بود و در خانه دوم نیز داخل باشد غائب زود بیاید و اگر شکل هفتم خارج بود غائب از آن مقام بیرون آمده از سعد باختیار و از نحس بی اختیار و اگر شکل هفتم در ماضی تکرار کرده باشد غائب بجانب وطن خود بیاید و اگر تکرار در مستقبل کند پس داند که آن طرف نیاید بجای دیگر رود و اگر در دو جا یا سه جا تکرار کرده باشد در دو سه جای دیگر خواهد رفت و تکرار ماضی همین حکم دارد و اگر پرسد که غائب زنده است یا مرده اگر از این اشکال [شکل] [شکل] در خانه هفتم آمده باشند دانند که مرده است و اگر اشکال دیگر اند زنده و سلامت است و بعضی گفته اند که اگر در خانه هفتم شکل آتشی یا بادی بود غائب زنده باشد و اگر آبی و خاکی بود مرده باشد و اگر پرسد غائب چیزی در دست دارد یا نه اگر خارج یا منقلب بود چیزی در دست ندارد و اگر داخل و ثابت باشد چیزی در دست دارد و اگر پرسد که غائب بکدام سبب مانده است اگر شکل هفتم در وتد تکرار کرده باشد بذوق خود مانده است اگر در مائل تکرار کند بسبب دوست [illegible] باشد اگر در ساقط تکرار کند سبب مجهول مانده باشد اگر پرسد که غائب چند روز بیاید یا خبر او بیاید از عدد شکل هفتم گوید بحساب ابجد و اگر سوال از کدخدائی بود نظر کن در خانه هفتم اگر شکل داخل بود و در خانه دوم نیز داخل و راجع است پس حکم کند که آن نکاح کرده شود و اگر خارج باشد آن نکاح نشود و از ثابت در توقف افتد و از منقلب تردد کرده شود و آخر ترک کند دیگر از طالع و هفتم ضرب کنند تا بتوان آن حکم کنند از داخل و خارج چنانچه سابق گفته شد

و اگر پرسند که بعد از کدخدائی در میان ایشان سازواری باشد یا نه نظر کن در خانهٔ اول و هفتم اگر هر دو داخل باشد
نشان محبت و سازواری از هر دو جانب و اگر نحس داخل بود آن کدخدائی باقی بود اما محبت کم بود و همیشه کینه و
اندوه در دل داشته باشند و اگر یک خانه سعد و دیگری نحس بود از سعد به محبت و اعتقاد حکم کند و از
نحس نحوست سعد با اختیار و نحس بی اختیار اگر پرسند که اندر یافتن عروس چون بگذرد نظر کن در خانهٔ هفتم
اگر شکل سعد داخل بود دلیل بر خوشحالی بود و اگر سعد خارج نیز دلیل بر خوشحالی است اما فایده کم بود و اگر در
هر دو خانه اشکال خارج سعد بود حکم کند بر سعادت احوال ایشان و اگر نحس خارج بود حکم کند بر جدائی
ایشان اگر در خانهٔ ششم نیز خارج بود در میان ایشان نکاح نماند و اگر در ششم داخل بود و درین خانه که اول
و هفتم است خارج بود نکاح باقی ماند اما سازواری نشود و اگر در اول خارج و در هفتم داخل بود پس از جانب
خارج حکم ناسازواری کند دیگر گفته اند که سازواری و محبت از عناصر اربع حکم کند یعنی اگر در خانهٔ اول شکل
آتشی بود و در خانهٔ هفتم شکل بادی پس حکم کند که در میان ایشان سازواری بود چرا که آتش و باد محب اند و
دوستی بیشتر از جانب باد است و قوت آتش هم از جانب باد است اگر درین هر دو خانه یکی آتشی
و یکی آبی بود پس در میان ایشان سازواری نشود چرا که آتش و آب ضد یکدیگر اند و دشمنی از جانب
آب است اگر در خانهٔ هفتم شکل آبی بود و در خانهٔ دیگر خاکی بود در میان ایشان محبت بود چرا که آب و
خاک دوست اند بیشتر دوستی از جانب آب است و اگر در یک خانه شکل بادی بود و در خانهٔ دیگر خاکی
بود پس در میان ایشان موافقت نشود چرا که باد و خاک دشمن یکدیگر اند و دشمنی از جانب باد است
چون باد در حرکت آید خاک بر هم زده شود و لیکن خاک تحمل باد است دیگر آتش و خاک نه دوست اند
نه دشمن و باد و آب نیز همچنین حکم دارند و اگر احکام دوستی و دشمنی ایشان از خانهٔ پنجم و یازدهم ملاحظه
نماید که درین خانها اگر شکل سعد داخل بود دلالت بر محبت و دوستی کند باقی اشکال همبرین قیاس حکم
نماید و اگر پرسند که دو زن دارم از آن هر دو کدام محبت دارد بدانکه خانهٔ چهارم به آن زن نخستین تعلق دارد
و خانهٔ هفتم به زن حال اگر در خانهٔ هفتم شکل سعد باشد گوید که زن حال موافق است و در چهارم نحس
باشد گوید که زن اول ناموافق است پس از این هر دو خانه هر کدام سعد باشد سعادت گوید و از نحس

بخوبست و اگر پرسند که زن از کدام قوم است از منسوبات شکل هفتم گوید چون در خانهٔ هفتم ذات و حسب زن است که از هفتم چهارم میشود شکل سعد باشد زن صحیح النسب باشد و اگر نحس باشد از قوم اشراف نباشد و ببینید که در هفتم کدام شکل افتاده و بکدام قوم منسوب است بران حکم کنند مثلاً لحیان باشد از قوم سادات باشد و منسوبات اشکال از قوم از جدول ببینید اینست

لحیان شاه و سادات	قبض الداخل اشراف و تاجر و صراف	قبض الخارج مردم [illegible]	جماعت بقال و ذو فنون شهر [illegible]
فرح سبزه دار قوم متقی	عقله غلام سیاه و کنیز و رذیل	انکیس فاجر و غلام سیاه بدقوم	حمره جراح و قصاب
بیاض زاهد و شریف	نصرة الخارج پادشاه و سردار	نصرة الداخل وزیر و نایب شاه	عتبة الخارج رذیل و بدقوم
نقی الخد لشکری و سپاهی	عتبة الداخل مطرب و مغنی	اجتماع صباغ نقش و نقاش [illegible]	طریق رسول و کاذب و دروغگو

دیگر اگر پرسند که زن خوبصورت است یا زشت روی ببینید در خانهٔ هفتم رمل اگر شکلیکه بآتش منسوب است نشسته زن خوبصورت و تندخو باشد و اگر بادی باشد زن ملیح رنگ و دوستدار باشد و اگر آبی بود زن خوبصورت بود و خوشدل باشد و اگر خاکی بود سیاه فام و بدشکل باشد دیگر از منسوبات شکل خانهٔ هفتم دیده بگوید اگر لحیان باشد سرخ و سفید رنگ باشد و رنگ اشکال بدینگونه است

لحیان سرخ و سفید	قبض الداخل ملیح رنگ	قبض الخارج [illegible]	جماعت زنگار رنگ مایل [illegible]	فرح سبز مطلق
عقله سیاه مطلق	انکیس سیاه مایل بسفید	حمره سرخ مطلق	بیاض سفید و سیاه	نصرة الخارج زرد مطلق

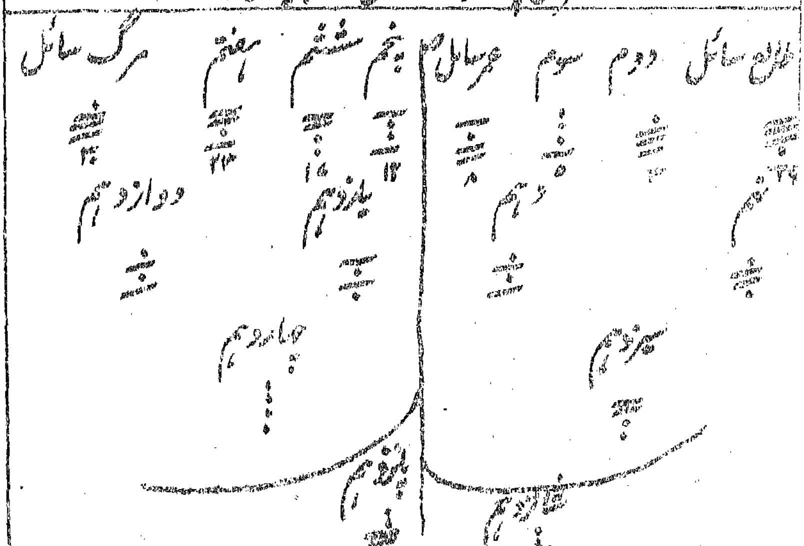
عتبة الداخل سبز مائل بسرخی	نقی الخد کبود مطلق	عتبة الخارج سرخ و سیاه	نصرة الداخل سفید مطلق
	طریق تاریک و سفید	اجتماع ابجد رنگ	

و اگر پرسند که زن پارسا باشد یا فاسق باید که اشکال ششم و هفتم را ضرب کنند تولد آن [illegible] و یا سعد اگر [illegible] پرسند که طلاق [illegible] دارد و اگر داخل باشد طلاق داده نشود و اگر [illegible] ثابت الدوام [illegible] باشد و دیگر اگر سوال کنند که زن نیک است یا نه [illegible] جواب [illegible] در خانه هشتم اگر عتبة الخارج و عتبة الخارج باشد [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد [illegible] باقی تمام اشکال [illegible] دارد و دیگر اگر کسی سوال کند که فرج زن [illegible] دارد یا نه نگاه کند در خانه چهارم و هفتم اگر [illegible] و طریق بود [illegible] زن [illegible] دارد [illegible] دارد و اگر [illegible] دارد و دیگر اگر کسی سوال کند که زن موی [illegible] دارد یا نه اگر [illegible] بود موی [illegible] دارد و موی سر زن [illegible] اگر [illegible] باشد موی [illegible] باشد و اگر [illegible] دارد و علامت [illegible] گوید [illegible] از ضرب ۳ گوید و دیگر اگر کسی سوال کند که زن شوق صحبت دارد یا نه اگر [illegible] هشتم فرح [illegible] بود زن شوق صحبت دارد با شوهر و اگر عتبة الداخل در هشتم [illegible] باشد زن دوستی پوشیده خواهد کرد و اگر عتبة الداخل در هشتم [illegible] زن میل [illegible] دارد و دیگر اگر کسی پرسد که زن میل و شوق تماشا دارد یا [illegible] اگر [illegible] یا عتبة الداخل یا اجتماع باشد [illegible] زن میل [illegible] تماشا دارد و دیگر اگر کسی پرسد که زن ناز [illegible] سیم و چهارم و هشتم اگر اجتماع بود زن ناز کند و اعزاز بسیار دارد [illegible] اگر کسی پرسد [illegible] نگاه کند در چهارم اگر شکل قوی باشد [illegible] قوی [illegible] اگر کسی حالت جماع [illegible] اگر شکل یک نقطه دارد یک مرتبه جماع کرده باشد اگر دو نقطه دارد دو مرتبه اگر سه دارد سه مرتبه و اگر چهار نقطه دارد چهار مرتبه جماع کرده است یا نکند والله اعلم بالصواب

در بیان احکام بیت هشتم رمل

اگر سوال سائل از منسوبات آن خانه بود مثلا از مال دزد یا مال میراث یا مال زن یا از خوف و بیم
و ترس و غیره پس نگاه کند در خانه هشتم اگر شکل هشتم سعد و داخل است باید گفت که زن مالدار است و شوهر
هم توانگر بود و مال میراث بسیار است و خوف و ترس نیست سائل را همچنین قیاس حکم کند از سعادت و نحوست
و از نحس نحوست و منسوبات شکل بگوید و گواهان رمل را نیز نگاه کند چنانچه گذشته شد و دیگر اگر کسی بپرسد
که مال گم شده بدست آید یا نه پس ببیند که شکل هشتم داخل است یا خارج اگر داخل است مال دزدیده و
گم شده بدست نیاید و اگر خارج است و دوم داخل مال گم شده بدست آید و اگر شکل هشتم نحس خارج
و دوم نحس داخل به دشواری بدست آید و اگر نحس خارج و دوم بود و نحس داخل هشتم مال در تلاش و
تردد و مال گم شده صرف شود و دیگر نقصان گردد و گم شده بدست نیاید چون خانه هشتم شکل منقلب بود و دوم
داخل آن مال گم شده بصورت بدست آید بصورت نیاید و باید که شکل خانه اول که آن را طالع گویند از
شکل خانه چهارم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و آن شکل متولده را با شکل خانه هشتم ضرب کند و شکلی بیرون
آرد و آن شکل اگر سعد داخل است مال گم شده بدست آید و اگر سعد خارج است بدست نیاید و اگر نحس داخل
است به دشواری بدست آید و اگر نحس خارج بدست نیاید و نقصان در تلاش او شود و اگر کسی سوال از خوف
کند نظر کند در خانه هشتم اگر شکل سعد داخل است حکم کند که خوف دارد و اگر سعد خارج بود بگوید که
خوف نیست و اگر نحس داخل شکل بود حکم کند که خوف عظیم و اگر نحس خارج است دلیل بر ایمنی شود و اگر
ثابت شکل در هشتم است هم خوف زود برود و اگر منقلب است گاهی خوف کم شود و گاهی زیاده
ماند و اگر پرسند که خوف از چه رو است ببیند در رمل شکل خانه هشتم که تکرار شود در هر جا که باشد منسوبات
آن خانه را گوید مثلا اگر در اول تکرار کرده خوف از ابتدای کار بود و در دوم چون تکرار شده خوف از مال و
از جانب فکر بود و در خفت بود و اگر در سوم تکرار کرده خوف از جانب برادران و خواهران و اقربا بود و در
اگر در خانه چهارم تکرار کرده شود خوف از جانب املاک و از جانب پدر بود همچنین قیاس حکم کند دیگر شکل

اول را با ششم ضرب کنند شکلی بیرون آرند و آن شکل متولده را ببینند که کدام است و چه خاصیت
دارد اگر ناری است حکم به خوف و شدت کند و اگر داخل است حکم [illegible] و آن
خانه را انچه [illegible] از [illegible] خوف و [illegible] است و دیگر آنکه سوال از آن کس [illegible] بود
کدام [illegible] خانه چهارم که خانه عمر سائل است اگر آنجا اشکال [illegible] بود دلیل [illegible]
است و اگر خاکی بود دلیل [illegible] و اگر آبی یا آتشی بود حکم به مرگ سائل باید کرد و
دیگر آنکه اعداد شکل چهارم [illegible] دائره [illegible] ببینند که شکل چهارم کجا مکرر شده [illegible]
و عدد شکل [illegible] خانه [illegible] شکل طالع [illegible] ملاحظه کنند [illegible]
تا بیابد انچه که باقی ماند [illegible] انچه [illegible] ببیند که کدام شکل [illegible]
چه عدد دارد [illegible] دائره [illegible] متولدات [illegible] ماه [illegible]
[illegible] حکم کنند و دیگر آنکه ببینند که در طالع سائل کدام شکل نشسته [illegible] در طالع [illegible]
[illegible] کدام خانه است و کجا [illegible] او است و [illegible] خانه [illegible] در اول آمده [illegible]
[illegible] انچه که باقی ماند بران حکم کند مثال [illegible] برای سائل [illegible] سوال
او که عمر من چند روز و ماه و سال است به این مثال است

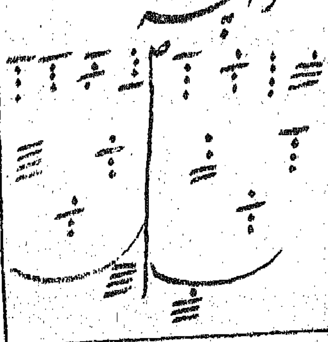


شرح آنچه عمر سائل پس گفتم در عمر تو هشتاد و شش سال بدان از جهت آنکه در اول انکیس
که در دائره برج مالک خانه هشتم ست از شکل عدد خویش چون باول آمده بیست و نه عدد باقی مانده
زیرا که در خانه هشتم سی و شش عدد دارد هفت خانه طی نموده باول رسید پس از سی و شش هفت
کم نمودند بیست و نه ماندند و لحیان مالک خانه دوم دائره برج بخانه دوم ساکن خویش نشسته عدد
دارد و باز لحیان در هشتم مکرر شده و آنجا سی عدد دارد و حمره مالک خانه هشتم از دائره ساکن
چهارم آمده که خانه عمر سائل است و این شکل از دائره برج مالک خانه هفتم ست و آنجا بیست و هشت عدد
دارد چون آنجا در چهارم آمده یازده خانه طی نموده چون از بیست و هشت یازده کم کردند هفده باقی ماند
پس همه را جمع نمودند جمله هشتاد و شش شدند و هفت عدد شکل که لحیان در هشتم مکرر شده گرفتند زیرا که اگر از ده
[illegible] بیست هشتاد و شش درست شدند چون معلوم شد که آنچه عمر سائل است پس
خانه مرگ سائل اگر در آنجا لحیان شکل طالع سائل نشسته [illegible] عدد دارد [illegible]
سال خواهد بود انکیس در طالع از خانه هشتم [illegible] که خانه مرگ ست آمده بیست و نه عدد دارد
و مالک این خانه فرح [illegible] دائره برج یک عدد دارد و در خانه دهم که خانه ماتم ست نشسته [illegible]
از فرح و بیست و نه از انکیس چون گرفتند جمله سی عدد شدند این هم دلیل بتمام عمر سی سال ست والله اعلم
دیگر اگر پرسند که بکدام سبب مرگ خواهد رسید نظر کنند در خانه چهارم اگر شکل داخل بود مرگ از سبب دخول [illegible]
در دل بود و اگر شکل خارج باشد مرگ از سبب خروج یعنی بسبب رفتن دوست و یا صرف مال باشد و اگر
ثابت بود مرگ از [illegible] شکل فرح [illegible] باشد و منقلب نیز همین حکم دارد دیگر آنکه چون این [illegible] دل
[illegible] باقی شکل خانه چهارم را با پنجم ضرب کنی و شکل بیرون آرد پس اگر آن شکل متولد اگر [illegible] لحیان
و یا نصرة الخارج بود حکم کنند بر مرگ یکایک و ناگهانی اما جان کندن با آسانی شود و اگر قبض الخارج
و یا عتبة الخارج بود سبب مرگ افلاس و پریشانی و تنگدستی بود و وقت نزع سختی کشد و چشم آن
کور شود قبل از نفس باز پسین و از عتبة الخارج نیز دلیل ست که او را زهر خواهند داد و اگر
آن شکل متولد چهارم [illegible] عتبة الداخل و یا قبض الداخل و یا نصرة الداخل بود

دلیل ست که مرگ در عین دولت شود و از مال خویش تمتع نیابد و در خانه خویش مقیم بود و مسافر نباشد و وقت نزع آسانی شود و اگر آن شکل حاصل شده انکیس باشد باید گفت که سائل در قید کسی بزندان بمیرد و سختی بسیار کشد و رنج بیند و اگر طریق ⁞ و یا فرح ⁞ بود دلیل ست که مرگ در سفر شود و در راه بمیرد و سبب مرگ فساد راه و مرض هلاک و شدید باشد و اگر عقله ⁞ و نقی الخد ⁞ آن شکل حاصل شده باشد دلیل ست که مرگ در غربت و در راه بحالت بیچارگی شود و سبب مرگ دریدن حیوان درنده و گزنده باشد مثل شیر و پلنگ و بعضی از استادان این فن گفته اند که چون نقی الخد آن شکل حاصل پنجم و ششم باشد باید گفت که مرگ را باعث زخم خواهد شد و تیر و گولی خورده خواهد مرد و اگر آن شکل حمره باشد دلیل ست که مرگ از زخم شمشیر خواهد شد و نیز دلیل ست که او را بار کرده و از اثر زهر او بمیرد و اگر آن شکل متصل از این اشکال بود بیاض ⁞ و اجتماع ⁞ و جماعت ⁞ دلیل ست که مرگ از باعث مرض بود و مریض را خوف باشد که سحر کرده اند و یا خلل اسباب ست دیگر چون شکل خانه چهارم را با شکل خانه پنجم ضرب نموده شکل دیگر بیرون آرد آنگاه کند که این شکل در زایچه کجا نشسته ست و کدام خانه مکرر شده ست پس هرجا که نشسته باشد منسوبات آن خانه باعث مرگ ست و نیز هرجا که مکرر شده ست منسوبات آن خانه سبب مرگ اند یعنی آن شکل حاصله را در رمل باول یافته گفتند که سبب مرگ غم و غصه و فکر ترقی طالع و بدنصیبی باشد و آن از اول به دوم مکرر شده معلوم شد که فکر مال جمع نمودن و نقصان در مال تجارت شدن و در رنج آن هلاک شدن شود و اگر در سوم نشسته باشد سبب مرگ دوری اخوان و اقربا و برادران و خویشان ست یا بسبب دشمنی برادران و خویشان آنچه که منسوب شکل بود بگوید از سعد بسعادت و از نحوست اشکال بنحوست حکم کند اگر آن شکل در سوم نشسته و در چهارم مکرر شده و شکل نحس ست پس باید گفت که سبب مرگ از باعث منازعت برادران و خویشان برای ملک و مقام و ترکه کردن از پدر باشد و اگر آن شکل در سوم نشسته و در چهارم مکرر کرده و شکل سعد ست پس باید گفت که سبب مرگ جهت حاصل نمودن ملک پدر برای برادران و خویشان و حرکت نمودن پدر از مقام خویش باشد باقی برین قیاس از هر خانه حکم نماید و تکرار شکل و حاضر شدن او در رمل هرجا که باشد ملاحظه کرده منسوبات خانه و شکل غور کند و بگوید و سعد و نحس و داخل و خارج آنچه مناسب باشد بطریق مذکوره بالا آنگاه کرده

حکم کند و آنچه که منسوبات شکل و خانه باشد اگر این گواهان رمل گواهی دهند و اوتاد و مائل اوتاد و زائل اوتاد و شواهد و نواظر رمل و وتد الوتد موافق بوند حکم کند و اگر این همه ناموافق بوند زائچه را انقلاب کند و بگوید بدین صورت

زائچه



پس درین زائچه چهارم را با پنجم زدیم عقله حاصل شد و او حاضر رمل نیست اما اولش مذکور شده که چون آن شکل حاصله عقله و نقی الخد بود سبب مرگ و زندگی حیوان مردم درست چون اینجا عقله حاصل شد لازم که سبب مرگ در غربت گرسنگی و درندگی حیوان باشد و چون عقله با لک خانه ششم ست از دایره سکن آنجا نگاه کردم قبض الداخل نشسته که شکل خانه دوم ست و تعلق بمال دارد و خانه ششم خانه رنج و تلف شدن ست پس هر دو منسوبات را جمع نموده گفتم که سبب مرگ در سفر برای تجارت و تلف شدن مال باشد و نگاه کردم بر گواهان رمل و آن هفتم و ششم و دهم و یازدهم اند چه اگر هفتم مقارنه ششم که دوم او باشد و سوم ششم ست که تثلیث او باشد و دهم شاهد ششم ست که پنجم او باشد و یازدهم تسدیس ششم ست که ششم او باشد پس همه را نگاه کردم در مقارنه شکل سعد داخل یعنی عتبة الداخل نشسته و در ششم که خانه تلف شدن ست مکرر شده و نیز در نهم که خانه سفر ست رفته پس گواهی داد که سبب مرگ جهت تلف شدن مال در سفر بود و در دهم نصرة الخارج شکل خارج و سعد گواه شده که در سفر خرج مال شود و در یازدهم نقی الخد که شکل آبی حکم بر سفر دارد نشسته و تکرار در خانه سوم که خانه حرکت ست نموده گواهی میدهد که سائل در سفر بمیرد و مال تلف شود چه اگر خانه دهم خانه کار ست و مقارنه او در یازدهم نقی الخد شده که شکل آبی دلیل بر خرج مال ست و نیز منسوب به رنج ست لیقین که سبب مرگ تلف مال باشد پس همین طرق جمله گواهان را ملاحظه کرده حکم کند و در صورت برخلاف شدن گواهان انقلاب نماید و طریقه انقلاب این ست که اول را با چهارم ضرب کند و چهارم را با چهاردهم ضرب کند و پنجم با یازدهم ضرب کند و دهم را با سیزدهم ضرب کند و چهار اشکال ازین هشت اشکال بیرون آرد و آنرا امهات ساخته بنات و متولدات و زوائدات بیرون آرد و رمل تمام کند پس هر جا که شکل مطلوبه درین رمل باشد از منسوبات آنجا نه گوید و مطابق

رمل اولی احکام را به بیند و حکم کند تا راست آید والله اعلم بالصواب

طریق احکام بیت نهم رمل اینست

اگر کسی سوال از سفر و آموختن علم و تعبیر خواب و حال خواب و غیره کند پس باید که نظر کند در خانهٔ نهم و از منسوبات آن حکم کند و اشکال سعد و نحس و داخل و خارج را هم ملاحظه کند اگر شکل سعد داخل بود حکم بر سعادت دخول و نفع از آموختن علم و بر نیکو بودن حال خواب دلیل ست و اگر شکل نحس داخل ست در علم التساهلی و توقف شود در سفر از بی اختیاری و دیدن خواب بد دلیل ست و اگر سعد خارج شکل در این خانه ست حکم بر خروج باختیار در علم آموختن بدرجهٔ اعتدال و خواب نیک دیدن کند و اگر شکل نحس خارج ست بر بدی حال خواب دیدن و نیامدن علم و در سفر خیر نباشد بگوید و اگر شکل ثابت ست بگوید که چیزی از علم بیاموزد و چیزی نیاموزد و از سفر نفع کلی نشود و حال خواب میانه بود و اگر منقلب ست بداند که از سفر سرگردان گشته باز آید و بعضی از منسوبات خانهٔ بیاید و بعضی نیاید مثلا اگر کسی پرسد که سفر کنم یا نه پس نگاه کند در طالع سائل اگر شکل خارج بود و تکرار کند در خانهٔ نهم حکم کند که سفر شود و اگر شکل داخل بود و تکرار کند از سکن خویش به هشتم بگوید که سفر حاصل نشود و از سعد آسانی و از نحس بدشواری و دیگر باید که در احکام گفتن سفر چند خانه را ملاحظه کند تا احکام راست آید و آن اینست که چون سوال از سفر کننده ببیند طالع سائل را و خانهٔ دوم را که خانهٔ قدوم غائب ست و خانهٔ سوم را که خانهٔ حرکت ست و خانهٔ چهارم را که مقام سائل ست بدینصورت

خانهٔ اول طالع سائل و ارادهٔ سفر	خانهٔ دوم قدوم غائب یعنی باز آمدن از سفر	خانهٔ سوم حرکت نزدیک شودن و دلیل خروج	خانهٔ چهارم مکان سائل و جای خروج
خانهٔ پنجم مقام خبر و خط از سفر کرده	خانهٔ ششم اصل که تعلق بدشمنان آن مقام که اراده رفتن دارد	خانهٔ هفتم خانهٔ غائب و مقصد سائل ست	خانهٔ هشتم منع از سفر و ساقط
خانهٔ نهم راه مسافر و حال نیک و بد سفر	خانهٔ دهم مقام غائب و مال مسافر و نیم مسافر	خانهٔ یازدهم حرکت مسافر از انجا که سفر کرده است	خانهٔ دوازدهم مقام مسافر از انجا که در سفر بود
خانهٔ سیزدهم خط و خبر مسافر و گواه بر معنی که سفر شود یا نه	خانهٔ چهاردهم عارضه مسافر	خانهٔ پانزدهم از انجا که رفته است انجا ساکن شود یا نه	خانهٔ شانزدهم مرگ مسافر و از سفر بازگشت شود یا نه

پس این همه منسوبات هر خانه را دیده بهر طوریکه سوال کنند جواب بگوید یعنی اگر پرسند که ارادهٔ سفر دارم شود یا نشود
اگر در اول و چهارم و سوم و نهم لحیان و نصرة الخارج و طریق و فرح باشد حکم کند سفر شود
و ازین سفر مبارکی و بهبودی حاصل گردد و اگر درینخانها که ذکر رفت و یعنی قبض الداخل و
نصرة الداخل و عتبة الداخل بود سفر نشود و اگر پرسند که سفر میکنم و آنجائی که اراده رفتن ست آن مقام مبارک
ست یا نه پس نظر کند در خانه پنجم و هفتم و هشتم اگر درینخانها شکل داخل بوند مثل قبض الداخل وغیره آن مقام
مبارک بود و اگر خارج شکل بوند آن مقام مبارک ست اما سائل را قیام در آنجا نشود و اگر پرسند که آنجا که سفر کرده
میروم آنجا کسی دشمنی کند یا نه پس ببیند در خانه اول و ششم اگر درینخانه لحیان و و نصرة الخارج
بوند کسی دشمن نباشد و اگر انکیس بود دشمن بزرگ در آنجا هست و اگر حمره بود دشمن آنجا در پی
هلاک کردن شود و اگر عتبة الداخل بود دشمن در آنجا باشد اما دشمنی نکند و همچنین قیاس از سعد و نحس
و از داخل و خارج حکم کند اگر کسی پرسد که چون سفر کنم آنجا که میروم بحالت صحت و تندرستی برسم یا نه پس
ببیند خانه نهم و چهارم و دهم را اگر درینخانه اشکال عقله و نقی الخد و حمره آید در سفر رنجور گردد
و بیماری دراز کشد و از نقی الخد بعضی گفته اند که از دست حرامیان و رهزنان مجروح شود و اگر این اشکال
فرح و اجتماع و طریق درینخانه بوند از سفر بازگشت نماید و صحیح ماند و اگر اشکال درین خانه داخل
بوند در سفر هیچ گزند نرسد سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر پرسند که مرا اراده رفتن ست کدام طرف روم
و رفتن من بکدام سمت خواهد شد پس نگاه کند در دهم که مقام غائب ست آنجا اگر شکل آتشی باشد رفتن بطرف
مشرق شود و اگر بادی بود بسمت مغرب و اگر آبی بود بطرف شمال و اگر خاکی بود بطرف جنوب بود دیگر آنکه شکل
خانه نهم را از شکل خانه پنجم ضرب کند و شکلی بیرون آرد پس ببیند آن شکل متولده را اگر آتشی بود سمت مشرق
رفتن شود و از بادی و آبی آنچه سمت مذکور شد بهان حکم کند اگر کسی سوال کند که سفر را با چند کسان شود ببیند خانه
نهم و دهم را که ندیم مسافر ست اگر آنجا لحیان بود با سادات و فضلا و قضاة سفر شود و اگر قبض الداخل در
و نهم باشد همراه بازرگانان و صرافان سفر شود و اگر قبض الخارج بود با مردم سفله و اراذل همسفر شود و همچنین قیاس
آنچه که بالا قوم و رجال مذکور شد همه شکلیکه در دهم نشیند بهر قوم که منسوب باشد بران حکم کند دیگر اگر پرسند که

این سفر که میکنم ازان منفعت حاصل شود یا نه پس نظر کن در خانهٔ نهم اگر لحیان و نصرة الخارج آنجا بود ازین
سفر مرتبه جلیل حاصل گردد و منفعت نیز شود و اگر قبض الداخل و عتبة الداخل بود مال بسیار جمع کند و اگر فرح
و طریق و دیگر اشکال بود ثابت پس احوال سفر میانه ست نه نقصان گردد و نه نفع شود و منقلب اشکال دلیل
سرگردانی ست و اگر اشکال نحس خارج باشد مثل قبض الخارج و عتبة الخارج پس از مرتبه خود ازین سفر [illegible]
و خصومتی بکسی پیدا شود و نقصان گردد و اگر کسی سوال کند که من برای تجارت کردن و فروختن اشیا سفر کنم اشیا [illegible]
من فروخته شود و در مال تجارت فائده شود یا نه پس نظر کند در اول که طالع و نصیب سائل ست و در دوم [illegible]
مال است و خانه یازدهم که خانه کار مال ست و نهم که خانه سفر سائل ست اگر در اول شکل سعد خارج بود و در
دوم نیز خارج بود و در نهم داخل بود و در یازدهم داخل بود پس سائل را رفتن آنجا نباشد هرجا که عازم شده آنجا
بلکه در راه فروخته شود و نفع گردد و اگر در اول شکل داخل بود و در نهم نیز داخل بود و در دوم داخل بود و در
یازدهم خارج بود پس سفر تجارت نشود و اشیا فروخته نگردد و اگر در طالع نحس شکل بود و در یازدهم نیز نحس [illegible]
سفر تجارت بی فائده بود و در مال نقصان شود باید که همه خانها حال سعادت و نحوست اشکال دیده حکم [illegible]
اگر سوال از سفر دریا باشد و در خانه اول شکل لحیان آید و در نهم تکرار کند سفر دریا نیکو بود و اگر سوال کند
که کشتی چون [illegible] رود یا نه پس نگاه کند در [illegible] نهم و دوم که قدوم غائب مسافر ست و در [illegible]
باشد اگر آنجا اشکال طریق و بیاض بود کشتی زود رود و اگر عتبة الداخل و نصرة الداخل و قبض الداخل
در خانهای مذکور بیایند باد موافق کشتی باید بقاعده کشتی رود نزود و نه درنگ و اگر پرسند که در سفر دریا [illegible]
سلامت بر کران رسد یا نه پس ببیند خانه اول و ششم که تعلق به [illegible] دارد و خانه هشتم که گرداب ست اگر [illegible]
خانها اشکال حمره و نقی الخد و عقله بود باد مخالف وزد و کشتی در اضطراب افتد و اگر اوتاد [illegible]
نحس بود کشتی غرق شود و کسی سلامت نماند و اگر اوتاد رمل درین سوال سعد بود کشتی بعد طوفان بر کناره
برسد و جانها سلامت مانند و اگر در طالع درین زائچه انکیس و قبض الخارج و عتبة الخارج بود و تکرار
در خانه هشتم و ششم و دوازدهم کند یقین که کشتی غرق شود اما اگر اوتاد رمل سعد باشند بعد تهلکه عظیم بر کناره رسند
و اگر اوتاد نحس باشند در کشتی غرق شود و اهل کشتی بمیرند و اگر در طالع اجتماع و فرح نشیند و تکرار در [illegible]

و ششم و یازدهم و چهاردهم و سیزدهم کنند پس آن کشتی سلامت بیاید و بر کنار رسد و دیگر اگر پرسند که بکدام شهر رفتن مراد است پس نظر کنند در خانه دوازدهم که مقام مسافرت و نهم که مقام غائب ست و چهارم که جای خروج سائل ست از این جا هر شکلی که نشسته باشد و از هر ملک و اقلیم که آن منسوب ست بران حکم کنند و اگر اشکال بعضی بادی و بعضی آبی و بعضی آتشی و بعضی خاکی بود پس سمت آن مختلف گردید و ممالک هم مختلف شد پس لازم ست که چهارم را با دهم و نهم را با دوازدهم خانه ضرب کنند و دو شکل متولد کنند و آن هر دو را ضرب کرده شکلی بیرون آرند و آن شکل را ببینند بانیزای کی بکدام شهر منسوب ست و بکدام سمت تعلق دارد پس بآن سمت و بآن اقلیم حکم کنند و جدول منسوبات اقالیم با اشکال شانزدگانه این ست که بران حکم کنند

لحیان اردبیل و روم	قبض الداخل آخر اقلیم چهارم	قبض الخارج [illegible] و اقلیم چهارم	جماعت بر نصف جنوب اقلیم ششم
فرح نصف اول اقلیم پنجم	عقله نصف اقلیم اول	انکیس نصف آخر اقلیم اول	حمره اقلیم ششم و قبل اول پنجم
بیاض نصف آخر اقلیم هفتم	نصرة الخارج اول اقلیم چهارم	نصرة الداخل اقلیم ششم	عتبة الخارج اول اقلیم سوم
نقی الخد آخر اقلیم دوم	عتبة الداخل نصف آخر اقلیم پنجم	اجتماع نصف اقلیم ششم شمالی	طریق نصف اول اقلیم هفتم

دوائره حدود اشکال این ست

لحیان ق ث	نصرة الخارج ق ست ث	عتبة الداخل ب ق ق	حمره ب ب
عتبة الخارج ذ ل ل	قبض الخارج ق ق	قبض الداخل ب ب ک	جماعت ب ث ث

نقی الخد ل ق ل ه	نصرة الداخل ل ه ل ه	فرح ب ه ب ب	عقله ب ب ب ب
بیاض ل ب ل	اجتماع ل ب ب	طریق ب ل ل	انکیس ب ب ب

جدول ممالک که باشکال منسوب اند این است

لحیان خوارزم و خراسان و شیراز بغداد و نیشاپور و مکه معظمه	قبض الداخل کشمیر و بدخشان و بلخ و غزنین و همدان	قبض الخارج شهر مداین و مصر کهنه و عنبر معموره	جماعت مدینة الحکما و یونان و فرنگ
فرح هرات و قندهار و دمشق و کوفه و حلب	عقله گجرات و لاهور و کرمانشاه و هند دکران	انکیس حبش و سراندیب و سومنات	حمره دشت قبچاق و غور جاجی ترخان و ملتان
بیاض بخارا و استرآباد و گیلان	نصرة الخارج بدخشان و خطا و ختن و کاشغر و چین	نصرة الداخل ترکستان و سند و زنگبار	عتبة الخارج کردستان و جابلسا و دیار و کوهستان
نقی الخد قسطنطنیه و مدینة الاسلام	عتبة الداخل سمرقند و روس و مرو و زرند و حصار شادمان	اجتماع گنجه و بردع و اندلس و شیروان	طریق گیلان و مازندران و عدن

چون این همه کوائف اشکال گشته لازم که گواهان رمل را و اوتاد را ملاحظه نموده حکم کند و اگر از منسوبات دیگر خانه نهم سوال کند همین قیاس جواب بگوید مثلاً اگر کسی سوال کند که تحصیل علم حکیم حاصل شود یا نه این نظر کند در اول که طالع سائل است و در سوم که قوت حافظه است و در نهم که خانه علم است و در یازدهم که تثلیث نهم باشد اگر درین خانه ها اشکال سعد باشند دلیل بر آموختن علم بود و اگر نحس باشند دلیل بر

نیاموختن علم است از خارج و سعد و ثابت و منقلب همه جا حکم کنند چنانچه گفته شده یعنی اگر خارج باشند دلیل
است که علم آموختن ترک کند و از منقلب بعضی از علم حاصل شود و بعضی نه و از ثابت در توقف بیافتند دیگر
اول را با نهم و سوم را با یازدهم ضرب کنند و از این هر دو خانه دو شکل بیرون آرد و آنرا نیز ضرب کنند و یک شکل
بیرون آرد اگر آن شکل متولده نصرة الداخل و عتبة الداخل و قبض الداخل و جماعت
و بیاض و اجتماع بود علم کلی حاصل شود و اگر لحیان و نصرة الخارج و فرح و
طریق بوند بعضی از علم حاصل شود و بعضی نیاید و اگر آن شکل حمره و عقله و نقی
و قبض الخارج و عتبة الخارج و انکیس بوند علم حاصل نشود و تصدیع در باب
آموختن آن کشد والله اعلم بالصواب دیگر اگر سوال کنند که دعا مستجاب شود یا نه نظر کنند در طالع
و در نهم که خانهٔ استغاثه است و در یازدهم که شریک شغل است و در یازدهم که خانهٔ استجابت
است اگر درین خانه با شکل سعد داخل بود دعا مستجاب شود و اگر بالعکس بوند حکم برنامقبول
شدن دعا کنند اگر سوال از تعبیر خواب بود ببینند در خانهٔ سوم اگر شکل داخل و سعد باشد تعبیر
خواب نیکو بود و از خارج نحس تعبیر بد بود و اگر پرسند که خواب چه دیده ام نگاه کنند در خانهٔ نهم انچه که
شکل در آن نشسته باشد از منسوبات آن حکم کنند اگر لحیان نشسته گوید که مساجد و مدارس دیده
و رفته و در انجا برای نماز گذاردن و اگر لحیان تکرار کرده است بخانه دیگر انجا نگاه کنند یا هر شکلی که در نهم
نشسته هر جا که تکرار باشد انجا نگاه کنند و منسوبات آن خانه و آن شکل را ملاحظه کنند و جواب بگوید به همین
قیاس و پنج شکل درین خانه خواب بوند لحیان و عقله و انکیس و حمره و بیاض
چون این اشکال در نهم باشند بگوید که خواب دیده و منسوبات و تکرار اشکال دیده حال خواب بگوید
دیگر اگر کسی سوال کند که شاهد من راست گوست یا کاذب نظر کند در اول و هفتم و چهارم و دهم
که خانهٔ اوتاد اند اگر انجا اشکال سعد بوند راست گو است و اگر نحس بوند دروغ گو است و
شهادت دروغ میدهد و باید که اول با هفتم و چهارم با دهم ضرب کند و دو شکل متولد کند و آن هر دو را ضرب
کرده شکل دیگر متولد کند و آن شکل را با خانهٔ پانزدهم که قاضی الرمل است ضرب کنند شکل حاصل کنند اگر آن شکل متحصله

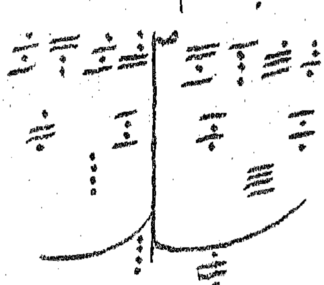
ازاین اشکال باشد نصرة الداخل عتبة الداخل قبض الداخل اجتماع بیاض جماعت
آن گواه صادق باشد واگر ازین اشکال باشد فرح طریق لحیان نصرة الخارج بعضی ازان گواهان
راست گویند وبعضی دروغگو واگر ازین اشکال آن شکل متولده بود حمره قبض الخارج عتبة الخارج
عقله ونقی الخد آن همه کاذب وگواهان باطل اند شهادت حق نه دهند دیگر اگر پرسند که دو کس دعوی یک چیز
میکنند مدعی راست گوست یا مدعا علیه پس باین نسبت رمل زنی وشکل طالع را با شکل خانه نهم ضرب کنی وشکل
خانه هفتم را با سوم ضرب کنی ودو شکل بیرون آری وان هر دو را ضرب کنی ویک شکل تولد کن اگر آن شکل متولد
سعد داخل بود وتکرار در امهات کند مدعی راست گوست واگر در بنات تکرار کند مدعا علیه است گوست و
گواهان رمل را در هر مقدمه ملحوظ خاطر دارد لا یعلم الغیب الا هو

طریق احکام بیت دهم رمل

اگر سوال از منسوبات این خانه باشد نظر کن درین خانه اگر شکل سعد باشد حکم بسعادت کند اگر نحس باشد حکم
بنحوست باید کرد وازخارج حکم بخروج ست واز داخل حکم بدخول واز ثابت حکم بتوقف کند واز منقلب
دلیل بانقلاب ست واین همه حال در هر خانه گفته ایم بران اعتماد باید واز منسوبات اینجا چند سوال
را جواب بگویم تا این راز آشکار شود یعنی اگر سوال کنند که سلطنت من پایدار ومستحکم ماند پس نظر کن در خانه
دهم اینجا اگر شکل سعد داخل بود وتکرار در خانهای چهارم واول ویازدهم کند زیرا که خانه چهارم ملک ومقام
وعمر سائل وعاقبت ست واول طالع ویازدهم قاضی ودخانه عدالت میزان الرمل اگر اینجا تکرار باشد گو
که سلطنت را استحکام ماند وهمه خوشنود باشند وترقی جاه ودولت بود واگر درین خانه شکل خارج بود وتکرار در
خانه ششم وهشتم ودوازدهم که خانهای ساقط اند بیک سلطنت را زوال باشد وبعد چند ایام زائل گردد
واگر در دهم شکل ثابت باشد وتکرار چند خانه نیک وچند خانه ساقط کند بعد از چند سلطنت زائل شود واگر
شکل منقلب باشد وتکرار بچند جا کند بعضی از سلطنت در تشویش باشد وبعضی ازان منتقل گردد سعد
باسانی ونحس بدشواری دیگر چون باستحکام سلطنت رمل زنی وزائچه کنی نگاه کن با وتاد آن چهار وتد
آن رمل بگیر وامهات باشد ورمل دیگر تمام کن ونیز ببین که در رمل آخری اوتاد داخل اند یا ثابت ویا خارج

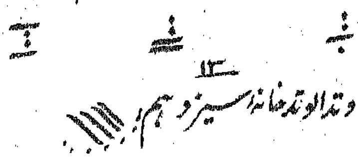
و یا منقلب اگر داخل اند دلیل بر ثبات حکومت ست و اگر اوتاد ثابت اند دلیل نیز بر ثبات سلطنت ست و اگر منقلب اند حکم بر بعض ریاست و تحت حکومت ماندن و بعض از دست رفتن ست و از خارج حکم بر رود رفتن از دست حکومت باشد و تو مثال این رمل آشکار کنم تا قریب الفهم باشد چنانچه با نیت استحکام سلطنت رمل زدیم بدین صورت اتفاق افتاد

زائچه استحکام سلطنت



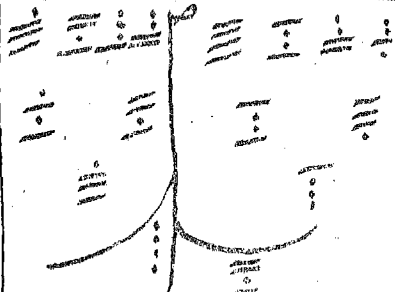
اوتاد زائچه سلطنت

وتد خانهٔ اول — مائل اوتاد خانهٔ پنجم — زائل اوتاد یازدهم



وتد الوتد خانهٔ سیزدهم

پس این هر چهار اوتاد را گرفته امهات ساختیم بدین صورت



پس درین رمل اوتاد نگاه کردیم اوتاد را سعد اند و دو اوتاد یعنی اول منقلب ست و پنجم سعد خارج و یازدهم سعد ثابت و سیزدهم سعد داخل پس دلیل ست که سلطنت را استحکام ماند اما بعضی از حکومت باختیار سلطان بدست دیگر افتد چرا که از سعد حکم باختیار ست و از نحس حکم بی اختیاری والله اعلم دیگر اگر پرسند که بادشاهی در چند پشت بخاندان من ماند پس با این نیت قرعه بزنی و نگاه کن در زائچه که اوتاد سعد داخل اند و یا ثابت اند و یا خارج اند و یا منقلب اگر سعد داخل و ثابت بوند خود و سلطنت تا دیرمان کنند و اگر خارج سعد بوند پسر سلطنت کند اما اگر نحس خارج و منقلب بوند سلطنت از خاندان برود و باید که درین نیت نیز اوتاد گرفته امهات بسازد و به طریقه مثال گفته شده ست رمل دیگر تمام کند و ببیند در ان رمل که چند اوتاد سعد داخل و ثابت اند و چند سعد خارج و منقلب اند و چند نحس خارج اند پس هر قدر که سعد اوتاد بوند همان قدر پشت سلطنت بماند

اگر نحس خارج همه اوتاد بود سلطنت بدیگری منتقل شود دیگر آنکه در غیاب در ساعت آفتاب قرعه زنند و حساب ساعت از روی نجوم اینست که بهر زمانیکه آفتاب برآید و طالع گردد آنوقت را دریافت کنند زیراکه گاهی شب دراز باشد روز کم بود و گاهی روز دراز باشد شب قلیل میشود پس آن زمان را دریافت کنند که الحال که من رمل میکشم آفتاب بکدام وقت طالع میشود چون نیک دریافت کرده پس خیال کنند که آن روز کدام است اگر آن روز شنبه بود بداند که وقت طلوع آفتاب درین روز ساعت زحل بود و دو نیم گهری تمام ساعت او ماند بعد ازین ساعت مشتری آغاز شد همین طور هفت ستاره را شمار کنند و هر روز وقت برآمدن آفتاب یکی ازین هفت ستاره را ساعت بگیرند و از اوشان تا وقت طلوع شدن روز دیگر شمار کنند

[illegible]	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
[illegible]	شنبه	پنجشنبه	سه شنبه	یکشنبه	جمعه	چهارشنبه	دوشنبه

اما چون حال ساعت بادراک رسید پس بساعت آفتاب برای ثبات سلطنت قرعه بزنند اگر دران رمل شکل آفتاب یعنی قبض الداخل و شکل ماهتاب یعنی بیاض و شکل مریخ یعنی حمره در اول و در دهم که خانهٔ سلطنت ست بیایند دلیل ست که سلطنت را ثبات و استحکام بود و امور سلطنت بخوبی انجام پذیرند و رعایا مطیع باشند و پشتها پشت سلطنت در خاندان بماند و اگر شکل عطارد یعنی جماعت در طالع باشد ابتدا در حال آن مملکت ضعیف و تباه بود و در آخر زمان قوت گیرد و اگر شکل زهره یعنی عتبة الداخل و یا فرح در اول این رمل بود اکثر درین ریاست فساد شود و ابتری واقع گردد اما سلطنت در نسل قائم ماند و هیچ سر و غالب نیاید و اگر شکل زحل یعنی عقله در اول این رمل بود دلیل بر انقلاب و بدی حال سلطنت بود و اگر شکل مریخ که خاصیت خود با انقلاب دارد یعنی نقی الخد در اول بود شاهی تا مدت یک سال ماند و بعض ممالک بر وقت زدن قرعه از دست رفته باشند و اگر شکل عطارد یعنی اجتماع در اول بود سلطنت و حقارت باشد اما قائم در خاندان همان سلطان بماند و اگر شکل مشتری یعنی لحیان در خانه دهم و نصرة الداخل در اول درین رمل باشند دلیل که دشمن در ملک ظاهر گردد و خراج ستانند اما عاقبت نکیر یا

واگر شکل راس و ذنب یعنی قبض الخارج و عتبة الخارج ... درین رمل در اول باشد مملکت بدست
دیگر افتد و اگر شکل آفتاب که مالک خانه دهم نیز هست یعنی نصرة الخارج ... درین رمل در دهم یا در اول
نشیند سلطنت پایدار ماند و سلطان این ولایت سفر کند و بدیگر ولایت رود و بهر جا که برای گرفتن ملک
برود آن قلمرو را هم فتح کند و بدست آرد و اگر شکل قمر که منقلب است یعنی طریق ... اگر در خانهای مذکور
اندرین زائچه نشیند دلیل بر ثبات ملک است اما پادشاه ملک هراسان و ترسان و پریشان باشد و از بیم کجا
استقامت نکند از جائی بجائی دیگر رود و دیگر اگر سوال کنند که حال من و لشکر من و رعیت من و ملک مرا
بهتر است یا نه و آینده چگونه خواهد شد پس درین رمل بکش و نظر کن در اول که طالع پادشاه است
اما آنچه که شکل نشسته باشد سعد یا نحس داخل یا خارج ثابت یا منقلب پس حال نفس سلطان از و
بگو و حال لشکر از خانه ششم آن رمل باید گفت ... اشکال خاصیت انجا دارد و تکرار بهر جا که کند و آنچه
منسوبات آن بود بخیر و شر حکم کند و حال رعیت را از خانه دوم دریافت توان کرد و آنجا آنچه که
شکل نشسته باشد از منسوبات آن بگوید و حال ملک از چهارم و دهم ببیند و در خانه آنچه که شکل نشسته
اندران حکم کند و اگر از حال وزیر و نایب پرسند از خانه یازدهم باید گفت آنجا آنچه که شکل از منسوبات آن
حکم کند مثلا در اول لحیان بود گوید که مزاج سلطان بعدالت راغب است و اراده سفر دارد و اگر در
دوم قبض الداخل بود بگوید که رعایای شهر آسوده و توانگر اند و اراده تجارت دارند و سوداگران
درینجا بسیار اند و در چهارم و دهم بیاض و فرح ... گوید که ملک آباد است و زراعت بسیار
و در ششم عتبة الداخل بود باید گفت که احوال لشکر نیک است و اهل سپاه و ... اما لشکر کم است و هم
... و مالدار اند و در یازدهم ... بود گفته باید که وزیر ... دوست است که ... استوار ... دوست
دارد و در کار سلطنت فساد نکند اما خیر خواه سلطنت است پس برین مثال از هر خانه و از هر شکل درین رمل
حکم کنند و منسوبات اشکال بگوید و سعد و نحس ... نظر دارد و دیگر اگر سوال کنند که از جانب سلطان بر
... عامل ... شده آن عامل را حال چون است پس برین نیت رمل زنند و نگاه کنند در اول تا و آن
اگر سعد داخل و سعد ثابت بود آن عامل ... باشد و بر رعیت احسان کند و تا دیر حاکم ماند و اگر نحس

داخل باشد عامل بر رعیت ظلم بسیار کند اما تعلداری تا مدت کند و تا دیر حاکم باشد و دیگر اینکه چون برای دریافت حال
عامل رمل کشند نظر کنند در خانهٔ چهارم اگر این اشکال در آنجا بود یعنی نصرة الداخل و قبض الداخل و عتبه
داخل آن عامل بسیار منفعت یابد و نیک بود و اگر لحیان و نصرة الخارج و ... بود عامل را هر کس
دوست دارد و عامل با جاه و منزلت ماند اما نفع او را کمتر باشد و اگر در این رمل در دهم بیاض و اجتماع
و جماعت بود مردم عامل را بحقارت نظر کنند و عامل را نفع بسیار باشد و تا دیر حکومت کند و قایم
ماند و اگر جماعت در طالع بود و تکرار در دهم و در خانهای سعد کند رعیت از عامل راضی باشد و عامل را نفع
رسد و اگر جماعت در خانهای نحس تکرار کند عامل را قیام حکومت است اما خلق از او راضی نباشد و اگر در خانهٔ دوم
و چهارم و دهم اشکال نحس باشد میان عامل و رعیت اختلاف واقع گردد و اگر تکرار در خانهای بد نصرة الداخل
کند برای عامل بیم هلاکت است و بد باشد و اگر در طالع و در دهم حمره و قبض الخارج و عتبه الخارج
و عقله و انکیس آید و در خانهای ساقط تکرار کند عامل مقید شود و برباد گردد و زود حکومت آن
زائل شود و اگر اجتماع در طالع آید و تکرار در خانهای بد کند عامل در آن شهر مقید گردد و اگر در طالع و در دهم طریق
و فرح بود عامل در آن شهر بلهو و لعب مصروف شود و کار حکومت بانجام نرساند و دیگر اگر سوال کنند که از
عهدهٔ خویش معزول شده ایم باز بحال شویم یا نه پس رمل زده نگاه کن در طالع و در خانهٔ چهارم و در خانهٔ دهم
که چه شکل نشسته اگر شکلی که در دهم نشسته سعد است و داخل و یا ثابت است و تکرار در خانهٔ اول و چهارم کرده است
باز بحال شود و اگر شکل دهم نحس است و داخل و ثابت نیست و تکرار در اول و در چهارم نکرده است بحال نشود
دیگر اگر سوال کنند که پادشاه مرا به خدمت عطا خواهد کرد نگاه کنند در خانهٔ دهم تا چه آنجا لحیان باشد بگوید
معلم گری و که کار صدارت و تعلقه مساجد و آنچه عمل صالح باشد بدهد و از این جدول بگوید

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
معلم گری و کار مساجد و	تحویلداری و خزانچی گری	وانشی و جلادی و کار سیاست	نظارت و میر عمارت و کار
فرح	عقله	انکیس	حمره
دارو غگی اهل مطرب و	قلعه داری و حفاظت زندان	پاسبانی و وکالت و زمین	میر بخشی و کوتوالی و دارو غگی

بیاض — داروغگی توشه خانه و کتب خانه و آنچه تعلق بدریا باشد	نصرة الخارج — صوبه داری و فوجداری و سرداری	نصرة الداخل — وزارت و قضاة و مفتی و معلم گری	عتبة الخارج — فیلبانی و سائیسی و چاکری و مثل این
نقی الخد — داروغگی باورچیخانه و مثل این	عتبة الداخل — متولی گری و آنچه تعلق بمال مسجد و کعبه بود	اجتماع — نقاشی و نغمه خوانی و منشی گری و دفتربندی	طریق — حلوائی و قاصدی و ایلچی گری

پس بموجب این منسوبات حکم بر امور شغل نموده بکند و دیگر اگر سوال کند که من چه کار کنم که بهتر باشد پس رمل زند و شکل طالع را با شکل خانه دهم ضرب کند و شکل بیرون آرد آنرا ببیند که کدام شکل است اگر لحیان بود مشائخی و درویشی بهتر بود و احکام هر پیشه با اشکال در جدول نوشتیم

لحیان — مشائخی و درویشی و نکاح خواندن و نماز را پیش امام شدن	قبض الداخل — سوداگری و خدمت ملوک و داد و ستد کردن و صرافی نمودن	قبض الخارج — دروغگوئی و راهزنی و قمار بازی و مثل اینها و دزدی و مکاری و خماری	جماعت — منجمی و رمالی و ساحری و تعویذ نوشتن و عزیمت خواندن و معبری
فرح — خوشبوسازی و عطاری و رنگریزی و رقاصی و مطربی و مثل این	عقلة — قبر کندیدن و ظروف گلی ساختن و زراعت کردن و کار عمارت نمودن	انکیس — پیاده کندیدن و کار گل نمودن و قرض دادن و فقیر شدن	حمره — سپاهگری و زرگری و نان پزی کردن
بیاض — ملاحی و حلاجی و پارچه فروشی کردن	نصرة الخارج — عاملی و چکله داری کردن و زمین و موضع باجاره گرفتن	نصرة الداخل — شاعری کردن و ندیم بودن و مشیر سلطان شدن	عتبة الخارج — فاسقی و فاجری کردن و فحش گفتن و شیر فروشی و دشمنی با کسان کردن
نقی الخد — آهنگری و تیرسازی و شمشیرزنی و مثل این	عتبة الداخل — مشاطه گری و شادی کنانیدن دختران و دلالی کردن	اجتماع — گلکاری کردن و معماری نمودن و عرضی نوشتن و حکمت نمودن	طریق — سقائی کردن و قاصدی نمودن و گازری کردن و کار آب و مثل این

چون این منسوبات نسبت بخانه پنجم گفته شد بموجب آن حکم کنند و دیگر اگر سوال کنند که مرا کدام وقت و کدام زمانه دولت حاصل شود پس رمل کشیده شکل طالع را با شکل خانه دهم ضرب کنند و ببینند که چه متولد شده اگر فرح و نصرة الداخل و قبض الداخل و لحیان و نصرة الخارج و عتبة الداخل متولد گردد و تکرار در امهات کند بگوید که در ابتدای عمر دولت حاصل شود و اگر در بنات ازین اشکال متولده یکی تکرار کند در ایام جوانی دولتمند گردد و اگر در متولدات تکرار کند در زمان کهالت و پیری صاحب مال گردد و اگر در زوائدات تکرار کنند بوقت آخر عمر و در کمال ضعف و کبارت سن دولت میسر آید و اگر بخلاف این اشکال دیگر شکلها متولد شوند دولتمند نگردد و اگر سوال کنند که او مرا نفع رسد یا نه پس زایچه کشیده و نظر کنند در طالع و در خانه دهم اگر در طالع شکل سعد داخل بود و در دهم سعد خارج بگوید که از او نفع بسیار رسد و اگر در طالع سعد خارج و در دهم سعد داخل از او منفعت نباشد و اگر در هر دو خانه اشکال نحس بوند در میان او و سائل عداوت واقع گردد دیگر اگر سوال کنند که مرا از تجارت و روزگار فائده رسد یا نه نظر کنند در طالع و در خانهای سوم و دهم و یازدهم اگر اینجا شکل سعد داخل بوند و تکرار در خانهای نیک کنند دلیل بر نفع یافتن از تجارت و روزگار است و اگر درینجا اشکال نحس بوند و خارج از روزگار زیانی رسد و باید که درین سوال طالع را با شکل خانه دهم ضرب کنند و شکل خانه یازدهم را با شکل خانه دوم ضرب کنند و دو شکل بیرون آرد و از آن دو شکل یک شکل تولید کند اگر آن شکل نصرة الداخل و عتبة الداخل و اجتماع و نصرة الخارج و لحیان بود و در اوتاد تکرار کند از روزگار و تجارت نفع کلی یابد و اگر آن شکل متولده منقلب بود و تکرار در اوتاد کند بعض از اشیاء تجارت نفع شود و از بعض نشود و اگر شکل متولده نحس خارج و نحس داخل و نحس ثابت و نحس منقلب بود و تکرار در زوائل او تاد کند از نفع تجارت و روزگار سائل بهره مند نشود باید که همین طور از منسوبات خانه دهم حکم کنند والله اعلم بالصواب علی کل حال

طریق احکام بیت یازدهم رمل

اگر از منسوبات این خانه سوال کنند مثل از دوستی دوست و از امید یافتن پس رمل زنند و نگاه کنند بخانه یازدهم اگر شکل سعد داخل بود حکم کنند بیافتن مراد و از سعد خارج ترک کردن از دوستان او و از نحس داخل

بدیر برآمدن مراد و از منقلب بعض از آن امید یافتن و بعض نیافتن بگوید شطا اگر کسی پرسد که از دوست دوستی
زیاده گردد یا نه پس بخانه یازدهم ببیند که چه شکل آمده و آنچه که حال سعد و نحس گفته شد بران حکم کند دیگر اگر شکل خانه
یازدهم در طالع و در خانه سوم و پنجم و نهم تکرار کند بگوید که دوست دوستی زیاده کند و مراد بآسانی حاصل شود
و اگر شکل یازدهم در امهات نیاید یا در پنجم و نهم مکرر نشود و نحس باشد از دوست بجز عداوت نیست دیگر سوال
قیام دوستی طالع را با شکل خانه دهم ضرب کند و شکل حاصل کند و آن شکل متحصل را با شکل خانه یازدهم
ضرب کند آنچه که شکل حاصل شود از سعد و نحس بران حکم کند دیگر اگر پرسند که بدوست تا چند زمانه قیام دوستی
شود پس نظر کند بچهار اوتاد رمل اگر آن سعد داخل بوند و ثابت باشند و تکرار در خانهای سعد کرده باشند
حکم تا مرگ بقیام دوستی دارد و اگر اوتاد نحس بوند و تکرار در خانهای سعد دارند بگوید که دوست دوستی
ظاهری میکند بدل دوست نیست و اگر اشکال اوتاد سعد اند و تکرار در خانهای نحس دارند حکم کند که دوست
دوستی بدل دارد اما بسبب وجوه چند و مانع شدن کسی ظاهر نمیکند و اگر اشکال اوتاد نحس اند و تکرار در خانها
نحس نیز دارند حکم کنند که دوست دوستی با لکل ندارد دیگر اگر در خانه یازدهم شکل قبض الداخل و
نصرة الداخل و عتبة الداخل بود و تکرار در طالع و در سوم و پنجم و در نهم میکند دوستی تا هم ماند و دو
جانبی بود و اگر لحیان و نصرة الخارج و فرح و طریق در یازدهم آید و تکرار در مایل اوتاد کنند
دوستی از دوست قایم ماند اما گاهی در کلام کردن نزاع هم شود اما زود رفع گردد و اگر انکیس در
یازدهم بود دوستی همیشه در بند ماند و اگر حمره در یازدهم بود در عین اتفاق جنگ و جدل شود و با هم
خصم شوند و اگر جماعت و اجتماع بود دوستی از مکر و غدر باشد و بعضی حکم دوستی باین سوال کرده اند
که هر شکل که در رمل دوستی در خانه یازدهم نشسته باشد آنرا ضرب کنند با صاحب خانه یازدهم و هر شکل
زائچه را با صاحب خانه ضرب کرده زائچه باطنی کنند پس هر آنچه شکل که در یازدهم بظاهر نشسته است اگر
در باطن هم حاضر رمل است دوستی در ظاهر و باطن دوست دارد و اگر آن شکل در باطن نیست
دوستی ظاهری است و اگر در باطن آنچه که شکل یازدهم است در زائچه ظاهر نیست پس دوستی ظاهر
دوست نمیکند اما بدل دوست است و نیز شکل طالع را همین قیاس نظر کنند در ظاهر و باطن و بران

حکم کند یعنی اگر شکل طالع در ظاهر باشد در باطن نباشد حکم بر دوستی ظاهری ست و اگر در باطن باشد و در ظاهر نباشد
حکم بر دوستی باطنی است دیگر اگر سوال کنند که شخصی از من عهد کرده ست وفا کند یا نه پس شکل ببینند نگاه کنند در یازدهم
اگر در آنخانه شکل سعد بود عهد درست کرده است و اگر نحس است عهد نادرست کرده است و از خارج حکم بر ثبات
وفا عهد بود و از داخل زود عهد وفا کند و از منقلب بعض وفا کند و بعض از آن عهد وفا نکند و از ثابت
حکم بر ایفاء عهد بود و امید دیگر شکل خانه یازدهم را با شکل خانه پنجم ضرب باید و شکل تولد کنند اگر آن شکل تولد شده
لحیان [illegible] و نصرة الخارج [illegible] و فرح [illegible] و طریق بود بعضی از عهد وفا کند و بعضی وفا نکند و اگر [illegible] قبض الداخل
و [illegible] نصرة الداخل و عتبة الداخل [illegible] و بیاض [illegible] بود البته وفا عهد کند و اگر عقله [illegible] نقی [illegible] انکیس [illegible]
حمره [illegible] قبض الخارج [illegible] بود عهد وفا نکند و آنچه که قول کرده ست از آن بگردد و انکار نماید [illegible] و اگر
جماعت بود آن عهد که کرده ست به ایفا آن کند و اگر اجتماع [illegible] بود و بعضی که در میان ایفاء عهد مکر و غدر
و حیله آرد و اگر عتبة الخارج بود از تو بگریزد و عهد وفا نکند دیگر اگر سوال کنند که وزیر سلطان این شهر چون است
نظر کنند در خانه یازدهم اگر آنجا شکل آتشی باشد دلیل ست که وزیر عاقل باشد اما جوان و تیز و چالاک باشد و
اگر آنجا شکل بادی ست وزیر تلون طبع دارد و مسرف است و اگر شکل آبی ست دلیل ست که وزیر [illegible] باشد
و اگر شکل خاکی ست در آنجا دلیل ست که بخیل و بی هنر و ظالم باشد اگر از قوم او پرسند نظر کنند در خانه دوم
که از دوازده خانه چهارم یازدهم بشود و خانه چهارم خانه پدر او ست پس آنجا هر شکل که نشسته باشد و بهر قوم
که منسوب باشد چنانکه در جدول بالا مذکور گشته بر آن حکم نماید دیگر اگر در یازدهم این اشکال بود لحیان [illegible] و
نصرة الداخل [illegible] و جماعت [illegible] و قبض الداخل و اجتماع و تکرار در اول و چهارم و چهاردهم و دهم کنند وزیر
صحیح العقل و بینایی و دانشمند بود و کار سلطنت را بانجام رساند و شریف القوم باشد و اگر بخلاف این شکلها
اشکال دیگر بود وزیر بی هنر بود و کار سلطنت ابتر کند دیگر اگر برای شفای بیمار سوال کنند که شفا بیمار را خواهد شد
یا نه نظر کنند در آنچه بخانه یازدهم اگر آنجا شکل طالع باشد و سعد بود بیمار زود شفا یابد و اگر نحس باشد دیر
شفا یابد دیگر ببیند که شکل خانه یازدهم کجا انتقال [illegible] اگر از خانه خود یا از ده خانه [illegible] نماید بیمار شفا یابد دیگر نظر کنند
در یازدهم که کدام شکل نشسته است اگر آن شکل سعد است و تکرار در خانه [illegible] سعد دارد بیمار شفا یابد

دیگر نظر کنند در خانهٔ ششم که خانهٔ مرض ست اگر آنجا شکل داخل بود مریض از عرصه دراز بیمار ماند و اگر
آن شکل خارج بود زود شفا یابد بسعد بآسانی و بنحس بدشواری

طریق احکام بیت دوازدهم رمل

اگر سوال از منسوبات اینخانه بود ازین خانه بر سعد و نحس و داخل و خارج نظر کنند و چنانکه در طریق احکام
دیگر خانها گفته شده مثلا سوال کند که دشمن از من قوی ترست یا ضعیف به بیند در ینخانه اگر شکل سعد
داخل بود طالع دشمن قوی ست اما دشمنی نکند و اگر شکل خارج ست و سعد ست دشمن را حال قوی
ست و نه ضعیف و دشمنی ترک کند و اگر در دوازدهم شکل نحس داخل ست طالع دشمن قوی ست و دشمنی
بسیار کند و از منقلب و ثابت گاهی دشمنی کند و گاهی ترک دشمنی نماید دیگر اگر سوال کند که دشمن من غالب
بود یا نه نظر کند در خانهٔ اول که طالع ست و در خانهٔ هفتم که خانهٔ ضد ست و در خانهٔ دوازدهم که خانهٔ دشمنی
ست اگر در طالع شکل سعد بود و در هفتم و دوازدهم شکل نحس بود دشمن غالب بود و اگر شکل طالع نحس
بود و در هفتم و دوازدهم نحس بود دشمن بر سائل غالب شود دیگر اگر پرسند که حاکم وقت جانبداری دشمن
کند یا پاسداری من کند به بیند خانهٔ دهم را که آنجا چه شکل نشسته و کجا تکرار کرده اگر شکل خانهٔ دهم در امهات
تکرار شود حاکم طرفدار سائل بود و اگر در بنات تکرار کند حاکم جنبهٔ دشمن کند و با خصم موافق ست و اگر در
متولدات تکرار کند حاکم هر دو را رعایت کند و اگر در زوائدات تکرار کند حاکم طرف کسی نیست دیگر اگر
نصرة الخارج که از دائرهٔ سکون مالک خانهٔ دهم ست و در زائچه بطالع سائل آید و در دهم نیز تکرار کند
سائل از طرف حاکم زحمت کشد اگر پرسد که حاکم مرا بسبب دشمن چه سزا خواهد داد نظر کند در اول اگر
عتبة الخارج آنجا بود و تکرار در دوازدهم کند و در چهارم که خانهٔ عاقبت ست شکل نحس بود و در هفتم که خانهٔ
ضد ست نیز نحس باشد و در پانزدهم که خانهٔ عدالت ست شکل نشسته دو نحس بود یعنی از دو نحس متولد
شده باشد پس سائل را بردار کشند و اگر جماعت در طالع سائل بود و تکرار در خانهٔ پانزدهم که میزان ست
بکند و خانهٔ سیزدهم و چهاردهم که گواه خانهای رمل اند نحس باشند و نیز در وتد الرمل جماعت بود
دست سائل را ببرند و اگر شکل طالع در خانهٔ سیاست نشیند و تکرار در سائل کند و گواه نحس باشند گوش

وبینی سائل ببرند وانگشتان را ببرند واگر شکل طالع نحس داخل بود یا نحس ثابت باشد وتکرار در زوائل اوتاد
کند پای سائل را قطع کنند واگر در طالع سائل طریق و لحیان و عقله و عتبة الخارج و حمره و انکیس
بود و تکرار در هشتم و در دوازدهم که خانهای ساقط اند این اشکال کنند و میزان رمل نحس باشد درینصورت
سائل را بکشند و یا چندان زد و کوب نمایند که خون از جسد روان گردد و اگر شکل اول که خانه طالع ست نحس باشد
و در دوازدهم تکرار کند دلیل ست که سائل را محبوس گردانند و اگر شکل خانه دوازدهم در طالع سائل مکرر شود و نحس
باشد نیز دلیل بر حبس سائل ست که طوق و سلاسل در پای و در گردن اندازند و اگر در طالع عقله و لحیان آید
سائل را بتازیانه زنند و اگر حمره و عتبة الخارج بود دلیل ست که بآتش سائل را بسوزانند و یا جسم او داغ کنند
و اگر طریق و بیاض و قبض الخارج و نصرة الداخل در طالع بود دلیل ست که سائل را از رسن
بسته بیاویزند و یا در آب غرق کنند و اگر انکیس در اول بود و در دوازدهم مکرر شود و مقارنه و شاهد طالع یعنی
دوم و پنجم نحس باشد سائل را حبس شدید کنند و اگر بخلاف این اشکال که مذکور شده اند شکلها دیگر بود و تکرار
در خانهای سعد کنند دلیل بر رهائی سائل ست دیگر اگر سوال کنند که مرا از خریدن چهارپایه نفع رسد یا نه ببیند
در خانهای اول و ششم و دوازدهم اگر اینجا شکل سعد داخل و یا ثابت بود از خریدن چهارپایه نفع برسد و یا بماند
و اگر در طالع شکل سعد منقلب بود و سائل را خریدن آن چهارپایه مبارک بود اما دیر نماند دیگر شکل طالع تکرار
در خانه پنجم و دوازدهم کند و شکل سعد باشد نیز دلیل بر مبارکی چهارپایه باشد و اگر شکل طالع خارج و نحس منقلب
بود و تکرار در خانهای بد کند نفع در خریدن چهارپایه نرسد و آن چهارپایه اگر خریده شود تلف گردد و اگر انکیس
بود و اگر بیچون ماند و یا لنگ گردد و اگر عتبة الداخل در خانه دوازدهم آید در خانه نحس مکرر شود اسپ لکد زن
باشد و اگر قبض الداخل بود و در خانه نحس مکرر شود اسپ از دندان گزد و اگر بیاض و قبض الخارج بود
و تکرار در بیوت نحس کنند اسپ در آب بنشیند و اگر حمره و جماعت و اجتماع آید و تکرار بد کند
اسپ در دویدن کوتاهی کند و کم رفتار باشد و اگر لحیان و نصرة الخارج و فرح و طریق در دوم
آیند و تکرار در خانهاے نیک کنند اسپ خوش رفتار و چالاک بود و اگر نصرة الداخل آید و در خانه دوم
و پنجم و نهم و یازدهم تکرار کند اسپ در آب شناوری خوب کند و باید که در سوال عیوب اسپ چند خانه و چند

شکل را ببیند و آنجا شکل سعد و نحس را نظر کرده جواب بگوید یعنی خانه دوازدهم که طالع اسپ است از آنگاه
که اگر آنجا شکل ناقص بود بر پیشانی اسپ عیب است چنانچه اگر آنجا بیاض بود بگوید که ستاره پیشانی است
و خانه سیزدهم که از دوازدهم دوم بود و دوم خانه منسوب بغذا است پس از سیزدهم حال خوراک اسپ
گوید اگر آنجا شکل نحس خارج و یا نحس ثابت بود عیب کم خوری دارد و اگر در خانه چهاردهم که از دوازدهم
سوم باشد و خانه سوم حرکت باشد آنجا اگر شکل سعد منقلب بود و سعد خارج بود اسپ خوش رفتار باشد
اما بی اختیار می دوید و فرار کند و اگر نحس خارج بود در رفتار عیب دارد اگر عتبة الخارج است در همین رفتار
استاده شود و العنف گردد و فرار بسیار کند و اگر نحس منقلب بود در هنگام دویدن بایستد و سنگ زند و اگر
نحس داخل و ثابت کم رفتار باشد بلکه آزار دهنده راکب باشد همچنین قیاس از هر بیوت رمل آنچه که از طالع
اسپ بهر کار منسوب باشد آنجا دیده عیوب گوید چنانچه هفتم خانه گفته شده و از طالع اسپ احوال نفس آن اسپ
بگیرید که بد نفسی کند یا رام گردد و نیکوی کند یا بدی چنانچه اگر عتبة الداخل در دوازدهم آید و در ششم که
خانه هفدهم مالک است تکرار کند اسپ صاحب را لگد زند و اگر قبض الداخل که شکل خانه دوم ست و دوم
خانه منسوب بمال و خوردنی ست پس اگر در دوازدهم که طالع اسپ ست نشیند و تکرار در ششم کند
اسپ صاحب را بگیرد و اگر در اول آید مالک را بگزد و اگر عتبة الداخل در دوازدهم نشسته در اول آید
اسپ مالک را لگد زند و خانه دهم را نیز دیدن حکم ملاحظه کند که خانه مالک است و اگر در ششم شکل دوازدهم
نشسته در اول آید اسپ در لشکر مالک را لگد زند و اگر شکل دوازدهم نحس باشد و در دوم تکرار کند اسپ
جنگی بود و اگر حمره در طالع اسپ بود و تکرار در خانهای نحس کند اسپ خونی بود و اگر انکیس در
طالع اسپ بود و تکرار در خانه سوم کند و در شانزده گانه هفتم دوازدهم باشد بیکند اسپ مادیان را دیده شور
کند و بر وی جهد و اگر خانه پانزدهم که جای اسپ است آنجا شکل نحس باشد مکان برای آن بد است و اگر
آنجا شکل نحس باشد اسپ آنجا نماند و اگر در اول که خانه ششم از دوازدهم ست شود بحساب و در شانزده گانه
آنجا اگر شکل نقیه یا انکیس بود اسپ را درد شکم که از عارضه گرمی گویند پیدا شود و اگر عتبة الخارج در
اول بود اسپ را عارضه خارشت باشد همچنین طور از هر خانه حکم نماید و سعد و نحس دیده جواب بگوید دیگر

اگر سوال کنند که محبوس از زندان کی خلاص شود نگاه کند در خانه دوازدهم اگر درینجا شکل سعد داخل بود قید
شدید بود یا بد اما قید سخت نشود و در زندان آسانی شود و اگر شکل نحس داخل بود قید شدید بود و در زندان دیر
ماند و اگر در خانه دوازدهم انکیس [illegible] را در خانهای نحس کند یقین که در قید هلاک گردد و رها نشود و دیگر انکیس
عتبة الخارج که مالک این خانه [illegible] را ببیند که کجا افتاده است و اگر در خانه سعد است یا نحس اگر عتبة الخارج
سعد بود دلیل است که زود از قید خلاص شود و اگر نحس نکر شود یقین که تا دیر قید بماند و اگر عتبة الخارج در خانه
هشتم نکر شود و گواهان رمل نحس باشند در قید بمیرد و اگر در خانه ششم نکر شود در قید رنجور شود و اگر اشکال نحس
خارج در دوازدهم آیند قیدی زود خلاص یابد اما محنت بسیار کشد و زحمت بسیار دید و اگر نصرة الخارج در دوازدهم
آید حاکم طرفدار مقید شود و زود صاحب زندان رهائی یابد و دیگر اگر لحیان در دوازدهم آید که شکل طالع است
زود خلاص شود و اگر عقله ... در دوازدهم آید خلاص شود و باز مقید گردد و اگر نقی الخد در دوازدهم آید او را
قیدی بگیرد و اگر طریق آید در زندان دیر ماند اما عاقبت خیر است رها شود و اگر بیاض آید عرضی برای رهائی
مقید پیش حاکم داده اند و مقید دیر نماند رها شود و همین طور از هر اشکال حکم این خانه نماید والله اعلم بالصواب

طرق احکام بیت سیزدهم رمل

واین خانه گواه طالع است و نتیجه امهات زائچه است و منسوب به مشتری است اگر کسی سوال کند که فلانی
کار کنم بهتر است یا بد که خانه سوال را ببیند و چنانکه گفته شده در هر بیت احکام دوازده گانه حکم نماید و خانه
سیزدهم را گواه مقرر کند اگر اینجا شکل نحس است بگوید که احوال آینده نیک نخواهد شد و نحسی اگر نیکی را اتفاق
خواهد بود و اگر شکل سعد بود بگوید که احوال آینده نیک است و سعی تو در یافتن بهتر است و از خارج و داخل و
منقلب و ثابت همه که گفته شده به حال از هر خانه حکم نماید فقط

طرق احکام بیت چهاردهم رمل

و این خانه مطلوب است و نتیجه بنات زائچه و آینده رمل اینرا گویند پس هر شکلیکه درینجا بیاید از آن ببینند که
کدام چیز تعلق دارد پس ضمیر سائل برای طلب آن چیز است و اگر آن شکل داخل است آن مطلوب حاصل
خواهد شد و اگر خارج سعد است دلیل است که ترک باختیار خود کند و اگر منقلب است بعض از آن مطلب حاصل

شود و بعض نه حاصل شود و اگر خارج نحس ست آن مطلب حاصل نشود و لازم که هر خانه و هر شکل را دیده نتیجه
حکم ازین خانه کنند و حکم نماید

طریق احکام بیت پانزدهم رمل

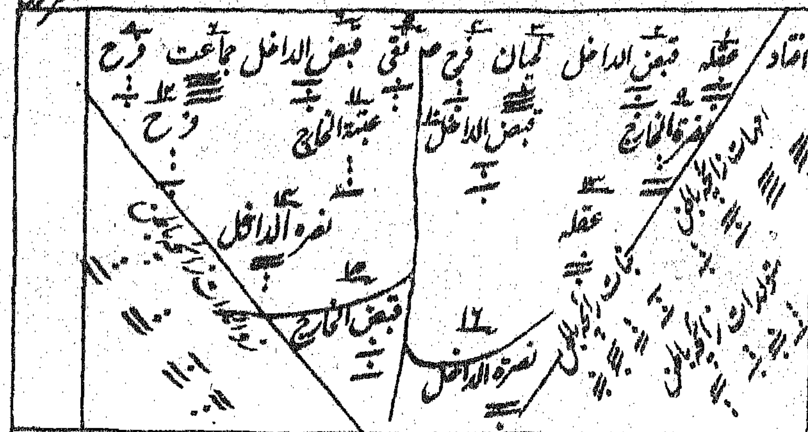
و این خانه قاضی الرمل ست و میزان الرمل ست و درین خانه هر شکلی که افتد تعلق وارد ناقص ست نباید چرا که
خانه عدالت ست و نتیجه همه زائچه اگر میزان نحس ست همه زائچه نحس ست اگر سعد ست همه زائچه سعد ست
اگر کسی برای صلح و مشورت پرسد ازین خانه حکم نماید اگر شکل نحس است مشوره نیک نبود و اگر سعد ست مشوره
نیک ست اگر خارج ست اراده سفر سائل دارد و اگر داخل ست حکم دخل ست باید که منسوبات انتقال ببیند
اگر نصرة الخارج آید بگوید که قصد تجارت و روزگار کردن سپاهگری و برای این سفر کردن اراده هستی اگر
قبض الداخل آید دلیل که سائل خیال جمع کردن مال و حصول آن دارد و اگر عقله آید حکم رنجوری
حال مریض گوید همین طریق از منسوبات انتقال هر که درین خانه آید حکم کند

طریق احکام بیت شانزدهم رمل

و این خانه نتیجه همه زائچه و عاقبت احوال سائل ست و طلب خیر و شر و انجام کار و انجام زائچه و انتهای
عمر سائل پس هر شکلی که درین خانه نشیند احوال انجام کار از آن بگوید از سعد نیکوئی آن و از نحس بدی حال
انجام مثلاً سوال از دخول مال بود در دوم خانه که منسوب به مال ست شکل نحس نشیند و خارج بود حکم به
خرج مال اما اگر در شانزدهم شکل سعد داخل بود بگوید که حال جمع کردن مال نیک ست و انجام کار نیک
خواهی شد و اگر در دوم شکل داخل بود بگوید که مال جمع خواهد شد و در شانزدهم شکل خارج بود و نحس حکم
کند انجام کار آن مال تلف شود و مفلس خواهی شد همین قیاس از هر خانه و سوال حکم انجام ازین خانه نماید

خاتمه در بیان احکام شانزده خانه رمل و زائچه

چون این ترتیب احکام شانزده خانه که گفته شد در فهم طالب این فن گراهی بطریق سهل نیاید لطف برین
لازم گشت که از هر خانه و یک زائچه حکم نمایم و طریق آن واضح کنم تا هر یک را قریب الفهم باشد و آن
اینست که شخصی سوال کرد که احوال من چیست جمله بیان کنید پس نیت رمل کشیدیم بدین صورت اتفاق



اول گفتم مترددهستی جهت مال میراث و منازعت وخصومت داری از اقربان خویش بجهت آن مال
و این حکم از خانه اول که طالع است نموده شد زیرا که بیاض در اول نشسته بر انقلاب خاطر دلیل است و در
خانه عقله نگاه کردم چه نشسته که شکل مال است و عقله تکرار در سیزدهم کرده که خانه طالب است و مالک آن
خانه نقی در پنجم رفته و مالک پنجم در هشتم که خانه میراث است نشسته از بهجت حکم کرده شد که مترددهستی جهت مال
میراث و لحیان مالک خانه اول در سوم نشسته که برادران و خویشان اینجانه نسبت دارد و چون از سوم
شکل طالع را یافته شد از اینجا چون شمار کنی شکل خانه پنجم سوم میشود و سوم خانه اقرباست اینجا نقی منسوب
به تیغ است دلیل بر منازعت دارد و نیز در خانه دوازدهم فرح مکرر شده دلیل بر خصومت برادران است
و چون عقله بخانه سیزدهم شکل مرده است چنین باعث خصومت بجهت مال میراث است و آن مال
مادر تو خواهد بود که برادران قابض هستی و دیگر برادران و خواهران تو از تو میخواهند که بگیرند این حکم از قبض الداخل
که در دهم مکرر شده که خانه مادر است و در بطن خویش عقله دارد و طریق برآوردن شکل بطن اینست که
قبض الداخل را با صاحبخانه که نصرة الخارج مالک دهم است ضرب کرده شد عقله برآمد و همین طور هر شکل را که
را با صاحبخانه ضرب کرده زائچه باطن میکنند پس اینجا عقله در دهم پیدا شده و بیاض در طالع نیز هست
از بهجت مال مادر گفته شد دیگر آنکه فرح در خانه هشتم که میراث است نشسته و تکرار در دوازدهم کرده و مالک
خانه دوازدهم در یازدهم که از دهم دوم میشود و دوم مال است از بهجت مال مادر گفته و دیگر اینکه بیاض
در خانه چهارم نشسته و مالک خانه چهارم جماعت در هفتم رفته که خانه زن است و آن زن مادر باشد که

جماعت اجم الاشکال ست این هم دلیل مادر ست و برای این مال نوبت دعوی نمودن پیش حاکم بود و اگر
تو درین قضیه تلف گردد و انجام کار آن مخالف موافق بود و این فتنه رفع گردد این حکم ازین وجه گفته
شد که [illegible] شکل مال در دهم ست و دهم خانهٔ حاکم ست دیگر نصرة الخارج مالک خانهٔ دهم در ششم
و مالک ششم در بطن خانهٔ سوم ست که خانهٔ برادران ست و نیز شکل طالع لحیان در آنجا موجود ست ازین
سبب گفته که نوبت دعوی نمودن بحاکم رسد و نیز دلیل اینکه شکل خانهٔ برادران و اقربایان در خانهٔ یازدهم
رفته که قاضی الرمل ست و دعوی پیش قاضی بردن ست ازین جهت حکم کرده که نوبت دعوی نمودن پیش
حاکم شود و دیگر اینکه [illegible] در خانهٔ مال میراث نشسته و مکرر در دوازدهم شده و مالک آنخانه در یازدهم استقرار یافته
دهم شده که خانهٔ حاکم ست گویا مقدمه میراث پیش حاکم رفته باین وجه گفته شد که نوبت دعوی کردن
پیش حاکم بود و اینکه گفته مال تو درین مقدمه تلف گردد ظاهر ست که قبض الداخل مال سائل ست که
مالک خانهٔ دوم ست و نیز درین زائچه در خانهٔ دوم بقوت ساکن خود نشسته و در ششم که خانهٔ ساقط ست
تکرار کرده و عقله مالک ششم در طالع ست که در بطن خویش انکیس [illegible] دارد که شکل مرده ست و نیز
شکل خانهٔ شریکان ست نشسته پس گفته شد که جهت قضیه شریکان خویشان باعث مال میراث یعنی
مال میت که از جانب مادر باشد مال سائل تلف گردد و اینکه گفته که انجام کار آن مخالف موافق بود
این فتنه رفع گردد این حکم ازین سبب نموده که برادران سائل خانهٔ سوم ست آنجا شکل سعد منسوب
به مشتری نشسته و نیز قبض الخارج در خانهٔ پانزدهم که خانهٔ صلح و مشورت ست رفته معلوم شد که انجام
کار صلح از طرفان گردد زیرا که شکل نقاق بخانهٔ اتفاق رفته و نیز حال انجام از شانزدهم گویند
آنجا نگاه کرده شد نصرة الداخل نشسته که شکل خانهٔ یازدهم ست و یازدهم خانهٔ دوستی ست و نیز
عتبة الخارج در خانهٔ یازدهم آمده و این شکل منسوب بدشمنی ست پس چون شکل دشمن بخانهٔ دوستی آمد
از دشمن دوستی گردید و دیگر دلیل اینکه نصرة الداخل در چهاردهم که خانهٔ مطلوب ست نشسته و در بطن
خویش حمره دارد پس حکم کرده شد که جهت مال میراث فتنه از خویشان شود و آخر رفع گردد چرا که حمره شکل خانهٔ
میراث ست و آنجا فرح نشسته که شکل خانهٔ پنجم ست و پنجم خانهٔ عشق و محبت ست پس ازین جهت حکم کرده

که مخالفان خویشان موافق شوند دیگر چون قبض الخارج شکل خویشان در پانزدهم رفته و مالک پانزدهم اجتماع
در پنجم رفته که خانهٔ دوستی و محبت است باین همه دلیل گفته که متردد هستی از جهت مال میراث که برادران از تو
مناقشه میکنند و آن مال از جانب ما درست و این دعوی پیش حاکم خواهد شد و دران تلف مال تو خواهد بود اما
انجام کار نیک ست و مخالفان دوست شوند و این فتنه رفع خواهد شد این همه گفته شد ازحکم طالع بود و
از خانهٔ اول بود پس همرین قیاس از هر خانه منسوبات اشکال و تکرار آن دیده حکم نماید برای تفهیم نمودن
طالب مثالاً گفته شده فقط لا یعلم الغیب الا هو الله العظیم

خاتمة الطبع

حمد بیحد اوس خالق صمد کو سزاوار ہے جسکی وحدانیت کا ہر فرد و زوج ذی حیات کو اقرار ہے اور نعت سرور کائنات
کی جو حبیب کردگار ہے اداکرنا افتخار ہر مومن دیندار ہے صلی اللہ علیہ وآلہ الطاہرین پس از حمد و نعت جماعت
شائقین علم و عمل و اجتماع کاملین بیبدل کو مژدہ ہو کہ کتاب لاجواب کمالات انتساب رہنمائے طریق نکات
دقیق رفیق کاملان افضل یعنی **ناصر الرمل** مولفہ دانش آموز حکمت تاب مقبول بارگاہ ایزد متعال حضرت
ناصر بن محمد بن حیدر رمال جسکو منشی سید **محمد حسین** جاہ رمال نے صحت کیا ہے اور
نہایت درستی کے ساتھ مرتب فرمایا ہے مطبع لاجواب مشہور نزدیک و دور جناب منشی **نولکشور** مقام
لکھنؤ واقع محلہ حضرت گنج میں ماہ جون ۱۸۸۱ء مطابق ماہ رجب ۱۲۹۸ھ چھپکر تیار ہوئی مشہور دیار و امصار ہوئی

قطعۂ تاریخ از نتیجۂ طبع سید محمد حسین جاہ

چھپا علم رمل کا جب رسالہ	کہا دل نے اے بے عیب لکھیے
سنہ تاریخ ہجری از سر بزم	کلید باب علم غیب لکھیے
	۹۸ ۱۲ھ

بعون صانع بیچون و مکان فضل خلاق زمین و زمان

خوشنما رساله جامع قواعد علمی و عملی فن رمل مشتمل بر تشریحات و توضیحات هر عمل

زبدة الرمل

مصنفه صاحب دستگاه فن رمل مبین احکام شانزده اشکال روشن علی

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین منقوش جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس مر صانعی را که بر ذرات کاینات را نمودار خود ساخته چه صاحب نظران دوربین چه پوشیده‌دلان
خودنگر بین چون روز روشن است و بر مقربان بارگاه خود جهت نمودار این معنی از ذرات ریگ احوال
هر یک از تحت الارض تا فوق الافلاک چون صورت آیینه وا پرداخته که کیفیت احوال هر یک باز شناسد زهی سعادت
مندی و خوشا بخت بلندی که در تحصیل این علم شب را به روز و روز را به شب رساند گویی عقیدت مند و
احقر الانام روشن علی نام که چون از صحبت بزرگان ایام این معنی را حاصل ساخته بر صفحهٔ کاغذ ثبت نموده
به زبدة الرمل موسوم ساخته هر کسی را که از این نسخه فایده هم رسد این بنده را به دعای خیر یاد آرد و این کتاب
مشتمل است بر پنج باب که هر یک باب از این ابواب گلشنی است چون گلزار بهار و آثار قدرت الهی را نمودار
به هر دل این مقدمه را ملاحظه نماید و حرف غرور و خودستایی هرگز در میان نیارد که موجب شفای این علم
همین است باب اول در تعریف منسوبات اشکال و صفت دایره اعداد آحاد و عشرات و مئات
و الوف وغیره باب دوم در بیان دایره سکن و احکام او باب سوم در بیان دایره ابجد
و احکام او باب چهارم در بیان دایره بروج و احکام او باب پنجم در بیان دایره دانیالی

واحکام او **باب اول** در تعریف منسوبات اشکال فی البیان لحیان شکل اول علم رمل
لحیان مذکرست و ناری و شرقی و ثابت و سعد اکبر خارج ست دلالت کند بر ضحک و خنده و کرم
خشک ست از طبقات انسانی انبیا و صاحبان الهام و بر اهل سعادت و طالبان مقاصد عالیه و بر مردم
کوچک سر و کثیر اللحیة خوش خلق فصیح زبان از اشراف قوم علما و اهل قرآن و حکیم و ندیم و صاحب تدبیر
و با آهست و فراخ چشم و فراخ سینه و پیشانی پهن و باریک بینی و گشاده ابرو چشم سیاه و سفید رنگ مایل
بزردی مایل خوب اندام کوتاه گردن سیگون موی شکو اطوار و موزون الحرکات تیز فهم خوش آواز به
قول او اعتماد توان کرد و دوستی را شاید و بر روی یا پیشانی یا بر گردن خالی باشد بالا و سر شند بزرگ ریش
بود از مواضع بر کوهها ست بلند و بر عمارات عالیه مکلف چون کوشکهایی و گنبدها و مساجد و مدارس
و دار الصدارت و محکمه قضا و دار الاحتساب و مجلس اکابر و خرگاه پادشاه که اوش باریک و اتش پهن
باشد از الوان سفید و زرد از ملبوسات بزرمی و لطافت از طعوم الحلاوة چون نبات و شیرینی که
باندک تلخی مایل باشد از روایح بر آنچه خوش و معتدل بود چون بخورات عطر و امثال آن و از ماکولات
بر آنچه شیرین خوش طعم بود چون حلوا و غیر مخصوصا بر قند و نبات و شکر و خرما و سیب از اشجار بر انجیر و
سیب و خرما و درخت صندل از اوقات بر هنگام طاعت صبح تا حین طلوع آفتاب و از حیوانات
بر شترها اسپان و کرگدن و از طیور طاووس و تدرو و خروس و مانند آن از امراض بر صفائی و مانند آن
و صداع و شقیقه و درد گوش و دندان و آماس سر و گوش از ادویه بر تاج خروس از عطریات بر کشمیز و
عنبر از جواهر بر سیاه و غیر معمول قیمت و یاقوت زرد فام و اعلی و لعل و لولو تاری و از اجناس
حیوانات چون دندان ماهی و شاخ کرگدن و قاد بحری و کوهی و چیزهای منقش و از فصول بر آخر ربیع
از شهور بر رمضان از بروج بر قوس از کواکب بر مشتری از اقالیم بر اردبیل و روم از ممالک بر عراق
از بلاد معتبره مصر و بغداد و شیراز و نیشاپور و مکه مبارک و مشهد مقدس و طوس کاردان و فیروزآباد و
خوارزم و هرو و نجف شهدی و دجله و از تاج بر طاقیه و خود و دستار و از فواکه خرما و انجیر و کشمش و لیمو
و موز و هرچه شیرین باشد از حبوبات بر گندم پاک کرده و نخود از مسامع بر شمع دان نفیس و بر ترتیب آسمانی

نیز دلیل است و از روزها در ششم خانه پنجشنبه مزاج وارد و از حروف الف بخانه اول دارد و از دایره سکن
صاحبخانه اول است و از راه حرف ششم صاحب خانه اول است و از راه عناصر صاحبخانه اول است و از
راه عدد صاحب خانه دوم است که سه عدد دارد و از راه مزاج صاحب خانه ششم است که صاحب
آن مشتری است و طول هفت دارد چرا که هفت نقطه موجود دارد و عرض یک دارد چرا که نقطه فرد او فرض
نهاده اند چون هفت را با یک ضرب کردند همون هفت حاصل آمد پس عمق هفت شد و این برای دفین بکار آید

در بیان قبض الداخل بقاعده سکن

قبض مادہ است خاکی است و جنوبی است و کانی است سعد داخل است دلالت لذت و عیش
است و گرم تر است از طبقات انسانی بر عاقل و حساب دانی و حاضر جواب مردے مربع باشد
شوخ و ضلاع موی بسیار دارد و سرخ و سفید اندکی بزردی مایل و باشد که گندم گون بود و تیزبین
و نیکوروی قوی روزی حلال خورد و خبرگوئی و خیرانگیز حلیم طبع علما باد اند بر قول او اعتقاد بود و صحبت
و صحبت را بشاید سیاه چشم سیاه موی گشاده ابرو و سر بزرگ پیشانی پهن بر پایی و بر پیشانی او
نشانی از زخمی یا از ریشی بود یا خال بزرگ که مشکل او بود و دندانها دراز بود و بزرگ و در سخن فی
و در ظرافت و بخشش و امساک با اعتدال و در غضب رود و گرم شود و زود پشیمان گردد اما مال دار
بود و هنرمند پیشه گویند منجم و کاسب بود و خازن و صراف و مطهر و روزی از مناصب بزرگان و
کاروان سالاری و اختیار بازار و ضابطی اموال و دیوان معتمد الیه و کاری که فاخر بود از مواضع دلیل
کند بر موضع های خوشحالی دار الضرب و بازار صرافان و خانقاه و معامله کردن جاییکه درم و دینار طلبند و
خانه های منقش و در خزانه بادشاه و معادن زر و سیم و کاروان سرای نیز گویند بسبب آنکه دلالت
نگهداشت دارد و از الوان سفیدی نقره و زرد میرنگی مایل از هیئتها برگرد ناهموار زمین است و
از طعام شیرینی مخصص از ماکولات شوربا و نخود آسمان و بر گوشت کلنگ و مرغ خانگی و گوسفند الّ
کوهی و قلیه بادنجان و قلیه سیب و از روایح بوی خوش از حبوبات برنج و از میوهای بهی از اشجار شمشاد
و شاه توت و امرود و ریحان و بلوط از عطریات بر صندل سفید و عنبر از اوزان معتدل در ثقل

و سیاه و با سبزی است از اعضا باشد یا چون تلخی و ترشی و از فواکه معتدل از احجار مرمر سفید و حجر البود و بلور

معدنی از اجناس [illegible] اطلس و قرمز و [illegible] چیزهای متفرقه و منقش از حیوانات [illegible]

و نقره و [illegible] سنگ و [illegible] از طیور [illegible] و مرغ خانگی از زنان و

از [illegible] و [illegible] از بلاد [illegible] جبال از اقالیم گفته اند [illegible]

[illegible] از فواکه [illegible] شیرین از فصول اواسط ربیع از شهور [illegible] الاخر از بروج [illegible] اسد [illegible]

[illegible] شمس و از کواکب [illegible] اقالیم [illegible] از ممالک [illegible] و [illegible]

[illegible] تاشکند [illegible] اصفهان [illegible] قزوین [illegible]

بعضی گفته اند [illegible] صاحب خانه است اول صاحب خانه دوم است از دوازده

[illegible] صاحب خانه [illegible] است از دوازده [illegible] صاحب خانه ششم است و از دوازده

[illegible] صاحب خانه [illegible] است و از دوازده [illegible] صاحب خانه یازدهم است و از دوازده عناصر

[illegible] عدد [illegible] هر دو را ضرب کرد [illegible] حاصل [illegible] گردید

[illegible] عدد [illegible]

در بیان شکل [illegible]

شکل [illegible] مشرقی است و دلالت [illegible]

و [illegible] دروغ گوی و [illegible] دروغ [illegible]

[illegible] قطاع الطریق و ظالم [illegible]

و حرام خواران و بد اخلاق و بدکار و [illegible] اهل خیانت [illegible] دزدان [illegible]

و رنگ پای سرخ موی کوتاه قد [illegible] میان باریک [illegible] چشم [illegible]

کم گوشت [illegible] سینه [illegible] گوشت بسیار [illegible] باشد [illegible]

و بعضی گویند [illegible] موی بسیار [illegible] باشد [illegible]

[illegible] بازار [illegible] کاران و [illegible] قطاع الطریق [illegible]

خارناک و جای ناپاک و درهای کوه و سنگ های مجوف از الوان برزرد و تیره و سپید و سبز و سرخ و کبود گفته اند
از ملبوسات پشمینه و حقیر و آنچه کم قیمت باشد و کهنه بود و سخت و درشت باشد از طعام شور و تیز مزه باشد از
روایح بد بوی چراغ از اشجار هر آنچه خارناک بود چون مغیلان و امثال آن و اردو از اثمار آنچه از این اشجار
حاصل شود و از سازها بربط و چنگ خطائی که از آهن باشد و سنگ و شیشه از حیوانات جانوران مثل پلنگ
و عقرب و سگ دیوانه و سایر حیوانات و سباع از طیور کلاغ و غلیواژ از اعضا رگ و پی و عصب پا از
افعال برهنی و غصب اموال و نهیب و غارت و برگذاردن نماز کسوف و سنگ باران و خنجر فروشان
و پیشوائی دغا بازان و بطالان و حجابان از هیئت بزرگ و دراز و ناهموار باریک سر چون نیزه از امراض جرب
و ریش یا از ادویه بزرنجار و معجونهای تلخ و تیز و زبل کبوتران و امثال آن و از شهر از ماضی از اوقات
بهنگام گشادن در زندان و برفتن از حمام و کسوف آفتاب و کواکب منکسفه ذنب و از بروج بقوس از
شهور بشوال از اقالیم بغیر معموره از چهارم خصوصاً آنچه شمالیست سائلاً اعتبار سه داشت همچون شهر
و در این دو شهر که سمت از خصوصیات او صنایع و اشیاء شخصی که آب حمام گرم میکند و تفنگ انداختن و آتش بازی
کردن و تیر انداختن یا شخصی که با جد خود دعوی نزاعی دارد یا عم پسر خود دارد و از اشیا مقراض و کمان یا
چراغدانی که چراغ روشن بود و قالب ریخته از عروق و خنجر یا شراب کبود رنگ و امثال آن در دوازدهم
حرف لام و غین دارد و نیز صاحب پنج خانه است از دائره سکن صاحب خانه سوم است از دائره عدد صاحبخانه
چهاردهم و از دائره حرف صاحبخانه دوازدهم از دائره مزاج صاحبخانه هشتم است از دائره عناصر صاحبخانه دوازد
هست طول شش هست و عرض چهار دارد پس این را ضرب کردم عمق بیست و چهار شد که در پیمایش بکار برند

در بیان جماعت بقاعده سکن

نزد ماده سست ممتزج خاکی و جنوبی و کائی سعد و نحس و ثابت ست و سرد و خشک از طبقات
انسانی با علم و وزرا و اهل قلم و نقاشان و منجمان و مهندسان و اصحاب سیمیا و کیمیا و اطبا و ناظران
و دیوان و محاسبان و رنگ بیزان و برد و ربیان از صورت کردن از حلیه بر مردم میانه بالا و گندم گون و نحیف
کشیده و سیاه چشم گشاده و پیشانی گرد و روی بزرگ بینی پیوسته ابرو و دندان گشاده و دهان عظیم بطن

بینی

و چون لیشت فصیح زبان و شیرین سخن خوش محاوره آمیزنده با قوت بر پشت یا پهلو نشانی دارد حسن و الفقه نیز باشد
عقل او کامل از اعضا بر ظهر باشد از مواضع بر محل و صدر و مدرسهای عالی و دیوانخانه پادشاه مجلس عرض و درس
و از عمارت های منقش و از بستان شجر پر میوه دار و از خانهای بزرگ که زینت در ان باشد و از اثمار که در محل بهار
رسیده باشد و بر صحرای خرم و کشت زارهای رسیده چهار سوی بازار و خرمنهای غله یا گوشه و مواضع که ماوی
حکما و دانایان بود و از معدن چون لاجورد و توتیا و دهنه و زیبق از ملبوسات جامه نیکو و منقش از ماکولات
هر انچه لذیذ بود از غذا چون چرب و هریسه و اطعمه که اجزای آن بسیار بود و از اثمار بر خربوزه و شهد دانه و
خوشه جو و گندم و ارزن از اشجار بر درختان عالی که مردم بزیر سایه آن جمع شوند از اخلاق بزرگان حفظا
حسن بعقل و بحفظ الغیب و وقار و تحمل از علوم بر فنون اربعه ریاضی و فلسفه و از طبقات انچه مذکور شد
از حکمات و غیره از افعال بر بستن رسد و ترتیب اسطرلاب و زیج و آلات و قبله نما و تفسیر ظهور بیوت
و لسباتین و استخراج بستن سجلات گیاست قبالات و احکام حکام و مهر نمودن کتب در چوب کشیدن و طغرا و
تهنیه و ترتیب اسباب کتاب نقاشی از صنایع بر لاجورد سازی و کتاب فروشی و امثال آن از مناصب
بر وزارت و استاد حکام و سلاطین از سازها بر دف و مثل آن از آوازان بر نقل از اجساد و احجار بر زبرجد
هفت جوش و لاجورد و در وج و توتیا از حیوانات غیر طائر فیل و شتر از طیور بر کبک آموخته و طوطی و شتر مرغ
و غراب آموخته و هر مرغ که او را حرکات آموخته باشند از امراض لکنت و درد کمر املا و استسقا از بروج
بر سنبله از کواکب بر عطارد از فصول بر امتزاج خریف از ازمنه بر حال از شهور بر ربیع الاول از اقالیم بر
نصف جنوبی ششم از ممالک بر یونان و بعضی از هند از بلاد معتبره خصوصا شهرهای فرنگ بابل را مدینه
مدینة الحکما از خصوصیات بر اوضاع و اشباه بشخصی که دائم بهاده جهت صید تجهیز کواکب میکند و استخراج
تقویم میکند یا با تجی شطرنج بازنده هر نیز صاحب پنج خانه است اول از دائره سکنی صاحب خانه
چهارم است دوم از دائره عدد صاحب خانه شانزدهم است سوم از دائره حرف صاحب خانه سیزدهم
است چهارم از دائره مزاج صاحب خانه یازدهم است پنجم از دائره عناصر صاحب خانه شانزدهم

طول هشت دارد عرض نه دارد پس عمق هشت دارد

در بیان فرح بقاعده [illegible]

فرح مذکر است و گرم و تر است بادی و هوائی است و حیوانی دلالت بر عیش و عشرت و [illegible] از طبقات
انسانی بر اهل طرب و مغنیان و امردان و محبوبان از حلیه انسان بر مردم بی ریش سرخ و سفید
و کم ریش بلند بالا و نیکو روی سینه گشاده میان باریک بزرگ اندام و سر و تن دراز دست
باریک انگشت کوتاه ساق گرد روی که بر روی نشانی دارد کوچک سر و چشم میش و شهلا [illegible] و پیشانی
باریک بینی و تنگ دهان و خندان روی و چهره نوجوان حسن خوب از اعضا بر دست راست
تا دوش و عنق و [illegible] مائل بر سعادت [illegible] وقت در نعمت مستقیم باشد که نسبت
به میزان دارد نیز در اصل منقلب است زود از حالی بحالی گردد و در [illegible] و [illegible] بود و نحیل
و سبک رائی و مزاج و گاه گاه گران کار بود و احتمال کند بعضی گویند که [illegible] میانه بالا
بعضی گویند که شیرین سخن و خوش عادت خوش گوی و شعر گوینده و سازنده نیز بود و [illegible]
[illegible] بود در صحبت [illegible] و امرا و ملوک شایان بود و شاید که از ملوک بود و امارت کند از مواضع
بر قمارخانه و [illegible] و باغ و بوستان با بستان مطربان [illegible] و [illegible] و
[illegible] از ان [illegible] از اخلاق بر [illegible] و بدخوئی و اضطراب و فتنه انگیزی [illegible]
بازی بیوفائی و [illegible] و رقاصی و فاسقی از اعمال بر شعبده بازی و [illegible]
اسب [illegible] شمشیر زدن و بیباکی مردم [illegible] زدن حرام خوردن [illegible] بسیار [illegible]
آرایش مبالغه نمودن و [illegible] و بدگوئی و ظرافت و امثال آن از علوم موسیقی [illegible]
و شعر [illegible] از صنایع شمشیرگری و کاردگری و [illegible] گری و جامه [illegible]
گری و آئینه سازی و صباغی و عطاری و [illegible] تراشی و [illegible] بازی و طاوس بازی و [illegible] بازی
از مناسب [illegible] از لباس بر ابریشمینه و [illegible] نقش [illegible] های [illegible] باریک بود
از الوان [illegible] سرخ و گلگون و [illegible] از ماکولات بر آنچه چرب و شیرین بود و [illegible] از اشجار
بر درختان شکوفه دار از اثمار بر چیزهای شیرین [illegible] از [illegible] [illegible]

رنگین و کم بها از ساز ها بر طنبور و رباب از اجساد حیوانی از احجار یاقوت و زیره لعل از اجناس بر انگشتری
و گوشواره و ربالها کشیده از حیوانات غیر طائر اسپان تازی گلگون و سنجاب آهوی مشک و زرافه از
طیور بر قمری و ققنس و خاصه کبوتر از ازمنه بر حال و ماضی از اوقات بهنگام عشرت و آتشین کردن چراغ
از امراض بر رقت و ضعف و حرارت دل و جگر و خفقان از ادویه بر مفرحات یاقوتی بر معالجین خوش
طعام و گوارا از بروج میزان و از کواکب زهره از شهور ربیع الآخر از فصول خریف از اقالیم بر نیمه اول
پنجم از ممالک بر آنچه کم آب بود از دیار عرب از بلاد معتبره خصوصاً بر آنچه معتبره دمشق و کوفه و اطراف
شام و حلب از خصوصیات اصناع و اشباه بر سواران جنگ جوی و دلیر و شیخ رقاص که برقص و بازی
می نوازند یا مادری که از خدمت فرزند شادی میکند یا محبوبه برهنه که با او حسرت میکند در آیینه و شمشیر و خنجر
برهنه دلیل دارد و بر شیخ افروخته منسوب است در خانه نهم حرف طا و ذال بر صاحب پنج خانه اول از
دائره سکن صاحب پنجم خانه است دوم از دائره عدد صاحب خانه اول است سوم از دائره حرف صاحب
خانه نهم است چهارم از دائره مزاج صاحب خانه دهم است پنجم از دائره عناصر صاحبخانه چهاردهم است

طول پنج دارد و عرض هفت پس عمق سی و پنج شد

در بیان عقل بقاعده سکن

ارضی و کافی و زهست و سرد و خشک ست و جنوبی ست و نحس و منقلب ست از طبقات انسانی
بر قلندران و گدایان و جوگیان و لولیان و اهل سیاه جامه و جوبان و بیماران و بی نوایان و اسیران
و محبوسان و بنده های ناپاک از حلیه بر مردم کوتاه گردن خورد دندان سیاه گوشت شکم بزرگ پهن پشت
سیاه یا می کبود چشم بی ریش یا کم ریش کوتاه جبهه کیل سیاه چهره خندان روی بر سینه و سر داغ دارد
یا زخمی در روی عیبی دارد از مواضع بر خاره و سوراخها و حصار های محکم و کوهها و جای تاریک یا گورستان
یا میان یاران یا جای بیماران و معدن زرنیخ و سنگ القار از اعضا بر زانو و بندگاه ها و گوش بر قول
بی عقل دون همت گدا طبع و حسد و هراس و خوف و بی موقع جهل مرکب مکر و غدر و سالوسی و سخت گوئی
از افعال دزدی و گران خودی و امثال آن از علوم بر معما و سحر و آنچه تعلق بدی دارد از حرفه بر کوزه

گری و نگه بندی و سنگ تراشی از مناصب بر بهتری و بر پاسبانی از لباسها سرپوش و ژنده و قبرپوش و تابوت
پوش از هیئت بر گرد و کوتاه اسلی از لون بر عودی و خاکی از طعوم بر تلخ و ترش از روایح بر بوی پیش خانها از
ماکولات ماش باقلا و عدس و طعام ماهی بی روغن از اشجار بر درختان کوهی چون انار ترش و زیتون از
اثمار بر آلو و بادنجان و آنچه ازین درختان حاصل شود از اوزان مایل به ثقل از ملبوسات بر درشتی از سازها
زنگ و جرس و سفیده مهره از اجساد و احجار بر مردار سنگ و سنگ آتش و سنگها که ظروف از آنها تراشند
از اجناس گل سرشوی از حیوانات کشف و موش و امثال آن از طیور طائر بر موسیچه پرنده و مگس و پروانه
و ملخ از ازمنه بر حال و ماضی از جهت بر تحت از اوقات بر روز بحران و محل نشستن دروازه ها از امراض
بر مالیخولیا و جنون و کابوس و صرع و جوع البقر و جوع الکلبی و تب ربع و درد زانو و اوجاع مفاصل
از ادویه بر سم الفار و غوره و خرنوب و آنچه قابض و بدبوی بود از بروج بر جدی از کواکب زحل از
شهور به شعبان از فصول بر آخر خریف از اقالیم بر نصف اقلیم اول از ممالک بر کرمان و هند از بلاد و حبشه
بر اندلس و دربند دامغان و گجرات و لاهور گنج و مکران از خصوصیات اوضاع و اشباه بر شخصی پیاده
در خوت بر میان بسته باشد و بر دزدی که سر از کمینگاه بیرون کند و بر عورت که وضع حمل سکند از حروف
در خانه چهاردهم نون وارد نیز صاحب پنج خانه است از دایره سکن صاحب خانه ششم است و از دایره
عدد صاحب خانه دهم است و از دایره حرف صاحب خانه چهاردهم است و از دایره مزاج صاحب
خانه سیزدهم و از دایره عناصر صاحب خانه پنجم است طول شش دارد و عرض پنج است پس این را
ضرب کردم عمق سی درجه حاصل شد که به مالیش بکار برند

در بیان انکیس بقاعده سکن

ماده ست خالی است و جنوبی و کانی و نحس است و بر باز گردیدن چیزها دلالت دارد
از طبقات الناس بر اعظم دهقان و بر مشایخ کبار و از اهل اصنام و صحرانشینان و عوام اهل هند
و حبشه و اهل زنگبار و اهل جبال بر غلامان و کنیزان و صاحبان قدیم و پیران فرتوت از حلیه بر مردم
بزرگ دندان و دراز بالا سطبر ساق و کوتاه پشت کوچک پایی که نصف اسفل اطول از نصف اعلی بود

وسیاه رنگ یا سبز رنگ و ترش روی و فربه در قدم او لشانی یا عیبی بود از اعضا بر قدم و کعب از مواضع
دلیل کند بر سنگستان بی آب و کاریزهای خراب آب گنده و مستطیح ها و جاییکه ناخوش آید جایی ویران
و خراب خانه و جاییکه هندوان و جهودان باشند یا بتخانه و جاییکه کوه یا سنگ سیاه را تعمیر کرده اند از
اخلاق بر حرص و طول امل و ناراستی و صبوری و تیره روی و تحمل مشقت ها و کاهلی و تبغض و بطالتی
و بی شفقتی از افعال بر ریاضت کشیدن و گل کاری مزدوری و تسخیر رجل و سحرهای بد و حزن و ملالت
و پوشیدن لباس سیاه و نوبت و خدمت اهل البید و زهاد و زاویه داران اهل مال و حطام از علوم تسخیر
و سحر از صنایع بر کفش دوزی و موزه و پوستین دوزی و دهقانی و نمدبافی از مناصب بر کوتوالی و سرداری لصنافت
مرکور از البسه آنچه طال و تیره رنگ بود و متوسط قیمت بود آنچه مشایخ و دهاقین پوشند بر معدن زاک و شبه
و گوگرد و سرب و کوههای بلند از آلت های کهنه و کاریزها و محل ذخایر و دفاین و صحرا خشک ناهموار از جهت
بر جنوب و طی از الوان بر سیاهی و از طعوم بر ترشی و طعام خاک از روایح بر بوی نجاست حیوانات و بوی خاک
کهنه از طعوم بر پیاز و قلیه رنگین از اشجار بر درخت سماق و زرک بلوط و خشخاش و هلیله آنچه بی مزه بود از
ملبوسات بر سختی از سازها بر چغانه و ناقوس و بوق از اجساد احجار سرب غیر معمول و سنگهای بی قیمت
و سنگهای مزارات و عمارات از اجناس بر زجاجات و مدار و چیزهای کهنه و دلیل بر جانوران کوچک
که در زمین می باشد از طیور بر خفاش و بوم و چند از ازمنه بر مستقبل از جهات بر تحت جنوب از اوقات
هنگام قضای حاجت و نیم شب از امراض بر جزام و بهق و اورام باشند از ادویه صبر و بیخ های که تلخ باشند
از بروج بر جدی از کواکب بر زحل از شهور بر رجب از فصول بر اول شتا از اقالیم بر نصف اقلیم اول
از ممالک بر حبشه و اقصای هند از بلاد معتبره بر سراندیپ و سومنات و غیر آن از خصوصیات احکام
و اشباه بر شخصی که در میان خاکستر نشیند نیز صاحب پنج خانه است اول از دائره سکن صاحبخانه هفتم
است و دوم از دائره عدد صاحب خانه هشتم است و سوم از دائره حرف صاحب خانه دوم است
و چهارم از دائره مزاج صاحب خانه پنجم است و پنجم از دائره عناصر صاحبخانه چهارم است طول
این شکل هفت درجه دارد و عرض چهار درجه پس اگر ضرب کردیم عمق بیست و هشت شد

در بیان حمره بقاعده سلن

حمره نحس است و گرم و بادی و عربی و حیوانی است دلالت بر کینه و جنگ می کند از طبقات انسانی
بر اعظم امیر و سپاهیان و دزدان و راهزنان و قصابان و جراحان و نقارچیان و صیادان حیوانات
صحرائی مطلق از حلیه بر مردم کیل میانه بالا بر بلندی مایل سرخ چهره بزرگ سر قوی هیکل بلند آواز مهیب
کبود چشم دراز روی باریک لب خمیده کتف بلند گردن نشانی یا در دندان نقصانی و ریش تراشیده
یا مقراض کرده باشد از اعضا دلیل است بر گردن و شش از اخلاق بر دلیری و بیباکی و جری حمی ظالم
دوستی و خویشتن داری و غیوری و فضولی و خودپسندی و فاسقی از علوم بر علم سپاهگری و قواعد حرب
و علامات آنچه مناسب دفع بآن بود از افعال بر خونریزی و تهیه اسباب حرب از صنایع و حرفه آنچه
از طبقات مهم باشد از مناصب بر مهتری طبقات مذکوره از مواضع بر بادگیرهای بلند و مقام امرا
و سپاهیان از کوههای بی گیاه سرخ لب ناهموار از لون بر سرخ و قرمزی و جگری از طعوم بر تلخ از
روایح بر گوشت خام و خون و خمر از مأکولات بر جگر بند بریان گوسفند بریان و کباب از اشجار
بر شجره شقایق و آنچه بدان مانند باشد پس سرخ بود چون عناب و کاکنج و انارهای سرخ و مانند
آن از اثمار آنچه ازین اشجار حاصل شود از ادوات مایل بحقیقت از ملبوس بر قرمزی از ساز بر نقاره
و کوس از اعضا و احجار بر بسد و عقیق و شنجرف و سنگهای بغایت سرخ کم قیمت از اجناس
بلغار و بقم و مرمر و زنگ لاکه و غازه و غیره از طیور چون کرکس و لیشه از حیوانات بر خرس و
شتران موی سرخ و اسبان موی سرخ و اسپان کمیت از ازمنه بر زوال از اوقات بهنگام نقاره
نواختن عصر تا شبگاه از امراض بر خناق و آمدن خون از گلو و تب مطبقه و شکستن اعضا و سایر
امراض از ادویه چون سقمونیان و هلیله و سداب از بروج بر حمل از کواکب بر مریخ از شهور شوال
از فصول بر اول ربیع از اقالیم ششم و قیل اول و پنجم از املاک ملک بر دشت قبچاق و توران و عمان
از بلاد معتبره خصوصا بر شهر حاجی ترخان و بعضی از ملتان و اردبیل و بعضی از شهرهای ترکستان که در
جانب غربی واقع است از صنایع و اشیاء بر خرس بانان و امثال آن بر زنجیر و طوق که بر گردن می نهند

از اشیاء برلاس و پیاله و چیز و چیز صاحب پنج خانه است اول از دائره سکن صاحب خانه هشتم است دوم
از دائره عدد صاحب خانه هفتم است و سوم از دائره حروف صاحب خانه سوم است که حرف
جیم و قاف دارد و چهارم از دائره مزاج صاحب خانه هفتم است پنجم از دائره عناصر صاحب خانه دوم
است طول هفت درجه است و عرض دو درجه است پس این را ضرب کردم عمق چهارده درجه شد

در بیان بیاض بقاعده سکن

ماده و سعد است و سرد و آبی و نباتی است و شمالی است از طبقات انسانی دلیل کند
بر مردی لطیف و سعید و تمام قد و نیکو روی ابرو پیوسته خوش خلق نیک خواه مردمان مائل
به سعادت اما مجازه و اقرب بیاید در صلاحیت و کار دیانت و دین وسطی بود و کوچک دهان بزرگ و سیاه چشم
سرخ و سفید فراخ سینه کشاده و دندان باریک میان تمام گوشت سبز اندام خوش اندام خوش همت ملیح
یا کوچک یا طفل که بر روی خال خوب داشته باشد یا جوانی از اعضای گشاده داشته باشد از اعضا
عورت بر ناف و مثانه و دلالت کند بر ملوک ظرایف و ولی عهدان و اطفال شیر خواره و نارسیده و
دختران بکر و رسولان و دهقانان و دشت بانان و سفید بافان و عقاصان و ملاحان و باغبانان
و عامه مسافران بحر و فیج و زدشتان و زنان صالح و هیچ کرده که بدان موصوف و معروف باشند و
بر کنار گذرگاهان از مواضع بر حوض و دها با بر لب دریا و غیره عمارات سفید و روشن از اخلاق بر صبر و وفا
گیاست یا اکثر میل تکلف و طرب و صحبت ملوک و اطفال و موالست و ملایمت سخن خوشبوی و پند پذیر
و حلال روزی خوردن دلیل بود از علوم بر حساب قیمت آب و از علاج و امراض رحم و مثانه و آنچه بدان
مخصوص است و علم بر ترتیب اشجار و چوبها انها و علم آب باری و دو آلستن قواعد سفر بحر و صلاح مهمات
هم رسانیدن عقود و عهود آوردن اخبار و مکاتیب آنچه مناسب طبقات مذکوره بود از صنایع بر گلاب کشی
و عرق کشی چیره سازی و گازری از مناسب بر آلات از جانب مکاسب و یا عمدا از البسه بر قماشهای
سفید از هیئت با مربع طولانی هموار شکل چون طبق کاغذ از الوان بر سفید از طعوم آب خوش و شیر
از عطریات روایح بر گلاب بر عرق نباتات خوشبوی از ماکولات بر شیره و مانند آن از اشجار بر درخت

کافور سفید از آنچه در آب زاید از اثمار میوه و طعام شیرین طعام چون زردآلو و سیب و انگور و خربزه از آوزان مایل
مایل به ثقیل از ملبوس بزی از اجساد و احجار بلور و نقره پاک و مانند آن از اجناس بر کاغذ سفید و صدف
و گوش ماهی و ظروف چینی برنج و برف از حیوانات غیر طائر ماهیان بزرگ و گوسفندان سفید و از طیور شاهین
و بحری و مرغ آبی از ازمنه برسال از امراض برعلت های بادرد طلب و استسقا و غیره از بروج برطان
از کواکب به ... از ... از فصول بر وسط الشتا از اقالیم بنصف آخر هفتم از ممالک بر بخارا و استرآباد
و اطراف عجائبی ... دیلمان و جزایر و بعضی از حوالی عرب و گیلان از بلاد معتبر خصوصا به شهرهای این
ممالک ... از اوضاع و اشباه شخصی که آب بر پشت دارد از درجه حروف صاحبخانه چهارم ست که حرف
دال و را می دارد و نیز صاحب پنجم خانه ست اول از دایره سکن صاحبخانه نهم هست و دوم از دایره
حاد و صاحبخانه چهارم ست سوم از دایره حرف نیز صاحبخانه چهارم است چهارم از دایره مزاج هم صاحب
خانه چهارم ست پنجم از دایره عناصر صاحب خانه سوم است طول هفت دارد و عرض شش درجه دارد
چون این را ضرب کردم پس عمق بیست و یک درجه دارد

دربیان نصرة الخارج بقاعده سکن

نزست و ناری و معدنی و گرم و خشک ست و سعد هست و مشتری از طبقات انسانی بر سلاطین
بزرگ و رئیس جبار و زرگران و جوهریان بزرگ از طبقات حلیه بر مردم بلند بالا زرد روی و زرد چهره و سیاه چشم
و سفید پوست بر زردی مایل گشاده دهن کشیده بینی و کوچک سر کم ریش فراخ سینه میان باریک سبز اندام
بلند آواز به هیبت شیر نظر دوربین خوش مسند با شکوه هیات و متناسب الاعضا جوان پس بر روی یا بر سینه یا خالی
یا نشانی دارد از اعضا بر سینه و چشم راست از مواضع بر قصرهای زرنگار و طلائی و تخت و مسند پادشاه و شهر
معظم و قصرها و مقامهای روشن و نشستگاه ملوکان و جای امیری از اخلاق بر عدالت و شجاعت
و علو همت و صفای ذهن و ریاست و بزرگی و داد مظلوم دادن و انتقام کشیدن و رعایت اقوام و دوستان
و نگاهداشت سپاه و بدست آوردن نفایس جواهر قیمتی و ترتیب عمارات عالیه اساس امور که ذکر غیر آن باقی ماند
از علوم نجوم است و طرق سیاست و ذکر تواریخ سلاطین و دستور احوال بزرگان تسخیر آفتاب و ارواح و

آتش کاریها ستوده نماید از صنایع بر ضرابی و زرگری و پیشوائی اصناف مذکور از البسه بر پارچه زربفت و قیمتی
از الوان بر زرد و نارنجی و زرین از طعوم بر غایت شیرین که اندک تری میداشته باشد از حبوبات گرم و خشک
مثل جوز و فلفل از عطریات بر مشک و زعفران از روایح بر بوئی اسپند و بخورات اعلا از ماکولات بر برنج مزعفر
و امثال آن از اشجار بر درخت پسته و زیتون و ترنج از اثمار آنچه ازین اشجار حاصل شود از اوزان بر خفت از
ملبوسات بر نرمی و لطافت از سازها عود از اعیاد و احجار بر طلا و لعل یا یاقوت و الماس و کهربای آن از اخبار
بر کتابهای مذهب و کمرهای مرصع و طوق و مانند آن از طیور آنچه بر دست نشانند مثل قاز و باز و امثال آنها
از حیوانات غیر طائر بر یوز و گوزن و بز کوهی و شتران و اسپان تازی از امراض بر بیرسام و یرقان و نزله و سرفه
و ضیق نفس و علت صفراوی امراض ضیقی از ادویه بر تریاقات فاروقی و بر داروهای چشم مطلقا از ازمنه
بر ماضی از اوقات بهنگام جلوس شاه از فصول بر اول صیف از کواکب بر شمس از بروج بر اسد از شهور
بر صفر از اقالیم بر اوائل چهارم از ممالک بر مشرق زمین از بلاد معتبره خصوصا بر ختا و چین و کاشغر و جوان
تابع فیها به بعضی از شهرهاست بدخشان که معدن لعل نزدیک ست عموما بر شهرهاست که پای تخت باشد
و دار السلطنت مشهور گشته باشد از خصوصیات از ضیاع و اشباه بر پادشاهی بر سر تخت و بر شخصی که سبو را
مصبوب در بغل دارد و بر شمعدان نفیس که شمع بر در روشن کرده باشند و بر شیر که از دو پا برپا ایست شیربان
باشد و بر صراحی طلا خوان مطلا و منقش و ظروف اعلا به طعام این شکل در مقام جشن بسیار یاری
دهد از درجه حروف بخانه ششم حرف واو و تا دارد و نیز صاحب پنج خانه است اول از دائره فلکی
صاحب خانه دهم است دوم از دائره عدد صاحب خانه نهم سوم از دائره حرف صاحب خانه ششم
چهارم از دائره مزاج صاحب خانه اول است پنجم از دائره عناصر صاحب خانه یازدهم است و
طول شش درجه و عرض سه درجه دارد و پس از ضرب عمق هژده درجه است

در بیان نصرة الداخل بقاعده سلف

نصرت ماده است و سعد و سرد و تر آبی جنوبی و شمالی است از طبقات انسانی بر اهل عزت و ثروت
و فقها و منشیان و اهل علم و ارباب عزت و ایلچیان بزرگ و سردار سلاطین [illegible]

سادات از حلیه بر مردم سفید پوست گرد روی گندم گون خوب صورت کشیده قامت و ابرو پیوسته
کوچک دهان فراخ پیشانی سیاه چشم و میانه بالا مائل بکوتاهی فربه شکم تن آباوان که بر روی خالها دارد و بر
سینه نشانی دارد از اعضا بر رانها از اخلاق بر رقت و خداترسی و علم و تحمل و تواضع و صداقت و حسن قضا
مکافات و میل صحبت اکابر و غلبه عجب و طاعت و ستایش گذاری از افعال بر تحصیل علم دین و قرآن و
خواندن اوراد و حفظ اوقات دعوت و تعمیر مساجد و معابد و مدارس و خوانق و حضور نمودن در قضایا
و عدل و تصحیح انساب و تهیه دعوت ها و ضیافت خوردن و مهمانی نمودن اطعمه لذیذ در وقت نصایح بر
خلق بر راه خلق و طلب صدارت و مناصب رفیع از مناصب ترتیب الصدور و قاضی گری از صنایع
بر نجاری از البسه بر آنچه فاخر بود و پاک و نرم باشد از مواضع بر سجاده زر و یاقوت و گذرگاهها و دل
کش مجموع نماز و مجلس حفاظ و مانند آن از هیئات بر مثلث متساوی الاضلاع از الوان لاجوردی
و سفیدی بر کبودی زند از ماکولات بر اطعمه خوب لذیذ بتخصیص گوشت گوسفند از طعوم بر شیرینی
از عطریات بر دارچینی از حبوبات بر گندم و آنچه نافع بود از اثمار بر شفتالو و خربوزه و انگور از
اشجار بر درخت صندل سفید درختان بارآور و آنچه منسوب باین است از اوزان بر ثقل از اغانی بر قالو
از ملبوسات بر نرمی از احجار و احجار بر مروارید برنگ غلطان قلعی معمول از اجناس بر سفیدآب و نیم
و کافور رنگ کرده و بیخ برف و ظروف نوقانی کرده و موم سفید و خاک نمناک گل شده از حیوانات چغیر
طایر بر شیران اصفر و شتران کبود و حیوان مصری و گاو و گوسفند شیردار و گاو بحری و حیوانات زهردار
بر گراز و شیر و سوسمار از طیور بر مرغان شکاری و غیره بر غراب و زنبور و عقرب گزنده از ازمنه بر ماضی
اوقات بر هنگام آتش کردن جهت طبخ و مانند آن از امراض بر بواسیر و اسهال و سوزش اعضا
و قی از ادویه بر سموم مهلک و اصلاح یافته بر خفته ها و ساقه ها از بروج بر جوزا از کواکب بر مشتری از شهور
بر ذیقعده از فصول بر وسط صیف از شهور بر معموره از اقالیم بر پنجم از ممالک بلاد از هند و سند و حبشه
و زنگبار و روم و دیار عرب و ترکستان از اوضاع و اشباه بر شخصی که بند بر پای او باشد که بازو لاغر باکوچکی
که بر پای او در او فلک کشیده باشند و شخصی که پدر را از نزاع او منع میکند و بر بازی که نصف او از سوراخ

بدر آمده باشد یا بر مرغی که پای او بسته باشد یا در دام گرفتار شده باشد و بر شخصی که بشب از چراغ صید طیور میکند
در آشیانه بجهت آن بیمانند که چیزی از بیرون بمنزله چیزی خود از بیرون می آید از زوره جرم در پنجم
حرفهای ششین و ها دارد نیز صاحب پنج خانه است اول از دایره سکن صاحب خانه یازدهم است
دوم از دایره عدد صاحبخانه دوازدهم است سوم از دایره حرف صاحبخانه پنجم است چهارم از دایره
مزاج صاحب خانه چهاردهم است پنجم از دایره عناصر صاحب خانه هفتم است طول شش درجه و
عرض هفت درجه پس از ضرب کردن عمق چهل و دو درجه شد

در بیان عتبة الخارج بقاعده سکن

ش نرو ناری و شرقی و سعد و گرم و خشک است دلالت بر جنگ و فتنه و نفاق و کینه میکند
از طبقات انسانی بر صیادان سرخ چهره و خونیان و حیالان و آنانکه بدیدن خواب اعتقاد گذاشته باشند
و تعبیر معتبر دارند و مطلق دشمنان و بریده رادگان و عامی آتش پرستان و مجوسان و آتشبازان و
جمهور گنواران کلان و مرغ فروشان و کسان خوار و بی اعتبار و همه سلاح فروشان از حلیه بر مردم بالا
بلند و بزرگ پائی و کوچک سر و روی باریک اندام سیاه چهره و باریک نرخ سیاه چشم گشاده
ابرو و خوردگوش بسیار موی بدنما جوان زخم رسیده با معیوب نامعقول از اعضا ساق و
پائی چپ از اخلاق بر حرام خواری و ستم و تنهدستی و بی حیائی و سبکی و نفاق و حسد
و غضب از علوم بر علم خواب را تعبیر گفتن و مراتب معنوی و افسونهائی از افعال بر افروختن آتش
و حرکات ناملایم چون لواطت و عربده و خصومت و دزدی و استخاره کردن در ریخ و تب کشیدن
و خواندن افسونهای و گذاردن نماز کسوف و خسوف و حرابی در محصولات باغات و عمارت
مردم آتش زدن و سنجابها انداختن و نقب بر حصار و قلاع و نهادن داغ و بدنام کردن و مردم
راخفه کردن و مسافه اختیار کردن از صنایع آنچه از [illegible] و از صاحب [illegible]
اصناف مذکوره از مواضع بر مناره و کاواکی [illegible]
خشک بسیار [illegible]

آن بر بادهای سموم و بر بادهای ... از شورستان و آتشکده و معبد آتش و بمقام ... بسان و سوخته
و خراب و گور و شیشه گری و نعل و اسم مریخ ... و بروج ناری از شور آب ... از ... و
باریک از الوان سرخ و نیل و تیره و سرخ از طعوم شور و تلخ از روایح بوی سیر و پیاز و امثال آنها از ماکولات
شلغم از اشجار ... خشک شده و بدبوی از اسمار ... معالجات تلخ بود از اوزان ... از ...
سر درشتی از ساز ها بر سر ... روکش و ظرف ... از اجساد واحجار ...
و معدنیات سوخته و سنگهای در گورستان و ریگ روان از اجناس ... و سوزن بود و ...
و شاخ و موی و مثل آن از حیوانات خرچنگ آبی و سائر عنکبوت و غیر ذلک از طیور ... و غیر آن
درخت سرو و ... و مرغان آبی و شکاری و ... از ... در میان ماضی و حال
از اوقات هنگام سوار شدن پادشاه و ابتدای حرب و گرمی بازار اسب از امراض ... طاعون و
ریش های ناسور و ... و سوختگی و قطع اعضا ... و ... از ... از
کواکب به ذنب که تعلق از مقامات زحل دارد و از فصول ... از شهور ... از اقالیم ...
اوایل سوم از ممالک ... روم و ... از بلاد ... خصوصا شهرهای این ممالک از اوضاع
و اشیاه ... که زنجیر یا طوق در گردنش باشد یا زبان از ... کشیده باشد یا ... بسته باشد
یا شخصی که غل در گردنش باشد یا شخصی که با زن و پدر خود نزاع دارد و شمشیر ... که در غلاف بود و ...
روشن و گرگ و سگ که در زنجیر بود ... و ... که ... آشیانه دارد از خود ... از
حرف ... و ... دارد ... صاحب پنج خانه است اول از دایره ... و ...
است سوم از دایره ... صاحب خانه ... است چهارم از دایره ... صاحب خانه ... است پنجم
از دایره عناصر صاحب خانه ... است طول پنج ... دارد و عرض ... دارد ...
شد زیرا که طول و عرض را ضرب ... شکل حاصل ... نماید

در بیان نقی الخد ...

... باد ... تلخ ... و آبی ... سرد و ... شمالی ست دلالت بر شورش و خوف و ... از

طبقات النسا [illegible] از [illegible] اشغال [illegible] صلاح شیره حمامیان و آهنگران و طباخان و مشعله داران

و [illegible] و [illegible] نگران رو [illegible] ازازل و غلامان ترک سفید و ساقیان از حلیه

[illegible] مایل کو [illegible] سر و [illegible] چشم و یار زرد چشم که در سفیدی [illegible] بلند [illegible]

ناکیل و از بالا باریک اندام سینه کشاده که نصف اسفل او درازتر بود از اعضا بر دست چپ [illegible]

از اخلاق [illegible] و [illegible] ستمگری و بی حیائی صلاح دوستی و بی مهری و بیوفائی و ناراستی از علوم [illegible]

قواعد طبع و علاج عینی و صنعت حدید و فولاد از افعال بروالی و تعلیم سواری و شکاری و چوگان

و [illegible] و بزو گوسفندداری و اشتغال به منهیات و کثرت مصاحبت فجار و اهل عناد و بدفعلان

و خدمت ظلمه و مراعات سباغ و دستور ترتیب چراغ و مشعل و مانند آن و از مناصب سرداری

قمارخانه و معدن نمک و میرآخوری و سفرچی شدن از البسه نمد و موئیهای بافته سگ و گوسفند

از مواضع بازار و کنار جویهای آب و برکههای بلند بر آب و درخت و مانند آن که [illegible]

با اشکال ناموزون و ناهموار و از الوان تیره و خاکستری از طعوم تیز و شور و تیز [illegible] گرم از

ماکولات به گوشت اسب و شتر و [illegible] و شیر و نمک شور از اشجار درختان دارهای گرم از

اثمار آنچه از خربوزه و انگور و غیره متغیر الطعام شده باشد مایل به تلخی از اوزان مایل [illegible] از

از ملبوسات [illegible] از [illegible] و سرنای و کرنای و گاودم و از اجساد و احجار [illegible]

[illegible] و سنگهای الماس و شکسته [illegible] از اجناس [illegible] از حیوانات و [illegible]

و [illegible] مخصوص از حیوانات غیر طایر گرگ و شغال و سگ و گله از سپاهیان [illegible]

و گاو [illegible] از طیور پرنده طاوس ماده و زاغی که منقارش سرخ است و [illegible] از امراض [illegible]

مفاصل و عرق النسا و درد [illegible] و [illegible] از ادویه شربت های خوش طعام و [illegible] خوش چون شربت

لیمون و صندل و قرصهای عنبر و عود از ازمنه مستقبل از اوقات بر وقت طاعت خفتن از [illegible]

[illegible] از کواکب [illegible] برج [illegible] از شهور جمادی الاول از اقالیم [illegible] دوم از ممالک

[illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible] الاسلام و [illegible]

او صناع و اشباه بر کشتی یا لنگر و چشمه های آب و باریدن برف و آهن بهین که در ضرب بر سینه
بندند و برآتشها نهند و شخصی که پائی در آب نهاده و شخصی که گوسفند سپید دوشد یا آبداری میکند
از درجه حروف صاحبخانه دهم ست که حروف یا و ضاد دارد نیز صاحب پنج خانه ست اول
از دایره سکن صاحب خانه سیزدهم ست دوم از دایره عدد صاحب خانه پنجم است سوم از
دایره حروف صاحب خانه دهم ست چهارم از دایره مزاج صاحب خانه پانزدهم است پنجم از دایره
عنصر صاحب خانه هشتم ست طول هشت درجه دارد و عرض پنج درجه چون عرض
و طول را پیموده شد عمق چهل درجه حاصل گردید

در بیان حقیقة الداخل بقاعده سکن

باده و سعد است و عربی و گرم تر است و بادی و حیوانی ست دلالت او بر چیزهای
استاده از طبقات انسانی بر عالم اهل غنا و مصنفان موسیقی و بر زنان صاحب جمال یعنی
شادمان جمیل و خوش طبع جوان و مطبوع و خوش خلق آعیان و علم داران و چتربانان و خواتین
حکام و محتشمان و صالحان و شاعران از حلیه بر مردم دراز بالا سفید پوست سیاه چشم پیوسته
ابرو گشاده پیشانی میانه گوشت و باریک میان کوچک دست خورد پای خورد بینی و تنگ دهان
... گوش و دراز پشت و جوان خوش هیئت و خوش آواز و خوش صحبت که بر ساق پای نشانی
دارد از اعضا بر دهن و سوراخ بینی چپ و ساق پای راست از اخلاق بر نازکی و حیائی و خندان
روئی و آمیزندگی و محبت و مهربانی و تواضع بسیار بی رحمی بجهت آنکه محبوب را با خصم دارد و طرب
و دوستی از افعال بر عشرت و طرب و لهو و زینت تن و لباس خواننده و نوازنده و کسب
تصانیف و ستدن رشوت و انعامات و ترتیب سازها و یاد گرفتن اشعار و اعمال نگاه داشتن
و تصنیف یاسمین و فواکه و عطرهای و مانند آن از صنایع با او است از البسه بر ابریشم های متلون
از ... بر کوشکهای بلند و عمارت که بر بلندی ساخته باشند و منقلعت بود بر معدن یاقوت
... کرم سپید بر سیاه ارند و ترتیب ... که طوق و علم نگاه دارند و گوشه های

پست پر آب و گیاه نرم بود و دکان عطار و از پیشه فروشی و امثال آن از هیئت بدر از گرد حرفها چون علم
از الوان سفیدی که بسرخی مایل بود و براق بود و از طعوم بشیرینی از عطریات برگهائی و ریاحین و بوی
آنها از حیوانات خرما و عسل و ترنجبین و شکر از ماکولات بر بود بیمانی الطیب و للذیذ از اثمار ریحونت
و زرد آلو و انگور و اشجار آبنوس و شقایق و زنبق و مهرگیاه و پوستان افزون از سماد مانند از
اوزان بر ثقل از ملبوسات برنجی و روغنی آئینه دار و از اجساد و احجار بر جنس غیر معمول و مرجان
سرخ و سیاه و سنگ سیاه سرمه و زبرجد میانه فیروزه و زمرد از اجناس بر قالب طاق پارچه ابریشم
و منزل اشجار که شیرین بود و خلخال و چوناق و تبرزین و کرزو گوپال از طیور بغیر طائر شتران بادپیما
و بر غزال و زرعاله از طیور بر چکاوک و مرغان حلال منقش خرش و جوال که مردم نگاهدارند از دخشه
بر عال از اوقات بر هنگام طاعت شام از امراض بر داء الفیل و رشته و ملکه ما که بیدی تن و نقش
از کواکب بر زهره از بروج بر ثور از شهور ربیع الاول از فصول بر وسط خریف از اقالیم بر نعت
آخر و پنجم از ممالک بر مروان و آنچه بسیار آب بود از بلاد معتبره خصوصاً بر مرو و سمرقند و بخارا
و زنبعود و س و حصار و شادمان از خصوصیات اوضاع و اشباه بر تحفه که علم و بالوع نما
چتر دار و بیا بیلی که بر چوگان و بادبان کشتی و طوق و علم استاده مقصور بود یا بر چشمه و قرنه و ستون ها
و چیزهای سر پوشیده بود نشل تیر و بر آشیانه بالا و در خانه هفتم حرف نزا و ثنا دارد و بهر صاحب پنج خانه
است اول از دائره سکن صاحبخانه چهاردهم است دوم از دائره عدد و صاحب خانه سوم است
سوم از دائره حرف صاحبخانه هفتم است چهارم از دائره مزاج صاحب خانه دوم است پنجم از
از دائره عناصر صاحب خانه نهم است طول پنج درجه و عرض شش درجه دارد و طولش ابجد هر درجه ضرب
کنند عمق چهل و پنج درجه حاصل خواهد شد ٭

دربیان اجتماع بقاعده سکن

ششم ماده جزا است مخرج ثابت است بادی و عرقی و حیوانی است دلالتش بر راست
درج میکند از طبقات انسانی علما و فضلا و حکما و ارباب قلم و محاسبان و نقاشان و مستوفیان

عمال و اهل سیر و اصحاب شعوره و افسونگری و کتاب که بشرع مقدم دارند و بر زبان خوانند و نویسند
برای زنان و رهبانان و مهتران و علما و سایر اهل حرفه وی که مذکور شده از حلیه مردم میانه بالا به کلکه
مایل و سبز رنگ فراخ پیشانی گرد سر خواه بزرگ پیوسته ابرو موی سیاه کشیده ریش پریشان خورد
دندان و میان باریک کوچک بینی و کیل صنعت ترکیب و شیرین سخن بزرگ حاضر جواب و موزون
طبع که به پهلو و شکم نشانی دارد و از اعضا به شکم یعنی معده و از افعال بر حرص جمع برده و دستور و ظروف
و بر زرداری و حسن ملاقات و کم شوقی و بی تکلفی و حکمت و دوستی و ثبات و در امور جهات غیر ذالک
متلون الطبع بود و طالب حکمت بود و علوم دقیقه و تهیه دوا و شربت [illegible] و دعاها و
طلسمات و تقسیم میراث و غیره کردن و تسخیر کواکب روحانیان ملائی اعلی کردن تعلیم طلب فضل
کیمیا و صحبت حکیمان و کاتبی عمل دیوان و تتبع آنها آموختن بازی حیوانات فرمودن و حل مشکلات
و آمدات عجایبات و تدابیر صائبه نمودن از علوم نجوم حکیمان و علم منطق و السن و خواص اشیا
و دانست حساب از صنایع عطاری و کمر دوزی و کمانگری و صحافی [illegible] و رنگ و روغن
آوردن چیزهای از مناصب سرداری اهل صنایع مذکور از البسه [illegible] و بدان قیمتی بود از
مواضع برکار و الشرای معمور رباطها و کتابخانه ها و مقام هنرمندان فرمانداران از هیئت مربع متساوی
مجوف [illegible] از عطریات و روایح [illegible] که مخلوط بود به عنبر و لادن و مشک از ماکولات [illegible]
که آنچه با صحاب سوداوی المزاج راه دهند از غذاهای نیکو از ادویه ترنجبین از اثمار بر هر کیاست
چون شفتالو و زردآلو از اشجار درخت آنها که مذکور شد و آنچه که پیوند کرده باشند به درخت از
اجناس به رنگ بیابانی که الوان مختلف داشته باشد از اوزان معتدل در ثقیل و خفت
از ملبوسات به فرسودگی و نرمی از سازها بر دهل از اجساد و احجار به غوری [illegible] و زجاجی
و زیبق غیر معمول از اشیاء به صدف و مهرهای طولی و جدول ملون کشیده در جامه های دوخته
در موج آب و حرکت درختان و طاس خالی از حیوانات غیر طائره نسناس و جانور که افعال و
بازی آموخته باشد از طیور هدهد و گنجشک خانگی و هر مرغی که او را حرکات بیاموزانند از امر [illegible]

بر علتهای معده و حیض و استسقا و قولنج از آزاد و بیم مطبوع مخلوط پر درده و غیره از برج جوزا از کواکب بر عطارد و از ازمنه بر حال از اوقات بر هنگام گشادن دروازه و جلوس معلم بر مسند تعلیم از فصول بر امتزاج ربیعی از شهور بر ذی حجه از اقالیم بر نصف شمالی ششم از ممالک بر اندلس و یاجوج و ماجوج و بعضی از جانب شمال و از بلاد معتبره خصوصا بر قزوان بدیع و گنجه و شهر هند و بر زمین کشمیر و خصوصیات او ضایع و اشباه بر شخصی که نزدیک بازو با خویشان صحبت میدارد و جمعی که بعشرت مشغول اند بر دو صدف درست که مروارید در و باشد و چیزی که چیزی در و باشد و بدام صید مرغان و آنرا اجتماع برای آن خوانند که نقطه نر و ماده بهم جمع شدن دلیل تمام دارد بر عقود و نکاحها و اجتماعها دلالت کند از وجه حرف در خانه یازدهم حرف سین دارد و نیز صاحب پنج خانه است اول از دائره مسکن صاحب خانه یازدهم است دوم از دائره عدد صاحب خانه یازدهم است سوم از دائره حرف صاحب خانه یازدهم است چهارم از دائره مزاج صاحب خانه سوم است پنجم از دائره عناصر صاحب خانه سیزدهم طول شش درجه دارد و عرض پنج درجه دارد پس چون ضرب کردم عمق سی شد

در بیان طریق بقاعده مسکن +

ماده و آبی و نباتی و سعد است و شمالی و این ابا الاشکال است و عقل کل است از طبقات انسان بر ملک زادگان و خویشان پادشاه و زنبیان و عوام الناس و پیکان و حلوا داران و کودکان و تنگه بانان طریق بر و بحر و ماهی گیران و جاسوسان و رسیمان بافان و آب داران از حلیه بر مردم دراز بالا و باریک اندام و باریک آواز کوچک سر گرد روی شهلا چشم و گندم گون ملیح و سیب زنخ و چالاک در سخن و بینی و گوش علامتی داشته باشد از اعضا بر چشم چپ و جگر و رگها از اخلاق بر قناعت و تازه روی و ترازو در ثبات و سخن چینی و قمار بازی از افعال بر تصرف و هیچ خوانی و علم رمل و طریق صید بحر و بر سفر بسیار و خواندن دعا و تاختن اسپ جهت یاران و طلبیدن و تیر انداختن و ساختن عمارات و بر بیز فروختن و تیر گری کردن و آنچه مناسب از این صنایع بود بر پیشوای مناصب سائر طبقات مذکوره از الیسه بر آنچه بکار و پیادگان پوشند و لباسهای کتان از جواهر بر رود خانها و مقام اصناف مرکوزه از هست با بر دراز و باریک

لیمو اگر دو از الوان سفیدی و سبز فام سمائی و سحابی از طعوم کم مزه از روایح پر بوئیها بر میوه تازه از عطریات بر گلاب با خوشبوئیهائی باز ماکولات بر راه توشه سطلق بر ماهی و حیوانات آبی از اثمار خیار و خربوزه و کدو و انگور و عنب الثعلب از اشجار درخت و قواق و درختان از اوزان معتدل در خفت و ثقل از ساز ها بر سطلق و ملبوسات بر سختی و نرمی از احجار دو اجبار نقره و معمول و مضروب و بلور رنگ و مهره یاقوت از حیوانات غیر طائر بر ماهیان کوچک و سقنقور و هزار پائی و خوک و آهو و خرگوش و اسپان بد و شتران بارکش از طیور مرغ آبی گردن دراز چون قود و قاز و اشباه آنها از زمنه بر مشترک در میان حال و ماضی از اوقات هنگام طاعت از امراض بر علت های فوق و علت الت از ادویه بر کشنیز و تخم خیار بن از بروج بر سرطان از کواکب بر قمر از شهور بر محرم از فصول بر بهار امتزاج استوائی از اقالیم بر نصف اول هفتم از ممالک بر آنچه سواحل آب باشد و جیحون و دریا و آب از بلاد معتبره خصوصاً از بعضی بر شهرهای گیلان و مازندران و جزائر عدن از خصوصیات و صنایع و اشباه بر شغلی که شناوری سید اند و بیکی که سید و و خلبه عوام و اقوام بزرگری و خیاطی و عقد مروارید و اشال آن از درجه حروف در خانه شانزدهم حرف عین دارد و نیز صاحب پنج خانه است اول از دائره شکل صاحب خانه شانزدهم است دوم از دائره عدد صاحب خانه سیزدهم است سوم از دائره حرف صاحب شانزدهم است چهارم از دائره مزاج صاحب خانه دوازدهم است پنجم این از دائره عناصر صاحب خانه دهم است طول چهار درجه و عرض ده درجه طول و عرض از ضرب چهل شد

در بیان صفت دائره اعداد و احاد و عشرات و مائیات و الوف وغیره و دائره عدد این است

فرح یکعدد ۱	لحیان سه عدد ۲	عتبة الداخل شش عدد ۳	بیاض ده عدد ۴	طریق پانزده عدد ۵	قبض الخارج بیست و یک عدد ۶	حمره بیست و هشت عدد ۷	انکیس سی و شش عدد ۸
نصرة الخارج چهل و پنج عدد ۹	عقله پنجاه و پنج عدد ۱۰	اجتماع شصت و شش ۱۱	نصرة الداخل هفتاد و هشت ۱۲	عتبة الخارج نود و یک ۱۳	نقی الخد یکصد و پنج ۱۴	قبض الداخل یکصد و بیست عدد ۱۵	جماعت یکصد و سی و شش عدد ۱۶

تصحیح این دائره چنان است که هر شکل کلمه برج مثلاً نقطه آتش دو عدد و نقطه باد هفت عدد و نقطه آب سه
چهار عدد و نقطه خاک هشت عدد به این صورت ب ز د ح (آتش باد آب خاک) پس بر ترتیب برج ... بیست و یک
شدند چنانچه طریق بیست و یک عدد دارد شانزده ازان طرح کردیم پنج عدد ماند پس بخانه پنجم طریق را نهادیم
و همین طور هر شکل که عنصر خود وا دارد عددش بحساب برج جمع شود چنانکه شوند از ایشان شانزده طرح
نمایند و باقی آنچه که باشند از اول خانه رمل منقسم سازند هر جا که عددش منتهی شود همان خانه سکن شکل است
از دائره برج و چون عدد جمع شده شکل لایق طرح نباشند از البته بغیر طرح تقسیم کنند و هر جا که عدد منتهی شود
آنخانه را سکن شکل بدانند و دیگر اینکه میزان این دائره قبض الداخل است که در خانه پانزدهم سکن دارد و چون
که عنصر خود هیچ ندارد و عددش هیچ ندارد پس از آنجا بخانه شانزدهم نشانند و این معنی را بطریق نظم گفته شده

عدد بروج بدین طریق شنو	طرز نیک است و آن ذهن گو	آتشی دو و باد هفت آمد	آب چهار است و خاک هشت آمد
عدد فرد ازین طریق گرفت	سکن برج نهاده است شگفت	آنچه از شانزده فزون آید	شانزده طرح کرده آنچه آمد
باقی اعداد آنچه ماند ازان	شکل آنخانه را یقین میدان	عددش را اگرچه اکنون دست	این سخن صاف گفته‌ام فی ...
عدد هر خانه‌ات که می‌باید	ضرب فی نفسه کن بست بید	خانه مقدار برفزا کم کن	نصف اصلی شود درین ...
فی المثل گو ست که دانی است	عدد خانه سوم توانی خواست	سه و سه ضرب کن که نه شود	سه بران برفزا دو ده شود
نصف شش کم بکن که شش ماند	این عدد اصلی است پس داند	این عدد سکن شکل را میدان	بعد ازان طرز این بگیر و بخوان
سیومین خانه شش عدد دارد	این عمل پیش گیر ای بخرد	سومین شکل در دوم چه عدد	کم بکن یک عدد که هیچ نبود
در چهارم بر این بیش چه عدد	یک برافزا که هفت عدد گردد	شکل از سکن گر بیش رود	خانه مقدار برفزا که شود
گر به تفتیش رفت از سکن شکلی	خانه مقدار کم کنند ز اصلی	تا شود اصل غیر اصل عدد	حاصلت هیچ شک نمی‌گردد

پس بهمین طریق جمله اعداد احاد و عشرات بحساب ابجد معلوم نمایند و همین طور مئیات و الوف دریافت
نمایند و برای تفهیم دوائر اعداد مذکوره نوشته میشوند اینست

دائرهٔ احاد

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح

ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط

دائرہ عدد عشرات

ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی
ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ص

دائرہ عدد المیات

ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق
خ	ث	ت	ش	ر	ق	غ	ظ

دائرہ عدد احاد الالوف

ح	ز	و	ہ	د	ج	ب	ا
و	ہ	د	ج	ب	ا	ی	ط

دائرہ عدد عشرات الالوف

ف	غ	س	ن	م	ل	ک	ی
ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ص

دائرہ عدد مات الالوف

ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق

ط	غ	ق	ر	ش	ت	ث	خ

باب دوم در بیان دائره سکن و طریق احکام او

بدانکه استادان این کار این دائره سکن را میگویند که از همه دوائر های رمل معتبر است و سلطان
ازین سبب خوانند که سکونت اصل اشکال ازهمین دائره است و جمله عالم برین حکم نمایند و آن اینست



و تشریح این دائره چنانست که لحیان شکل مشتری سعد اکبر قاضی فلک است و نیز مرتب اشکال او ا
دارد پس بخانه اول دادند و قبض الداخل شکل آفتاب و نیز نقطه باد بخانه بادی بقوت تمام دارد پس
این را بخانه دوم که متعلق بمال و معاش است نهادند و قبض الخارج که منسوب براس است و راس
متعلق به شمس است پس چون بخانه اول که مشتری باشد چون آنجا شمار کنی شمس سوم میباشد یعنی
مشتری مریخ شمس پس خانه سوم خانه برادران باشد قبض الخارج را بخانه سوم نهادند و جماعت
که ام الاشکال است و خانه چهارم که منسوب به پدر و عمر است جماعت را بخانه چهارم نهادند و
وقت همین طور هر شکل را در هر خانه مقرر نمودند و ازین جهت از منسوبات خانه در احکام این دائره مدد ا
کنند و آنچه که منسوبات اشکال در باب اول گفته شد پس از هر خانه نگاه کرده از منسوبات شکل گوید
مثلاً اگر کسی پرسد که مراد من کی حاصل خواهد شد از دائره عدد حکم نمایند و قوت اشکال و شرف
و هبوط و وبال اشکالهای ملاحظه نموده حکم نماید اگر شکل به شرف خود باشد قوت تمام دارد
و اگر هبوط و وبال دارد قوت ندارد و چون این مقدمه را انداز جمله کلیات رمز رمل است
اگر بهر جا نگارش رود نسخه بطول انجامد آنجا که ممکن است که قاعده مسطوره بدست نزود و هرگز نیاد خاطر
دیگران نااهل نباشد لهذا در همین جا نوشته میشود که از قاعده سکن برای حکم نمایند و آن اینست

دربیان مزاج درجه روزها بطور نظم

آفتاب و زهره و تیر و قمر زحل است نام — مشتری مریخ راس و ذنب یکدان والسلام
ابجد و هوز شمر تا هفت درجه روز ها — راس و ذنب از هشتمین این درج شد ختم تمام
شکلهای هشت سیاره که شد بشمرده پیش — خوانندش استاد می این شد مزاج ای نیکنام
از نهم هم ابتدا کرده رسان تا شانزده — باشد مدت سکن مزاج این نیک دان ازبر کام

در بیان تحویل اشکال

شرف اشکالت ترا دانسته باید ای عزیز — زانکه در علم رمل شد لازمت گفت این کلام
بر طریق سیر سیارت که گفتم اولش + — وان و خوان این راز را سر گره مگو با یار خام
با هویت یک دوازده سیمیش دو و هفتم چارنیز — ده و ده بشمر ز خود تا شرف را دانی تمام

در بیان قوت اشکال

قوت اشکالها آن ست در علم رمل + — شکلهای سکن بیت از بیت خود گیر مقام
بعد از آن سکن مزاج و سکن حرف از خانه خود — شکل خود دارد و دران باشد از آن قوت تمام

در بیان هبوط اشکال

هفتمین درجه از شرف آمد هبوط اندر رمل — سیر این در دوازده خانه بود ای نیکنام
ایک لحیان نصرة الخارج بود در اول است — قبض داخل نصرة الداخل بچارم گشته رام

در بیان وبال اشکال

گر ترا دانسته باید وبال شکل ها + — این چنین بازی ست برگیر تو خوش فهمی کلام
سکن اشکالی که استادان مقرر کرده اند — ابیح و بزوج هبوت و حرف عنصر گیر تام
بعد از آن ختم است سکن دانیالی العزیز — من بران دارم عمل گر ذوق باشد خوان تمام
هر سه اشکال سکن دانیالی ازا که هست — خانه هفتم وبال آن حاصل حاصل تمام
همچنین اشکالها با شانزده خانه که هست — سیر کرده میرسد تا هفتمش که شد ختم تمام
نقل بر سکن کلاه استادان همی بخشیده اند — در بیان سکن این چنین دان بالیقین بطوری تمام

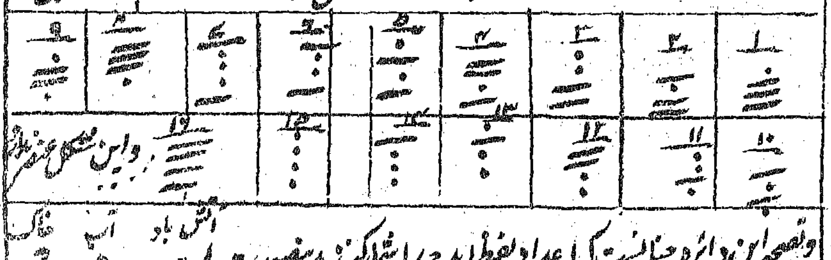
در بیان برج که نسبت بشکلها دارند اگرچه در هر شکل بیان کرده شده اما یاد داشتن آن یکجا از جمله ضروریاتست

حمره باشد از حمل عقرب بود از نقی خد	نسبت از بحر ام دارد گرچه باشد نیک و بد
قوس از لحیان و نصرت داخلش از حوت دان	مشتری شد مالکش این طرف را تو نیک دان
ثور شد از عتبه داخل فرح از میزان پدید	زهره میدارد نشاط و حزنی در روی مزید
جدی از انکیس عتبه در دلو گیر مقام	زحل میدارد از ان نسبت بجمیت تمام
اجتماع هم شد ز جوزا و جماعت سنبله	این دو شکل ممتزج نسبت عطارد آمده
هم بیاض و هم طریق این هردو از سرطان ظهور	نسبتش در ماه باشد از ترتیبهای نور
نصرت الخارج قبض الداخل دو شکلست از اسد	آفتابست هم خداوندش ز جفر تهای خود
قبض داخل در دلو از راس میدار ظهور	عتبه الخارج در جدی از ذنب میدارد سرور
این دو شکلست راس و ذنب از برج حمل الحوت	شوق گرداری بخوان و یادگیرش با تمیز

پس همین طور هر منسوبات اشکال ملاحظه نموده وانچه که در باب اول شرح رفته آنرا غور نماید و حکم کند اگر شکل ضعیف غلبه کند حکم بر عدم حصول مطلب است واگر اشکال قوی بوند دلیل بر حصول مراد است و منسوبات اشکال در همه حال بکار می آیند واز نشان احوال سائل گویند

باب سوم در بیان دائره ابجح و احکام او گفتن باین طریق

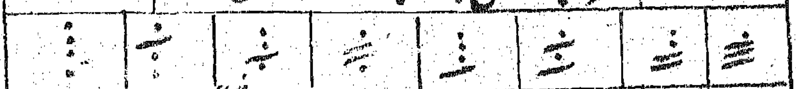
بدانکه این دائره را دائره آدم و ثنائی ابجح میگویند و بنای این دائره بر حکم نمودن نقاط رمل است وصاحب سرخاب و محقق شجره و شمسیره بر این دائره عمل نمایند وآن دائره آدم و ثنائی ابجح اینست



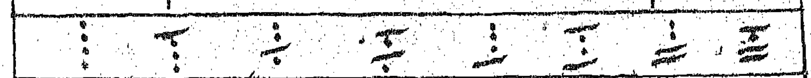
وتصحیح این دائره چنانست که اعداد لفظ ابجح را شمار کنند بدینصورت ا ب ج ح
آتش باد آب خاک
۱ ۲ ۳ ۸

پس عدد اول را آتش شمارند و عدد حرف دوم را باد و عدد حرف سوم را آب و چهارم را خاک انگارند
پس هر شکل که مراتب آتش وا دارد مثلاً لحیان آنرا بخانهٔ اول مقرر نمودند و همین طریق هر شکل را مراتب
شمرده چندانکه عدد شوند آنرا بهمان خانه تعیین نمودند و هر شکل که اعداد او از شانزده عدد زیاده دارد آنرا از
شانزده طرح نموده آنچه باقی ماند بهمان خانه باو دادند و جماعت که هر چهار عنصر خود لبث دارد آنرا در
خانه شانزدهم نشانیدند و درین دائره هیچ شکل مراتب خود از شانزده زیاده ندارد و این هر چهار عنصر را
مراتب هشت هشت مقرر نموده اشکال را باو منسوب کرده اند و از و شان حکم می نمایند بدین طریق

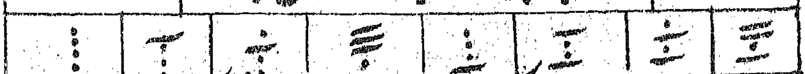
مراتب آتشی بحساب دائره ابدح هشتگانه



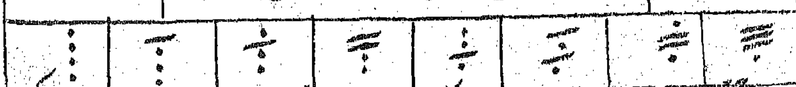
مراتب بادی بحساب دائره ابدح هشتگانه



مراتب آبی بحساب دائره ابدح هشتگانه

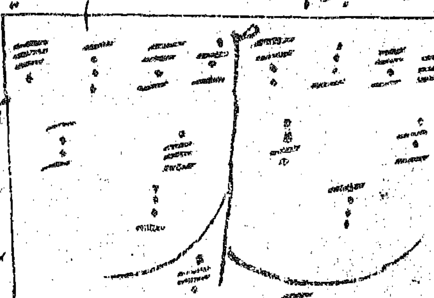


مراتب خاکی بحساب دائره ابدح هشتگانه



و چون آتش با باد دوستی دارد و آب با خاک دوستی دارد و آتش با آب دشمنی مطلق دارد و همچنان
با باد دشمنی تمام دارد و باد را دشمنی با خاک ظاهر است که او را برباد میکند و خاک باد را بگذر میبندد و آتش
آب را گرم میسازد و در جوش آرد و آب آتش را میکشد قس علی هذا چون نقطه آتش بخانه خویش در مراتب
نشسته قوت دارد و چون بخانه دوست خود رود و در مراتب باد نشیند نیز قوی تر است و بزبان
سهیل تر گویند و خانه آتشی را اصل نهاده اند و نیز اول و پنجم و نهم را آتشی دانند اگر اینجا نقطه آتش باشد
قوت دارد و اگر در دوم و ششم و دهم و چهاردهم باشند زیر قوت است زیرا که این خانه بادی
اند و مایل و تابع اند و اگر در سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم نقطه آتش نشیند بهت که این خانها

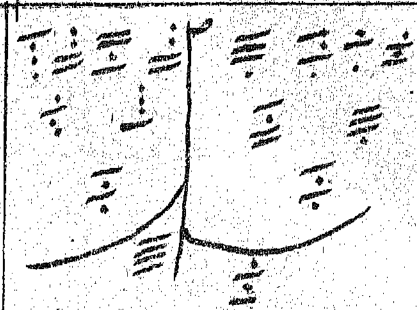
آبی اند با آتش و دشمنی آب دارد و اگر نقطهٔ آتش بخانهٔ خاک یعنی بچهارم و ششم و دوازدهم و شانزدهم
رسد حکم بدرجهٔ اوسط دارد زیرا که آتش و خاک بدرجهٔ دشمنی مساوی اند که آتش را چون در میان خاک
پنهان نمایند آتش زنده ماند و خاک را گرم کند و خاک را هم قرار بر کرهٔ خویش بود اما چون آتش خاک
را گرم ساخت دشمنی نمود زیرا که حالت او را تغییر نمود و در اصل آتش هم از پنهان شدن بخاک فتور
راه یافته پس دشمنی بدرجهٔ اوسط شد و همین طور از هر عنصر خیال نمایند که اگر عنصر بخانهٔ خویش و بخانهٔ
مطلوب خویش رفته قوت دارد و اگر بخانهٔ دشمن آمده قوت ندارد و بد است و بدرجهٔ مساوی
حکم بر مساوی کنند و چون این همه با دراک رسید طریق احکام از دائره ابدج بد بیان آمد
که چون رمل برای حاجتی زنند پس نگاه کنند بخانهٔ میزان که خانهٔ پانزدهم است و از انجا هر نقطه
از آتش و باد و آب و خاک که شکل داشته باشد از ابد دوانند و بگویند حال سوال سائل از انجا
که نقطه رفته منتهی شود و انجا هر شکل که باشد به بینند که قوی است یا ضعیف و از دائره ابدج با
کدام خانه است پس از هر خانه که مالک باشد منسوبات آن خانه و در انجا که نقطه منتهی گشته منسوبات انجا
نگاه کنند و حکم نماید و نیز به بینند که مطلوب این شکل کجا نشسته و انجا قوی است یا ضعیف و چنین
جا که ذکر شده پس همه قواعد منضبط کرده حکم نماید و برین قاعده مثال بیان کنیم مثلاً رمل زدیم اینست



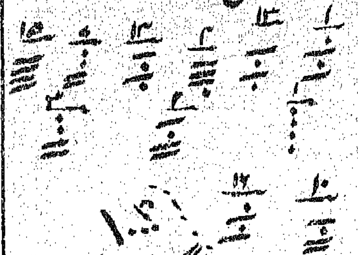
پس چون نقطهٔ آتش عقله دارد و در میزان
از ا دوانیدم بخانهٔ چهاردهم رسید و از انجا
سیر کنان بخانهٔ یازدهم رسید و از انجا بر خانهٔ
بخانهٔ پنجم رسید و همین جا منتهی شد و انجا قبض
قبض الخارج از دائره ابدج بشکل خویش نشسته گفتم سوال تو از جهت فرزند است و چون قبض الخارج
نقطهٔ آتش و آب دارد و خاصهٔ آتش به علو و رفعت و خروج است و خاصهٔ آب نیز خروج است و
تکرار قبض الخارج بخانهٔ نهم است و مالک این خانه عقله در میزان است پس گفتم فرزند تو در سفر رفته و انجا
زحمت ها کشیده زیرا که نقطهٔ آب قبض الخارج در خانهٔ نهم و پنجم که خانهای آتشی اند ضعیف است و لیل

بیدی و زحمت وارد و از نزد او نشان خبر رسیده باشد که نقطه آتش از میزان اول به عتبة الخارج در چهارم
رسیده و این شکل مالک خانه هفتم است و خانه هفتم منسوب بغائب است و انجا دیدم عتبة الداخل نشسته
که شکل خانه چهاردهم است و نقطه باد و خاک و آب وا دارد و نقطه آب از انجا بخانه ششم رفته که خانه
رنج است و از انجا بخانه پنجم که خانه خبر ست و از انجا بخانه چهارم که خانه سائل است و از انجا بخانه سوم
که خانه حرکت است و از انجا بخانه دوم که بخانه خبر رسیدن و بعد دوم غائب متعلق است رسیده
پس چون این همه منسوبات را جمع نمودم گفتم که فرزند غائب در رنج بود و از و نشان بخانه نو خبر رسیده
باشد و خبر رنج آلوده بود زیرا که نقطه آب بخانه رنج و بخانه باد که خانه دشمن آب است رسیده و
آید خبر مرگ فرزند در سفر ترا برسد و این حکم از نقطه خاک عقله گفتم که چون از میزان رانده
خانه چهاردهم مراتب خاک بسته دارد پس از انجا بازگشته کرده بخانه شانزدهم بانکیس پیوسته
و این خانه عاقبت امور است و از انجا به سیزدهم به عتبة الداخل آمده که خانه آینده است و از انجا
در دوم لفرح پیوسته که متعلق به خبر ست و از انجا بخانه چهارم به نصرة الداخل که اهم تعلق دارد
منتهی شد که عمر انتها دارد و سائل را خبر انتهای عمر فرزند رسد و نیز اجتماع بخانه نصرة الداخل شکل
منسوب به خط و کتابت نشسته و در خانه او بیاض و تکرار بیاض بخانه دوم که خانه رسیدن خبر است
نشسته و نقطه آب بخانه رنج و بخانه دشمن است یقین که خبر مرگ رسد و نقطه خاک چون اول
بانکیس پیوسته بود و انکیس بخانه هشتم که خانه مرگ ست وجود بسته این هم دلیل مرگ باشد پس
همین طور ازین دائره حکم کنند اینقدر برای تفهیم طالب را بس بود و اگر رمل زنی و میزان
زائچه از طریق و جماعت بود آنرا انقلاب کنی و زائچه دیگر بنائی و بران حکم کنی چراکه در میزان
جماعت نشسته نقطه ندارد پس سیر نقطه مسدود شده از ینجهت حکم انقلاب کردن است و
نقاط طریق را هم معتبر ندارند چراکه اصل اشکال همین ست از سیر تعلق ندارد و طریق انقلاب
زائچه این است که شکل اول را با خانه سیزدهم هر شکل که باشد ضرب کرده شکل تولد کن و شکل
خانه چهارم را با شکل خانه چهاردهم ضرب کرده شکل بیرون آر و شکل خانه هفتم را با میزان زائچه ضرب

شود و شکلی تولد کنند و اشکال متولده را امهات ساخته زایچه دیگر تمام کنند و در میزان آن زایچه نیز که نقطه باشند آن را انداز و نقطه هر جا که منتهی شود حکم از آنخانه نماید و زایچه که میزان آتش نسبت است اینست



اشکال اوتاد



زایچه انقلاب شده



ترکیب احکام گفتن زایچه

پس درین زایچه انقلاب شده میزان الرمل در پانزدهم نصرة الخارج شد نقطه آتش او از میزان برداشتیم بخانه سیزدهم رسید و از انجا بخانه نهم به لقی پیوسته و از انجا در طالع به طریق اند ... منتهی گشته پس دانستیم که سوال از طالع سائل بود و در ماضی ذکر سیر نقطه کرده ایم ... طور احوال این هم باید که نگاه دارند هر جا که نقطه رود حکم کنند

باب چهارم در بیان دائره برزح و احکام او گفتن بانیطریق

بدانکه کیفیت تصحیح این دائره و شرح اعداد آن در باب اول ذکر رفته که از اعداد الفاظ ... تکمیل این دائره است فاما طریق احکام آن اینست که اگر کسی سوال کند که از شخص چیزی طلبیده ام مرا که خواهد داد پس باین نیت چون رمل زنی نظر کن در زایچه که بموافق ... برزح کجا نشسته و انجا چه عدد دارد هر انچه که آن شکل عدد داشته حکم نماید که در عرصه ... روز آن شخص ترا خواهد داد و به بیند که آن شکل که در قوت عدد نشسته است سعد است یا نحوست دارد اگر سعد است حکم کند که آن شخص ترا خواهد داد و اگر نحس است بگوید که ... اینقدر از آن شخص که وعده دادن کرده است ترا جواب خواهد داد و چیزی حصول ...

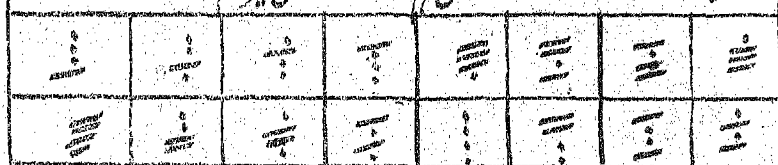
ونیز نگاه کنند که شکلی که بقوت عدد موافق شکلی برج نشسته است ساکن کدام خانه است و آنجا
بقاعده سکن برود و ببیند که کدام شکل نشسته و آن شکل کدام خانه دار هر جا که شکل را ببیند آن خانه
را هم نگاه کنند و منسوبات آن شکل و منسوبات آن خانه هر یک را جمع نموده حکم کنند مثلاً اگر برای شخصی
رملی کشیده هم بدین اشکال اتفاق افتاد مثلاً اگر زائچه



پس درین زائچه اول فرح در طالع نشسته و این شکل از
قاعده برج در اول سکن دارد و یک عدد و چون
شکل سعد منقلب است و منسوب به فرزند و مشوق
و حسرت است گفتیم که از یکی و زنگ گذشته است متردد هستی جهت خبر فرزند و چون فرح مکرر در خانه
چهاردهم شده و مالک آن خانه از دائره برج قبض الخارج است و او در خانه ششم رفته خانه
ششم خانه بیماری ست گفتیم خبر آن از بیماری فرزند باشد و چون قبض الخارج در هشتم مکرر شده
که خانه خوف است و آنجا انکیس سکن دارد از قاعده برج و انکیس ... و شش عدد دارد و او
در خانه هشتم که خانه سکن حمره ست نشسته و نیز قبض الخارج شکل حرکت است پس گفتیم
فرزند تو از نزد تو در سفر رفته و از تو غائب است و از عرصه سی شش روز از او خبر رسیده
و خبر بیماری او رسیده باشد از این جهت متردد هستی و چون لحیان در خانه دوم بسکن خود
از قاعده برج نشسته و آنجا ... عدد دارد گفتیم در عرصه ... روز اراده داری که با هم نزد فرزند
خویش بروم و چون بیاض بخانه خویش از قاعده برج در چهارم نشسته گفتیم در عرصه ده روز فرزند
تو از خانه خویش شود و چون بیاض مکرر در خانه نهم مکرر شده و مالک آن خانه از قاعده برج قبض
قبض الداخل است او در خانه نهم نشسته که خانه سفر است از جهت رفتن سائل در ده روز
شود و چون اجتماع از قاعده برج در یازدهم نشسته و شش عدد دارد گفتیم در عرصه ...
ماه و شش روز فرزند تو شفا خواهد یافت پس همین طریق از زائچه حکم نمایند و از این دائره
غور کنند تا احکام محدود است ... اگر خواهم از این زائچه حکم دیگر هم کنم تا طالب را ...

باب پنجم در بیان دائره و امثال و احکام او و گفتن باین طریق

بدانکه این دائره را دائره و امثال بهمان جهت می نامند که علم رمل از معجزه جناب دانیال پیغمبر است که آنجناب سوال میکرد سائل تخته ریگ نهاده و نقاط در آن کرده استخراج میفرمود و جبرئیل علیه السلام بحکم رب جلیل پیش وی میآمد و او را تعلیم نمود این علم را چنانکه تعلیم کرده بود آدم علیه السلام را و ازین جهت این دائره را دائره اصلی هم نامند و دائره کلی نیز نام کردند و آن دائره اینست



و تصحیح این دائره چنانست که از عناصر اربع این را وضع کرده اند بدین طریق که چهار نقطه دارد و چهار عنصر منسوب است چون در مقابل طریق یک طریق نهادند طریق جماعت گردید و از جماعت یک نقطه برداشته سه طریق نهادند طریق عتبة الداخل گردید و جماعت لحیان شد چون جماعت شکل ام الاشکال است شکل متولده او را لحیان شد و از نقطه آتش بنا در گرفته پس آنرا بخانه اول نهادند و از آتش دوم عتبة الداخل بنا یافته آنرا بخانه پنجم که عبارت از چهار مراتب در چهار خانه دل خانه پنجم است زیرا که چون چهار نقاط رمل را بچهار مرتبه شناخته شده اند پس چون بنا در رمل لهذا عتبة الداخل را بخانه پنجم که آتش دوم است نهادند و از جماعت نقطه باد گرفته بمرتبه باد طریق چون افزودند طریق نقی شد و جماعت بسبب کم شدن نقطه حمره گردید پس حمره را بخانه دوم که تولد شدن از جماعت نهادند و نقی را بخانه ششم که باد دوم است نهادند و از مراتب آب چون از جماعت نقطه گرفته بر طریق نهادند طریق فرح شد و جماعت بیاض گردید چون بیاض به قاعده مذکور از جماعت تولد شده آنرا بخانه سوم که آبی است نهادند و فرح را بخانه هفتم که آب متعلق خانه سوم است نهادند و چون از مراتب خاک نقطه از جماعت گرفته بر طریق افزودند طریق عتبة الخارج شد و جماعت انکیس گردید پس انکیس را بخانه چهارم نهادند که خانه خاکی است و بخانه هشتم عتبة الخارج است که متعلق بخاک چهارم است نهادند پس همه نقاط تمام شدند الخیال و در نقطه اینها

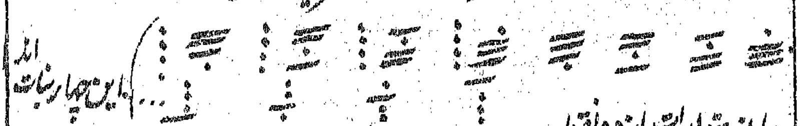
جماعت برداشته یکی آب و دیگر آتش و بر طریق افزودند طریق قبض الداخل شد و جماعت قبض الخارج گردید پس قبض الخارج را بخانهٔ سوم آتش که نهم باشد نهادند و قبض الداخل را بخانهٔ سیزدهم که آتش چهارم باشد نهادند و نقطهٔ آب شریک باد کرده از جماعت برداشتند و بر طریق نهادند طریق عقله شد و جماعت اجتماع گردید پس اجتماع را بخانهٔ دهم که متعلق باد سوم است نهادند و عقله را بخانه بخانهٔ چهاردهم نشانیدند که باد چهارم است و نقطهٔ آب با نقطهٔ خاک شریک کرده از جماعت برداشته بر طریق نهادند طریق نصرة الخارج گردید جماعت نصرة الداخل شد پس نصرة الداخل را با خانهٔ یازدهم که آب سوم است مقرر کردند و نصرة الخارج را بخانهٔ پانزدهم که آب چهارم است پس باقی ماند طریق و جماعت جماعت را بخانهٔ شانزدهم که بنیاد و بیخ اشکال است بر عاقبت العاقبت و انجام خانه که شانزدهم و خاک چهارم است نهادند و طریق را در دوازدهم که نیز عاقبت رمل است چرا که سیر رمل در دوازده خانه است پس همانجا مقرر کردند اینست کیفیت اصل رمل و من از جهت برین دائره اعتقاد دارم و طریق احکام او این است که چون برای کسی رمل بزنی نگاه کن در خانهٔ سوال که کدام شکل نشسته و آن شکل ازین دائره کجا سکونت دارد و اگر آن شکل بحساب این دائره آتشی است پس ببیند که آتش اول است یا دوم یا سوم یا چهارم و از مرکز خود چند خانه آمده و بخانهٔ متعلق و مطلوب خویش آمده یا بخانهٔ غیر آمده اگر بمطلوب خویش آمده است قوت دارد و اگر بمرکز غیر آمده قوت ندارد و مراد سائل بر نه آید و تکرار شکل را نگاه کند و حکم نماید مثال من برای شخصی رمل کشیدم بدین صورت



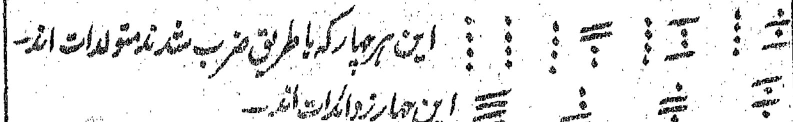
چون جماعت در طالع سائل نشسته و این شکل بنیاد اشکال است اما مرتبت خاک چهارم دارد یعنی شکل خانهٔ شانزدهم است از دائرهٔ اصلی و بمرکز آتشی آمده گفتم غمگین هستی در انجام کار خویش که چگونه خواهد شد و چون بخانهٔ جماعت اجتماع نشسته که شکل خانهٔ دهم است و باد سوم است در خانهٔ او عقله نشسته که باد چهارم میباشد و مالک خانهٔ چهاردهم است و انجا هم شکل باد اول است

باد منسوب بمال است پس گفتیم که جهت الفرام جمع کردن مال متردد و غمگین هستی و کار مال بسکتی زیرا که
اجتماع بخانه کار که خانه دهم است مکرر شده پس بهمین طریق ازین دائره حکم کنند و اکثر اوستادان
این دائره را از ضرب اشکال درست نموده اند و آن قاعده اینست که اول نقطه آتش و دوم نقطه باد
و سوم نقطه آب و چهارم نقطه خاک این را امهات شوند یعنی لحیان آتش و حمره باد و آب و
انکیس خاک پس این اشکال را چون با طریق که شکل اصلی است و از عالم الوهیت بوجود آمده است
ضرب کنند شکل نبات متولد گردند یعنی چون را با ضرب کنند عتبة الداخل برمی آید و
چون طریق را با حمره ضرب کنند نقی برمی آید و چون طریق را با بیاض ضرب کنند فرح برمی
آید و چون طریق را با انکیس ضرب کنند عتبة الخارج برمی آید و بعد از نبات متولدات از دو نقطه شد
مثلا چون طریق را با قبض الخارج ضرب کنند قبض الداخل برمی آید قبض الخارج را متولدات گویند
و قبض الداخل را زوائدات و چون اجتماع را با طریق ضرب کردند عقله برمی آید و چون نصرة الداخل
را با طریق ضرب کنند نصرة الخارج برمی آید پس چهارده اشکال شدند شکل پانزدهم را از طریق با طریق
ضرب کنند جماعت برمی آید پس طریق بحساب متولدات بخانه دوازدهم رسید و جماعت بحساب زوائدات
بخانه شانزدهم رسید همه زائچه درست گردید اما مقدم اربع عناصر طریق گشت و صورت آن اینست

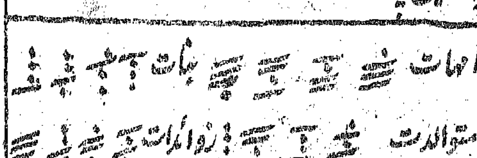
امهات — ضرب امهات با طریق و شکل متولده نبات اند



بیان متولدات از دو نقطه



پس صورت زائچه این حاصل گردید



فاما باین تدبیر درین دائره از عناصر اربعه
حکم نمایند تا احکام راست آید و در خاتمه کتاب طریق مشهور دائره سلمی ذکر کرده ایم دران مستخرج حاجت است

خاتمه مشتمل بر خاصیت اشکال و احکام خانها و حال سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب وغیره

سپاس و حمد بی پایان بر آن ذات — که اول اوست آخر اوست ز اثبات

بیان نه هر چه پیدایش اوست — نباتی کانی و حیوانی همه اوست

تعالیش از قیاس و عقل بیرون — نباید گفت الا پاک بیچون

کنون از علم رمل بیانی — کزو داننده را باشد نشانی

شکلها را طریق چار پیش است — که آثار وسے از دایم بخویش است

چو داخل خارج و ثابت و منقلب — همین چار اندرون از جهان و از قلب

ز داخل آمدن را می نماید — ز خارج ها دلیل رفتن آید

چو ثابت پایدار و بر دوام شمارند — ز منقلب او و بیرد دیگر زند

در بیان اشکال داخل

شکلها سعد داخل این سه شکل است — قبض داخل و نصرت الداخل اصل آمد

عتبة الداخلش سوم سعد است — ز داخل نحس انکیش بیاد است

در بیان اشکال خارج

ز خارج سعد دو شکل اند بیدان — چو لحیان نصرت الخارج چنین خوان

ز خارج نحس دو شکل اند بشمار — قبض خارج عتبه خارج بدان ای یار

در بیان اشکال منقلب

ز شکل منقلب دو سعد دانند — طریق و فرح را دایم بخوانند

ز نحس منقلب عقله نقی خد — شمارندش نحوست راست بیحد

در بیان اشکال ثابت

ز ثابت سعد دو شکل است زلیمان — بیاض و اجتماع را ماقف تردان

زثابت نحس حمره هم جماعت — نیارد هر دو را اندر حکایت

طریق احکام داخل و خارج و ثابت

اگر از اشکال داخل سعد کار است — همان آوردنش با اختیار است

اگر شد نحس داخل آشکار است — در آوردن همان بی اختیار است

که خواهی گر نخواهی آورد پیش — و گر خیزد همین کار است در پیش

اگر از اشکال خارج سعد آید — رود با اختیار این ره بباید

اگر شد نحس خارج می توان گفت — رود بی اختیارش نیست در خفت

اگر از اشکال منقلب است سعدی — برین گونه ورا یار هم بسیار دستی

که در آمد شدن با اختیار است — در آن کاری که در خانه شمار است

اگر منقلب نحس آید پدیدار — شود بی اختیار آمد شد اقرار

اگر اشکال ثابت سعد کار است — توقف کردنش با اختیار است

اگر شد نحس ثابت شکل باوقت — شود بی اختیار آن کار موقوف

در بیان احکام خانها خانه اول

اگر آید در استانی حکم خانه — گر بود اندر احوال زمانه

سوال از نفس گر باشد بدانی — ز اول خانه این رازش بخوانی

چو شکل سعد شد نیکو است هر گو — دلیل تندرستی هست نیکو

ز شکل نحس حال نفس بدان — همین معنی است ای یارم تو برخوان

چو شکل خارج است اکنون شماری — دلیل آمد شد و بسیار داری

اگر ثابت بود بر حال مانده — بدان گونه که باشد آن بماند

اگر منقلب باشد هر زمانش — شود گونه بگونه کار حالش

اگر داخل بود خواهان چیز است — که از پیشش بود در این تمیز است

ز سعد آسانی و هم اختیار است ... ز نحس از نامرادی کار و بار است
که کار او هم از بی اختیار است ... بگیر این راز را کین اعتبار است

در بیان حکم خانه دوم

سوال از مال گر باشد به بیند ... بدوم خانه اشکالش گزیند
چو داخل سعد شکل آید در آنجا ... به آسانی شود آن مال پیدا
چو خارج سعد شکل از دست برود ... ولیک از اختیاری خرج بشود
ز داخل نحس مال آید به دستش ... بدشواری همین تفسیر گفتش
ز خارج نحس شد تفسیر این فال ... رود بی اختیار از دست آن مال
اگر ثابت بود مالش بر انسان ... بماند نه شود افزون نه نقصان
اگر منقلب هر ساعت به گونه ... شود مالش ز حال شد نمونه
چو باشد سعد آسانی بگوئے ... چو آید نحس دشواری بجوئے
چو شکل سعد در دوم بیاید ... تعلق هر چه دارد نیک یا بد
شود حاصل مرادش نیک دانی ... خلاف آن شود از نحس خوانی

در بیان حکم خانه سوم

سوال از از برادر همنشین است ... و یا از حرکت او را دلنشین است
ز سوم خانه تفسیرش چنین دان ... اگر سعد است راحت هست ز اخوان
وگر از همنشین و از اقربا هم ... رسد راحت بکاهد غصه و غم
اگر خارج بود راحت بیاید ... ز داخل یافتن را رو نتابد
چو منقلب است هر ساعت دگرگون ... گهی زحمت گهی راحت دو شیحون
چو ثابت شد نه زحمت هم نه راحت ... چنین باشد که دانی از فصاحت
به سوم خانه خارج شکل گر هست ... بگو این مدعا وابسته در بست

که نقل افتد ز سعد اختیار است   ز نحس البته هم بی اختیار است
سوال از حرکت نزدیک هست آن   سوم خارج بگو رفتن شود دان
چو داخل ثابت آید در سوم جا   بگو رفتن نگردد هست پیدا
چو منقلب است رفته باز آید   بکارش انقلاب از نیاز آید
چو باشد سعد حرکت راحت آراست   ز نحس از نامرادی حرف کوتا است

در بیان حکم خانهٔ چهارم

سوال از عاقبت یا از مقام است   ز چارم خانه گفتن سود تام است
اگر آن شکل داخل سعد باشد   نکوئی عاقبت زار شاد باشد
ز داخل نحس عکس او نمودار   شود حاصل که گردی عاقبت خوار
چو خارج هست نقلش از مقام است   ز سعد از اختیار نفع تام است
چو نحس آید از و بی اختیار است   که نتوان ماند آنجا آشکار است
چو منقلب است هر لحظه دگرگون   مقام و عاقبت بینی بگو چون
که یعنی آمد و شد زان مقام است   و یا از عاقبت نقصان تمام است
چو ثابت سعد شد حال مقامش   و یا از عاقبت شد نفع تامش
چو شکل نحس در چارم بیاید   مقام و عاقبت بد گفته شاید

در بیان حکم خانهٔ پنجم

سوالش گر ز فرزند است و محبوب   بجو از پنجمین با طبع مرغوب
بود گر سعد داخل راحتش زوست   ز خارج سعد راحت نیست از دوست
ز منقلب است هر ساعت دگر کار   ز راحت هم ز رنج زو نمودار
ز ثابت سعد هر راحت فاما   اگر اندک کند این راز پیدا

در بیان حکم خانهٔ ششم

سوالش از زر نجور است پیدا ... ششم خانه توان دیدن هویدا
اگر از اشکال داخل مینماید ... شود آن رنج افزون گفته شاید
اگر خارج به آسانی است آن رنج ... شفا یابد بغیر افشاندن گنج +
اگر ثابت در آرے رنج بسیار ... بود دار است تا دیرے تو پندار
چو منقلب است گه به گاه بد حال ... شود آن رنج بر گوے ازین فال
ز نیکی سعد ها را کرد ارشاد ... بدی از نحس ها بر بست بنیاد

در بیان حکم خانه هفتم

سوال از کردن زن گر نماید ... و یا از بهر غائب فهم کشاید
بهفتم خانه سے باید ترا رفت ... ز احوال باید جمله بر گفت
ز داخل سعد زن نیکوست کردن ... ز داخل نحس اوسط بر شمردن
چو داخل نحس انکیس است دانی ... که هفتم خانه را مالک بخوانی +
ازین زن کردن آن اوسط شمارند ... که نحسش دیده اوسط همی نمایند
و لیکن حال غائب هست نیکو ... و می آید بگو این راز بر جو
ز داخل سعد این سهم گفته شاید ... که آید با مراد این نکته زاید
اگر خارج بر آید صاف بر گو ... نه زن کردن نه غائب راست
اگر ثابت میانه حال باشد ... ز زن در غائب این در فال باشد
ز منقلب است هر ساعت دگرگون ... کنی گر زن بجان آئی ز دل خون
بهفتم سعد شکلے گر نشیند + ... ز دشمن رنج و زحمت هم نه بیند
بهفتم عتبة الداخل نشیند ... بکلی مقصود را از وے نه بیند

در بیان حکم خانه هشتم

سوال از خوف گر باشد به بیند ... بهشتم خانه آن شکلی که شیند +

بهشتم شکل خارج گر نشیند — بگو از خوف آن کس برون آید
که باکش نیست از خوفی که دارد — بخوبی بگذرد این بر نگارید
اگر داخل بود باشد خطرناک — ز رنج و حادثه باشد ورا باک
اگر ثابت بود تا دیرگاهی — دران خوفی بود بسیار ماهی
اگر سعد است آن نیک است انجام — وگر نحس است بد باشد سرانجام
چو حمره خانه هشتم گزیند — از رنج و بلا بسیار بیند
خصوصا مال غائب را نشاید — که از دزدان بر و خوف است جدید
سوال از خواستن زن گر بود یار — درین حالت بهشتم حمره هوش دار
که آن زن دزد باشد بی شکی دان — که مال مرد را دزدی کند خوان
خیانت بی شکی بسیار دارد — چنین آثار رنجها بر نگارد

در بیان حکم خانهٔ نهم

سوال از سفر کردن گر بود دوست — نهم خانه ز شکل سعد نیکوست
اگر نحس است بد باشد سرانجام — ازین فال است این مقصود انجام
اگر خارج بود سفرش بود خوب — اگر داخل بود دشوار مطلوب
اگر ثابت بود بی شک بد است نی — گرفته خاطرش باشد بخوانی
چو منقلب است دو دوله باشد اینجا — ز سعدش نیک بخشش هم آنجا
سوال آموختن علم است گر پیش — بیاموزد ز داخل هم بیند پیش
اگر سعد است آسانی گزیند — دگر نحس است دشواری پذیرد
چو منقلب است هر ساعت دگر حال — بیاموزد بود چیزی درین فال
ازان فن بعضی آموزد بدان نی — ز بعضی بهره نپذیرد بخوانی
چو خارج علم نیاموزد چنان دان — ز ثابت دیر آموزد چنان خوان

ز سعد ششم بجان از اختیار است	ز نحس این هم بگو بی اختیار است

در بیان حکم خانهٔ دهم

سوال از شغل و عمل بزرگانست	بخانهٔ دهم بین کاران است
اگر داخل بغایت نیک باشد	ز خارج نیست راحت خوش نباشد
ز ثابت هم میانه هم حال بشمر	ز منقلب انقلاب افتد به بحضر
به نیکی سعد بار البشر دان	بدی از نحس می آید چنین خوان

در بیان حکم خانهٔ یازدهم

سوالش گر امید از دوستانست	بخانهٔ یازدهمش بین که آنست
چو داخل باشد امیدش برآید	ز خارج آن امیدش بر نیاید
ز ثابت در توقف افتد آن کار	ز منقلب است لطفی را نمودار
ز سعدش نیک و نحسش را بدان بد	بد نیکو نه شمردن هست در کد

در بیان حکم خانهٔ دوازدهم

سوالش گر ز دشمن باشد اید دوست	بخانهٔ دوازدهمش بین که نیکو است
اگر خارج بود در دوازدهمش	ز دشمن نیست زحمت کن تو وهمش
اگر داخل بود حذر است نیکو	ز ثابت دشمنی پنهانست برگو
ز منقلب است هر لحظه دگرگون	ز دشمن حال او پرسان جگرخون
اگر سعد است با کس نیست بهرش	نخواهد داشت دشمن دشمنیش
اگر نحس است حذر از وی کن اید دوست	که ز بخانه در آخر نه نیکو است
سوال از چارپایان گر نماید	در اینجا هم بهفتم داخل آید
بدست آید او را چارپایان	نکوتر دان و باقی بد در آن خوان
ز داخل هم چنین شد نیکوتر	ز خارج گر فروشد هست بهتر

در بیان حکم خانهٔ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم

بدان ای دوست این معنی تو از جان — سؤال عالم از دو چیز می‌دان
یکی از آمدن دوم شدن هست — شنو این راز را گو تقسیم چه است
در اول آمدن چون یافتن مال — و یا زن کردن است اندر او یا گنجان
و یا معشوق را جوید طلب دار — و یا صید را گوید ز گفتار
و یا در طلب غائب بوده باشد — به پنهان آمده بشنوده باشد
چنین را اتصال آرند در فال — شدن را انفصال آرند در فال
شدن را هم آرم بدان حال — سفر کردن ز خصم بستن بتمثال
دگر آمد غرض هم رستن درین است — بدینطور از شدن دان در یقین است
اگر سائل ز کار اتصال است — بدینسان گوی حاصل را مثال است
در آن خانه که از بیت از آن است — همانجا شکل داخل گر عیان است
درین چار بیگان از فایدات است — چو داخل سعد بس پر فایدات است
اگر خارج بود در خانهٔ مطلوب — نگردد حاصلش این است دان خوب
اگر ثابت شود در وی حاصل — بدین طور است حکمش گوی عاقل
چو منقلب است بعضی زان برآید — بشکلی همه او را نماید
اگر سعد است آسانی برآید — دگر نحس است دشواری نماید
به بعضی خارج و بعضی ز داخل — به بعضی ثابت و منقلب عاقل
اگر مختلف باشد شکلها پیش — بباید خانه زینسان رهنما پیش
که شکل خانهٔ مطلب بگیری — به شکل چاردهٔ ضربش پذیری
همه حاصل به شکل پانزده زن — چو داخل هست حاصل گشت ممکن
به پنهان انفصال او نیابی — اگر خارج بود سی ده نشانی

که کاری انفصال آید حصولش +	چنین در حکم کردن دان وصولش

خاصیت اشکال شانزده گانه رمل خاصیت لحیان

چون لحیان سعد خارج می نماید	زعنصر آتشی بر گفته شاید +
دگر ز کوکب او مشتری هست	ز روز پنجشنبه دان تو در ثبت
ز اطعمه طعامهای گلوگیر	عدد سوم بود هم هست تحریر
ز الوان زرد رنگ است این بدانی	ز امراض هست صفرا نیز خوانی
ز اعضا او است نسبت معدنی دان	جهات از مشرق دارد نیز برخوان
مواضع مسجد و جای عبادت	نباتات است بوی خوش زعادت
ز حیوانات آهو بر نگارند	ز طیورات طاوسش شمارند
ز خدام است بنده صادق اطوار	حوادث ارضی رو ایمنی کار
سماوی حادثات از وی عبارت	دگر گرما هم از وی در شمار است
هم از طبقات انسان هست سادات	و یا از اهل درس و یا ز نقباست
ز صورت ها که از بالا دراز است	سرش کوچک و گندم گونه ساز است

خاصیت قبض الداخل

ز قبض الداخل ار هم هم بیابی	مونث سعد داخل ز و شتابی
ز عنصر باد و خاکش هست پیوست	ز کوکب خور ز روز یکشنبه اش هست
طعامش هست شیرین هم گلوگیر	عدد در پانزده هم هست و هشت گیر
ز الوان زرد چرکین است میدان	ز امراض است سودا خوب برخوان
ز اعضا دست کانی هم جهاتش	جنوب آمد شمر این در صفاتش
مواضع هست دار الضرب بازار	نباتش بوی خوش خود روی درکار
ز حیوانات آنچه آن انس گیرد	ز خدام است صادق گو پذیرد

حوادث ارضی او را نگارند	فراخی نعمت ست این هم شمارند
حوادث آسمانی زو است در کار	که آید قوس و قزح آن را تو پندار
هم از طبقات انسان است صراف	و یا سکاک اهل قلم زاو صحاف
ز صورت با میانه قد شمارند	ز گندم گون و کم ریشش نگارند
فصیح و نیک خلقت در بیان است	چنین آثارها زو در عیان است

خاصیت قبض الخارج

ز قبض الخارج آرم یاد با تو	که نحس است مذکر خارج است او
عناصر آتش و آب است سوم	ذنب کوکب هم از روز سه شنبه
طعامش تلخ و شور اندر بیان است	به پنجم پانزده عددش عیانست
ز الوان نیز هم سرخ و سیاه است	ز اعراض است خون حالش تباه است
ز اجساد است تیره از معادن	جهاتش شرق می باید شمردن
هوا جنوب آسا سنگ است دانی	نباتات خودرو زهر خوانی
ز حیوانات وحشی است سم دار	ز خدام است باطل گوئی پندار
حوادث ارضی او بر نگارند	وزو زو یاد بیماری شمارند
حوادث آسمانی زو است پیدا	که تاریکی غبار آید هویدا
هم از طبقات انسان می نگارند	گدا فراش و سگبان می شمارند
ز صورت‌های ناقص عضو دانند	و هم بی عقل و کوته و لنگ خوانند
ز مویش دلیل سرخ است اندیشه	و ریشش کم بود هم چشم چون پیش

خاصیت جماعت

جماعت را بیان آرم با دراق	مونث ممتزج خوانند مشتاق
بود ثابت عناصر بسته دارد	کواکب او عطارد می شمارد

زروز چارشنبه نیز دانند — طعام او گلوگیر است خوانند
عدد ورشانزده صد سی و شش هست — زالوان است رنگارنگ در بیت
زامراض است گویا رنج لسپار — زاجساد است کانی نیز هوش دار
جهات او جنوبی هست سیار آن — مواضع اوست صحرا هم بیابان
حبوبات زغله از نباتات — زحیوانات کا وانی قوی ذات
زخدام است خونریزش بدانی — زامراض است خون ریزی بخوانی
حوادث از صفتش خونریزی دان — حوادث آسمانی زاله بر خوان
هم از طبقات انسان چند مند — دبیر است وز نقاشش خردمند
قد و قامت وهم رویش بزرگ است — فصیح است زبان آور سخنگو است

خاصیت فرح

فرح سعد و مذکر منقلب دان — عناصر نار و باد و خاک بر خوان
زکوکب زهره روز جمعه دارد — زشیرین بد مزه طعامش نگارد
عدد او یک در اول خانه آید — زالوان هم سفید و زرد زاید
زامراض است فالج نیز بشنو — هم از اجسام حیوانی است هرگو
جهات از غرب موضع جای طرب است — نباتات از هر چه بشاید خورد و شرب است
زخدام از مسخره هم از سخن گوئی — حوادث از صفتش فسق و ظلم جوئی
سماوی حادثه از برق جستن — فتادن برق هم بالیست گفتن
هم از طبقات انسان اهل طرب است — و یا رقاص و یا هم مسخره است
زصورت ها کشیده قامت است او — وهم باریک لب در دیدن است او
گشاده ابرو سش چشمش سیاه است — سفید پوست هم بر وی گواه است

خاصیت عقله

ز عقرب می سخن رانیم داستانی
بود منقلب است عنصر آتش و خاک
ز کوکب زحل علامتش ترش دانند
ز اجساد است کانی و رنگش دوست
مواضع او طویله یا نگاه است
نبات سخت هم پیخ و پوست دارد
ز حیوانش و رشت و سخت پندار
حوادث ارضی او قحط بر خوان
از الوان هم سیاه و سرخ دانند
حوادث آسمانی گرد ستاره
هم از طبقات انسان اغنیا است
و یا پیچ کن بود دانی تو با هوش
ز صورت با بود کوتاه و بالا
شکم او جسم او از لب بزرگ است

که نحس است و مذکر در زنیسانی
ز روز و شب شنبه آمد خوان تو بی باک
ز امراض است آنها که خوانند
جهات او جنوب آمد که نیکو است
بد نشان جای او گفتن تباه است
ز حیوانات بد و ر زیده دارد
و یاد زد است این معنی کن اظهار
هم از بیماری آمد تنگ تر دان
بود اعداد تخم پنج دانند
ز تاریکی سوا گشته نگار است
که او گلکار یا قلعه نشین است
بتو گویم اگر داری سخن گوش
سینه جبره بسرخی دان تو صورا
بدانستن ترا کار سترگ است

خاصیت انگلیس

ز انگلیس او ز هم عنصر بر آسمان
ز عنصر خاک و از کوکب زحل گیر
علامتش ترش و رستم عدد اوست
از الوان هم سیاه و مطلق است او
از اجساد است کانی هم جبالش
مواضع او کشت و راهها است

مؤنث و اثقل و نحس است ...
ز روز شنبه است از روز ...
که می شش خواهش ... نیکو است
از امراض است سو و الوان تو ...
جنوب آمد ... از ... شش
[illegible] از [illegible]

زحیوانات خوک و ادخرب گر ++ — بیان آرند اگر پیری تو از بر
زخدام است باطفل گوئی بسیار — چنین آرند احوالش به در کار
حوادث از خیش گرد و غبار است — سماوی حادثه ژاله شمار است
سیه صورت بود کوتاه و بالا — بزشت روے او خاطر میالا
بود معیوب یا لنگ است پندار — چنین تفصیل او با خود نگهدار

خاصیت حمره

بیان حمره اکنون مے شمارم — مذکر نحس ثابت یاد دارم
ز عنصر باد و کوکب اوست بهرام — ز شنبه روز و طبعاش تیز انجام
عدد در هفتم او راست دهشت است — از الوان لبد مطلق وان که لبسته است
از امراض است چون حیوان و جلاد — جهات غربی و دارم فرا یاد
مواضع اوست آتش گاه میدان — نباتش چون بقم عناب بیزان
ز حیوانات ز دو آرم فرا یاد — هم از طبقات الناس است جلاد
هم از قصاب او آهن‌گر استاد — ز صورت اصفر و ازرق چشم است او
میانه قد و باریک است گردن + — و را بینی بلند آمد شمرد ن

خاصیت بیاض

بیاض آمد مؤنث ثابت سعد — ز عنصر آب و از کوکب قمر داد
دوشنبه روز و طبعاش هست پر سوز — عدد او ده بود در چار تا روز
از الوان هم سفید و سبز دارد — از امراض است بلغمی نگارد
از اعضا دست خاقی مے شمارند — جهات او شمالی یاد دارند
ز موضع او محل آب روان است — نباتش سبزه خوردن در بیان است
ز حیوان هم ز حیوانات آبی — چو ماهی همچنان دانی شتابی

شمارد از خدام راست آیین	حوادث ارضی آب آمد فرا بین
حوادث آسمان بارش ز باران	چنین دانند از اسرار یاران
هم از طبقات انسان است نجار	چو ملاح و چولاهه مرد سیار
زصورت هم او بالا بلند است	سفیدی پوست رویش [illegible]
بود پیوسته ابرو خوش طبع او	چنین آثار او دانسته هر کو

خاصیت نصرة الخارج ف

نصرة الخارج آمد در بیان نیز	مذکر سعد خارج دان تو تمییز
ز عنصر آتش و باد است باهم	ز کوکب شمس مے گردد فراهم
ز روزش روز یکشنبه تو میدان	طبائعش نیز صفرا است برجهالت
شمس خانه عدد او چهل و پنج است	ز تاد الفتنش بسیار رنج است
ز الوان سرخ و زرد آمد پدا سے	ز مرضش سوخته خون اش بجوانی
ز اجساد است کان از معدن آرند	جهاتش شرق میباشد شمارند
مواضع اوست قصرے یا ز ایوان	چنین داده مکان اش اوستادان
نباتش یا هلیله زنجبیل است	ز حیوانات خرگوشش و فیل است
ز خدام ار شمارے گویم آخر	که متکبر و نیکو هست بهتر
حوادث ارضی او جور باد است	حوادث آسمانی دود باد است
هم از طبقات انسان چون سلاطین	چو حکام اغنیا متکبر سخن بین
ز صورت ها بود باریک بینی	کشاده ابرو خوش قد گرد سینه
سیه چشم است دگونه زرد و امی دوست	به پیشان وصف این دانی که نیکو است

خاصیت نصرة الداخل ج

نصرة الداخل آمد در بیان زود	مونث سعد داخل ز دوست [illegible]

ز عنصر آب و خاک او را مدام است ‌‌ ‌ ز کوکب مشتری او را کام است
ز روزش پنجشنبه او را یار و ‌‌ ‌ لباسات است راحت ز و است بنیاد
طعام او گلوگیر است و شیرین ‌‌ ‌ بده دو خانه عددش بهتر است این
که یعنی هشت و هفتاد است ز اعداد ‌‌ ‌ بده دو خانه استادم نشان داد
از اموال شد سفید این نیک دانی ‌‌ ‌ رطوبت را هم از امراض خوانی
نباتی گشت از اجساد بشنو + ‌‌ ‌ حبابش را ز شمالی هم تو برگو
مواضع آستانه می شمارند ‌‌ ‌ نباتش بوی خوش دارد نگارند
ز حیوانات او باشد دواب است ‌‌ ‌ ز حشرات دگر هم انتخاب است
ز خدام است صالح نیز دیندار ‌‌ ‌ حوادث ارضی او ایمنی زار +
حوادث آسمانی هست باران ‌‌ ‌ ز انسان است تجار اغنیا خوان +
و یا چون پیشه قصاب دارد ‌‌ ‌ صفاتش را بدین گونه نگارد +
ز صورت های نیکو سیرتش دان ‌‌ ‌ و خوش خلق است بس خرم و شادان
کشیده ابروی او خوش نما هست ‌‌ ‌ ز گندم گونش خوانی که شاه است
ببالایش دراز و گردیش است ‌‌ ‌ جبان دانی که گو یا خورد بینی است

خاصیت عتبة الخارج ش

بیان عتبة الخارج نگارد ‌‌ ‌ ز عنصر آتش و باد آب دارد +
مذکر نحس خارج هم شمرده ‌‌ ‌ شنبه ز روزش یاد برده
ز کوکب راس را کردند ساز ‌‌ ‌ طعامش تیز و تلخ آمد بیند از
ز خانه سیزده عددش بگویند ‌‌ ‌ که هست و یک عدد او را بجویند
ز اموال شد سیاه امراض گوییم ‌‌ ‌ که جوز صفرا بود با سم بجوییم +
از اجسادش شمارم معدنی نیز ‌‌ ‌ نباتش شرق میدان هم تو تمیز

مواضع جای ناخوش یا بیابان — چنین باشد هر دو اینجا شتابان
نباتش دار و سے خشک است خوانی — ز حیوانات سگ و دیوانه دانی
ز مردم است باطل گوی مکار — چنین است آنکه میگویم با اظهار
حوادث ارضی او سختی باد — سماوی حادثات اکنون کنم یاد
که گر باهست تاریکی هوا هم — چنین آرند حکما ز و فراهم
هم از طبقات انسان بر شمارم — که سگبان یوزبان باشند نگارم
دگر هم ز اهل زندان است سیدان — و یا خائن بود پیوسته برخوان
ز صورت ها که بالایش دراز است — که ترکیبش ضعیف آمد ز سازش
دگر رنگش بود اصفر بدانی — ز چشم او چنین رنگ است آنی
دهن دارد فراخ از دیده گردد — نشان بر روش به پسندیده گردد

خاصیت نقی الخد

ز نقی الخد نمایم جنس و جو را — سوخته منقلب نحس آرا و را
ز عنصر آتش آب و خاک آرند — ز ترکیبش ناحق بهر آتش شمارند
سه شنبه روز او را میکند یاد — طعام اوست شیرین گفت زاد استاد
عدد هم پنج او در چار ده داد — ز الوان هم کبودش میکند یاد
ز اعضا و است جوانی شمارم — بدنیان خاطرت راست و دارم
جهات او شمال اندر حساب است — مواضع او خرابه است و خراب است
نباتش بید او چون گردکان است — ز حیوان گوسفند اندر بیان است
ز مردم است عیار از بدانی بدانی — چنین تحریر شد و اصف بخوانی
حوادث ارضی او را بگویم — که باشد قحط در مردم بجویم
سماوی عاد و تاشش باد و گرما است — شود مردم پریشان زو هویدا است

هم از طبقات انسان فاسق آمد	سعلم امردان هم گفت شاید
ز صورت با بود ساده رخ اوست	سفیدی پوست ازرق چشم هم اوست
بود گردن سطبر او را چنین دان	بدارد سرخ موهم سفیدا برخوان

خاصیت عتبة الداخل

عتبة الداخل آرم یاد با تو	مؤنث سعد داخل هست برگو
ز عنصر باد و آب خاک گیرند	ز کوکب زهره او را در پذیرند
ز روز جمعه روز شش نگارند	طعامش خوب و شیرین می شمارند
عدد در سوی شش بر نهاده	از الوان هم سفید اندر زیاده
از امراض است صفرا بلغم یکجا	ز احباد است حیوانی هویدا
جهاتش غرب موضع عیش گاه است	نبات از میوه های خوش گواه است
ز حیوانات دراج است بشنو	ز خدام است زشت از شحنه برگو

خاصیت اجتماع

بگویم از تو حال اجتماع را	که ثابت ممتزج دانند این را
جهاتش غرب و حیوانی بود این	بیار و رنج و راحت این به تمکین
که از طبقات انسانی حکیم است	بود صاحب شعور با علیم است
گشاده دارد آن پیشانی ا خود	برنگ سبز هست و خورد سر شد
ز امراض است بادی مثل سودا	دوا دارد نکوای نیک دانا
عدد در یازده هم شصت و شش اند	طعامش شور با این را بدانند
ز جوزا برج کوکب دان عطارد	ز روز چهارشنبه آن بدارد

خاصیت طریق

بگویم از طریق از دوستانی	که سعد و ثابت است او را بهائی

زکوکب او قمر دان برج سرطان — زرنگش لبس کبود ادرا تو برخوان
نباتی آبی و مادہ است اکنون + — مسافر گاذرے باشد بہ جیحون
حدو دارد نود یک در دہ وسہ — دو شنبہ روز درچارم شدامی سہ
وصورت قامت بالا بود آن — طعامش شیرنی اورا تو برخوان

خاتمة الطبع +

بیمن تائید جلوہ طراز ثابت وسیارگان وبتصدق رسول مقبول قطع فرمائے ماہ تابان
کتاب لاجواب چراغ بزم دانش مفتاح کنوز بینش سجنجل صورت نمائے علم وعمل اعنی
زبدة الرمل تصنیف حقائق آگاہ دانش پناہ مقبول بارگاہ لم یزلی جناب سید روشن علی
فیض آبادی جسکو سید محمد حسین جاہ رمال نے صحت اور مرتب فرمایا ہے زیور علم انطباع
دکھایا ہے مطبع فیض منبع لامع النور جناب منشی نولکشور صاحب واقع لکھنؤ محلہ حضرت گنج میں
بماہ جون ۱۸۸۱ء چھپکر مقبول خاطر اہل دانش ہوئی فقط

قطعہ تاریخ سال طبع از نتیجہ فکر سید محمد حسین جاہ رمال

چھپا جب فضل خالق سے یہ نسخہ — کہ جس سے مستفیض ہر ہیرہ ور ہے
لکھے تاریخ ہجری بولا ہاتف — یہ کحل دیدۂ اہل نظر ہے

۹۸ ۱۲ھ

به عون صانع مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان

خوش رساله جامع قواعد علمی و عملی فن رمل مشتمل بر تشریحات و توضیحات بهر عمل مسمی به

نادر الرمل

مصنفهٔ صاحب دستگاه فن رمل مبین احکام شناسندهٔ اشکال شیخ عبدالله

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مزین و مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوٰة والسلام علی رسوله محمد و آله اجمعین اما بعد
احقر العباد شیخ عبد الله معین سطرے چند در بیان علم رمل می نگارد و این را بچند فصل منقسم میگرداند
فصل اول در شرائط اشکال **فصل دوم** در قواعد متفرقات **فصل سوم** در صفت
اشکال **فصل چهارم** در احکام خانها و طریق احکام گفتن رو میان و حال بیمار و دفین و ضمیر و چیزی
و غیره بدانکه شرائط رمل آنست که وقت آن بداند و از سر اعتقاد تمام متوجه آن شوند نه از روی
امتحان و خاطر از مشاغل پاک ساخته از حضرت رب العزة حقیقت آن مسئله نماید آنگاه این آیت
را هفت نوبت بخواند وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا
تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مُبِينٍ و عند الحاجت سه نوبت بخواند و اگر نتواند یک نوبت بخواند و اولی آنست که اول صلوٰة
فرستاده فاتحه نوبتی و سوره انا انزلنا سه نوبت و صلوات پانزده نوبت بخواند و قرعه بیندازد و یا
نقطه ریزد اگر نقطه ریزد باید که از جانب یسار مقدم کرده بطرف یمین رود و چهار سطر از نقطه بی حساب

بریزد که هر سطری کمتر از شانزده نقطه نباشد تا یک شکل حاصل شود و همین چهار سطر چهار سطر نقطه ریزد تا چهار شکل که آنرا امهات رمل گویند حاصل شود و از ساعتی که مناسب رمل زدن نباشد مجتنب باشد که آن میان نماز پیشین و نماز دیگر است و وقتی که ابر باشد و اصحاب این علم را بتجربه معلوم شده که درین اوقات حقیقت حال سائل خوب معلوم نگردد و وقتی که پسندیده آید تا پیش اول از شب است که خلق آرمیده باشد و آمد و شد مردم منقطع شده باشد خاصه که ابر و باد و صاعقه نباشد

فصل اول در شرایط اشکال و آنچه که درین علم ضرور تر باشد با شکال

مشرقیست و ناری و سعد اکبر است و بمشتری تعلق دارد و از روزها بروز پنجشنبه تعلق دارد

مغربیست و سعد بآفتاب تعلق دارد و ماده است و از روزها بروز یکشنبه تعلق دارد

آتشی است و نحس است و براس تعلق دارد و مذکر است و از روزها بروز سه‌شنبه تعلق دارد

جنوبیست و سعد و بعطارد تعلق دارد و ممتزج است و از روزها بچهارشنبه منسوب است

مغربیست و سعد و بزهره منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها بروز جمعه تعلق دارد

جنوبیست و نحس و بزحل منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها بروز شنبه تعلق دارد

جنوبیست و نحس و بزحل منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها بروز شنبه تعلق دارد

مغربیست و نحس و بمریخ متعلق است و ثابت است و مذکر و از روزها بروز سه‌شنبه تعلق دارد

شمالیست و سعد و بقمر منسوب است و ماده است و از روزها بروز دوشنبه تعلق دارد

مشرقیست و سعد خارج و بآفتاب تعلق دارد و مذکر است و از روزها بروز یکشنبه تعلق دارد

آبی است شمالی و سعد داخل و بمشتری تعلق دارد و مؤنث است و از روزها بروز پنجشنبه تعلق دارد

مشرقیست و بذنب تعلق دارد و نحس است و مذکر است و از روزها بروز شنبه تعلق دارد

آبی است و نحس منقلب و بمریخ تعلق دارد و از روزها بروز سه‌شنبه تعلق دارد و مذکر است

مغربیست و سعد داخل و بزهره تعلق دارد و ماده و از روزها بروز جمعه تعلق دارد

جنوبیست و سعد و ممتزج و تعلق بعطارد دارد و ماده است و از روزها بروز چهارشنبه تعلق دارد

[figure] شمالی است و سعد و بقمر و ببرج سرطان تعلق دارد و از روزها بروز دوشنبه منسوب است چنانچه

حدود اشکال بدین طریق گفته اند

حد جنوب	حد شمال	حد مغرب	حد مشرق



اما از مجردیات اشکال لحیان ⁘ تعلق بمشتری دارد و سعد اکبر است و مذکر و مستقیمست و نار... پس دلالت کند بر خویشتن داری و پارسائی و از مواضع بکوههای بلند و قصرهای عالی و مدارس و مساجد و چیزهای که اولش باریک باشد و آخرش پهن باشد و از الوان سفیدی که میل بزردی کند و از طبقات مردم سادات عظیم الشان و علما و قضاة و اشراف و از صورت انسان مردیکه کوتاه گردن نه فربه نه لاغر بلند بالا تمام هیکل کوچک سر بزرگ ریش دراز بینی خندان روئیکه شیرین سخن خیرخواه مردم پس ضمیر او سوال سائل اگر از سفر بود یا احوال غائبی یا وصلت یا نکاحی بود پس این چون بخانه اول باشد دلالت کند بر خوشدلی و تندرستی و افتادن سفر بارادات و اگر دزد چیزی برده باشد بدست آید و اگر در خانه ۲ باشد دلالت کند بر افتادن سفر نزدیک و بر آمدن از سفر بمدعا و خوبی حال برادران و خواهران و خرج کردن مال بارادت و جدا بودن از اخوان و خویشان و اگر در خانه ۳ باشد دلالت کند بر سفر نزدیک و نیکو بودن احوال خود و برادران و اقوام و اگر در خانه چارم ۴ باشد دلالت کند بر خروج از مقام خویش بخوشحالی و دلالت کند بر رسیدن خبرهای خوش از دوستان و آشنایان و کسان خود و بوجود فرزند شاد بودن و اگر در خانه ۵ باشد دلیل بود بر خوشحالی فرزندان و معشوق و طالب فرزند بودن و رسیدن خط و خبر و یافتن تحفه و هدیه و خروج کردن فرزندان و اگر در خانه ۶ باشد دلیل بود بر خرج نمودن غلام و کنیز و چهارپایان سیم شگفته و صحت یافتن بیمار و از بند و زندان خلاص شدن و ظاهر گشتن رازهای پوشیده و اگر در خانه ۷ باشد دلالت کند بر خوبی حال غائب و غالب گشتن بر دشمنان و خوبی وصلت و نکاح و بیرون آمدن از مقامی

که در اینجا باشد و اگر در خانه ۸ باشد دلیل است بر ایمن بودن از خوف و خطر و اگر در خانه ۹ باشد
دلیل است بر پیش آمدن سفر دور و دراز و در پی علم و ادب بودن و اگر در خانه دهم ۱۰ باشد دلالت بر نوازش
پادشاه و حکام و اعیان و بر خوبی احوال شغل و عمل خصوص کار و بار دولت و اگر در خانه ۱۱ باشد
دلالت بر نوازش پادشاه و حکام و رعایا و اعیان و بر سعادت و بمراد یافتن و خوبی احوال دوستان
و اگر در خانه ۱۲ باشد دلالت کند بر خروج کردن چهارپایان با رادت و خوف و دشمنی از دشمنان
و عاقبتش بجز انجام و خلاص یافتن از بند و زندان و اگر در خانه ۱۳ باشد دلالت کند بر خوبی
سفر و نفع یافتن از جانب بزرگان و اگر در خانه ۱۴ باشد دلالت کند بر خوبی حال و نقل و
حرکت باختیار و اگر در ۱۶ باشد دلیل کند بر خوبی احوال و عاقبت سائل و دوستکام بودن و
و از پادشاهان مراد یافتن و از ایشان ایمن بودن و نکوئی انجام هر کار والله اعلم

قبض الداخل

هیچ وی اسد است و با آفتاب متعلق دارد و خاکی و جنوبیست ماده و سعد است روز
یکشنبه باو منسوب است و سفید رنگ و گرم بود و موضعش دار الضرب و از اهل نار بود و
بچهار هم نسبت دارد و از صورت شخصی میانه بالا بود ولیس ضمیر او و سوال سائل پیوسته از چیز
بود که چیزی می خواهد بدست آرد و این شکل خوب بود در همه کار بالخصوص آنچه بشکل تعلق
دارد یا باتصال و رسیدن غائب و اگر چیزی از دست رفته باشد زود بدست آید و از مال
و منال امیدوار باشد و اگر در خانه اول ۱ باشد دلالت کند بر صحت نفس بدن و باخیر
بودن و بمراد رسیدن و در خانه ۲ دلالت کند بر کیسه گاه سائل و در خانه ۳ دلالت کند بر سازگاری
برادران و خواهران و سلامتی و صحت ایشان و از خواب خوش و از خویشان نفع دیدن و اگر در
خانه ۴ باشد دلالت کند بر خوبی احوال ملک پدر و عاقبت کار سائل و حاصل شدن هر کو
که دارد و اگر در خانه ۵ باشد دلالت کند بر سلامتی فرزندان و بدست آمدن تحفه و هدایا و
خوبی حال محبوبان و سازگاری کردن با سائل و در خانه ۶ دلالت کند که بجور راه و دریا

گردد و بندی را بند تفرق کند و از سلاح و غلام و کنیز فائده بیند و در خانه ۷ دلالت کند بر بودن نکاح و شرکت
در مال و سازگاری زنان و انبازان ۸ دلالت کند بر یافتن مال میراث و در خانه ۹ دلالت کند بر دیدن خوابهای
خوب و خواندن علم و ادب و مائل بودن بسفر و در خانه ۱۰ دلالت کند بر دخل ساختن کار با پادشاهان
و حکام و اعیان و نوازش یافتن از ایشان و از تجارت فائده دیدن و در خانه ۱۱ دلالت کند
بر خوبی احوال دوستان و حاصل شدن امیدها و ترقی جاه و دولت و عافیت و در خانه ۱۲
دلالت کند بر زیاده شدن چهارپایان بزرگ و قوت دشمن و مخلص شدن از رنج و محنت زنان و در خانه
سیزدهم ۱۳ دلالت کند با آنچه طالب خواهد بدست آید و در خانه ۱۴ دلالت کند بر خوبی
احوال پدر و املاک و حصول مطلوب و در خانه ۱۵ دلالت کند بر آمدن غائب و بودن نکاح
و سازگاری زنان و انبازی آن و در خانه ۱۶ دلالت کند بر نوازش پادشاهان و فائده
دیدن از ایشان و عاقبت بخیر والله اعلم بالصواب

قبض الخارج

قبض خارج است و منسوب بکوکب زحل است که متعلق بآتش است و معدنی است
و شرقی و بد است و تعلق بر هوا دارد و چون این شکل آید دلیل بود بر دلگیری و پریشانی حال
و چیزها از دست رفتن و تلف شدن آن و سفر بد شومی و بی اراده و بی نفع و معزول
بودن از عملها و جدائی از دوستان و آشنایان و از چیزهای آنچه زشت و بی قیمت و مکروه
باشد و از مواضع مزبلها و خرابها و از رنگها سبزی که مائل بسرخی باشد و از حیوانات مثل نهنگ
و خرس و گرگ و از مرغان گنجشک و کلاغ و مانند آن و از طبقات مردم ناکسان و بد اصلان
و از صورت شخصی دراز بالا زشت روئی بد لقائی کوچک سر که در چشم او عیبی بود یا کبود یا
و بر تن جراحتی یا نشانی داشته باشد ضمیر او سوال سائل بها از سفری یا بدست آوردن
چیزی که از دست او بدر رفته باشد و چون در خانه اول ۱ باشد دلیل بود بر دلتنگی صاحب
فال و پیش آمدن سفر بی فائده و در خانه ۲ دلالت کند که مالی از دست رفته باشد و یا برود و در خانه

۳- دلالت کند بر سفر نزدیک مکروه و بیفایده و جدائی از برادران و خواهران و دوستان و ناسازگاری اهل خانه و در خانه ۴- دلالت کند بر پریشانی حال پدر و خروج کردن املاک و اسباب و از مقام بیرون آمدن بالکراه و در خانه پنجم ۵ دلالت کند بر خروج فرزندان و نقصان سفر و آمدن خبر ها و ناسازگاری محبوب و در خانه ششم ۶- دلالت کند بر صحت رنجوران و خلاصی از بند و زندان و رفتن غلام و کنیز و خروج چهارپایان خورد و در خانه هفتم ۷- دلیل کند بر گفتگوی با زنان و انبازان و بیرون آمدن غائب از شهری که فی الوقت باشد و در خانه هشتم دلالت کند بر نارسیدن مال بیرونی و از خوف ایمن بودن و در خانه نهم ۹ دلالت کند بر پیش آمدن سفر و در و فائده ندیدن و خوابهای پریشان دیدن و در خانه دهم ۱۰ دلالت کند بر معزول شدن از کار و بار پادشاهان و حکام و اعیان و ملالت خاطر و از مرتبه افتادن و در خانه یازدهم ۱۱ دلالت کند بر پریشانی حال دوستان و ترک کردن مرادات و در خانه دوازدهم ۱۲- دلالت کند بر خلاصی زندانی و خروج کردن چهارپایان بزرگ و زبونی حال دشمنان و در خانه سیزدهم ۱۳ دلالت کند هر چیزی که سائل طلب کند بدست و سرگردانی حال سائل و در خانه چهاردهم ۱۴ دلالت کند بر ملالت خاطر پدر و بیرون آمدن بی رخصت و خروج مال و ملک و در خانه پانزدهم ۱۵- دلالت کند بر ناسازگاری زنان و بدی حال عاشقان و انفصال دعوی و نابودن نکاح و جدا افتادن با یکدیگر و در خانه ۱۶ دلیل کند بر عاقبت ناخوش همه کارها

جماعت

عنصر ح است و برج وی سنبله است و بعطارد تعلق دارد و روز چهارشنبه باو منسوب است و جنوبی و خاکیست دلیل بود بر قاطع ح و لشکر و عروسی و محفل ساختن و فضاء از شهر های دراز و پهن و از مواضع مسجد و قصر های عالی و امثال آن صحرا ها و بیابانهای بزرگ و رنگهای گوناگون و از حیوانات گوسفند و گاو و از طبقات مردم اصحاب قلم و اهل فضل و از صورت انسانی شخصی تمام بالای فربه تن ازدو گونه گشاده پیشانی پیوسته ابرو فصیح زبان

آمیزنده کوچک سر و زیرک و دانا شاید که صاحب علوم نجوم باشد پس ضمیر او و سوال سائل
از کل حال بود یا از برای غائب و یا از برای سفری یا از بهر زن خواستن یا کاری که گشادگی
بآن تعلق دارد و این شکل نیک بود از برای همه کار چون اندک باشد در رمل فائده نیز
اندک بود و اگر بسیار بود فائده هم بسیار بود و از بهر سفر کردن و خریدن و فروختن و زن
خواستن و منصب طلب کردن نیک بود و در خانهٔ اول ۱ دلیل بود بر سرگردانی و تحیر سائل
و اشتغال بسیار و منکر بودن در کاری که ابتدا خواهد کردن و در خانهٔ دوم ۲ دلالت کند
بر میانه بودن حال معاش و روزگار بتوسط گذرد و در خانهٔ سوم ۳ دلالت کند بر
افتادن سفر نزدیک و حیران بودن خواهران و برادران و در خانهٔ چهارم ۴ دلالت کند
بر نیکی حال پدر و املاک و اسباب و مقیم بودن بوطن و پوشیده ماندن دفائن و در خانهٔ
پنجم ۵ دلالت کند بر نیکی حال فرزندان و وقت و تحفه و هدیه باو رسیدن و رسیدن خط
و خبرهای بسیار و در خانهٔ ششم ۶ دلیل است بر بسیاری چهارپایان خورد و بندگان و همسایه بودن
حال پریشان و دراز کشیدن سفر و رنج بیمار و دشواری وضع حمل زنان و پوشیده ماندن
رازهای مخفی و در خانهٔ هفتم ۷ دلیل است بر بسیاری چهارپایان و بر نفاق کردن زنان با
شوهران و انبازان و حال اضداد و در خانهٔ هشتم ۸ دلیل است بر خوف حال سائل
و خوف رنجور و در خانهٔ نهم ۹ دلیل است بر جمعیت علما و اتفاق افتادن سفر دریا و دور
با مردم و کاهلی کردن در صناعات و در خانهٔ دهم ۱۰ دلالت کند بر ثبات شغل و عمل و میانه
بودن حال پادشاه و مادر و پدر و در خانهٔ یازدهم ۱۱ دلیل است بر نیکی حال و راستی
و در توقف افتادن امیدهایی که در دل باشد و در خانهٔ دوازدهم ۱۲ دلیل است بر بسیاری
دشمنان و چهارپایان و بدی حال اسیران و محبوسان و در خانهٔ سیزدهم ۱۳ دلیل است که ضمیر
خاطر سائل باشد و آنچه طالب آن بود بیسر بدست آید و در خانهٔ چهاردهم ۱۴ دلیل است بر نیکوئی
احوال پدر و املاک و اسباب و در توقف افتادن مطلوب و در خانهٔ پانزدهم ۱۵ دلیل

نه

بود و میانه بودن حال زنان و انبازان و در خانه شانزدهم ۱۶ دلیل است بر ثابت بودن شغل و عمل و آنچه بآن تعلق دارد و عاقبت امور بخیر

فرح

فرح تعلق بزهره دارد و برج آن میزان است و بادی و مذکر است پس ضمیر او چون در زمره صاحب فال این شکل بود از بهر فرزند بود یا سفری بود یا زن خواستن یا معلوم کردن حال غائب یا کاری که بجوری که بشادی تعلق داشته باشد یا چیزی که تلف شده بدست آید حکم این شکل نیک باشد از بهر سفر کردن و زن خواستن و از فرزندان خوشحال شدن و محبوس بزودی خلاص یافتن چون در خانه اول ا آید زود بمراد برسد و دلالت کند بر چیز از قسم فسق و فساد و بینی و چیزهای دل کشاد و شادی و بسیاری رزق و آسانی معاش روزگار و بلندی درجه و حصول مرادات و سعادات پیوستن بدوستان و آشنائی و بستن عهد و میثاق با یاران و کسان خود و از ایشان یاری دیدن و از خزانه پادشاه و ضراب خانه و معاملات آبادان و معمور گردد و از معادن زر و سیم و از الوان سفیدی که بزردی زند و از حیوانات آنچه مردم را خوش آید و رغبت افتد مثل گوسپند و آهو و از طیور گنجشک و از صورت انسان شخصی میانه بالا گشاده روی فصیح زبان و بر گوشه ابروی وی خالی بود و بینی باریک داشته باشد و گندم گون سیاه چشم و خوش خلق و عیش دوست بود چون در خانه اول بود دلیل بود بر بسیاری خوشدلی و بسیاری رزق و بآسانی معاش روزگار و آمدن مال و انقلاب احوال و واقف بودن بر احوال ضمیر و در خانه دوم ۲ دلیل بود بر خرج مال بخوشدلی و در خانه سوم دلیل بود بر خوبی احوال برادران و خواهران و رسیدن خبر خیر و خورمی و متردد بودن از بهر سفر نزدیک چون اتفاق افتد در آن سفر بسیار ماند و در خانه چهارم ۴ دلیل بود بر خوشحالی پدر و از املاک فائده بیند و عاقبت خوب بود و از وطن بیرون رود بخوشدلی و در خانه پنجم دلیل بود بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای خوش از دوستان و آشنایان و او

در خانه ششم ۶ دلیل بود بر بودن بیع و شرا و چهارپایان دارا از آن فائده دیدن و صحت رنجوران و در خانه هفتم ۷ دلیل بود بر پریشانی زنان و نفاق کردن ایشان اما السائل هیچ زحمت نرسد و سفر و دلبودن غائب از شهر بشهر اما خوشحال بودن غائب و در خانه هشتم ۸ دلیل بود بر ایمن بودن از خوف و خطر و آمدن مال بیرون و میراث پدر و در خانه نهم ۹ دلیل بود با اتفاق افتادن سفر و دور و دراز و در آن سفر فائده دیدن و صحت رنجوران و در خانه مذکور دیدن خوابهای گوناگون که اکثر آن راست باشد و در خانه دهم ۱۰ دلیل بود بر اعتماد پادشاه اگر اشتغال پادشاهی کند رسیدن و یافتن دولت و منزلت و در خانه یازدهم ۱۱ دلیل است بر نیکوئی حال دوستان و بعیش مشغول بودن و رسیدن چیزهای خوب و بر آمدن امیدیکه دارد و در خانه دوازدهم ۱۲ دلیل است بر خوبی حال چهارپایان بزرگ و نیکوئی حال اسیران و محبوسان و امکان صلح میان اضداد و در خانه سیزدهم ۱۳ دلالت کند بر تردد خاطر سائل در کارهائی که پیش دارد و در خانه چهاردهم ۱۴ دلیل بود بر خوشحالی پدر و احوال مطلوب و اخوان و در خانه شانزدهم ۱۶ دلیل بود بر آنکه احوال سائل بخوبی بگذرد و از پادشاه انتفاع یابد و فائده بیند و روزگار بکامرانی و شادی گذراند

	عقله	

شکلا ست منقلب برج وی دلو است و ممتزج و تعلق بزحل دارد و روز شنبه باو منسوب است خاکی سیاه رنگ و جنوبی بود چون در اول این شکلها ... شریک وی کنند دلالت کند بر بیماری و غم و اندوه و زنان حامله و پایهای سینه و سرها و زر و سیم و امثال آن و حلقه و صندوق و از مواضع غارها و سوراخها و حصارها و خانهای تاریک و امثال آن و رنگهای که بسیاهی گراید و از حیوانات آنچه در زمین بود مثل موش و سنگ پشت و از صورت انسان شخص میانه بالا گندم گون که بر روی او نشانی بود و بزرگی باشد و بجعل و زرق و سالوس و دزدی و مفتنی و تحمیل و شرانگیز لیس فقیر او و سائل از رنجوری

پرسید یا سفر حکم کلی نیک بود واز بهر بیع وشری وعقد بستن غلام وکنیزک اما درد و یدیه بدست آید
و زندانی مدتی بماند و بسجود صحت یابد و سفری در پیش آید در سفر رنج بیند چون درخانه اول بود دلالت
کند بر پریشانی و ملالت سائل و متردد بودن در کاری که خواهد کرد و در خانه دوم ۲ دلیل بود بر پریشانی
حال و رسیدن جامها و کیسها و درم و دینار و در خانه سوم ۳ دلیل است بر پریشانی حال برادران
و جدائی افتادن میان ایشان و در خانه چهارم ۴ دلیل بود بر پریشانی پدر و خرج نمودن املاک و در
خانه پنجم دلیل بود بر پریشانی احوال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرها بد و از آشنایان و
دیگر طائفه و در خانه ششم ۶ دلیل کند بر بدی حال رنجوران و ظاهر گشتن امراض مختلفه و
خرج بودن چهارپایان و در خانه هفتم دلیل بود بر بدی حال دشمن و ملالت مزاج اضداد و گرفتگی
و بی ثباتی زن و شوهر و دیر برآمدن حال عقد نکاح ولی خصومت نباشد و خلاصی شدن بندی
از بند بدشواری و وضع حمل و خیانت کردن انبازان و کردن گفتگوی با ایشان و خصمان و تردد آن
بود غائب و در شهری که باشد و در خانه هشتم ۸ دلیل کند بر رسیدن خوف از جائی که توقع کند نیکی
دارد و موقوف ماندن مال میراث و در خانه نهم دلیل بود در افتادن سفر و در خوابهای پریشان
و در خانه دهم دلالت کند بر رسیدن زحمت از پادشاه و حکام و اهل دیوان و معزول بودن
از کار پادشاه و پریشانی حال پدر و مادر و در خانه یازدهم دلالت کند بر ناسازگاری دوستان و
نفاق ورزیدن و ادن گفتگوی با ایشان و حاصل ناشدن مرادی که دارد و در خانه ۱۲ دلیل است
بر اخراج چهارپایان بزرگ و کوچک و پریشانی حال دشمنان و خلاصی زندانی جهت و در
سیزدهم دلیل است بر ملالت و پریشانی سائل و برآمدن کار دلی و در خانه چهاردهم دلیل بود
بر پریشانی پدر و املاک و در خانه پانزدهم دلیل بود بر ناشدن نکاح و پریشانی زنان و غائبان و
در خانه شانزدهم دلالت کند بر سرگردانی سائل از بهر شغل و عمل و ملالت خاطر والله اعلم

انکیس

برج حمل تعلق دارد و برج دی صد بیست نحس و خاکی و منحوس بیت و کافی در امر ... انسان

شخصی دراز بالا سیاه موی که در روی او زنگی بود و در چشم او عیبی بود بدفعل قوی اندام لبس ضمیر
او سوال سائل از بهر مکانی یا غائبی یا چیزی که دزد برده باشد یا از بهر سفر یا رنجوری یا خواهد که چیزے
بدست آید حکم این شکل نسبت بدست آمدن چیزے بدیه است و بزحمت و نکاح شود اما سازگار
نباشد و رنجور حالش بد بود و خریدن ملک نیک بود و غائب را آمدن بود و اگر در پنجم آید بروز شنبه
از حال ضمیر خود واقف گردد چون در خانه اول آید دلیل است بر رنج و قبض خاطر و اندیشهای
ناصواب کردن و گمان خطا بردن و شروع کردن کارے بکراهت و در خانه ۲ دلالت کند
بر رسیدن مال ملالت انگیز و تنگی معاش و روزگار و در خانه ۳ دلالت کند بر بدی حال برادران
و خواهران و کردن گفتگوی با ایشان و در خانه ۴ دلیل بود بر پریشانی حال پدر و خرابی املاک
و ملول بودن بسبب عاقبت کارهای خود و در خانه پنجم ۵ دلالت کند بر ملالت فرزندان و
محبوبان و از جائی ملول شدن و شنیدن خبرهائی که بمزاج خوش نیاید و در خانه ۶ دلالت کند
بر بدی حال رنجوران و چهارپایان خورد و دشواری وضع حمل زنان و پوشیده ماندن رازهای
پنهان و در خانه ۷ دلالت کند بر ناسازگاری زنان و پوشیده ماندن حال غائب و رنج انبازان
و چون گفتگوی با ایشان و خصمان و مکر و حیله و بد اندیشی در حق سائل و بودن نکاح و آمدن غائب
بزحمت و در خانه ۸ دلیل بود بر غلبه وسواس خاطر و خالفت بودن از جائی که توقع بدی دارد و بدست
مال میراث و در خانه ۹ دلیل کند بر سفر افتادن دور و دراز و دیدن خوابهای پریشان و در خانه ۱۰
دلیل بود بر بدی حال پدر و مادر و بر بدی رسیدن از پادشاهان و حکام و اهل دیوان و در خانه
۱۱ دلالت کند بر بدی حال دوستان و مخالف گردیدن ایشان با سائل و حصول مقاصد
بزحمت تمام و در خانه ۱۲ دلیل بود بر بدی حال چهارپایان و دشمنان و زندان و در خانه ۱۳
دلیل است که آنچه طلب کند پیدا اما بزحمت و در طلب جهد باشد و در خانه ۱۴ دلیل بود
بر پریشانی حال پدر و املاک و اسباب و بنا و ملول بودن بواسطه عاقبت کار و در خانه ۱۶
دلالت کند بر پریشانی حال سائل از جهت شغل و عمل پادشاه و عاقبت ملالت میدان

حمره

تعلق بمریخ دارد و بیخ او حمل است و بروز سه شنبه تعلق دارد و بادلیست دلالت کند بر ظلم
و تعدی و تهمت و خوف و خطر چون در رمل غلبه کند و نفی آن ضد بادی باشد زندانی را پدید بود
و بیم کشتن بود اما اگر اشکال سعد بود بر قصابخانه و آتشخانه نسبت دارد و از الوان رنگ سرخ
و از صنعت حلوائی و از طبقات ترکان لشکریان و سپاهیان و دزدان و از صورت انسان
شخصی میانه بالا باریک گردن که بر روی او زخمی بود یا جراحتی داشته باشد چون در اول
آید و این اشکال شرکت وی کنند پس ضمیر او سوال سائل از بهر رنج
بود یا غائبی یا خوبی یا از مال میراث یا از سفری یا نکاحی که بدست آید و موقوف ماند
و رنج برآید بود و از دزدان پرهیز باید بود و از پادشاه و حکام سفر بد بود و در راه زحمت بیند
اگر کسی سوال کند او را روز سه شنبه خوب باشد و چون در خانهٔ اول آید دلالت کند بر غلبه
خشکی و گرمی و برآمدن دانها و آبلها و دنبلها و سرگردانی در آن کاری که خواهد و در خانه ۲
دلالت کند بر تلف مال و افتادن سفر بی ارادت و رنج کشیدن در آن و اگر در خانه ۳
باشد دلالت کند بر بدی حال برادران و خواهران و بودن گفتگوی با ایشان و ناسازگاری
با ایشان با سائل و در توقف افتادن سفر نزدیک بی ارادت خاطر سائل و در خانه ۴
دلالت کند بر بدی حال پدر و املاک و مقیم بودن بوطن بکمال کراهیت و زحمت و بدی
عاقبت کار سائل و در خانهٔ ۵ دلیل کند بر بدی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبر بد
بد از کسان و دوستان و در خانه ۶ دلیل کند بر دراز کشیدن رنج رنجور و بدی حال رنجور
و چهارپایان و پوشیده ماندن رازهای مخفی و خیانت کردن بندگان بسائل و در خانه
۷ دلالت کند بر گفتگوئی با خصمان و انبازان و ناسازگاری زن با شوهر و در توقف
افتادن مال بیرونی و مقیم بودن بوطن و سفر سائل و سکونت در شهری که باشد بی ارادت و در
خانه ۸ دلالت کند بر گفتگوئی با خصمان و انبازان و در مخالفت بودن سائل از خلقی که بهم

باشد و در توقف افتادن مال میراث و بودن گفتگوئی از بهر میراث و مالی که پیش کسی باشد و در
خانه ۹ دلالت کند بر بدی اعتقاد و دیدن خوابهای سهمناک و در توقف افتادن سفر و در
در خانه ۱۰ دلالت کند بر رسیدن جور و ستم از بادشاه و از اهل دیوان و شغل و عمل که بدشوار بود
و دیده بود و در خانه ۱۱ دلالت کند بر رسیدن بدی حال دوستان و دور شدن از سائل و قطع
دوستی و در خانه ۱۲ دلالت کند بر بدی حال دوستان و در کوشیدن گفتگوئی با ایشان و
و موقوف ماندن امیدی که دارد و در خانه ۱۳ دلالت کند بر بدی حال دشمنان بر مرگ و بدی
احوال زندانیان و اسیران و چهارپایان و در خانه ۱۴ دلالت کند بر تردد خاطر سائل و متردد بودن
در کارها و در خانه ۱۵ دلالت کند بر پریشانی حال پدر و مادر و نیامدن غائب و بر بدی کارها که بپادشاه
[illegible] مشغول ماند و به بد انجام شدن کار عاقبت امور اما ثبات باشد در هر کار والله اعلم

بیاض

تعلق بقمر دارد [illegible] است و آبی و برج او حوت است دلالت کند بر خیر و صلاح و سعادت
و جمعیت [illegible] و شکل چیزهای سپید مثل شیر و کافور و کتان و از مقامها منازل و دکانها
و باغ و بستان و سبزه و ابر و باران و صحرای گشاده که در آنجا آب صاف بود و از صنعتها
بیاضی و مروارید فروشی و از طبقات مردم صباغ و مسافر و از صورة انسان شخصی دراز بالا
و فربه تن سیاه موی فراخ پیشانی پیوسته ابرو کوچک سر نیکخواه مردم که در روی او خالی
یا علامتی باشد و اگر در خانه ششم آید رنجور را علامت نیکی بود و در دیگر خانها نیک و بد
ضمیر او سوال سائل از سفری بود یا خوابی که دیده باشد یا از بهر آبی بود یا [illegible] یا چیزی
طلب کند [illegible] و در خانه اول دلالت کند بر صحت نفس و مزاج سائل اما آنچه طلب
[illegible] در خانه دوم دلیل دست یافتن [illegible] بدست آید یا چیزهای سفید
[illegible] کند و در خانه سوم ۳ دلالت کند بر خوبی
احوال [illegible] اخوان و سازگاری ایشان و در توقف افتادن سفر نزدیک بار او و در

خانهٔ چهارم ۴ - دلالت کند بر خوبی احوال پدر و املاک و اسباب و عاقبت کار بخیر و در خانهٔ پنجم
دلالت کند بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای نیک و از غم بدر آمدن و در
خانهٔ ششم ۶ دلالت کند بر صحت و سلامتی فرزندان و محبوبان و رسیدن چیزهای خوش و نامها
از آشنایان و کسان خود و تحفه و هدیه و روزی مشد بودن و بر خوبی حال بندگان و چهارپایان خورد
و بدی حال رنجوران و موقوف ماندن بندی در بند و در خانهٔ هفتم ۷ دلالت کند بر عفت و صلاح
زنان و دیانت و راستی انبازان و مقام ساختن غائب در شهری که باشد بارادت خود و در
توقف افتادن نکاح و در خانهٔ هشتم ۸ - دلالت کند بر خطر بیماران و رسیدن مال بیرونی اما با سستگی
و مخالف بودن سائل را تا هیچ زحمت باو نرسد و در خانهٔ نهم دلیل کند بر اتفاق افتادن سفر دور
اما با آهستگی و مخالف بودن سائل تا هیچ زحمت باو نرسد و در خانهٔ نهم ۹ دلیل کند بر دیدن خوابهای
نیک و در دین و دیانت درست بودن و در خانهٔ دهم ۱۰ دلیل کند بر ثبات شغل و عمل و فائده
دیدن از پادشاه و خاطر تسلی داشتن حال مادر و در خانهٔ یازدهم ۱۱ دلالت کند بر خوبی احوال
دوستان و در محبت ثابت بودن و استقامت در دولت داشتن و در خانهٔ دوازدهم ۱۲
دلالت کند بر بدی حال دشمن و ظفر یافتن سائل بر دشمن و خوبی حال چارپایان و خلاصی از
بند و زندان و حصول مرادات و مدعیات و در خانهٔ سیزدهم ۱۳ دلالت کند بر خوبی احوال سائل
و ممد بودن در طلب مقصود و در خانهٔ چهاردهم ۱۴ دلالت کند بر صلاح حال پدر و املاک و اسباب
و حصول مراد و مطلب با آهستگی و در خانهٔ شانزدهم ۱۶ دلالت کند بر صلاح حال عاقبت سائل
و بصلاح گذرانیدن و ثابت بودن در کارها خصوص کار دیوانی

نصرة الخارج

برج نری اسد است و آتشی و تعلق بشمس دارد مذکر و مشرقی است و روز یکشنبه با و متعلق
است و از صورت انسان شخصی باشد با آفتاب رنگ که میل بزردی داشته باشد پس ضمیر او
سوال سائل نیت سفری یا کار پادشاه و حکام داشته باشد و بملازمت تعلق دارد و در طلب چیزی

بود که پیش او بماند چون در خانهٔ اول ۱ - آید دلالت کند بر قوت مزاج و مزید جاه و مرتبه و خوشدلی از
پادشاه و حکام بارادت خود و در خانهٔ دوم ۲ - دلالت کند بر قوت مزاج و حال خود و معیشت و
بسیاری رزق و خرج کردن مال بارادهٔ خود و در خانهٔ سوم ۳ - دلالت کند بر خوشحالی برادران
و خواهران و پیش آمدن سفر نزدیک بارادهٔ خود و در خانهٔ چهارم ۴ - دلالت کند بر خوبی حال
پدر و خرج کردن ملک بخوشحالی و بیرون آمدن از وطن بارادت و در خانهٔ پنجم ۵ - دلالت کند
بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای نیک و از غم بدر آمدن و در خانهٔ ششم ۶
دلالت کند بر صحت بیماران و آزادی بندگان و ظاهر شدن رازهای پوشیده و در خانهٔ هفتم
۷ - دلالت کند بر مکر زنان و سرکشی انبازان و بیرون آمدن غائب از شهری که باشد و قوت حال
خصمان و معاندان و در خانهٔ هشتم ۸ دلیل کند بر ایمن بودن از خوف و ترس و ترک کردن مال میراث
بیرونی و در خانهٔ نهم ۹ - دلالت کند بر غم و اندوه و پیدا شدن شر و فتنه که بخداوند ضمیر رسد و
بر اتفاق افتادن سفر و از آن سفر فائده بسیار بیند و خوابهائی راست و درست بودن
اعتقاد و در خانهٔ دهم ۱۰ دلالت کند بر علوی درجه و از پادشاه و حکام تربیت و استمالت دیدن
و در خانهٔ یازدهم ۱۱ - دلالت کند بر خوبی احوال دوستان و هواخواهان و تکبر و سرکشی کردن
با سائل و ترک کردن امیدی که داشته باشد و در خانهٔ دوازدهم ۱۲ - دلالت کند بر قوت
حال دشمنان و فخر و تکبر ایشان در حق سائل و خرج چهارپایی بزرگ بارادت و خلاص شدن
زندانی از زندان و در خانهٔ سیزدهم ۱۳ - دلالت کند بر خوبی حال سائل ممد بودن در کاری
که تعلق باتصال دارد و اگر سفر کند خوب بود و در خانهٔ چهاردهم ۱۴ - دلالت کند بر صلاح
حال پدر و بیرون آمدن از غم و از مقام بارادت و در خانهٔ پانزدهم دلالت کند بر کاری که با قصد
بخیر باشد و در همه کارها خصوص کار پادشاه و ملوک و در خانهٔ شانزدهم دلالت بر سعادت انجام
کار و اگر ترک نماید بارادت و از دلخوشی ترک کند فائده بیند

	نصرة الداخل ج	

تعلق بمشتری دارد و مؤنث باشد و برج وی آبی است که حوت است و از روزها بروز پنجشنبه تعلق
دارد و نباتیست و از صورت انسان شخصی بلند بالا سرخ و سفید باریک اندام که بر روی او خالی باشد
و متحرک در همه کارها ضمیر او سوال سائل از بهر نکاحی بود یا سفری یا غائبی که گم شده باشد مراد و امید او
حاصل شود یا نه از بهر رنجوری لیکن رنجور را خوف از مردن باشد اما عاقبت بخیر باشد و زن
حامله را که ذکر و چون در خانه اول آید دلالت کند بر خوشدلی و تن درستی و حصول مرادی که دارد
و اگر چیزی کسی دزدیده باشد یا کسی گریخته باشد دزدیده بدست آید و گریخته باز گردد و در خانه
دوم ۲ دلالت کند که مال بدست آید و فراخی در معاش در روزگار پدید آید و بندگان مطیع و
رعایا فرمانبردار باشند و در خانه سیوم ۳ دلالت کند بر خوبی حال برادران و خواهران و ترک
کردن سفر نزدیک با باده و در خانه چهارم ۴ دلالت کند بر خوبی حال پدر و املاک زیاده
شدن و مقیم بودن بوطن بارادت خود و مطلوب بآسانی محصل گشتن و عاقبت خیر انجامیدن
و در خانه پنجم ۵ دلیل بود بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای نیک از ایشان
و آشنایان و رسیدن تحفه و هدایا و در خانه ششم ۶ دلالت کند بر خوبی حال بندگان و
چارپایان خورد و از تیغ دیگر فائده دیدن و دراز کشیدن رنج رنجوران و در خانه هفتم ۷ دلالت
کند بر خوبی حال زنان و انبازان و در خانه هشتم ۸ دلالت کند بر حصول مال پیرزنی و میراث
و که سائل بزحمت رسد و در خانه نهم ۹ دلالت کند بر صلاحیت و دیانت سائل و مائل
با ابطال و سفر دور و در خانه دهم ۱۰ دلالت کند بر زیادتی مال و جاه و عزت و بلندی و قدر
و منزلت و سروری و فرماندهی و از پادشاه تربیت شدن و خوبی حال سائل و در کارها بازینا
و شوکت بودن و در خانه یازدهم ۱۱ دلالت کند بر خوبی حال دوستان و زیادتی دولت و
سعادت و رفعت سائل و حاصل بودن امیدی که دارد و در خانه دوازدهم ۱۲ دلالت کند
بر قوت حال دشمن و خوبی چارپایان بزرگ و موقوف ماندن زندانی از زندان لیکن عاقبت
بخیر باشد و خلاصی یابد و در خانه سیزدهم ۱۳ دلالت کند بر جهد بودن سائل در کاری که خواهد

کردن وانچه طلب کند باید بآسانی و در خانه چهاردهم ۱۴ دلالت کند بر خوبی حال پدر و اکلا و زیادت بودن مال و ملک و اسباب و حصول مطلوب بآسانی و عاقبت بخیر انجامیدن و در خانه پانزدهم ۱۵ دلالت کند بر بودن نکاح و سازگاری زنان و انبازان و آمدن غایب و باصلاح بودن اضداد و حصول مقاصد و در خانه شانزدهم ۱۶ دلالت کند بر مزید جاه و حشمت و حرمت از پادشاه و خوش بودن و عاقبت کار بخیر و صلاح انجامیدن

عتبة الخارج

این شکل تعلق براس دارد نحس است و ناری و مشرقی است و برج وی جدی است و از کواکب بزحل تعلق دارد از صورت انسان شخصی بود دراز بالا سیاه موی که در روی او زردی بود و یا در چشم او عیبی بود و بدفعل باشد و بدزدی مشهور باشد پس ضمیر او سوال سائل از بهر سفر یا بیماری یا از بهر چیزی که از دست رفته باشد یا المی که رسیده باشد چون در خانه اول ۱ آید دلالت کند بر دلبستگی و ملالت خاطر سائل و ترک کردن کاری که در دل دارد و بهر حال باتصال تعلق دارد باید و تلف و نیابی بود و در خانه دوم ۲ دلالت کند بر خرج کردن مال یا آنکه دزد ببرد یا خود خرج بکند باکراه و ناخوشی یا گم کند و پریشانی احوال اموال بودن و در خانه سیم ۳ دلالت کند بر پریشانی حال پدر و مادران و خواهران و خویشان و ناسازگاری همه و پیش آمدن سفر نزدیک بی ارادت و بی فایده و در خانه چهارم ۴ دلالت کند بر بدی حال مادر و پدر و خرابی املاک و ملول بودن سائل و در خانه پنجم ۵ دلالت کند بر تفرقه فرزندان و محبوبان و ملالت کشیدن از ایشان و رنج دیدن از خبرهای ناخوش و در خانه ششم ۶ دلالت کند بر خرابی احوال چهارپایان خورد و گریختن غلام و کنیز و خلاصی رنجوران از رنج و آشکارا گشتن راز پنهان و در خانه هفتم ۷ دلالت کند بر بدی حال زنان و نابودن نکاح و بودن گفتگوی بآن و ناسازگاری با سائل و بدی حال غائبان و بیرون آمدن غائب از جائی که باشد بی ارادت و در خانه هشتم ۸ دلالت کند بر پریشانی حال رنجوران

وازخوف ایمن بودن وحاصل بودن مال میراثی وچیزی ودرخانه نهم ۹ دلالت کند برافتادن سفر دور بی ارادت ودران سفر زحمت دیدن وشنیدن خبر دروغ ودرخانه دهم ۱۰ دلالت کند بر معزول بودن از کار پادشاه واز جاه ومرتبه تنزل کردن وبدی حال مادران ودر صناعت کاهلی کردن ودر خانه یازدهم ۱۱ دلالت کند بر بدی حال دوستان ودر بدی سائل کوشیدن وحاصل ناشدن امید که دارد ودرخانه دوازدهم ۱۲ دلالت کند بر زبونی حال دشمن وخرج بودن چهارپایان خورد وبزرگ بی ارادت وخلاصی زندانیان بزحمت وگریختن اسیران بزحمت وضرورت ودرخانه سیزدهم ۱۳ دلالت کند بر پریشانی سائل وانچه طلب کند نیابد ودرخانه چهاردهم ۱۴ دلالت کند بر پریشانی حال پدر ومال واملاک واز مقام بیرون آمدن بی اختیار ودرخانه شانزدهم ۱۶ دلالت کند بر ناسعادت انجام کار وپریشان بودن از روزگار وخوف از پادشاه

نقی الخد

این شکل تعلق بمریخ دارد وبرج وی عقرب است آبی وشمالی است ومیل بنحوست دارد و این شکل دلالت دارد بر گفتگوی وجنگ وجدل وتیرها وشمشیرها واز طائفه ترسایان وجهودان واز حیوان آنچه درنده باشد واز رنگها کبود واز صنعتها زرگری ودرودگری وامثال آن واز مواضع جائی که آب روان باشد وجائی که شراب وفساد بود واز طبقات مردم کودکان وامردان و زنان نیز گفته اند واز صورت انسان شخصی میانه بالا ضعیف ترکیب سطبر گردن کوچک سر سرخ روی ازرق چشم که بر روی او یا ابروی او زخمی بود پس ضمیر او سوال سائل از بهر سفری بود یا بودن گفتگوئی یا چیزی از دست رفته بجوید یا بهر نکاحی باشد درخانه اول ۱ دلیل کند بر سلامتی وصحت ذات سائل ونزاع کردن درکاری که دلخواه او بود ودرخانه دوم ۲ دلیل کند بر میانه بودن حال مال ومعاش وروزگار وخرج کردن مال بی ارادت ودرخانه سوم ۳ دلالت کند بر خوبی احوال برادران وخواهران ومتردد بودن سائل از بهر سفر نزدیک ودرخانه چهارم ۴ دلالت کند بر میانه بودن املاک واسباب وپریشان بودن احوال

پدر و متردد بودن بسبب عاقبت کار خود و در خانه پنجم ۵ دلالت کند بر میانه بودن احوال فرزندان
و دختران و محبوبان و خبرهای نیکو از اطراف و جوانب و در خانه ششم ۶ دلالت کند بر تغییر احوال
بنده را از بیماری [illegible] و از بیع و شرع چهارپایان فائده دیدن و ظاهر بودن نفعی از اسرار نهانی و در
خانه هفتم ۷ دلالت کند بر میانه بودن حال زنان و انبازان و بودن گفتگوی با ایشان و متردد بودن
غائب و مشتری که باشد و در خانه هشتم ۸ دلالت کند بر آمدن مال میراث پیرزنی و در خانه نهم ۹
دلالت کند بر افتادن سفر و در دریا [illegible] و دوری [illegible] خوابهای پریشان دیدن و در خانه دهم ۱۰
دلالت کند بر میانه بودن حال دوستان و نفاق فرزندان ایشان با سائل و حاصل شدن
بعضی امید او و در خانه یازدهم ۱۱ دلالت کند بر میانه بودن شغل و عمل پادشاه و حکام و قلت فائده و [illegible]
مال مادر و در خانه دوازدهم ۱۲ دلالت کند بر بیع و شرع چهارپایان بزرگ و بدی حال اسیران
و محبوسان و بودن گفتگوی با دشمنان و در سیزدهم ۱۳ دلالت کند بر متردد بودن سائل
بموجب و میانه بودن احوال ملک و اسباب و در چهاردهم ۱۴ دلالت کند بر میانه بودن
احوال پدر و توقف در مطلب و در خانه شانزدهم ۱۶ دلالت کند بشغل و عمل و کار پادشاه
و حکام و میانه بودن حال سائل والله اعلم

عتبة الداخل

این شکل [illegible] منسوب است و برج وی ثور است و از صورت
انسان [illegible] باشد [illegible] پیشانی خوب [illegible] بلند بالا [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] و از اهل [illegible] باشد [illegible] دلالت میکند چون سر و شانه و
و همواره [illegible] و از مواضع مقامهای خرم و از الوان رنگ سپید و از مردم علما و اهل ورع
و سعادات و از احوال ایمنی و تندرستی و صحت بدن و حصول مرادات و آبادان شدن پس
ضمیر او سوال سائل از کار حال باشد و یا چیزی خواهد که بدست آید مثل نکاح یا غائبی یا مالی
و امثال آن این شکل خوب باشد [illegible] اگر خواهد چیزی بدست آرد باید وصلت و نکاح

خوب بود و مراد حاصل شود و در خانه اول ۱ دلالت کند بر دولت و سعادت و کامرانی و نیکبختی و
و خرمی و خوشدلی و وصلت و نکاح و حصول مرادات و یافتن مرتبه در حضرت بادشاه و حکام
سود یافتن در تجارت و در خانه دوم ۲ دلالت کند بر خوبی حال برادران و خواهران و سازگاری
سائل و از نقل و حرکت فائده دیدن و در خانه ۳ دلالت کند بر زیاده شدن مال و رزق و
سه گاه و در خانه ۴ دلالت کند بر زیاده شدن املاک و اسباب و خوشحالی پدر و بسیاری
ارت و زراعت و مقیم بودن خود بخوش وقتی و در خانه پنجم ۵ دلالت کند بر خوبی احوال
فرزندان و محبوبان و بوجود ایشان شادان بودن و آمدن خبرهای خوش از دوستان
کسان خود و در خانه ششم ۶ دلالت کند بر زیادت شدن چهارپایان خورد و کلان و دراز
کشیدن رنج رنجوران اما عاقبت خیر بود و در خانه هفتم ۷ دلالت کند بر خوبی حال زنان و
انبازان و غائبان و سازگاری ایشان با سائل و حصول مقاصد و در خانه هشتم ۸ دلالت
کند بر حصول مال بر زنی و میراث پدری و خائف بودن سائل اما زحمت بسائل نرسد و در خانه
نهم ۹ دلالت کند بر ایمنی و دیانت و دیدن خوابهای موافق و در خانه دهم ۱۰ دلالت کند بر
مرتبه و جاه و حرمت و روی نمودن دولت و سعادت و خوشحالی از بادشاه بسائل و از شغل
دیوانیان فائده دیدن و تربیت یافتن و در خانه یازدهم ۱۱ دلالت کند بر خوبی حال چهارپایان
و برادران و هواخواهان و برآمدن مرادی که دارد و در خانه دوازدهم ۱۲ دلالت کند بر خوبی
حال چهارپایان و قوة حال دشمن و از بیع و شرع فائده دیدن و موقوف بودن زندانی اما
عاقبت خیر و در خانه سیزدهم ۱۳ دلالت کند که آنچه طلب کند بیابد جد و جهد نمودن در
کاریکه سائل در دل دارد و در خانه چهاردهم ۱۴ دلالت کند بر خوبی حال پدر و حاصل شدن
مطلوب از ملک و اسباب و امیدوار بودن و در خانه شانزدهم ۱۶ دلالت کند که عاقبت
بخیر بود و از بادشاه فائده بیند و از شغل و عمل کذلک والله اعلم

	اجتماع	⁞	

این شکل ممتزج است میل بسعادت دارد و ثابت است بادی و مغربی است این شکل
دلالت بر علم و حکمت و فصاحت و بلاغت و دور اندیشی دارد و خورده دانی بود و از چیزها آنچه
منقش باشد و برنگها آمیخته و از مواضع منازل پاکیزه و از طبقات نویسنده و دبیر و از صناع
نقاش و زرگر و تاجر و از فضلا معلم و دانشمند و از حیوان خرگوش و روباه و مانند آن و از صورت
انسان شخصی میانه بالا بزرگ سر زرد چشم کوتاه کشاده پیشانی باریک لب ضعیف ترکیب خوش
خلق حلیم نهاد گندم گون کشاده ابرو سیاه رو که بر رو خال بود پس ضمیر او سوال سائل از
هر غائب بود یا رنجوری باشد یا از بهر شوهرے یا از بهر سفرے بود چون در خانه اول ا
آید دلالت کند بر بسیاری دل خوشی و متحیر بودن که بنیاد خواهد کردن کارے و در خانه دوم
۲ دلالت کند بر میانه بودن حال مال و تغیر در مهمات حصول در معاش و مدار روزگار
و در خانه سوم ۳ دلالت کند بر توسط حال برادران و خواهران و متحیر بودن در کارها
و در توقف افتادن سفر نزدیک و در خانه چهارم ۴ دلالت کند بر میانه بودن حال پدر و ملک
و اسباب و در خانه پنجم ۵ دلالت کند بر رسیدن نامه و سخنان مشوش و مخفی ماندن
راز پنهانی و در خانه ششم ۶ دلالت کند بر میانه بودن حال رنجور و برای بیمار شکل چاره
است و بد بود و در خانه هفتم ۷ دلالت کند بر میانه بودن حال زنان و انبازان و
موقوف افتادن نکاح و مقام کردن غائب در شهرے که باشد بی ارادت و در خانه
هشتم ۸ دلالت کند بر خطر رنجوران و فائده دیدن سائل و در توقف افتادن مال
پیرزنی خصوصا میراث و در خانه نهم ۹ دلالت کند بر میانه بودن تحصیل علم و در توقف
افتادن سفر و دیدن خوابهای آشفته و در خانه دهم ۱۰ دلالت کند بر میانه بودن شغل
و عمل و قلت فائده و میانه بودن حال مادر و عاقبت کار پادشاه و در خانه یازدهم ۱۱
دلالت کند بر میانه بودن حال دوستان و در توقف افتادن مرادیکه دارد و در دوستی
و عهد سائل ثابت بودن و در خانه دوازدهم ۱۲ دلالت کند بر میانه بودن چارپایان

و توقف افتادن در بیع و شری و موقوف ماندن رهائی زندانی اما عاقبت بخیر بود و در خانهٔ سیزدهم ۱۳ دلیل است بر صحت میان سائل و متحیر بودن از هر کاری که در پیش دارد و در خانهٔ چهاردهم ۱۴ دلیل است بر تحیر در احوال خود و میانه بودن حال مطلوب و حصول مدعا بتوقف و در خانهٔ پانزدهم ۱۵ دلیل کند بر تحیر سائل از ازدواج و شریکان و غائبان و در توقف افتادن نکاح و میانه بودن حال غائب و در خانهٔ شانزدهم ۱۶ دلالت کند بر میانه بودن عاقبت امور و در کارها پایدار بودن والله اعلم

طریق

این شکل تعلق بقمر دارد و ثابت است و میل بسعادت دارد و برج وی سرطان بود و مؤنث است و روز دوشنبه با وی تعلق دارد و از طبقات مردم سوداگران و پیکان و جاسوسان لیس ضمیر او سوال سائل از سفری بود یا از جهت عاقبت کار خود یا از غائب یا از زنجیری یا نکاحی و چون در خانهٔ اول آید دلیل کند بر اتفاق سفر و فائده بودن و متردد بودن سائل در کاری که بدل دارد و در خانهٔ دوم ۲ دلیل کند بر آمدن و رفتن مال بیرونی و فراخی معیشت و خوبی حال متعلقان و در خانهٔ سوم ۳ دلالت کند بر میانه بودن حال برادران و خواهران و پیش آمدن سفر نزدیک و در خانهٔ چهارم ۴ دلالت کند بر پریشانی حال پدر و پریشانی املاک و متردد بودن بسبب عاقبت امور و در خانهٔ پنجم ۵ دلالت کند بر میانه بودن حال فرزندان و محبوبان و اتفاق افتادن ایشان با سائل و رسیدن سخنان و خبرهای خوش بحاصل و در خانهٔ ششم ۶ دلیل است بر ضعف بیماران و پریشانی حال بندگان و چهارپایان خورد و ظاهر گشتن رازهای مخفی و در خانهٔ هفتم ۷ دلالت کند بر بودن گفتگوی با زنان و انبازان و جدائی از ایشان و بیرون آمدن غائب از شهری که باشد و در خانهٔ هشتم ۸ دلیل کند بر ایمن بود از خوف و خطر و بدست آمدن مال میراث و پیرزنی و در خانهٔ نهم ۹ دلالت کند بر افتادن سفر و در و دیدن خوابهای آشفته و در خانهٔ دهم ۱۰ دلالت کند بر میانه بودن کار و شغل و عمل و عاقبت ترک کردن و حصول امیدی که دارد و در خانهٔ یازدهم ۱۱ دلالت کند بر میانه بودن حال دوستان و اتفاق داشتن ایشان با سائل و در خانهٔ دوازدهم

۱۲ و دلالت کند بر بودن بیع و شرع چهارپایان بزرگ و خلاص شدن محبوس و زندانی و در خانه سیزدهم
۱۳ دلالت کند بر بدی حال و متردد بودن سائل دران کار که پیش دارد و در خانه چهاردهم ۱۴ دلالت کند
بر بدی حال و پریشانی پدر و ملک و اسباب و در خانه پانزدهم ۱۵ دلالت کند بر اتفاق و افتادن سفر
دور و پریشانی از ازواج و شریکان و در خانه شانزدهم ۱۶ دلیل بود بر میانه بودن شغل و عمل و
متردد بودن سائل بجهت عاقبت امور

فصل دوم در قواعد متفرقات رمل

قاعده سوال فرزند اگر سوال از فرزند بود نظر در خانه پنجم کند اگر شکل سعد بود فرزندے نیک بود و اگر تکرار در خانه سعد کند دلیل بر صحت و سلامتی و خوبی احوال فرزند و اگر تکرار در خانه نحس کند دلیل بر ضعف حال فرزند بود و اگر تکرار در ششم کند دلیل بر رنجوری فرزند بود و اگر سوال کند که فرزند شود یا نه در خانه پنجم نظر کند اگر شکل داخل سعد بود دلیل است بر بودن فرزند و اگر تکرار در یازدهم و چهاردهم بود دلیل بود که فرزند دولتمند و نیکبخت بود و اگر در پنجم شکل خارج بود دلیل بر عدم فرزند بود و اگر در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم اشکال خارج بوند هم دلالت کند بر عدم یا آنکه در رحم باشد و اگر سوال از فرزند نرینه یا مادینه بود نظر در اول و پنجم کند اگر شکل مذکر باشد نرینه و اگر شکل مونث باشد مادینه بود و در جمله اشکال رمل نظر کند اگر خوارج بیشتر بود نرینه و اگر داخل بیشتر بود مادینه بود و همچنین نظر کند اگر شکل مذکر غالب بود نرینه و اگر مونث غالب بود مادینه بود **قاعده سوال فرستادن رسول** اگر سوال بجهت فرستادن رسول بود نظر در خانه اول کند اگر شکل سعد باشد راست گو باشد و بمقام باز رسد و کار بحسب مراد بسازد و اگر در خانه پنجم تکرار کند رسول صادق القول باشد و اگر شکل خانه پنجم در خانه نحس تکرار کند صادق القول نباشد و اگر در خانه یازدهم شکل سعد باشد رسول و دوست انجام زود باز گردد و اگر در پنجم و ششم تکرار کند و نحس بود رسول خبر خوش آرد اما معتبر نباشد و اگر شکل خانه هفتم در یازدهم و نهم تکرار کند و در چهاردهم شکل سعد

باشد سؤال این و راست گو باشد و حکم پرسیدن تنها و به باتوان کرد قاعده سوال سفر
کردن اگر سائل سوال از سفری که در پیش دارد کند پس در خانه اول و نهم نظر کند اگر سعد ثابت
بود بغایت نیکو بود و اگر در دوم و یازدهم تکرار کند نحس باشد و دران سفر تباه او بسفر آید و تکرار در نهم و
یازدهم خوب است اما دران سفر بدی بماند و اگر ان شکل در چهاردهم و یازدهم تکرار کند ان
سفر خوب بود و اگر تکرار ان در ششم بود دلیل رنجوری بود و اگر در ششم تکرار بود دلیل خوف و اگر در
میزان عقله آید و تکرار در ششم کند دلیل رنجوری بود و اگر حمره در نهم آید و تکرار در نهم و چهاردهم
کند بغایت بد باشد دیگر در هفتم خانه نظر کند اگر شکل سعد در انجا بود سفر مبارک باشد و اگر در دوم
شکل خارج بود مسافر دران شهر که رود بیرون آید و اگر تکرار در متولدات بود در خانهای اوتاد رمل
تکرار کند مسافر ازان مقام بیشتر رود و اگر در چهاردهم شکل سعد آید مردم آن شهر مسافر را رعایت
کنند و در خانه پنجم همین حکم بود و بتوان کرد و اگر در خانه هفتم و هشتم شکل خوب بود مال مسافر خریده
بود و اگر در هشتم داخل سعد بود مال مسافر بسیار خرج شود و اگر خارج باشد [illegible] اما داخل سعد
بارادت و خارج نحس بی اختیار والله اعلم قاعده سوال سرقه اگر سوال از سارق و سارقه بود
نظر کند در دوم اگر شکل داخل بود مال ازان خانه بیرون نبرده باشند و اگر خارج بود برده اند اگر
سوال از صورت دزد کنند نظر در شکل خانه هفتم کنند و ببینند که چه شکل است و بچه منسوب است
و صفت آن چیست پس ازان حکم کنند اگر سوال کنند که از چه چیز است از ششم گوید و اگر گویند
چند جنس باشد از تکرارش حکم کنند اگر گویند دزد مال خرج کرده یا نه ششم را ببینند اگر خارج بود خرج
کرده و اگر داخل بود خرج نکرده و در دست او بود و اگر گویند که باز یابیم یا نه اگر شکل هفتم و هشتم در
امهات تکرار کند دزد و مال هردو بدست آیند و اگر چهاردهم خارج بود مال بدست نیاید و اگر در
هردو خانه بود در توقف افتد و اگر منقلب باشد بعضی بدست آید سعد باسانی و نحس بدشواری
و اگر گویند که دزد در شهر است یا نه نظر در خانه دهم و چهاردهم کند اگر داخل بود در شهر بود و اگر خارج
بود در شهر نباشد اگر پرسند که دزد آشنا است یا بیگانه اگر در اول بود و در سوم تکرار کرده از [illegible]

وخواهران وخویشان سائل دلیل است واگر در دوم تکرار کنند دزد از خویشان سائل بود واگر در چهارم
تکرار کند از کسانی پدری سائل بود وهمچنین هر جا که شکل هفتم تکرار کند حکم بر منسوبات آن شکل کنند
واگر گویند که دزد نرینه است یا مادینه اگر اشکال رمل اکثر مذکر بود دزد مرد بود والا برعکس حکم نماید واگر
گویند که دزد برده بدست آید یا نه چون شکل چهارم در دوم ضرب کند اگر شکل داخل بود بدست
آید واگر خارج بود بدست نیاید اگر شکل اول و دوم و چهارم و یازدهم و شانزدهم شکل داخل
بود دزد برده بدست آید واز خارج درینخانه ها حکم بالعکس کند قاعده در خریدن چهارپای
اگر سوال در باب خرید چهارپایه بود که خواهد که بخرد نظر در خانهٔ دوازدهم کند اگر شکل سعد داخل
بود خریداری نماید که خوب است واگر نحس خارج بود ترک کند واگر بخرد بی ارادت از دست
برود واگر خارج سعد بود بارادت از دست رود واما نه زود برود واگر چهارپایه در دوازدهم گریخته
بود یا نصرة الخارج حکم کند که دزد بدان نرسیده باشد چهارپایه جای رفته باشد اگر طلب
کند بیابد واگر نحس خارج بود مثل قبض الخارج یا عتبة الخارج حکم کند که چهارپایه را دزد برده
واگر در دوازدهم مثل این اشکال [illegible] [illegible] [illegible] باشد حکم کند که آن چهارپایه را دزد نبرده
است واگر [illegible] برآید دزد برده باشد و بجانب قبله بزحمت بدست آید واگر این شکل [illegible]
و [illegible] برآید حکم کند که آن چهارپایه خود رفته واکنون ایستاده است واگر این شکل [illegible]
برآید دزد برده باشد واگر این شکل [illegible] برآید دزد نبرده باشد واگر گویند که بکدام طرف
برده اند از دوازدهم حکم کند اگر [illegible] آمده باشد گویند که بمشرق برده اند واگر شکل خاکی آید
بجانب قبله واگر ناری آید بجانب مشرق واگر بادی آید بجانب جنوب واگر آبی آید بجانب
شمال برده اند اگر گویند چهارپا در مقام است نظر در خانهٔ چهاردهم کند اگر ثابت
شکل درانجاست در مقام است واگر خارج است بعکس حکم کند قاعده
برای دریافت حال امید اگر سوال سائل کند که امیدی دارم حاصل شود یا نه
نظر در رمل کند اگر در اول شکل داخل نشسته وتکرار در یازدهم کرده امیدش برآید سعد باشد

ونحس بدشواری واگر منقلب بود بعضی از امید برآید واگر ثابت بود در توقف افتد ونیز حکم از سیزدهم
وچهاردهم و پانزدهم وشانزدهم کنند که ایشان گواه اند اگر داخل سعد بود مراد حاصل شود و
اگر خارج بود بعکس گوید **قاعده سوال غالب و مغلوب** در سوال از غالب و مغلوب
شدن و دشمن نظر کند در دوازدهم اگر این شکلها در دوازدهم و یازدهم
بعضی آید یا در طالع تکرار کند میان او و دشمن صلح افتد و ترک عداوت شود و هیچ ضررے
بسائل نرسد واگر در طالع یا هفتم و یا در سیزدهم و چهاردهم ازین شکلها
باشد میان سائل و دشمن گفتگو باشد و هم بدحالی دشمن بود واما دشمن در دشمنی مبالغه
نماید و قصد ها نماید واگر در رمل شکلها سعد بود دشمنی در سائل اثرے کند و ظفر نیابد واگر این
شکلها در دوازدهم آید دلیل بر ضعف حال دشمن بود و نزدیک بود که نیست
شود واگر این شکلها در دوازدهم بیاید حال دشمن میانه بود واگر در پانزدهم
و دوازدهم و یا پنجم تکرار کند میان سائل و دشمن گفتگو باشد و دشمن البته صلح کند واگر در
سیزدهم و یا چهاردهم یا طالع و هفتم تکرار کند میان سائل و آن جماعت گفتگوی شود
واگر در ششم و یا یازدهم تکرار کند پریشانی و ملالت آن جماعت را باشد واگر این شکل
در دوازدهم آید نظر کند تا چه از شکل متولد شده پس از آن حکم بر سعادت و دولت
دشمن کند واگر از دو شکل نحس بود حکم بر ضعف حال دشمن بود واگر از دو شکل ممتزج
بود حال دشمن میانه بود **قاعده سوال خواب** اگر سائل سوال کند که چه در خواب
دیده ام نظر در رمل کند که در خانه نهم چه نشسته و تکرار در کدام خانه کرده مثلاً اگر در خانه دوم
تکرار کرده مال و معاش دیده باشد واگر در خانه سوم تکرار کرده نقل و حرکت با برادران
وخواهران و خویشان خود بمنازل خوب و باغ و صحرائی برائی سیر یا برائی تماشا دیده باشد
و دیگر خانها همچنین از منسوبات حکم کند از خانه نهم مثلاً اگر نهم در خانه دهم تکرار کند بادشاه
را بخواب دیده باشد اگر سائل سوال کند که حال من در خدمت بادشاه چون خواهد بود قاعده

اینست **قاعدهٔ حال خدمت پادشاه** پس نظر در رمل کند و خانهٔ اول و دهم را ملاحظه کند اگر شکلها سعد باشد تربیت و اشتمالت یابد و نوازش بیکران از سلطان ببیند و حاصل نماید و اگر شکلها نحس داخل نحس بوند او را خدمت پادشاه کردن نشاید و اگر شکلهای نحس خارج بغایت الغایت بد بود و اگر در خدمت باشد نیز معزول بود و اگر این شکلها و یا در دهم بوند از پادشاه مزید جاه و علوی مرتبت یابد و اگر در چهارم شکل ثابت بود در ان شغل که میکند درجه یابد و نفع زیاده بود و در مردم بچشم حقارت نظر آید و او را محقر پندارند و اگر در ششم و شانزدهم آید از کار پادشاه عاقبت بخیر باشد لیکن رنج و مشقت ماند و اگر خارج سعد و خانه شانزدهم بود بارادت خود ترک نماید چنانچه بسائل زحمت نرسد **قاعدهٔ سوال بیماران** اگر سائل سوال از حال بیماران کند در خانهٔ ششم نظر کند اگر باشد درد انجا او را در سر باید رنجی بود و اگر باشد همین حکم دارد و اگر آید در شکم درد بود اکثر از اطراف چپ و اگر باشد علت در دست و شانه و گردن بود اغلب از طرف چپ **قاعدهٔ سوال زندانی** اگر سائل سوال از زندانی کند نظر در چهارم و دوازدهم باید کرد و اگر شکل خارج باشد زندانی خلاصی یابد و اگر در دوازدهم شکلی ثابت در زندان موقوف ماند اما اگر سعد بود عاقبت خیر بود و اگر در هشتم آید زندانی را خوف و اگر چهار خارج اید و دوازدهم نیز خارج اما عقلہ بود زندانی را از جائی بجائی برند و خلاصی یابد و اگر در چهارم و هشتم تکرار کند خوف بود و اگر نیز ان آید و یا بود بد بود **قاعده سوال دولت حاصل شدن** اگر سائل سوال کند که مرا دولتی باشد یا نه و اگر باشد کدام وقت بود نظر کند اگر این شکلها در هشتم و یازدهم تکرار نماید دولتی برسد و نظر در میزان رمل کند و در شانزدهم بوقت نزدیکتر ازین اشکال که مذکور شد بود و دولت در اول عمر بود و اگر میزان ضعیف تر بود از شانزدهم دولت در آخر عمر بود و اگر شکلها که ذکر کرده شد در اول آیند یا در هشتم تکرار کند یا در دوازدهم باشد یا در ششم یا چهارم دیرا دولت بود اما زحمت بسیار و میانه بود و اگر در خانهای سعد

تکرار کند خوب بود و اگر گوید که مرا دولت از چه چیز بود نظر کند که شکل اول در کدام خانه تکرار کرده است اگر در دویم تکرار کند دولت وی از صنعت بود که میکند اگر در سوم تکرار کند از پدر و برادر و از سفر نزدیک بود و اگر در چهارم تکرار کند از املاک و پدر بود و اگر در پنجم تکرار کند از فرزند و اولاد و محبوبان بود و اگر در ششم بود از بیع و شرع بود و اگر در هفتم تکرار بود از زن و شریک بود و اگر در هشتم بود از میراث بود و اگر در نهم تکرار کند از سفر و اگر در دهم تکرار کند از پادشاه و اگر در یازدهم بود از دوستان و یاران و اگر در دوازدهم بود از چهارپایان **قاعده سوال فکر و تشویش را دریافت کردن** اگر سوال سائل از تشویش بود در شهر نظر بچهارم کند اگر شکل سعد باشد در شهر تشویش باشد و اگر نحس باشد بالعکس حکم نماید و اگر ... با ... بود احوال شهر بد است و اگر در چهارم شکل سعد آید و در دهم نحس اهل شهر را باکی نیست اما حاکم را ملالتی باشد و اگر در پنجم شکل نحس آید ملالت باشد که خبر بد بشنود و اگر ... در ششم آید دل عوام الخواص خوش بود و اگر اوتاد سعد او اوتاد یکم و چهارم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و پانزدهم را نسبت باد کند که زائل رمل است نمی تواند بود **قاعده سوال در باب قلعه بدست آمدن** اگر سائل سوال کند که قلعه فلان رزم می کند بدست آید یا نه نظر کند در رمل اگر چهارم و دوم و دوازدهم سعد آید هیچ باکی نیست قلعه را بگیرند اگر این شکلها ... در چهارم آید و در دوازدهم آید قلعه را بگیرند و اگر این شکلها ... و ... بود بعد از جنگ صلح گردد فقط لا یعلم الغیب الا هو ان الله علی کل احوال خبیر

فصل سوم در صفت اشکال

هشت شکل اند سعد چون لحیان / هم بیاض و طریق و فرح بدان
قبض الداخل و نصرة الداخل / نصرة الخارج و عتبة الداخل
شکل شش نحس این توانی دان / عقله و انکیس و نقی و حمره بخوان
قبض الخارج و عتبه خارج هم / هر شش این نحس گشت پیش و ...

اجتماع و جماعت این دو شکل — ممتزج داشتند بحکم رمل
هفت شکل مذکر اند دگر — عقله لحیان و فرح حمره نگر
نصرت الخارج و عتبة الخارج — قبض الخارج هم شد خارج
هفت شکل مؤنث اند دگر — آن بیاض و طریق نقی شمر
دیگر انکیس و نصرت الداخل — قبض الداخل و عتبة الداخل
پس جماعت و اجتماع دو شکل — شد مخنث نه زن نه مرد رمل
شکلهائے که داخل اند چهار — یاد دارد همیشه در عمل آر
هست انکیس و نصرت الداخل — قبض الداخل و عتبة الداخل
چار شکل که خارج اند عیان — شک میار اندرین یقین تو بدان
هست لحیان و نصرة الخارج — قبض خارج و عتبة الخارج
شکلهائے که ثابت اند بدان — و آن بیاض است اجتماع بخوان
حمره است و جماعت این هر چار — اندرین رمز یافتند قرار
چار شکل اند منقلب تحقیق — فرح و نقی و عقله است طریق

بیان شکل اول دائره سکون

بعد ازین نظم دلپذیر کنم — وصف اشکال بے نظیر کنم
بهم شرح صورت اشکال — باز گویم به پیش تو احوال
فرد سه زوج شکل لحیان است — دانشش از حکیم آسان است
صاحب خانه مخنث بود — ضاحک و خوب خلق و وجیه بود
برج او قوس و کوکبش برجیس — تر شیرین و سعد دان تو نفیس
مرد دوم خانه سه عدد دارد — هیچ خاطر از و نیازارد
شرقی و سعد نی و ناری دان — رو به جائے کامگاری دان

پنجشنبه خلایقش از تعظیم	وز ششم خانه داد مرد ندیم	گرم و خشک است برنگ چون دینار	طالعیست و سریع در آثار
الف آمد بخانهٔ اول	غایبش هم در آن حرف جیل	او ضعیفش مسعد و عبادت خانه	هست نزد انسان آدمیان عقدا
خوش خصالست و خوبصورت او	نا بچو رولیش فعال و نیز او	قامتش دراز ریش کلان	دارد از ماههاء رمضان
	نسبت و نه درجه ز روز	کرده اند از حساب و از حکمت	

بیان شکل دوم دایره سکن

زوج و یک فرد زوج فرد بدان	قبض داخل تو اسم آن ز جوان	بیت ثانی مقام او باشد	لذت و عیش کام او باشد
برج او شیر و کوکبش خورشید	گرم و تر سعد و ماده است سفید	خاکی است جنوبی او کمال	طعم شیرین ثقیل تا دانی
چون در اول بود زروی قیاس	روز یکشنبه اش مزاج شناس	عدد او بخانه ده و پنج	تو صد و بیست فان بخانه بجز
کاف در یازده شناس مقیم	در نهم خانه بود و بقول حکیم	او ضعیفش و از ضرب بازار است	روز و شب خلق را بود دلدار
وز انسان و بیل خواهی جست	ز اهل تجارت مرد دانش دوست	قامتش او میانه و فاخر	دارد از مه جمادی الآخر
قبض الداخل از مهر	با تو گفتم سنانی چو مهر	درجه اش در فلک بدان دو و ده ست	در همه کار بار رواج دوست

بیان شکل سوم دایره سکن

قبض خارج بعکس آن باشد	آن چو جسم است قابض و جا ز او	در سوم خانه مقام و را	نیست بجز جنگ کینه کام او
برج او دلو و کوکبش زحل است	گرم و خشک است مذکر اشخاص است	شرقی و مسعدی و غیره	تا زهی شرقی نبات و در
حرف او لام و عین از تسکین	واد شد دوازده و تحقیق	عدد او بخانه ده و چهار	سعد و پنج آمد از طرق شمار
در نهم دان به پیش تو بیان	شنبه یکشنبه اش مزاج بدان	دال بر منزل است از گذر	لیس ز انسان یهودی
قامت او دراز و سبز رنگ	هست بد اصل سال و ماه و ...	نزد استاد بی جواب و سوال	دارد از ماهها مه شوال
	درجه اش بیست و پنج دان بر ل	نه خطا خواهی گر گیتی تو ملل	

بیان شکل چهارم دایره سکن

بشنو از من تو ای یگانه غور	یعنی خوب تر زوانه در	آنکه در علم رمل بود استاد	او بجاعت چهار برج
صاحب خانهٔ چهارم او ست	طالب عیش و لهو مردم از و ست	برج او سنبله است کوکب تیر	سعد و نحس آمده [illegible]

ممتزج خاکیست و بس کانی	مسکنش سوق و کنج ویرانی	از ماده برنگ تو قهوه‌ای	در نهادش سه شنبه مکر و فسون
سرد و خشک و جنوبی و مستور است	وز همه شکل های بد دور است	در سوم دان مزاجش [illegible]	چهارشنبه بقول مرد [illegible]
در ده و سه حروف دارد هم	هست ز انسان ادیب و مرد حکیم	در ده و شش چو باشد [illegible]	چه صد و سی و شش بدان تو عدد
قامتش نی بلند و نی کوتاه	نیستش جز ربیع الاول ماه	در ششم آن بود جوانی [illegible]	مرض آسیب دان مریضش را
	سی درجه از وست در افلاک	قسمی راست دان بار خالق	

بیان شکل پنجم دائره سکن

صفت کوسج آنکه بود استاد	فرد فردی و زوج فرد نهاد	خانه پنجمش مقام بود	طالعش روز و شب تمام بود
برج میزان کوکبش ناهید	گرم و تر دان برنگ زرد و سفید	بادی و غربیست حیوانی	نیست در ذات او پریشانی
عدد او بخانه اول	جز یکی نیست در حروف جمل	در دوم خانه روز جمعه مزاج	دارد این صد [illegible] رواج
هشتمش خانه دال ان یقین	طا بود از حروف در نهمین	هر کجا هست او عیش و [illegible]	مسکن اوست ای بچهره چو حور
در بجویش اصل و نسل [illegible]	مطلب جز [illegible]	قامتش [illegible] کشیده روی چو ماه	ابروش چون کمان دو چشم سیاه
عاقل و کامل [illegible] اعتقاد او	دارد ماه ربیع آخر او	بهر فرزند در بود مطلوب	چون بیاید تو حال او دانی خوب
	نوزده درجه ورا قسمت	کرده اند از حساب [illegible]	

بیان شکل ششم دائره سکن

فرد و زوج فرد ای سرور	عقل و دانی خلاف [illegible]	نیستش جز بیت [illegible]	[illegible] اصل باشد و جود [illegible]
برج او دلو کوکبش کیوان	سرد و خشک و جنوبی [illegible]	ارضی و کانی برنگ سیاه	[illegible] قدش کوتاه
عدد ش در دهم [illegible] تقسیم	پنجه و پنج دادم و حکیم	حرف او نون [illegible]	از ره وضع [illegible]
پس مزاجش بخانه پنجم	روز شنبه رسید از انجم	جایی او گور [illegible] گنده	هست ز انسان جهود [illegible]
صورتش گر بد است [illegible]	بینی اش بس بزرگ [illegible]	ور ازل گاه [illegible]	دارد او را ماه شعبان
	درجه اش هم [illegible]	اندرین رقم [illegible]	

بیان شکل هفتم دائره سکن

ای نخج بهتجمال خوب سیر / بشنو وصف شرح شکل دگر
تا بپیش تو راز بکشایم / آنچه پوشیده است بنمایم
خانه ششمش مقام بود / ور بدی کردن او تمام بود
خاکی است و جنوبی و کانی / تلخ و شور و ثقیل تا دانی
عدد او بخانه هفتم / سی و شش دان همین بیش و کم
مسکنش خاکسار و گلخن دان / قامتش دراز و رفتن دان
در نهاد او نشستن رنج و تعب / بیست هشتم بحر که با ...

شکل انکیس عکس لحیانست / علم حکمت بدان که آسانست
چه ببینی سه زوج و فرد دگر / بحر انکیس نام او تو ببر
برج وجدی کوکبش زحل است / نحس باده مقیم با جدل است
در دوم با و صاد و ار حرف / بشناس و نحس گوهر حرف
در پنجم نمایدت دیدار / چهار شنبه مزاج او بشمار
صورتش او سیاه و چهره زشت / هست النساء چهره مرد درشت
پیرزن گو ورا تعقل ... / سپید چهره شمار عاقل مرد

بیست هفده درجه شد ورا آسمان / داند اندر حساب و حکمت

بیان شکل هشتم دائره سکن

ای برادر ز روی عقل و دانش / زوج فرد و دو زوج چهره ...
برج او قوس و کوکبش بهرام / نر و گرم است و سرخ و تلخ ...
حرف او جیم و قاف از تقدیر / در سوم خانه دار در تدبیر
مسکنش جای حرب و آتشگاه / بین النسا توانگری ...

بیست و هشتم مقام او بنما / کینه او جنگ کام او ...
بادی و غربی است حیوانی / سارق و نحس شو تا دانی
هست هشتم مزاج و عددی / هست هشت و سه شنبه ای ...
قامت او دراز در احوال / هست هشتم ز ماه شوال

نکه در علم رمل استاد است / بیست و هشت درجه ...

بیان شکل [illegible] دائره سکن

چون شنیدی صفات ... کام / عکس او را بیاض خوان تو بنام
برج سرطان و کوکبش قمر است / سرد و آبی لیقول بصیر است
هست او را شمالی است و یقین / گفتمت تو چنان که ...
عددش ده مزاج ... / حرف او دال زین سخن بگذر
مسکنش باغ دان و ... / بیت النسا مسافر ...

نیست جز بیست تا سع ورا ... / سعد باده خوب ...
هست شور و ترش سفید ... / بیین یاد گر ثابت زنگ
در چهارم مزاج و عددی / در دوشنبه تو ...
قامت او دراز نیکو رو / هست ... ابرو
آنکه استاد بو عاقل زاد / از شهور ... محرم داد

بیست و شش درجه ورا تو بدان / گر بخوانی شوی عزیز جهان

	بیان شکل دهم دایره سکن		
نصرت الخارج آنکه استوار است	فرد و فرد و زوج بنهاد است	بیت عاشر و را مقام بود	کارها جمله زو بکام بود
کوکبش آفتاب برجش شیر	سعد در کارهاست چیست دلیل	مشرقی و نر است و ناری نیز	سعدی گرم و خشک ای عزیز
چو نشیند به بیت اول در	روز یکشنبه اش مزاج سقم	در ششم خانه قوتی دارد	که درو حرف واو تی دارد
عددش در نهم چهل و پنج است	عاقل و زیرک و سخن سنج است	یازده هفتش چو آمدان گه	چه عدد و سی و هشتش بیان تو عدد
و صفاتش عدد او داند	مسکنش قصر و جای سلطان است	خوب روی و چشم شهلایی	چار سوئی و تام و بالایی است
هست ز انسان خواجه صاحب	از شهورش صفر شناس تو بال	بیست و هفت درجه [illegible]	منزلی یاقت از ره حاکمت
	بیان شکل یازدهم دایره سکن		
نصرة الداخل ای گزیده نام	عکس او دان بقول این نظام	بیت او خانه ده آمد و یک	سعد و ماده است [illegible]
برج او حوت کوکبش زحل	زرد گیر و شمالی است نفیس	آبی است و بیانی [illegible]	شنوی تا بگویمت بس لذیذ
چون به پنجم نشیند او بقیاس	حرف او تو و شین بشناس	روز پنجشنبه اش بهشت ششم	که مزاج از تو بپرسدش مردم
عددش عین و جا بود عاقل	در ده و دو سبایش تو غافل	موضعش بوستان و [illegible]	هست انسان طبیب و دانشمند
سیرتش خوب دان و نیکو روی	بینی اش را بلند و نیکو گوی	قامتش او میانه و جعد	از شهورش چو ماه دی تعدد
	هشت و ده درجه ور تو بدانی	ایچنین هر علم را بخوان	
	بیان شکل دوازدهم دایره سکن		
هست یک شکل دیگر از رجال	شنوی تا بگویمت تمثال	هست سه فرد و زوج الیسرو	عقبه خارج بود باسم صور
ده و دوازه بیت جا نیکو	کذب و مکر نفاق رای ویست	نر و نحس است و مشرقی و باد	معدنی تلخ و تیره و تازی
گرم و خشک و دراز برف با بار	در ششم جی و ششمش فی دان	شب شنبه مزاج او باشد	عاقل آهنگری بد و باشد
عددش در ده و سه بر حکیم	نود و یک راه داده از تعظیم	در ششم بیت و یکعدد دارد	هر دو کس که زو نیاز دارد
صورت او کریه و کوچک است	هست انسان و لیل آهنگر	گر چه چشم دراز بالایی است	هرزه گوئی سفیه و دل سست
موضعش او ویرانه و چاه است	رجب از ماهها و ماه است	قسمت از درجه ره افلاک	بیست و سه شمر از فرالق افلاک

بیان شکل سیزدهم از دایره سکن

فرد و زوج و دو فرد ای سروا	جز نقی نام او بخوانند یا	در ده و سه مقام دارد او	شورش و جنگ کام دارد او
عقربش برج و کوکبش بهرام	آبی است مؤنث و خود کام	ترش تلخ و نباتی و بس نحس	نیست خالی همی ز خوف و ترس
سر و تر از قیش شناس طویل	گر جهت از شمالی است دلیل	عدد او بخانه ده و چهار	صد و پنج آمد از طریق شمار
چون سوی او کند اختیار	عددش هست پانزده بشمار	وان بود در یا هفتمش نقل و حنین	روز سه شنبه آمد ای سرور
در دهم خانه یا بود وطنش	هشتمش صاد دان بقول فنش	موضعش بوستان و آب روان	باشد از مردی امردان و زنان
سرخ رویی و میانه بالا است	تنگ چشم و حقیر و رنا است	روز قسمت خدای عز و جل	واو ماهش جمادی الآخر
	عمر جهانش هفده بود این را	یاد کن نسبتش بدین ز ربا	

بیان شکل چهاردهم از دایره سکن

زوج سه فرد بیک ای جانا	نبود غیر عتبة الداخل	صاحب خانه ده و چار آن	ماده و سعد و خوب رفتار آن
برج او ثور کوکبش زهره	هست بادی و غربی شهره	گرم و تر دور از حیوانی	چرب و شیرین طعم روحانی
در دوم خانه روز جمعه مزاج	دارد ای نور اختران بی [illegible]	عددش شش بود بیست و سه	زاو شا حرف او ست در هفتم
موضعش بوستان با اشجار	هست ز انسان جوان [illegible]	گرد رویی بلند بالا نیست	خوب خلق و به چشم شهلا نیست
غربی و بادی و جهه بلند	هست مطلوب عشق بی مانند	درجه اوصاف او مطول شد	ماه او از ربیع الاول شد
	ده و شش درجه در اقسمتا	دارد اند حساب در حکمت	

بیان شکل پانزدهم از دایره سکن

صورت اجتماع ار استاد	زوج دو فرد زوج دارد یاد	بیت او خانه ده و پنج است	کار از دور راحت است و گنج است
برج جوزا و کوکبش تیر است	گاه همچون کمان و گه تیر است	همتزج سعد و نحس باد و نر	باشد او هر زمان بنوع دگر
بادی و غربی است جوانی	چار سوی و نقش تا دانی	چارشنبه مزاج او استاد	در سوم خانه ای بزرگ نهاد
در ده و یک جو دارد او	عددش هشت و شش بود یقین	در ده و پنج حرف سین یا	گه دل شاد و گه غمین دارد
قامت او بلند و دو [illegible]	موضعش خانه منقش دان	زرد چهره است [illegible]	[illegible]

مه او بی ره و کذب و نفاق	هست ذی الحجه نیکو اخلاق	در دهانش بسته چهار ز توتیا	دارم ای یار من برائی تو یاد
	صفت اجتماع و صورت او	چون شنیدی ز من تمام نیکو	

بیان شکل شانزدهم دایره سکن

بشنوی بعد از این تو شرح طریق	که بدانم بخیر یار و رفیق	چون نوشتی تو چهار فرد ایدوست	بیقین دان که شکل و صورت اوست
در ده و شش وطن بود او را	سعد و خلق و حسن بود او را	پیچ خرچنگ کوکبش قمر است	سعد و ماده کبود و سبز است
ابی است بناتی از اقوال	که جهت دانیش طویل و شمال	در چهارم مزاج و در دور قمر	دارد از قول منجمان سپهر
عددش در ده سه مرد حکیم	نود و یک را داده از تعظیم	در پنجم چو دارد او تسکین	عددش یازده شود به یقین
در ده و شش حروف او عین	در همه خانها از وزین این	سوضعش شاه راه از انسان	راه داران شناسی و سکان
قامت او دراز میگون موی	بد که گو نیست چیست خنده ان گوی	نیست ماهش بجز که ماه	شد صفات طریق جمله تمام
	درجه یازده ورا داوند	عددش هم چنین یقین بشنید	

فصل چهارم در احکام خانها و طریق احکام گفتن رومیان و حال بیمار و دفین و ضمیر و جنی و غیره

اولین خانه تن و جان است	دوم احوال رزق و اعوان است
نقل و نزدیک و حالت اخوان	از سوم خانه باز جوی بدان
چاریمن از سباع دان و عقار	در زراعت مقام گنج شمار
بیت پنجم از آن فرزند است	جز عشق و یار دلبند است
بیت سادس غلام و رنجوری	سحر و دزد دیده دان و مستوری
غائب و دزد و زن بود هشتم	مرگ میراث دان تو از هشتم
بیت تاسع علوم و خواب بود	سفری دور از صواب بود
عمل و شغل و مادر و سلطان	حکم این چار از دهم میدان
یازده خانه امید و حبیب	باشد و نیست اندر آن تکذیب

ده و دو خانه بند و زندان است — سکن دشمنان و حیوان است
سیزده بیت طالب اے مطلوب — چارده بست خانهٔ مطلوب
هست میزان رمل پانزدهم — غایت جمله گشت شانزدهم

سوال طریقهٔ راوے

گر کسے از نفس خود سوال کند — یا ز بهر حصول مال کند
بنگرد تا در اول و ثانی — هست اشکال سعد روحانی
گر بود حکم بر سلامت کن — ورنه بر سعد نیست ملالت کن
ور بپرسد که مال من حاصل — از چه رو میشود مشغول فعل
بنگرد سوے شکل بیت المال — تا بچے باز بینو احوال +
در کدامی مقام آمده است — ناقص است یا تمام آمده است
ناقص و کامل از بیاید گفت — طاق ناقص شناس و کامل جفت
حکم از آن شکل یار خانه اوست — زین سخن پاک باز کردم پوست

قاعدهٔ سوال طریقهٔ ثنائے رومیان

رومیان را طریقهٔ دگر است — دان بهر بیک عقل معتبر است
اول از امهات سے تدبیر — آتش و باد و آب و خاک بگیر
وز بنات اے گزیده ایام — عکس این چار را که بردم نام
پس از آن هر دو صورت دیگر — کن تو ممتزج زین سخن بگذر
آنچه آید برون از آن اشکال — بیقین دان که هست صورت حال
در سوال از برادر و خواهر — باشد و از ضیاع و جد و پدر
بنگر سوے ثالث و رابع — حکم آن کن چو ثانی و طالع
گر بود شکل ها سعد و [illegible] — نیست احوال شان خوش است [illegible]

ور بود نحس بینک آن سیدان   بدلیش بحساب و بجد دان
ور بپرسد برادرم فرزند   دارد و یا ندارد از پیوند
بنگر سوی خانه هفتم   باشد آن پنجمش ز بیت سوم
اگر آن شکل ثابتگان هم   زانکه این هر دو پنجم و هفتم
گر در و شکل داخلی و اصلی است   گفت فرزند هست وز نسلی است
ور ز اسباب پرسد از پدر   حکمش از چارم است ای مهتر
بشهادات حکم آن میکن   ور بنا بی ازان که آن می کن
دیگران نیز هم بدین احوال   حکم می کن بماه و هفته و سال
ور ز فرزند پرسد و ز عبید   بتو گوید معین همان که شنید
حکم این هر دو پنجم و ششم است   هر که عاقل بود درو نه کم است
آنچه در بیت ثالث و رابع   باز گفتم ز سابع تا تاسع
یاد دار و بدان عمل میکن   ور همه حکم بر دلی می کن

در احوال بیمار گوید

ور بپرسد که بنده ام بیمار   هست نیکو بود باخر کار
بنگرد در بیوت رمل نکو   تا چه اشکال غلبه کرده درو
گر بود شکل های روحانی   دان که آن به شود به آسانی
ور بود در بیوت خوف و خطر   عقله یا اجتماع ای مهتر
یا ز شکل بیاض و یا انکیس   یا ز اشکالهای نحس و خبیث
بیتکی رفته است آن بیمار   گوئی تا کم خورند غم بیمار
اجتماع و بیاض در ششم هست   کفن است جنازه نیز و طشت
هست انکیس نیز در اول   عقله در عاقبت ز بر تو عمل

صفت گور اے به چهره چو هور … یاد گیر آن و یاد آن ز تو دور
گر به پرسد ز شرح بیماری … ز چه بیمار شد بگو باری
در ششم خانه آتش افگن … تا که تکرار او شود روشن
خانه اولش اگر دانی … از خورش باشد این پریشانی
در دوم چو نشیند شش این فال … رنج و بیماریش بود از مال
در سوم خانه فال اگر آید … غمش از قوم و نقل خویش آید
در چهارم ز فال قسمت نشست … در نهان نیست ترس جائے هست
چون به پنجم نشست و خانه شش … از محبت فتاد در آتش
در به هفتم گرفت دل آرام … پس ز راه زنان فتاد بدام
خانه خوف هشتمین باشد … در نهم خواب اینچنین باشد
دهم از پادشاه و شغل امیر … هست بیماریش ز راه مشیر
ده و یک خانه از محبت یار … گشته دل بے حضور تن بیمار
ور بود نحس شکل بینیک دان … بدلش حجاب و بعد دان
ور ز دزد و ز ضد و زن انباز … برسد و باز خوف مرگ نیاز
بیت هفتم نظر کن و هشتم … تا در احکام ما نگردے گم
گر سوال از برائے زن دارد … بنگرد تا در آن چه فن دارد
گر سوال از برائے زن دارد … یا غنا و فقیریش برسد
شکل هفتم اگر جوان باشد … بیقین دان که زن همان باشد
ور بود پیر زن بود کم بین … شرح آن میکنم کنون تقریر
نقی الخد جوان و رنگ و سال … هست بی ریب و کذب قال و مقال
کوسج و حمره قابل است جوان … نصرت الداخل و بیاض همان

صفت قابض است وخارج وپیر   شکل انکیس وعقله بے تدبیر
دگر اشکالہائے خانہ شناس   زائچہ جز این بود فسانہ شناس
پس شمالی نظر کن از سرحال   آمد از شکل چند از اشکال
سعد باشد غنی ونحس فقیر   یاد دار این زمن مکن تقصیر

قاعدہ برآوردن ضمیر گوید

بازاے مرغ عالم افلاک   بپر از آشیان بمرکز خاک
سوئے روح القدس پناہ طلب   اندرین جایگاہ راہ طلب
ہرچہ آن پیر گویدت آن کن   حکم او را بجان تو فرمان کن
رازہائے کہ ہست پوشیدہ   چون ندانی تو اے پسندیدہ
تا کہ آید کسی بتو ز سوال   باز گوئے بدو تو صورت حال
ہرچہ پوشیدہ دارد او پنہان   یک بیک را بدو کنی تو عیان
بنگر تا باولین اشکال   صورت کیست اے خجستہ خصال
خانہ او کجاست اینجا چیست   سعد ونحس است یا ضعیف وقویست
بجو دجز ضمیر سائل آن   از ہمون خانہ شو و فاصل دان
زان دو یک شکل کن بحاصل تو   پس از آن گو ضمیر سائل تو
اول از امہات را بستان   وز بنات آخرا اے خجستہ جوان
در بپرسد ز دزد دزدیدہ   بشنو از من تو اے پسندیدہ
صورت دزد را ز ہشتم جو   وصل و فرجش ز بیت ہفتم گوئی
خانہ و جامہ ورا ز شکل   تو ز چارم شناس و از دہ و یک
ور بپرسد کہ دزد ہست بشہر   تا بہ ہر گوشہ آن یگانہ دہر
بنگر و سوی عاشر و تاسع   تا چہ شکل آمد اے بگو طالع

حکم از چارش کن و داخل / تا نگردی میان خلق خجل
شکل هفتم اگر کند تکرار / عدد و دزد و از همان پندار
آنکه آید بدست مال ازل / دانش این و هشتم و اول
شکل هفتم گر او فتد بدوم / نشود حبه ز مالش گم
ور بود برخلاف این احوال / نشود حاصلش جوی از مال
باز اگر پرسد او ز خوف و خطر / باز میراث و مرگ اے هشتم
سوی هشتم نگاه باید کرد / حکم ازین یا نگاه باید کرد
گر بود خارج است و داخل نیست / نیستش خوف اگرچه داخل نیست
سبب مرگ اگر بپرسد راست / آن ز تکرار هشتم است رواست
حکم میراث هم ازو باشد / سعد و نحس بدو نکو باشد
از سفر گر بپرسد و ز عمل / بشنوے تا بگویمت مجمل
سوے تاسع نظر کن و عاشر / تا شوے بر سخن مگر قادر
اول او پرسد از حرکت راه / که شود رفته یا نه کن تو نگاه
گر به اول و یا به بیت سوم / شکل خارج نشیند او به ششم
آن سفر بیشکی برآید زود / نحس با خوف و سعد با مقصود
باز گر پرسد او ز شغل و عمل / تا نداری تو این سخن مهمل
ضرب کن شکل عاشر و ثانی / پس ازان حکم کن بآسانی
گر بود شکل داخلی مسعود / زود حاصل شود ورا مقصود
ور بود خارج و بد و منحوس / ماند اندر بلا و غم محبوس
ور بپرسد که از دو کار کدام / به بود تا رسانم آن به تمام
سوی رابع نظر کن و عاشر / سعد و نحس و بدان دلی ناظر

ور بود شکل سعد با قوت ٭ حکم بر نیکوی کن و شوکت
ور بود نحس یا ضعیف و تباه ٭ هیچ حکم اندرین مکن تو نگاه
ور بپرسد که دشمنم غالب ٭ آید از من ببین تو ای طالب
سوی طالع نظر کن و ده و دو ٭ تا کدام است غالب از هر دو
قوت خط هر که بیش بود ٭ غالب او بر عدوی خویش بود
ور بپرسد عدوی من چند است ٭ آن ز تکرارش ای خردمند است
شکل ثانی و عشر اگر سه چهار ٭ هست و بودی عدو همان مقدار
ور بپرسد نشان محبوبش ٭ بنگرد تا که چیست مطلوبش
گر ز حال و علامتش پرسد ٭ یا ز بالا و هیئتش پرسد
بنگرد سوی شکل خانه دوست ٭ تا کجا باشدش بدان نیکوست
خانه های عدوی آن بر چیست ٭ حکم او سال و مه بدین سر چیست
بیت اول دلیل سر باشد ٭ که در و خیر و گاه شر باشد
بیت ثانی دلیل گردن دان ٭ ثالثش دوش بینک و فن دان
دست و انیش ز بیت چارم جوی ٭ کمر و پهلوش ز پنجم گوی
ششمش ناف دان و هفتم ذکر ٭ هشتمش خصیتین ای مهتر
هر دو زانوی بینکی ز نهم ٭ حکم کن ساق در میان دهم
از ده و یک شناس کعب [illegible] ٭ قدمین از ده و دو گشت مدام
هفت شکلها ز شکل نخست ٭ تا با آخر بود همین بدرست
دان دگر چهار شکل ای عاقل ٭ حکم او تا بدان مشو غافل
اول و سیزده بزن با هم ٭ بعد ازین چارم و چهارده هم
هشتمی شکل خانه میزان ٭ ضرب کن در دهم عواقب دان

انچه در بیت رابع از اشکال ... آیدت یاد دار از اعمال
زن آن خانه‌ها ز برقاسمی ... پس سخن گو ز حال و از ماضی
لیک باید که سعد و نحس نگاه ... دارد و بعد ازین شریک گواه
حکم سیکن بدین نمط پیوست ... عدد این شیوه نیکو از دوست
گر بدانی تو صدق و کذب صور ... بشنوی تا بگویمت بضرور
ور بناشد درو بود کاذب ... نیست جز این که گفتمت قارب
عدد شکل در بیوت بدان ... زانکه بنیاد رمل هست بر آن
عدد اصلیش چو میدانی ... حل کنم بر تو این باسانی
نکتهٔ رمل را تمام بدان ... شانزده شانزده بنگر زان
بنگر تا چه شکل آخر کار ... باز آنرا بخانه اثنا ز
هر کجا آن عدد شود بتمام ... شکل آنرا شناس نسبت تام
عددت خانه بباید لیک ... تا شود روشنت حدیث نیک
پس ازان خانه بیت عدد ... بشمار رای یگانه بخرد
انچه دارد تمام وار نگاه ... فوق را بر فزا و تحت نگاه
و این ز اعداد خانه باید کاست ... تا برافزود با تو گفتم راست
عدد بیت اول است یکی ... اندرین ره مباش تو بشکی
ثانیش سه ششش سوم بجز د ... رابعش ده بود ز روی عدد
جمله خانه‌ها برین منوال ... چارمش وزده و ز روی مثال
انچه حاصل شود ازین اعمال ... حکم سایل بود علی الاجمال

طریقه دیگر عدد گفتن در احکام

گر تو اعداد هر یکی بتمام ... رای داری و تا کنی احکام

عدد سکن و ماضی ان شکل / جمع کن تا شود عدد به تمام
عدد نوع دگر چو در آید / شیخ آن را ترا دهم به تمام
چو زدی رمل سیر کن در رمل / سکن اعداد تا کجا زد گام
گر بماضی رود عمل کم کن / کل اعداد آن نهی به تمام
ور بمستقبل آیدش بفزای / عدد شکل را بران اقسام
زانکه آن هر دو شکل بر هم زن / کل اعداد آن بود والسلام

قاعده بطریق ثانی اعداد

عدد اصل شیخ زناتی / که بر اعداد هاشش بنیاد است
شرح آن بر دهم ترا بیقین / یادگیر این که اصل اعداد است
خواجه طوطی فصیح کلام / گشت مانند فصیح کلام
گلبن عقل را تو ای بلبل / در گلستان جان فکن غلغل
هر زمان می سرای دستانی / تازه میکن بهر سخن جانی

قاعده دریافت کردن اینمعنی را که بدست سائل یا نزد سائل چه چیز مخفی است و آن را خبی رمالان می نامند

بر پرار آشیانه سینه تنگ / از سر شاخ علم کن آهنگ
از خیابان سر ان شانی / ظاهر او هر آنچه میدانی
اندرین علم خبی معتبر است / هر کسی را طریقه دگر است
قول زناتی آنکه استاد است / با همین طرز و عکس افتاد است
چو زدی رمل صورت اشکال / بنهادی یکان یکان بکمال
ترمی و سختی ز طالع گو / زانکه از بیت شکل ثانی جوی
بیت ثالث دلیل شکل و لیست / شکل رابع مقام اصل وی است

بیت

بین زبخشم کز وچه باید ساخت
پس ز هفتم که ممتزج با چیست
از نهم گو که شکل او چون است
ده و یک باشد ان کز وست تمام
ضرب کن شکل اول و تاسع
پس ازان هر دو صورت دیگر
بنگر و تا دلالتش بر چیست
نقطهٔ ناری از بیوت بگیر
باز بر هم فزای بادی آن
طرح آبی و خاکیش بر کش
انچه ماند بخانها قسمت
حرف آن شکل هاے خانه بدان
هر که بار اکنند به نیکی یاد
احد وثانی ثلاث اربعه
باز نه بار یازده بحساب
چون روے رمل خانها به تمام
بنگر و سوے خانه میزان
عدد عنصرش بگیر نخست
انچه باقی بماند از تقسیم
گر نیادی تو این سخن مهمل

از ششم آنکه تربیت ز چه یافت
هشتمش بیت چند اصل جنی است
دهم از طعم گو که موزون است
معدنش از ده و دو جوئی مدام
باز عاشر بزن تو بر طالع
زره عقل خود برون آور
کان یقین جوهرے نقش بیت
طرح کن بر نهم تو بیت تا چیز
یازده یازده بیفکن زان
ده و چار است بیتکی ده و شش
میکن از زده دانش و حکمت
تا کنی اسم آن تو حاصل زان
در جهان نام او به نیکی یاد
خمس سته سبع ثمانیه
چارده باد و شانزده بهت را
بنهادی بروی بخته تمام
تا چه اشکال یافت اسمی بان
پس ازان کن جمیع بدرست
طرح آن باشد از زده یا سیم
شکل رمل گردد بت بهم حل

قاعده دریافت کردن عمر سائل

هر کس از عمر خویش پرسد باز | اندرین نکته الیست غیر مجاز
نقطه وصل رمل جمله بدان | طرح کن بر بیوت جمله بدان
دوازده شکل و بیت بهبین | تا عدد چیست اندرین به یقین
آن عدد عمر او بود بدرست | لیکن این نکته را بدان بنخست
هست او تا دو سال و ماه زیاد | وانکه از بهر روزگار نهاد
چون بدانستی این سخن بتمام | حکم کن سال و ماه هفته بکام

در باب پیمایش کردن زمین گوید

موضعی کاندران زمین باشد | اندران ریب بی‌یقین باشد
آن زمین را بچار قسمت کن | قسمتی هر یکی به نسبت کن
مشرق و مغرب و جنوب و شمال | تو بدان چار قسم آن به مثال
پس نظر کن بخانه رابع | چیست از وی طلب نه از طالع
عرض جدول بود عدد به طلب | تا شود طول حاصلت بحسب
طرح کن بر طریقه طالبان | نقطه ناری آنچه هست بدان
پس بجدول شناس و شکل نگویی | با صابع حدود عرض بگوی
نقطه باد و آب و خاک شمار | طرح کن باز بر بدان مقدار
عمق و آن آنچه یابی از جدول | هم اصابع حساب کن بجمل
هر تو جدول نشیمن سال | هست این ارض و طول و عمق بیان

جدول اعداد طول و عرض و عمق

طول	عرض	عمق	طول	عرض	عمق	طول	عرض	عمق	طول	عرض
۵	۱	۸	۶	۶	۳۶	۶	۴	۲۴	۸	۲

طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۵ ۵ ۲۵	۶ ۵ ۳۰	۷ ۴ ۲۸	۷ ۲ ۱۴
طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۷ ۳ ۲۱	۶ ۳ ۱۸	۶ ۷ ۴۲	۵ ۶ ۳۰
طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۵ ۸ ۴۰	۵ ۹ ۴۵	۶ ۶ ۳۶	۴ ۱۰ ۴۰

پس ازین طور طول عرض بگیر
ایک اوتاد مائل و زائل +
ہو لاشکل نار و باد بخوان

بعد ازان راست گویم این تقریر
مشو از عاقلی زوے غافل
با تو گویم کہ بشنود آسان +

آتشی	بادی	آبی	خاکی

آنکہ اوتاد گفتہ ام از تو | میکنی زین طریق یاد ازو +

اوتاد بقاعدہ زائچہ سلم

اوتاد	مائل اوتاد	زائل اوتاد	وتد الوتد

اوتاد بقاعدہ زائچہ زوج

اوتاد	مائل اوتاد	زائل اوتاد	وتد الوتد

گر بدانی تو این حساب و یقین	بر تو ظاهر شود نقود دفین

خاتمه مشتمل بر دوائر رمل قاعده شکل طریق اول

قاعده نوع طریق ثانی

۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱ ۲۸ ۳۶ ۴۵ ۵۵ ۶۶

۷۸ ۹۱ ۱۰۵ ۱۲۰ ۱۳۶

قاعده دائره مزاج طریق اولی

روز پنجشنبه یعنی مشتری لحیان نصرة الداخل	روز یکشنبه یعنی آفتاب قبض الداخل نصرة الخارج	راس و ذنب قبض خارج
روز چهارشنبه یعنی عطارد جماعت اجتماع	روز جمعه یعنی زهره فرح عتبه الداخل	روز سه شنبه یعنی مریخ حمره نقی
روز شنبه یعنی زحل عقله انکیس	روز دوشنبه یعنی قمر بیاض طریق	

قاعده دائره حرف

ا ف	ب ص	ج ق	د ر	ه ش	و ت	ح خ	ز ث	
ط ذ	ی ض	ک ظ	غ ل	م		ن	س	ع

قاعده تشکیل دائره اصح

قاعده تشکیل دائره شرف

خانه اول	خانه دوم	خانه سوم	خانه چهارم	خانه پنجم	خانه ششم
خانه هفتم	خانه هشتم	خانه نهم	خانه دهم		

قاعده دائره سال ابجد که معروف است

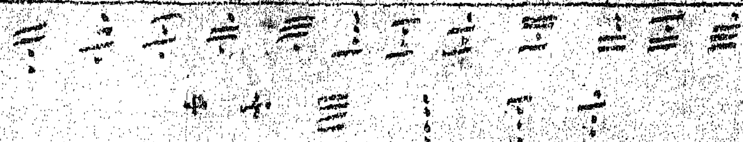
دائره سال مفتاح بدوره دوازده خانه

خانه اول	خانه دوم	خانه سوم	خانه چهارم	خانه پنجم	خانه ششم	خانه هفتم
خانه هشتم	خانه نهم	خانه دهم	خانه یازدهم	خانه دوازدهم	دیگر خانها نپسند + + +	

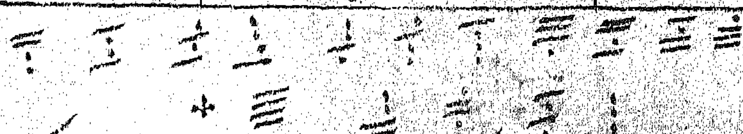
دائره حروف خانها بدوره ابجد

ی ض اول	ک ظ دوم	ل غ سوم	م چهارم	ن پنجم	س ششم	ع هفتم	ف هشتم	ص نهم	ق دهم	ر یازدهم
ش دوازدهم	ت سیزدهم	ث چهاردهم	خ پانزدهم	ذ شانزدهم						

قاعده تسکین دائره ابجد



قاعده تسکین دائره اصلی



قاعده حروف خانه که هر خانه رمل را استادان این فن از کتب معتبره هفت هفت حروف منسوب کرده اند از ابجد

خانه اول	خانه دوم	خانه سوم	خانه چهارم	خانه پنجم	خانه ششم	خانه هفتم	خانه هشتم
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
ت	ث	خ	ذ	ظ	ض	غ	ا
خانه نهم	خانه دهم	خانه یازدهم	خانه دوازدهم	خانه سیزدهم	خانه چهاردهم	خانه پانزدهم	خانه شانزدهم

ص ٩	ق ١٠	١١	ش ١٢	ت ١٣	ث ١٤	خ ١٥	ذ ١٦
و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
ب	ب ج	ج د	د ه	ه و	و ز	ز ح	ح ط

قاعده دائرهٔ روز ماه و سال

عدد	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
روز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

قاعده تسکین دائره طالب و مطلوب

[illegible] طالب [illegible] مطلوب	[illegible] طالب [illegible] مطلوب	[illegible] طالب [illegible] مطلوب
[illegible] طالب [illegible] مطلوب	[illegible] طالب [illegible] مطلوب	[illegible] طالب [illegible] مطلوب
[illegible] طالب [illegible] مطلوب	[illegible] طالب [illegible] مطلوب	

بدانکه این دوائر رمل از روی اختصار نوشته شدند والا نه درین علم چندین هزار دوائر
استادان مقرر کرده اند رمال را باید که بسعی دریافت دوائر کوشد که مقدم درین
فن دوائر اند فاما اگر کسی اینقدر دائره ها که نوشته ایم نداند رمال نیست فقط لا یعلم الغیب

خاتمة الطبع

ستایش وثنا اوس صانع حقیقی کی ایک نقطہ لکھنا قلم کو محال ہے جسکی صنعت رنگ برنگ سے ایک جہان کیا بلکہ جملہ موجودات قائل ذات رب ذو الجلال ہے اور نعت رجع شافع مطلق سرور کائنات مفخر موجودات کے ادا کرنے میں زبان ناطقہ النسان لال ہے فاما براہ ادب وتعظیم عاجزی سے اس راہ دشوار کو طی کر کے مژدہ رسان خدمت ارباب معانی ہے کہ کتاب مستطاب مشتمل دقیقہ ہای دقیق خرد افزای صاحبان علم وتحقیق رونق بخش علم وعمل اعنی نادر الرمل تصنیف شریف کاشف نکات علوم سماوی واقف حال فن ریاضی مومن بالیقین ذہین ومتین جناب محمد عبد الصمد معین جسکو سید محمد حسین جاہ نے ترتیب دیا ہے اور صحت فرمایا ہے مطبع لاجواب بے نظر وانتخاب موفور السرور منشی نولکشور واقع لکھنو محلہ حضرت گنج میں بماہ جون سنہ ۱۸۸۱ء مطابق ماہ رجب المرجب سنہ ۱۲۹۸ ہجری چھپکر تیار ہوئی فقط

قطعہ تاریخ سال طبع از نتیجہ فکر محمد حسین جاہ

رہی بیان متین وحی کتاب رمل ۔ کہ جیسے اندنوں پائی ہے طبع کی ترتیب

بسال ہجری سر بزم ہے سروش غیب ۔ یہ لکھدو جاہ کہ واضح ہوا ہے ستر تجیب

۹۸ ۱۲ ہجری

بعون صانع مکین و مکان و فضل خالق زمین و زمان

خورشید عالم افروز ضوابط رمل نیر اعظم سمای علم و عمل مہر سپہر خلاصۃ الاصول فن مسمی بہ

[illegible]

از افادات مشفق طبع وقاد جلا بخش قواعد علمی میر روشن علی رمال فیض آبادی

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع بنارس زیبا و آرا در حلیہ طبع یافت

بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدا میکنم بنام خدا | وحده لا شریک و بی‌همتا
مالک و صانع و کریم و رحیم | خالق و باری و علیم و حکیم
آن خدائی که بلندی و پستی | که جز او نیست صورت هستی
آن خدائی که منزه از چه و چون | وصف حمدش بود ز حد بیرون

در نعت احمد مختار صلی الله علیه و آله و سلم گوید

بعد از آن نعت احمد مختار | میکنم روز و شب بجان تکرار
مظهر خاص حضرت خالق | از همه مرسلین بود فائق
گفت در شان او خدا لولاک | عقل انسان چسان کند ادراک
باد بجد ورا و آلش را | صد هزاران درود و نعت و ثنا
بعد حمد خدای عز و جل | بشنو از من بیان علم رمل
نام این هست زبده روشن | گر بخوانی شوی تو صاحب فن

من ثنا گویم آن خدای قدیر — بکنم وصف شکلها تحریر

در بیان اوصاف اشکال شانزدگانه

فرد و سه زوج صورت لحیان — شکلش را نوبت اول دان +

مشرقی و آتشی و خارج و سعد — گرم و خشک و زرد سعید فرزند

در دوم خانه چون نشیند او — عددش سه بود زمین بشنو

کوکبش مشتری و برج کمان — در ششم خانه نحس شده دان

الف و فا و ها اولین خانه — دارد این خوب و خلق فرزانه

صورت و سیرتش تو نیکو دان — موضعش مسجد و ادیب انسان

گندم و جو و نخل شد اثبات — طعم شیرین مثال قند و نبات

معدنی ورا تو لعل بدان — از شهورها بود مه رمضان +

کانیش سیم و زر دگر قلعی + — از فواکه تو خربزه طلبی +

در ششم خانه چون نشیند او — تب صفرا و درد سر گو +

اسپ و اشتر چارپایه دان — هست طاوس و مرغ طائران

قامت او دراز بخشد او — بیست و نه درجه را باو داده است

وصف شکل دوم

زوج و یک فرد و زوج فرد دگر — قبض الداخل باسم و فعل سمر

خانه دومین مقامش دان — باد سرد و خشک سعد بخوان

کوکبش آفتاب و برج اسد — هست درا ولین ز یوم احد +

طعم شیرین ثقیل و رنگ طلاست — کانی و خاکی جنوبی و وراست

کانیش سیم و زر بود مسکوک — هم ز یاقوت زرد و بی مشکوک

تب سه او درد کا انعضا — در ششم خانه ناست . اورا

غلاتش جو برنج و دال و نخود + / واز فواکه عنب کنار بود
نسبتش با گوزن از حیوان / طایرش دان تو بلبل خوشخوان
عددش بست و صد بیانزده هم / کاف و طا از بیانه ده بعجم
قومش تجار و جای دار الضرب / قامت او میانه روی صعب
بست درجات شد ورا ظاهر / دارد از مه حساب دی الآخر

وصف شکل سوم

قبض خارج به عکس داخل دان / صورت و سیرتش ازین برخوان
بیت ثالث قرار وی باشد / فتنه و جنگ کار او باشد
نحس ورز گرم و خشک و شرقی او / معدنی تیره رنگ و ناری او
برج او دو بود کوکبش از ذنب / کاز و گلگشتش زجا به طلب
رخ سیاه و دراز و قد باشد / صورتش هیچ دیو دد باشد
گو نباتش تو مثل بادنجان / غله اش مثل غلهٔ دهقان
سنگینش ز سنگ و خشت بود / سرب و آهن ز کانیش باشد
مرضش درد سینه و پهلو / تپ محرق ورا ز مرضش گو
کلب و خوک است چارپایان / بلخ و زاغ از طیورش دان
چون نشیند بخانه ده و چهار / یکصد و پنج از عدد بشمار
درده و دو ز عین و لام مدام / شب شنبه در هشتمین ز ایام
ماه شوال مر ورا قسمت / درجه شد بست و پنج از حکمت

وصف شکل چهارم

از جماعت چهار زوج بخوان / ثابت و ممتزج و خاکی دان
چارمین سکن او ز راه یقین + / یوم اربع بخانه سیومین +

برج او خوشه است کوکب تیر
صورتش خوب و فربه اش تصویر

رخش سبز و ده خانه
سرد و خشک و جنوبی و میانه

شکل بسکار و رنگ بوقلمون
هست زانسان حکیم و اهل فنون

دارد از غله ماشش و باقلا
میوه اش چار مغز ای دانا

مرضش درد ناف و سعله ثقل
تپ مزمن و ضیق گو از عقل

کانیش را تو مثل زیبق دان
سعد فی نیلم و زبرجد خوان

طعم او چرب لیک شور اغلب
چون قلیوا ز طائرش بطلب

فیل و میش و وراز حیوان است
مسکنش سوق و شهر ویران است

چون نشیند به بیت شانزدهم
نو صد و شصت و ششش عدد به فهم

درجه اش شش ز قسمت یزدان
ماه او را ربیع الاول خوان

وصف شکل جیم

صورت فرح یکسان و حشکی
هست ده فرد و زوج فرد یکی

چین او اولین مقام و عدد
منقلب سعد و گرم و تر باشد

بادی است شمالی رنگ کبود
طالعش از زهره و برج بود

برج میزان و کوکبش زهره
اهل و مطرب است خوش چهره

روز جمعه شماره دوم
طلا و نوا آمده به بیت هشتم

مسکنش جای عیش دار نگاه
قامتش نه دراز و نه کوتاه

معدن الماس و سیم و زر از کان
از فواکه تو سیب و لیمو دان

اسب و آهو ز چارپایه چو
طوطی و فاخته ز طائر گو

مرضش عشق چون جنون باشد
غلبه باد یا که خون باشد

ماه او را ربیع آخر دان
نوزده درجه شد درابان

وصف شکل ششم

فرد دو زوج و فرد اى سردار — عقله الراجحس و منقلب بشمار
بیت سادس ورا بود منزل — برج او دلو کوکب است زحل
کانی و طعم و ترشش قد کوتاه — غله اش ماش و کنجد است سیاه
سرد و خشک و جنوبی است دگران — خاکی و سیاه رنگ و ماده بدان
مسکنش چاه دان و گور و مغاک — ماه شعبان ازو بکن ادراک
قوم او هست کافر و بنده — میوه اش نار ترش یا گنده
مرضش درد شکم و ضرب بدن — معدنش سنگ و سرمه کان آهن
باشد از چارپایه او را میش — وز طیورش زغن همین اندیش
پنجه و پنج در دهم تعداد — حرف او نون زچارده کن یاد
صورتش زشت و باز کوچک سر — بست و یک از درج و زاینگر

وصف شکل هفتم

چون به بینی تو عکس لحیان را — نامش انکیس دانی اے دانا
چون بذات و صفات عکس بود — مسکنش نیز بیت خند بود
برج او جدی کوکبش کیوان — هم مزاج و صفت بعقله بدان
حرفش یا و صاد در دوم — عددش سی و شش بهشتم هم
قامت او دراز و روی سیاه — هست ماه رجب مر او را ماه
مرضش آماس یا بود سودا — دان صفات دگر چو عقله نما
موضعش دیره قوم او کافر — بست و دو درجه شد ورا ظاهر

وصف شکل هشتم

زوج فرد و دو زوج حمره بگیر — بیت هشتم مقام او به پذیر

حملش برج و کوکبش بهرام — فتنه و جنگ هر دو است بسرام
بادی است و شمالی و حیوان — گرم و تر نحس ثابتش سیلان
مسکنش حربگاه و آتشگاه — زخم بر روی قوم اهل سپاه
در سوم خانه جیم و قاف ورا — قامت او دراز سرخ و لقا
میوه اش سنجد و ز غله عدس — معدنی سنگ سرخ کانی مس
دارد از جنس چارپا و طیور — گاو و شیر و یوز هم زنبور
مرضش چون فساد خون باشد — پیچش و وجع اندرون باشد
دان عدد بیست و هشت در هفته — یوم ثلثا درین بدان بیچ هم
ماه شوال دارد و از ماه — بیست و هشت از درین شده اورا

وصف شکل نهم

صورتش حمره آنچه دیدی تو — عکس آن را بیاض دان و بگو
بیت تاسع ورا است جای گذر — برج سرطان و کوکبت قمر
آبی و مغربی سفید برنگ — ثابت و سعد فعل اوست درنگ
گر شنید به بیت چارم او — روز اثنین و ده عدد بر گو
حرف او دال و زا درین مسکن — طعم چون شیر ماست بشنو سخن
باشد از غله اش برنج سفید — میوه اش مثل کیله بر گیرید
کانیش قلعی است و دیگر سیم — معدنیش بلور کن تفهیم
نسبتش دان بکاغذ و کرپاس — مرضش بلغمی جسد تا سنا
جای او قصر و باغ و آب روان — قوم او کاغذی و نگار ده دان
هست حیوان و طایرش لقما — استر و گور خر و بو تیمار

بیست و ششش درجه و محرم ماه   صورتش خوب ایک قد کوتاه +

وصف شکل دهم

نصره خارج بود فرد و دو زوج   قوم سلطان و اوست صاحب برج
بیت عاشر و راسکن باشد   خوبصورت و خوش سخن باشد
برج او شیر و کوکبش خورشید   شرقی و سعد و معدنی و امید
آتشی گرم و خشک و رنگش زرد   طعم شیرین قدش میانه و گرد
روز یکشنبه او آ باشد   در ششم حرف واو تا باشد
چهل و پنج درهم ز عدد +   مسکنش قصر و جای شاد بود
چون برنج و نخود ز غله او   میوه اش نیشکر انار بگو
باشد از چارپایه اسب و شتر   وز طیورش تو باز را بشمر
مرضش تب بود دگر لرزه   یا که سرسام و گفتگو هرزه
معدنیش بگو تو از الماس   کانیش سیم و زر بگو هشیار
درجه شد بیست و هفت تا او   وز شهورش صفر بدان و بگو

وصف شکل یازدهم

عکس این است نصرة الداخل   وصف این هم تو عکس آن کامل
برج او حوت و مشتری کوکب   مسکنش را بیازده به طلب
سعد دیگر و است و آبی و شیرین   حرف او یا و شین به پنجم بین
پنجشنبه بساو سس بیت گو   صورتش خوب دان و میگون
علم استش جرت و معدنش الماس   ناشپاتی و را ز میوه شناس
هست هشتاد و هشت عدد و دو   گاو استر شتر و شارک گو
کانیش جاو قوم دانشمند +   ماه ذیقعده را ابو داد ده +

۲۰

هست چون هم مزاج لحیان این — وصف لحیان تو نیز اینجا بین
لیک مرضش بود جو دهد کمر — درد پا هم بدان و درد جگر
قامتِ او میانه خوشش صورت — هشت و ده درجه شده ورا قسمت

وصف شکل دوازدهم

چون ببینی سه فرد و زوج عیان — عتبه خارج تو اسم او میخوان
خانه دوازده[۱۲] مقام ویست — کذب و جنگ و نفاق کار ویست
باتو گویم صفات ثالث را — هست چون قبض خارج ای دانا
لیک مرضش بود تپ محرق — دنبل و مرض چیچکش لاحق
شرقی و معدنی و تلخ شناس — برج جدی و کوکبش شده راس
گرم و خشک و نراست و نارمی فلانی — حرفش حا و خا هشتم خوان
عددش بست[۲۱] و یک بباد سن — پس ثلث به هشتمین بنگر
صورت او کریه و چیچک رو — موضعش جای مزبله بد بو
قوم نجار یا که آهنگر + — قامت او دراز و خشک آور
درجها بست و سه[۲۳] ازان بطلب — وز شهورش بدان تو ماه رجب

وصف شکل سیزدهم

چون فرح را تو میکنی معکوس — نام او دان نقی خد منحوس
خانه سیزده ورا باشد — منقلب نحس و بد لقا باشد
آبی ست نباتی و غربی — درد سم حرف ضاد و یا طلبی
عددش پانزده[۱۵] بخانه پنج — لاغر و تنگ دل همیشه برنج +
قوم سرهنگ یا بود حجام — موضعش جای حبس و جنگ مدام
سعدیش بود ز قلب نگین — وز نباتی پیاز و ترب به بین +

در بیان خانهٔ چهارم

خانهٔ چهارمین به ملک پدر — عمر سائل بدان و گنج دگر
هم ز نفع و دوا و حال مکان — موافقت نیز گو ازین جانان

در بیان خانهٔ پنجم

گر ز فرزند و عشق و از اخبار — از تو پرسند همچنین بشمار
هست شرب و شیب و خلعت هم — نسبت و اتصال زین به فهم +

در بیان خانهٔ ششم

گر بپرسد ز مال دزدیده — یا ز گم گشته اے پسندیده
یا ز بنده و یا که خدمتگار — یا ز حیوان و حبس و یا بیمار
یا ز سرے که باشد او مستور — یا ز حال حمل و یا مسحور
یا ز بیع و شرع و یا لشکر — از ششم خانه جملگی بشمر

در بیان خانهٔ هفتم

هفتمین خانه راز غائب دان — بهر تزویج کن نگاه دران
سارق و ضامن و شریک بود — دعوی و قرض خواه هم مقصد

در بیان خانهٔ هشتم

مرگ و میراث و مال و غائب و زن — حکم خوف و خطر شناس کن

در بیان خانهٔ نهم

سفر و علم و طن بود تاسع — خواب شب هم بگو نکو طالع

در بیان خانهٔ دهم

جیب حاصل ز شغل و از صنعت — هم ز استاد و حاکم و خدمت
طالع بادشاه و ام و حکیم — جائے غائب و جاه کن تفهیم +

در بیان خانهٔ یازدهم	
خانه یازده خزانهٔ شاه	هم امید و حبیب ازین برخواه
در بیان خانهٔ دوازدهم	
ثانی عشر را تو زندان دان	مسکن دشمنان و هم حیوان
در بیان خانهٔ سیزدهم و چهاردهم	
خانهٔ سعی سیزده باشد	نفس مطلوب چهارده باشد
در بیان خانهٔ پانزدهم	
خانه پانزده ز دعوی دان	هم ازین صلح و مشورت برخوان
در بیان خانهٔ شانزدهم	
هر ترک طلب و آخر کار	سادس عشر را بخاطر آر
صفت خانهای اوتاد	
صفت خانها دگر بشنو	چار اوتاد و چار مائل گو
وان دگر چار زائلات بود	باقیش تابع وتد باشد
خانهای اوتاد	
اول و رابع و دگر هفتم	هم ز اوتاد هست بیت دهم
خانهای مائل اوتاد	
دوم و خامس و دگر هشتم	یازده نیز مائلش بفهم
خانهای زائل اوتاد	
سوم و سادس و دگر تاسع	ثانی عشر زائل از طالع
خانهای تابع اوتاد	
سیزده یا که چهارده باشد	پانزده شانزده مطلع بود

طریق اول بهر حکم گفتن بقاعده سکن

بعد اوصاف و شکل خانه تمام   شرح اشکال یاد گیر مدام
آنکه اوصاف شکل گشته بیان   سفر ح هر یک ازان کنم بیان
تو ز دخل و خروج و سعد و نحس   حکم کن بر سوال هر یک بس
سعد و داخل اگر بود انجام   از سهولت شود حصول مدام
نحس و داخل اگر بود در او   بعد تشویش هم حصول بگو
سعد خارج اگر به فال آید   از خوشی ترک او خودش بکند
خارج نحس گر شود اظهار   ترک بی اختیار و غم بسیار
منقلب بعد انقلاب شود   لیک قدری ولی چو سعد بود
ثابت و سعد میشود به درنگ   نحس گر باشد او شود دل تنگ
حکم کن بر مزاج این عنوان   که فلان روز و شب حصول بدان
گر به پرسند بهر اسم صبی   از دوم خانه شکل را طلبی
حرف این شکل را بگو ز کا +   هم ازین خانه گو طعام و دوا
حال امراض از ششم هر چه   مرض اشکال را به بین و بگو
صورت دزد و غائب و دیگر   تو ز هفتم بگو ازین گذر
صورتش گو تو هم ازین اشکال   قد و قامت و را برین سوال
گر کسی پرسد ست ز حال مکان   وصف این شکل را بکن تو بیان
گر به پرسد کس از دفین ترا   یا سفر یا که دزد و بست کجا
صفت شکل گو ازین هر یک   از چهارم نهم دهم بی شک
قامت و رنگ طعم هر اشکال   ور خفی هم بیان کنیم مثال
هر لغت از گشت است عدد   کاندرین روزها حصول شود

قاعده عدد گفتن

باز وز انچه بکن تو نقطه … که کدا این بود بجای مقصد
هرکه بنشسته او بجای خودش … تو بکن وعده از ان عددش
گر نباشد بکن خود اشکال … نقطهای رمل تمام وکمال
گیر داز شانزده بکن طرحش … انچه باقی بماند ای دلکش
کن تو یک یک بخانه ها ایشار … پس از شکل که لفظ یافت قرار
بین تو اورا بجدول تعداد … بعد از ان حکم کن تو بر اعداد

تسکین مدت گفتن رمل

فرح ولحیان و عتبة الداخل … هم بیاض ولقی بود کامل +
ثالث و حمره و دگر انکیش … نصره خارج و عقله را بنویس
اجتماع است نصره الداخل … هم طریق و تلاقی کن حاصل
قبض داخل جماعت است دگر … هست تسکین مدت این بنگر
جای هر شکل را ازین اشکال … اولش دان ز زاد فضل وکمال
پس بکن خانه را شمار درست … نی کم و زیاده گو به بیت نخست
چون نشیند به بیت دوم خود … هم بران یک عدد زیاده کند
ور نشیند به بیت ثالث این … دو دیگر دو یکین بدان زلیقین +
چو نشیند به بیت ثالث این … سه عدد را برین اضافه بین +
انچه اعداد دوم می باشد + … دو عدد را بر این اضافه کند
ور نشیند به بیت چارم او … سه عدد بر سوم زیاده بگو
باقیش مثل این بدان وثنا … گر ترا هست فهم و هوش و ذکا
انچه اعداد خانه باشد یار … عدد ما سبق بر این بشمار

جدول تعداد مثالیه برای یک شکل

سیکنم بهر تو زشرح بیان	باقیش را بر این مثال بدان
فرد را یک عدد باول گو	بار دیگر دوم عدد زمن بشنو
چار و سه و هشت در چارم	یازده را به پنجمین [illegible]
در ششم شانزده ورا [illegible]	بیست و دو را بهفتمین کن [illegible]
بیست و نه را بهشتمین خانه	در نهم سی و هشت فرزانه
پنجه و شش [illegible] یازده [illegible]	در دهم چهل و شش عدد [illegible]
چو نشینند [illegible]	شصت و هفت از عدد [illegible]
شد چو [illegible] سیزدهم	نود و دو عدد [illegible]
یکصد و شش [illegible] پانزدهم	یکصد و دوازده [illegible] شانزدهم

قاعده دست ماه گشتن

بعد از آن گوش کن تو طرح ماه	هم ز شنو [illegible] قطعه بجواه
عدد زوج و فرد این ابیات	تو بگیر و [illegible] کن طاها [illegible]
طرح کن چار چار از این اعداد	آنچه باقی بماند ای [illegible] شاد
از نهم خانه ده تو یک یک تا	بین کجا منتهی شود ای جان
ماه آن شکل را تو عدد کن	همچنان که گذشته است سخن

قاعده های ضمیر گشتن طریق اول ضمیر

اولاً کن نظر که شکل کجاست	پس ضمیرش از آن بباید خواست

طریق دوم ضمیر

دو می کن نظر تو در طالع	گرچه شکل اندرین بود لامع
هر کجا مسکن خویش آن دارد	در همان خانه ضمیر بود

طریق ثالث ضمیر

اول از اعداد شکل بگیر — بعد از آن از بنات بی تزویر

ضرب کن هر دو شکل برآر — باز بر سکن او بکن تو قرار

هر کجا سکن حاصلی دارد — تو یقین دان ضمیر آنجا بود

طریق رابع ضمیر

بشنو از من ز راه عقل و ذکا — ای برادر ضمیر رابع را

آتش از اول ز ثانی باد — آب از سوم و خاک چار بنهاد

عکس این جمله از بنات بگیر — باز این هر دو کن یکی تحریر

هر کجا این نتیجه بنشینند — تو ضمیر همین بدل باشد

طریق خامس ضمیر

نوع خامس کنیم با تو بیان — اولین کن نظر تو در میزان

تا شود نقطه اش کجا قایم — تو ضمیرش از آن بگو بهم

قاعده جنی گفتن و طریق او

ای برادر چو گوش دل بینی — با تو گویم طریق حکم جنی

ز حی و سعتش به بیت نخست — از دوم رنگ و بو بگیر درست

قامت او ز خانه سوم — تو صنعتش ز [illegible] از چهارم

گو ز پنجم چه کار آید این — خانه پرورش ز [illegible] بین

د همین [illegible] هفتمین اضداد — عیب و نقصان ز [illegible]

خانه دوازده ز [illegible] — زین همه خانها جنی بر خوان

در بیان طریق دیگر احکام گفتن بقاعده سکن

ای سخن سنج عالم بالا — شرح احکام را بیان فرما

عالم علم کائنات توئی / محرم ذات و هم صفات توئی

گر کسی پرسدت ز طالع حال / تو نظر کن با ولین اشکال

گر نشیند ز شکل سعد اینجا / بر سعادت تو حکم آن بنما

لیک از نحس و قوتش برگو / تا شود حکم تو براه نیکو

گر درین خانه شکل نحس بود / طالعش نحس گو ز راه خرد

باز بنگر تو بیت اول را / گر بود شکل داخلی اینجا

گو ز ابشرات زمال بود / یا ز محبوب یا وصال بود

ور بود شکل خارج در او / تو سفر یا ز اتصال بگو

منقلب گر نمایدت دیدار / گو ز بیع و شرع و حرکت یار

تو تغیر ز شکل ثابت دان / شغل ناکارگی ازین برخوان

یعنی از دست این نیاید هیچ / لیک باشد همیشه در غم و پیچ

بعد ازان طوطی فصیح کلام + / بین که این شکل را کجاست مقام

گو که انجام است ازان خانه / گر تو هم عاقلی و فرزانه

باز بنگر بشاهد و ناظر / که شود حکم تو موثر تر

در بیان شواهد و ناظر رمل

دومین و پنجمین تو شاهد دان / سوم و ششمین تو ناظر خوان

گر بود چار شکل این هموار / زحمتش نیست دولتش بسیار

ور بود اختلاف در اشکال / تو ز غالب حکم کن فی الحال

گر متناوی شوند با هم این / ضرب کن دومین تو با سومین

باز کن ضرب پنجم و ششم / زین دو تا شکل کن تو شکل بهم

باز این را بزن به بیت نخست / وز نتیجه کنی تو حکم درست

در بیان گواهان رمل

بعد از آن سی گواه نگر — اجتماع و ... و ثلث و رابع
گر کند شکل اولین تکرار — یا موافق بود در گشت ...
حکم از سعد و نحس ... — ور بود نحس گو ... و ...
لیک اضداد هم گواه بدان — تا شود حکم کردنت آسان
با تو گویم ضد اول را — خانه هشتمین شمار اینجا
سعد اینجا و نحس اینجا به — فهم کن تو ز عقل و حکم بده
دیگر احکام خانه ثالث شناس — تو بدین نوع فهم کن ز قیاس
لیک ابن هم گواه هم نیز را — تا شود حل مشکلت اینجا
بشنو از من گواه بیت دوم — دهم و شش و چهاردهم
بعد از آن کن نظر تو در طالع — چارمین هم ... و هم سابع
بیت ثالث ز ضد این باشد — حکم علم رمل چنین باشد
سوم چون خانه را گواه بدان — نهم و هشتمین ... عیان
ضد این را به بیت رابع جو — بعد از آن حکم جمله‌اش برگو
باز هشتم چو ضد رابع شد — هم گواهش سوم و تاسع ...
هشتمین هم گواه عکس بدان — تا شود حکم رمل بر تو عیان
ای برادر گواه پنجم هم — خانه اول و دگر چهارم
هم و هشتمین تو عکس بدان — ششم را تو ضد گواه بدان
هشتم و دوازده گواه ششم — اول و چارمین تو ضد هفتم
هفتمین را گواه خامس عشر — اول و چارمین تو عکس بشمر
ششم و دوازده ز ثامن دان — چارم و پنجمین ز عکس بخوان

سومین خانه و دگر اول — نهمین را گواه دان ز رمل
خانه چارمین چو ضد وراست — عکس نهم درین بباید خواست
بیت عاشر اگر بود مطلب — اول و دو سیزده بطلب
دوازدهم گواه عکس بدان — با تو کردیم ستر رمل عیان
یازده خانه را گواه بود — اول و پنجمین ز راه خرد
ششم و هفتم و دگر هشتم — بهر اثنا عشر گواه نهم
اول و پنجم و دگر عاشر — شده اضداد دوازده ظاهر
با تو گویم رمز این اقوال — گر بدانی شوی ز اهل کمال
شد گواهان همه بدو عنوان — آن یکی موافق و دگر اضدان
شکل موافق به بیت موافق باد — شکل بر عکس را شده اضداد
بهر تو میکنم مثال بیان — تا شود مشکلات همه آسان

مثال اضداد رمل و حکم آن

گر کسی را سوال مال بود — اولا در دوم نظر بکند
شکل داخل اگر بود آنجا — بعد از آن کن نظر تو ضد او را
ضد این بیت خانه ثامن — مال مسئول را بود مسکن
شکل خارج اگر بود ای دوست — دان که حکم حصول مال نکوست
گر بود عکس حکم کن بر عکس — سعد را سعد گو ز نحس نحس
حکم دیگر برین مثال بدان — از ره عقل و فهم ای جانان
چو همه احکام شکل گشت تمام — بعد از آن میکنم ز نقطه کلام

در بیان احکام نقطه بطریق دایره ابجد و مراتب آن اول مراتب آتش

بشنو ای بلبل زبان افصح	هست بنیاد نقطه بر ابجد
آتش و باد و آب و خاک طریق	عددش پانزده باین تفریق
آتشش یک بدان و بادش دو	آب این چار و خاک هشت بگو
پس نظر کن به نقطه اشکال	عددش گیر تو ز راه کمال
آنچه اعداد نقطه باشد یار	ز آن عدد شکن ابر جیش لشمار
بعد از آن کن جدا مراتب هشت	حکم نقطه برین مقرر گشت

مراتب هشتگانه نقاط مراتب آتش نقطه

بشنو از من مراتب آتش	لحیان نصره خارج ای دلکش
قبض خارج و عتبه خارج را	گیر از عقله و فرح بسما
پس نقی و طریق ای سرور	یاد گیر و مکن تو خوف و خطر

در بیان مراتب باد نقطه

بعد از آن باد را مراتب هم	حمره و نصره خارج آر فهم
بعد از آن اجتماع و ثالث هم	قبض داخل فرح ز راه تمیز
عتبة الداخل و طریق دگر	پس مراتب ز آب هم بشمر

در بیان مراتب آب نقطه

دان بیاض و تلاف و قائم را	ثالث و نصره داخل ای دانا
نقی و عتبة داخل است طریق	از ره عقل و فهم کن تحقیق

در بیان مراتب خاک نقطه

پس مراتب ز خاک هم بشنو	شکل انکیس و عقله را بگو
قبض الداخل فرح و نصره هم	نقی و عتبه و طریق فهم

در بیان مراتب ازواج هشتگانه مراتب آتش

بعد ازین گو مراتب ازواج — حمره وکن بیاض استخراج
اجتماع و دگر بود انکیس — قبض داخل و نصره و تبلیس
شد جماعت چو هشتمین آتش — پس مراتب ز باد با برکش

در بیان مراتب باد ازواج

لحیان هم بیاض و هست تلاف — بعد انکیس و عقله بخیر خلاف
نصره داخل نقی جماعت گیر — پس مراتب ز آب با بپذیر

در بیان مراتب آب ازواج

لحیان حمره نصرت الخارج — باز انکیس و عقله کن تو درج
قبض داخل فرح جماعت هم — پس مراتب ز خاک هم بفهم

در بیان مراتب خاک ازواج

هست لحیان و حمره ای دانا — نصره خارج دگر بیاض انجا
قبض خارج و اجتماع نگر — ثالث و هم جماعت است دگر

در بیان دیدن میزان

بعد ازان کن نظر تو در میزان — تا کدامین شکل نشسته دران
چون جماعت طریق بنشیند — انقلابش باین طرح بکند

در بیان انقلاب نمودن انجم

ضرب کن اولش به سیزدهم — بعد ازان چارم و چهاردهم
هم برنها هفتمش تو با میزان — سادس عشر یازدهم ایجان
پس نظر کن بخانهٔ ده و پنج — وانگهی حکم کن ز خیر و رنج
نقطهٔ اولش ضمیر بدان — دو بهین نقطه را تو حکم بخوان
گر رسد غیر مرکز میزان — انقلابش بکن باین عنوان

دربیان ضرب امهات زائچه

پس نگر سوی امهات رمل — ضرب کن هر کدام را با صل
امهات احمل ببین بنو پس — لحیان حمره و بیاض انکیس

دربیان راندن نقطه

پس زمیران تو نقطه دوم — کن روان ای کریم واهل کرم
کن نظر جای منتهی اے یار — قوت وضعف هم بخاطر آر
بعد ازان چو بنو نقطهٔ مطلوب — پس ببین تا کجاست ای محبوب
هست مطلوب چار زین اشکال — ماضی و حال و هم استقبال
چارمین غائبانه هست ای یار — حکم هر یک ازین چهار شمار

دربیان نقطهٔ ماضی و حال و استقبال

نقطهٔ سابقش ز ماضی گو + — دومین نقطه را ز حال بجو
عنصر دوم است استقبال — غائبانه چهار دان ز کمال

دربیان ضعف و قوت و نظرات

پس نظر کن به ضعف و قوت اینها — بعد ازان هر دو را نظر تو ببین
نظر دوستی اگر باشد — حاصلش گو که سر لبریز باشد
نظر دشمنی چو دارد آن + — بعد تشویش هم حصول بدان
گر بود ساقط از نظر هر یک — حکم عدم حصول کن بیشک

دربیان خانهای تثلیث

یاد گیر ای برادر این انظار — بیت تثلیث پنج و نه بشمار

دربیان خانهای تسدیس

سیوم و یازده تو ای عاقل — بیت تسدیس دان مشو غافل

در بیان خانهای تربیع و مقابله

بیت تربیع رابع و عاشر — هفتمین شد مقابله ظاهر

در بیان دوستی و دشمنی خانه

هست تثلیث دوستی بتمام — نیز تسدیس دان تو نصف مدام

دشمنی تام از مقابل دان — دشمنی نیم از ربیع بخوان

در بیان خانهای سوقط

ساقط خانها است بیت دوم — سادس و ثامن و دوازدهم

گر کنی یاد این رموز رمل + — گردد آسان ترا همه مشکل

در بیان ختم کتاب گوید

لیک باید مصنف این را — بکنی این دعا تو بهر خدا

یعنی ای حضرت کریم و رحیم — کن تو او را از علم خود تعلیم

جز در خویش ملجه و ماوا — ندهی بهر مصطفی او را

حب خود را تو در دلش انداز — ای غفور الرحیم بنده نواز

دار محفوظ از جمیع بلا — بهر آن شاه شافع دو سرا

ده بکنه خود وصالش مرا تحقیق + — در همه کار من شوی تو رفیق

کن عطا نعمت محبت خود — از می الفت شوم بیخود

جز در تو نه احتیاج برم — غیر تو ملتجی بکس نشوم

مغفرت کن گناه ما را را — ای تو فی جرم بخش عاصیها

سختی نزع بر من آسان کن — روز محشر تو بر من احسان کن

مصطفی اند چون شفیع مرا — نظر رحم بر من ای ربا

مسکن ختم این سخن اینجا — مالکی خالقی تو فی مارا

خاتمۃ الطبع

شکر بغایت اوس جلوہ طراز ماہ و مہر کا جسنے نقاط انجم سے صفحۂ افلاک کو مزین فرمایا اور درود نا محدود اوس رونق افزای سطح ارض پر جسنے ظلمت کفر و جہل کو نور آفتاب ہدایت سے روشن فرمایا صلی اللہ علیہ و آلہ الطیبین الطاہرین و اصحابہ المرضیین کہ کتاب مستطاب ظلمت زدائے بید النقی حاوی علوم علوی ارضی و سماوی مدلل و مبرہن اعنی زبدۂ روشن تصنیف فرمائی استاد معانی مقدمۃ الجیش معرکہ ہمہ دانی مربع نشین چار بالش انجمن رمالان و منجمان افتخار مجالس کاملان واقف اسرار ارضی و سماوی حضرت سید روشن علی نور اللہ مرقدہ بترتیب و تصحیح سید محمد حسین صاحب رمال المتخلص بہ جاہ مطبع لاجواب دستگیر ارباب علم و ادب معروف و مشہور جناب منشی نولکشور بمقام لکھنؤ محلہ حضرت گنج مین ماہ جون ۱۸۷۳ عیسوی مطابق ماہ رجب ۱۲۹۰ ہجری چھپکر مقبول خاطر ارباب علم ہوئی فقط

قطعۂ تاریخ سال طبع از نتیجۂ فکر سید محمد حسین جاہ

جب چھپ چکا یہ رمل کا نسخہ — کیونکر نہ بری از عیب لکھیے
سر آنکھو نسی جاہ اسکی تاریخ — آئینۂ علم غیب لکھیے
۱۲۹۰ ہجری

بعون صناع مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان

حسب آئینہ خانۂ قواعد علم رمل کہ چہرہ بہزار صورت ضمائر از انعکاس اشکالش نمایان بر حسب عمل ناتش

مرآت الرمل

از لوامع طبع روشن دقیقہ شناس اصول رمل صاحب دستگاہ کمال نور محمد صاحب رمال

در مطبع نامی منشی نول کشور بطبع مزین مقبول جہان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنا و صفت ایزدی را سزا است که افراد بنی نوع انسان را از زوج آفرید
و نقاط کواکب را بر اوراق سپهر نقش بسته و صفحهٔ ارض را از مرکز وجود آدم
مزین ساخت جل جلاله و عم نواله و نعت آن آفتاب آسمان رسالت را زیبا سعادت
که از نور هدایت گم گشتگان ظلمت جهالت را رهبری فرموده و دامن
سعادت بر حال نحوست اشتمال گمراهان بخشیده صلی الله علیه و علی آله الطاهرین
و اصحابه المرضیین اما بعد این چند اوراق که احقر العباد نور محمد رمال مشتمل بر
سه باب که از فوائد عجیبه علم رمل هر یک مملو است باب اول دانستن حال
روزمرهٔ خود و حال روزمره سائل باب دوم در صورت و سیرت اشکال
باب سوم در قواعد متفرقات که هر یک از آن آزموده و مجرب است جمع ساخته نامش
مرآت الرمل نهاده باب اول در دریافت احوال روزمره سائل اینکه ملک دارد و مقام
دارد یا نه و پدر و مادر و همشیره دارد یا نه و برادر و فرزند هم هست یا نه و محبت
با کسی دارد یا نه اگر دارد چه قدر دارد و در کیسه چیزی هست یا نه و چند کسان [illegible]

اندکه با و محبت دارد و کیفیت جماع و مرتبه جماع و حالت منی و تندی و تیزی و کیفیت
سوختی زهار زن و ناز و حقیقت سل طبع و اراده سائل و دل بستگی دارد یا نه اگر سائل
زن دارد حامله هست یا نه و در خانه طیور و حیوان دارد یا نه و مراد هرگونه که دارد حاصل
شود یا نه **قاعده** اگر رمال خواهد که بداند که امروز بر من چه خواهد گذشت برین نیت
روز اول رمل بزند اگر در اول شکل سعد باشد و خانهٔ نظرات هم سعد باشند
یعنی خانه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ تمام روز بخوشی و خورمی
و سعادت بگذرد و اگر شکل یکبار تکرار کند آنچه که اول مذکور شد و شاهد و نواظر یعنی شاهد
هر دو و نواظر هر دو اگر نیک بوند و سعد هم آن روز بخوشی بگذرد و اگر شکل نحس داخل
باشد و شاهد و ناظر هم نحس باشند آن روز بناخوشی و ملالت طبع بگذرد و از ضرب
اول و هفتم گوید اگر نتیجه سعد باشد و در خانه نیک تکرار کند البته آن روز خوب باشد
و اگر در اول و هفتم شکل نحس باشد آن روز حکم درست نشود و اگر در خانه ۲
شکل داخل باشد و در خانهٔ ۵ و ۹ و ۱ و ۱۱ تکرار کند البته فتوح بهد و اگر
در خانه ۵ و ۱۴ و ۱۶ شکل داخل سعد باشد فتوح آن روز بسیار بسیار
رسد و اگر در ۲ [شکل] باشد و گواه ۳ و ۷ داخل البته زر سرخ بدست
آید یا در کیسه دارد و اگر [شکل] در خانهٔ ۲ و ۴ و یا ۵ باشد البته فتوح برسد
و اگر شاهد داخل ۲ و ۳ و ۵ و ۷ باشند حکم بر سعادت دارد و از خارج بالعکس

قاعده در رسیدن از فتوحات غیبی از زر و طعام

اگر در خانه پنجم و سوم شکل داخل باشند البته آن روز چیزی طعام خواهد رسید
چنانچه در خانهای مذکور این شکل باشند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و الا از ضرب
اول و دهم گوید اگر این شکل مذکور بود البته فتوح رسد و اگر [شکل] در ۱۳ باشد
البته چیزی خوشبو یا از طعام رسیده شود و اگر در ۱۴ [شکل] باشد و در خانهٔ ۳ و

۵ و ۱۵ داخل سعد باشد فتوح رسد مثل ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ و از نحس بالعکس

دربیان قاعده درباب دریافت نمودن که طعام از شادی ید یا از ماتم

اگر اول طریق یا بیاض باشد و تکرار در خانه نیک کند از شادی طعام امیدوار نحس از ماتم رسد و خانه پنجم شاهد خانه اول است و شاهد هر خانه ۲ و ۳ و ۵ و ۷ است واگر در میزان ⁘ از دو ⁘ آید آن روز کثیف از سفله و خسیس باشد واگر در اول ⁘ یا ⁘ بود برگرفتگی طبع و پریشانی خاطر بود واگر در دوم ⁘ باشد و تکرار در ۵ اکند دال بر رسیدن چیزے پخته بود واگر در خانهٔ اول و ۳ و ۴ و ۹ شکل خارج یا منقلب بود رمال و سائل را آرزو حرکت از جای خود واقع شود بی قصد رود

قاعده دریافت کردن اینکه فلان کس در خانه هست یا نه

اگر رمال خواهد از کسی ببیند که فلان کس در خانه هست یا نه اگر در امهات ⁘ یا ⁘ یا ⁘ بود البته آنکس در خانه باشد و یا در خانه ۴ و ۷ داخل یا ثابت شود آنکس در خانه باشد واگر ⁘ یا ⁘ ناظر بود ملاقات شود واگر شکل ۳ در ۷ یا در ۱۳ یا ۹ تکرار کند دال بر حرکت و نقل رمال یا سائل بود یا ⁘ در خانه آتش یا باد باشد و در خانهٔ خارج باشد نیز دال بر حرکت است و شاهد هر خانه ۳ و ۵ است اگر ⁘ موجود در خانهٔ ۷ یا ۱۳ یا ۱۵ باشد دال بر حرکت است

قاعده اگر خواهد بداند که فلان جا میروم مراد حاصل شود یا نه

بدانکه اگر شکل ۷ خط دارد مراد حاصل شود واگر داند که چند کس در خانه آیند از ۴ گوید اگر در خانه ۴ داخل باشد البته خواهند آمد و آمدن مردم نیز از اشکال نهم گوید واگر در نهم داخل باشد کسی خواهد آمد و اعتقاد و دین و وعده ایشان و طاعت و احوال ریاضت و عبادت ایشان از خانه ۹ معلوم کند و احوال خود از هفتم و چهارم

معلوم کند اگر شکل ۷ دوم بطرف امهات آید کسی شخصی نیک آید و در روز خواهد آمد
واگر شکل ۱۲ در دوم یا بطرف امهات باشد مهمان خواهد آمد و آمدن مهمان بروز
اینکه اگر شکل ۷ در دوم بود بیاید واگر کسی پرسد که دران روز رود یا نه از ضرب
شکل ۷ و ۶ گوید اگر شکل آتشی یا آبی یا خاکی پیدا شود بماند اگر بادی بود برود و عدد
مردمان از تکرار شکل ۷ گوید یعنی اگر یکجا تکرار کند یک مهمان باشد و چند جا چند بوند

قاعده در معلوم کردن احوال نیک و بد مردم حاضر و غائب

اگر رمال خواهد که بداند که بطون مرد فلان چونست پس از خانه هفتم بدین طریق بگوید
که اگر در خانه مذکور این شکل باشد … چنین مرد بد باشد و اگر
این بوند … میانه باشد نه نیک نه بد و اگر این بوند …
… مرد بسیار نیک و دیندار و نماز گذار و درست اعتقاد باشد

قاعده در دانستن احوال غائب

اگر در خانه ۷ شکل خارج باشد و در دوم این شکلها باشد …
… اگر شکل هفتم یا صاحب هفتم در دوم و چهارم بود البته غائب رسد
دیگر شکل دوم را با صاحب دوم ضرب کنی و اگر آنجا صاحب خانه هفتم یا نهم بر آید
دلیل رسیدن غائب باشد و اگر شکل سوم نحس باشد دلیل دیدن غائب

قاعده در باب آب نوشیدن و دینداری

اگر سوال از آب نوشیدن و طهارت و پاکی دین و اعتقاد باشد از خانه ۹
گوید اگر یکی ازین اشکال باشد … دلیل دین و اعتقاد باشد
و اگر این بوند … دلیل به کفر و بد اعتقادی بود
و از باقی اشکال اثبات ها همه میانه بود در دین

قاعده دریافت کردن اینکه شخصی در دل چه اراده دارد

اگر خواهد که پیش کسی برود و اراده او معلوم کند و اراده آنکس که پیش رمال خواهد آمد از خانه هفتم معلوم کند که چه اراده کرده می آید و از منسوبات شکل خانه هفتم گوید دیگر اینکه آن روز را ثلثه قسمت کند وقت اول از ضرب اول و هفتم گوید و دوم از ضرب دهم و چهاردهم گوید و قسم سوم از ضرب چهارم و شانزدهم گوید و هر نتیجه که در روی رمل حاضر باشد و در خانه حظ و قوت حکم آن کند لیس تثلیث نیک و باقی دایره قوت اشکال و هبوط و طرح و اوج و وبال و غیره اینست

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱	۱	۳	۲	۱۴	۴	۷	۹	۱۱
[illegible]	۱۰	۲	۱۵	۱۵	۴	۱۳	۸	۲	۹
[illegible]	۵	۳	۶	۱۴	۳	۱۳	۹	۱۱	۱۳
[illegible]	۱۶	۴	۱۶	۱۶	۱۲	۹	۱۰	۵	۸
[illegible]	۱۱	۵	۱	۱	۶	۱۴	۱۱	۷	۱۱
[illegible]	۹	۶	۱۰	۱۰	۱۶	۲	۱۳	۱۶	۱۱
[illegible]	۸	۷	۸	۸	۱۳	۳	۱۳	۱۴	۱۰
[illegible]	۲	۸	۷	۷	۱۶	۴	۱۳	۱۴	۱
[illegible]	۴	۹	۴	۴	۱۰	۶	۱۵	۴	۲
[illegible]	۳	۱۰	۹	۹	۱۵	۵	۱۶	۱	۳
[illegible]	۱۳	۱۱	۱۲	۱۲	۲	۸	۱	۶	۴
[illegible]	۴	۱۲	۱۳	۶	۱۲	۱۰	۲	۸	۵

۱۰

⁝	۱۳	۱۴	۱۳	۵	۱۱	۱۰	۳	۷	۸
⁝	۱۴	۱۴	۶	۶	۹	۷	۴	۴	۱۲
⁝	۶	۱۵	۱۱	۱۱	۴	۱۵	۵	۳	۴
⁝	۱۵	۱۶	۵	۱۳	۱	۱۶	۶	۴	۱۵

و وبال شکل از خانهٔ خود در خانهٔ هفتم است یعنی اگر شکل از هر دائره که باشد شمار کند تا خانهٔ هفتم چنانچه این فقیر در مرآة الرمل ذکر کرده از دائره سکن و بروج و مزاج و حرف و ابجد وغیره والله اعلم بالصواب دیگر سوال اعانت

قاعده برای اعانت و مددگار بود یانه

اگر رمال خواهد یا کسی دیگر سوال کند که فلان یار یا آشنا یاری و مددگاری کند یانه این حکم از ضرب دوم و پنجم و پانزدهم و یازدهم کند اگر نتیجه سعد بر آید دال است که اعانت کند و اگر خارج باشد نکند و سعد خارج نتیجه نیز همچنین حکم دارد و نحس و ثابت و منقلب همین دلیل ست اما از ثابت سعد امید اعانت است و اگر در دوم شکل داخل سعد باشد البته یاری خواهد کرد و از دیگر اشکال نکند

قاعده برای دریافت حصول مراد که شود یانه

اگر رمال خواهد که بداند که امروز من فلان جا میروم مراد حاصل شود و این حرکت مرا واقع شود یانه پس اگر در خانه ۳ شکل خارج یا منقلب باشد و در چهارم همچنین بود حرکت کردن نیک بود و شکلی که در خانهٔ ۷ باشد اگر در آنجا حظ یا قوت دارد مراد حاصل گردد اگر در اول و ۳ و ۴ و ۵ شکل خارج یا منقلب باشد سائل را حرکت واقع شود و اگر داخل یا ثابت باشد حکم بر سکون کند و اگر در خانه اول شکل نحس باشد و تکرار در خانه ۶ یا ۸ یا ۱۲ کند

حکم بر سیمان رنج و بیماری کنند اگر در خانه اول یا باشد و در خانه ۳ و یا نهم یا ۵ یا ۶ یا ۱۱ تکرار کند حکم بر سیمان غصه و زخم کنند و الله اعلم بالصواب

قاعده در یافت ظاهر و باطن

اگر رمال خواهد یا کسی سوال کند که فلان کس را ظاهر و باطن با من چون است اول نظر کند که سوال کیست بکدام خانه منسوب است چنانچه دوم بر مال و سوم به خواهر چهارم به ملک علی هذا القیاس تا ۱۲ خانه پس نظر کند در شکل که نسبت دارد اگر نقطه آب یا آتش دارد ظاهر دوست و باطن خلاف و اگر نقطه باد باشد باطن ان دوستی نهایت دارد و ظاهر دشمنی نماید اگر نقطه آب و خاک است در باطن ان دشمن است و بظاهر دوستی را اظهار میکند بر قول او اعتماد نشاید والله اعلم

قاعده در باب وفا کردن عهد

اگر رمال خواهد یا کسی سوال کند که شخصی بمن وعده کرده است وفا کند یا نه پس نظر کند در خانه ۱۱ اگر این شکل بود وفا کند و اگر این بود خلاف کند و اگر این بود بکسی دیگر حواله کند باقی اشکال را از منسوبات آن حکم کند والله اعلم بالصواب

قاعده در باب دوستی راست و دروغ

اگر رمال خواهد یا کسی سوال کند که شخصی دعوی دوستی کند راست است یا دروغ از ضرب اول و ۱۱ گوید اگر نتیجه سعد بود راست است و اگر نحس است دروغ گو است و نظر کند در خانه اول و ۳ و ۹ اگر شکل داخل یا ثابت باشد راست دعوی میکند اما وصال دوست گردد و اگر در ۱۱ یکی از آن تکرار کند و میزان داخل باشد البته وصال گردد و تکرار ۹ و ۳ شکل چنین حکم دارد والله اعلم بالصواب

قاعده در یافت دوستی قایم دوست

سوال از دوست قدیم باشد که با من دوستی کند یا نه اگر در ۱۱ داخل باشد بغایت
دوست است و اگر نحس است دلیل بر غصه و غم خوردن سائل است و ضد سائل از
گوید و از پنجم سعد داخل بود دلیل مردمان تماشا و لهو دیدن و لباس پوشیدن و شوق کردن
و عطر مالیدن و سیر کردن و میل بر نکاح دارد و اگر سوال کند که محبوب من چون است پس
اینرا از تکرار یازدهم گوید اگر رمال بداند که دوستی من زیاده است یا دوست را شکل
اول و ۱۱ ضرب کند اگر نتیجه سعد بود دوستی سائل زیاده است و باز اول را
در ۱۱ ضرب کند اگر نتیجه سعد بود دوستی محبوب زیاده بود و باز از تکرار نتیجه گوید
هر نتیجه که در خانه ۳ و ۴ و ۹ و ۱۱ تکرار کند دوستی او زیاده شود و اگر نتیجه مذکور
در خانه ۷ - و ۴ و ۱۰ تکرار کند نه دوست هر دو بوند و دشمن و اگر در خانه ۶ و ۸
و ۱۲ تکرار کند دشمنی او زیاده بود و تکرار در خانه های تثلیث دلیل دوستی بسیار است
و تکرار خانه های تسدیس دوستی بدرجه وسط و تربیع و مقابله دشمنی باشد

قاعده بدریافت شخصی که چه قوم دارد و چه میکند

اگر کسی سوال کند که فلان شخص چه طور و چه قسم مرد است از خانه دهم گوید یا
از شکل ششم گوید که صاحب عدد دهم است اگر [illegible] در اول آید یا در ۲ و ۳ و ۴
و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد مرد بزرگ بود و اگر در ۶ باشد مرد فروش باشد و در ۷
زن دوست و در ۸ [illegible] شود و در ۹ مسافر و در ۱۲ حیوان فروش و اگر در محل باشد
از شکل دهم گوید بطریق مذکور یعنی آنچه که تکرار در خانه‌ها ذکر کرده شده است

قاعده بدریافت حال عرضی دادن بادشاه

اگر رمال بداند یا کسی سوال کند که عرضی ببادشاه یا به بزرگی دهم یا نه اگر در دهم شکل
خارج سعد باشد عریضه دادن نبود و اگر شکل سعد باشد عریضه داده شود و خوانده
گردد و اگر در دهم شکل داخل باشد حکم دیدن عرضی کند و اگر بداند که جواب خطوط دهد

اگر در خانهٔ ۱ و ۱۰ و ۵ اخارج سعد باشد جواب نیک دهد و نحس بود بد دهد اگر کسی
سوال کند که پادشاه یا بزرگی سخن بگویم قبول کند یا نه بدوازدهم اگر این شکل بود سخن را
قبول کند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اگر [شکل] بود بحضرت اشت قبول کند و اگر
[شکل] بود بیش از سخن گفتن گفتگوے واقع شود و اگر [شکل] بود سخن نباید
گفت و اگر [شکل] [شکل] بود دال بر حصول غرض [illegible] از دادن [illegible] و خطا

قاعده بدریافت اینکه امید از که دارد

اگر رمال معلوم کند که امید از که دارد پس اگر امید رفیق و آشنا و یار دارد اول با
دوم ضرب کند و نتیجه را با یازدهم پس از منسوبات حکم کند و اگر امید از مراد همسایه
باشد اول در سوم ضرب کند و نتیجه در یازدهم ضرب کند و از منسوبات حکم نماید
و اگر امید از پدر یا زراعت باشد اول در چهارم ضرب کند و نتیجه در یازدهم ضرب کند
و اگر امید از نشاط و خسرو معشوق و فرزند بود اول را در پنجم ضرب کند و نتیجه
را در یازدهم ضرب کند و از منسوبات حکم کند و علی هذا القیاس از هر خانه داخل
و خارج حکم کند اگر نتیجه داخل یا ثابت و در [illegible] بود [illegible] باشد و در خانه خوب [illegible]
کند البته امید برآید و اگر اول را با سوم ضرب کند و نتیجه را بیند اگر [شکل] یا
[شکل] برآید امید از برادران و خواهران دارد و همین [illegible] نتیجه برآید و هر خانه که شکل
دارد از منسوبات آنخانه حکم دارد و اگر نتیجه از ضرب یازدهم آنچه که بالا مذکور شده
در [illegible] حاضر باشد بعد از دیر امید برآید و از خارج نه برآید و سخن گفتن با کسی
از [illegible] گوید و اگر رمال بداند یا بکسی سوال کند که امید که دارم برآید یا نه این را از خانهٔ
یازدهم گوید اگر شکل سعد داخل بود امید برآید و اگر نحس خارج بود از این امید [illegible]
کند که نقصان خواهد شد و اگر ثابت بود حصول مهمات دیر بود و از هر شکل گوید
اگر آنجا شکل سعد باشد و خارج بود [illegible] و اگر [illegible]

البته امید برآید خواه داخل سعد بود خواه داخل نحس و دیگر آنکه شکل منسوب
به امید است اگر در رمل است و در خانه قوی است و در خانه اول داخل باشد البته
امید برآید و مراد حاصل شود و اگر در خانه ضعیف باشد امید بدشواری برآید و اگر در
رمل نباشد شکل دهم را با یازدهم ضرب کنند و حکم از داخل و خارج کنند و در خانه
که باشد از نسبت منسوبات آنخانه حکم کنند که مراد حاصل شود یا نشود دیگر
احکام کلی آنکه شکل مقصود سائل را با اول ضرب کنند اگر نتیجه با طالع به نظر دوستی
بیند مقصود حاصل شود و خانهای دوستی این است ۵ و ۹ و ۱۳ و ۱۱ و
۳ و ۱۰ و بعضی خانهای مثلث را دوست پندارند یعنی ۵ و ۹ و ۳ والله اعلم

قاعده برای حصول منصب و جاگیر و نوکری

اگر سوال از منصب و جاگیر و خدمت یا نوکری باشد شکل دهم را که
با شکلی که در خانه دهم است ضرب کنند اگر نتیجه سعد باشد پس حکم بر حاصل شدن
سوال مذکور کنند و اگر در خانه ساقط تکرار کند و نتیجه بد باشد بر نا شدن حکم کنند
و بر جمیع سوال حکم بر این نمط کنند یعنی سوال از هر خانه که باشد و شکل ناظر خانه را
موافق خانه سوال بیند اگر باشد مقصود حاصل شود و ناظر خانه ۳ و ۴ و ۵ و
۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۰ است و اگر آنخانه با مختلف باشد از نتیجه حکم کنند و اگر ناظر
سعد باشند همه وجود سعادت بخشند یعنی با مردم مرادات و ملاقات حسب عادت
ناظران باشند و اگر نحس باشند تمام نحوست دهند و با مردم ملاقات نشود والله اعلم

قاعده در یافت اینکه چیزی بدست آید یا نه

اگر رمال بداند یا کسی سوال کند که بطمع چیزی بجائی خواهم که میروم چیزی بدست
آید یا نه اگر در رمل در خانه ۲ سعد خارج باشد و یا در دوم داخل باشد و در خانه
هشتم سعد خارج باشد چیزی بدست خواهد آید و نیز تکرار اگر در خانه قوی کند تاهم

بدست آید و از دیگر اشکال هم نگاه کرده بینید

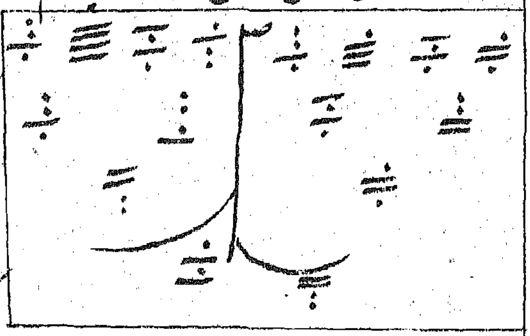
قاعده دریافت احوال طالع سائل

کیفیت معلوم کردن احوال سائل و طالع سائل بدین طریق است از شکول سعد [illegible] اگر یکی ازین اشکال آید در طالع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دال بر قوت نفس و طالع و صحت بدن و اعتدال مزاج و نکوی حال سائل باشد و دیگر یکی ازین تکرار شکل اول گوید چنانچه اگر در اول و ۲ تکرار کند دال بر معاش زیاده شود و اگر در ۳ تکرار کند احوال خواهران و برادران نیکو باشد و اگر همین اشکال در ۴ تکرار کند ملک و پدر و مقام زراعت را فائده رسد و اگر در خانه ۵ مکرر شود از فرزند و معشوق و تحفه و هدیه خبر رسد و اگر در ۶ تکرار کند احوال برده و بنده و ملازم نیک باشد و اگر در ۷ تکرار کند قوت ازدواج و شرکا و خصمان و وقوع گفتگوی با ایشان و شرکا و اگر در ۸ تکرار کند دال بر رسیدن اندک خوف و خطر باشد و نیز در ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ دال بر برکت و نکوی احوال سائل و اگر یکی ازین اشکال از نحوس در اول آید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دال بر خلاف احوال که گفته شد اگر در ۲ تکرار کند بدی معاش و در ۳ بدی احوال خویشان و برادران و در ۴ تکرار بدی پدر و ملک و غیره و در ۵ تکرار بدی حال فرزند و غیره و از منسوبات خانه گوید و در ۶ رسیدن غم و الم بسیار و بیماری و تغیر مزاج و در ۷ دال بر جنگ با ازدواج و خصمان و شرکا بود و در ۸ دال بر خوف و خطر و در ۹ بدی سفر و غیره و در ۱۰ نقصان جاه و مرتبه و عمل و شغل [شکل] و [شکل] درین خانه ۱۰ نیک است و در یازدهم نقصان از دوستان قدیم و در ۱۲ اگر تکرار کند از غاره و چهارپایان و غلام زحمت و در خانه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ که گواهان طالع اند اگر شکل نحس تکرار بسیار کند حکم بر نحوست دارد و اگر نحس بسیار باشد بدحال باشد و دیگر آنکه احوال ماضی سائل از ضرب اول و چهارم گوید و مستقبل از ضرب هفتم و دهم گوید و حال از

ضرب نتیجه هر دو گوید و بداند که این هر شش نتیجه در کدام خانه است نفع و ضرر از نسوب
او گوید و از سعد و نحس و قوی و ضعیف حکم کند چنانچه در دائره نوشته شده اگر
نتیجه سعد در خانه قوی باشد حکم بر نیک حال سائل کند که در باطن خوب است والله اعلم

قاعده بدریافت کل احوال سائل

اگر سائل سوال از کل احوال کند بدین طریق حکم کند مثلا ما رملی زدیم این است



پس در اول عقله بود گفتم بسیار ملولی و تشویش خاطر داری لیکن بعد از ۲۱ روز زائل شود آن ترددی که داری چرا که عقله از دائره ابیح ۲۱ عدد دارد معه زوج و فرد برابر قیاس همه را باید دانست فاما در دوم بود گفتم که بعد از روز کیسه تو نیک خواهد شد و در سوم بود گفتم بعد از ۲۹ روز خبر از برادران رسد و در چهارم بود گفتم که بعد از ۱۹ روز و اگر تکرار در هم افکند ۱۹ ماه حکم کند و اینجا در چهارم پس بعد از ۱۹ روز از پدر و ملک نفع رسد و در پنجم بود بعد از ۱۷ روز نحوست از طالع فرزند و معشوق بود و در ششم بود گفتم بعد از روز از کنیز و چهارپایه خورد فائده بینی و در هفتم جماعت بود گفتم بعد از ۲۰ روز احوال شریک و غائب نیک شود و در هشتم بود گفتم بعد از ۱۹ روز نحوست از طالع زن دیگر برود و خوف برطرف شود و در نهم بود گفتم بعد از ۲۷ روز حرکت و سفر شود و در دهم بود گفتم بعد از ۲۳ روز از ما در و حاکم فائده بینی و در یازدهم بود گفتم بعد از ۲۳ روز امیدی حاصل شود و در دوازدهم بود گفتم بعد از ۱۹ روز کسی دشمنی خواهد کرد و بدانکه حکم نقطه تمش یک روز بود باید

هفته وآب یکماه وخاک یکسال چنانچه ⁝ حکم یکروز ویک هفته وسال دارد بدین قیاس نگاه کرده عمل کند و مدت گوید دیگر در رمل هر شکل که در اول آید بگوید

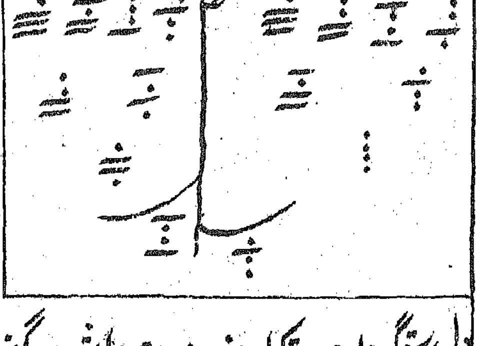
خواص اشکال آنچه که در طالع دارند

بدانکه احوال سائل باعتبار هر شکل که در طالع آید چنانچه اگر ⁝ ⁝ ⁝ در اول آید دال بر قوت حصول مال ومراد وامید چیزے که دارد واز پیش او درست و حاصل شدن امید از زنان و دوستان قدیم وملاقات کردن از بزرگان واگر ⁝ در اول آید دال بر نحوست طالع و زندگانی ونا یافتن مراد باشد وسختی روزگار واکثر اوقات پژمرده خاطر بود و فکر کردن از بهر زنان ومتعلقان وبیماری وبستگی کار واگر ⁝ ⁝ آید دلیل بر قوت طالع و مدد وامید یافتن از حکام وبزرگان ویا از مادر وکسب کار وملاقات با سادات وقضات ومدرسه کردن وسبق دادن وچالاکی مزاج وشغل کردن نیک واتفاق سفر بود ویاد در دل خیال او دارد واگر ⁝ و ⁝ آید دال بر نحوست طالع وسستی خاطر ونقل وحرکت بی اختیار وخسارت مال از سفر ومتفکر بودن بحال غائب وتشویش همسایه وهدلبتن وپیوستن واگر ⁝ اجتماع ⁝ آید دال بر قوت طالع است اما متفکر بود جهت ترقی وتنزل امور خود گذران کردن بر شروع در کار عمارت وتجارت وحصول مراد وتجارت موقوف واگر ⁝ در ۴ باشد ودر خانه ۶ و ۸ و ۱۲ اشکل نحس باشد چون ⁝ و در طالع هم نحس باشد باید گفت که تراکسی خواهد کشت وتکرار ⁝ در ۳ و ۵ و ۹ دال بر رسیدن زخم باشد و ⁝ در ۷ همین حکم دارد واگر ⁝ در طالع آید دال بر نحوست طالع وحرارت مزاج وغلبه خون وخوف وخطر جنگ وناخوشی حیات ومتفکر بودن از جهت طلب چیزی عمل وشغل وملک ومقام ومیراث وقرض ومعامله واگر ⁝ ⁝ آید دال بر قوت طالع ومراد یافتن از دوستان

و فرزندان و محبوبان و رسیدن خوشی و نقل و حرکت و تردد های گوناگون و اگر و
بود فساد خون و مائل به جنگ بودن و قصد گرفتن و غم و غصه خوردن و اگر و
اجتماع بود و گواهان نیک بوند دلیل بر رسیدن خبر خوش و سند نوشتن و کاریگری و حکمت
نمودن و اگر بود دلیل از خصمان و زبردستان خوف و تردد خاطر که این کار کنم یا نکنم

قاعده بدریافت بستگی و کشادگی طالع سائل

و معلوم نمودن بستگی و کشادگی طالع سائل نظر کند در خانه اول و ۴ و ۱۰ اگر شکل بستگی باشد
و شکل بستگی اینست که نقطه آب ندارد چنانچه چرا که نقطه
آب ایشان بسته است حکم بستگی طالع کند و نقطه آبی مفتوح بود حکم کشادگی طالع بود و
مدت بستگی طالع از تکرار شکل مذکور کند و معلوم کردن بستگی دل سائل که با کسی دارد از
تکرار شکل گوید چنانچه اگر در ۵ تکرار کند بستگی دل با فرزندان یا معشوقان دارد و اگر در
۷ باشد زن دیگر در نکاح آرد و اگر در ۶ تکرار کند و ناظر باشد حکم بر بیمار شدن
سائل کند و در ۸ دال بر رسیدن خوف از آب و آتش و در ۱۲ از دشمن و بعضی
گفته اند که این حکم از گوید چنانچه اگر در رمل نباشد سائل دل بستگی جای
دیگر دارد چنانچه رملی کشیدم بدین صورت اتفاق افتاد آنچه اینست



خواستم که بدانم که کاری چه میکند و بدانم که در ماندگی از بهر چیست
پس در اول این بود و در خانه اول شکل خانه هفتم از دائره اصح نقی بود گفتم از برای شوهر خود
دل بستگی داری و تکرار در ۹ داشت گفتم شوهر تو در سفر است پس همین
طریق از هر خانه حکم نماید این مثال بس بود

در قاعده دانستن فکر و اندیشه و میل طبع سائل

فکر و اندیشه سائل از تکرار شکل اول گوید اگر دو سه جا تکرار کند دو سه باید گفت و از سعد نیک و از نحس بد بود و اگر [شکل] در اول باشد سائل را باید گفت که خوف مرگ یا مال داری که مال غائب باشد و معلوم کردن میل طبع سائل از تکرار شکل اول است چنانچه در اول اگر [شکل] بود و تکرار در پنجم کند باید گفت که طبیعت سائل با تماشا و سیر و عشقبازی راغب است و فکر از جانب فرزند دارد و در هر خانه که تکرار کند از منسوبات آنخانه گوید چنانکه ذکر شده و اگر تکرار نکند سائل گرفتگی خاطر دارد و سبب گرفتگی خاطر از شکل اول معلوم کند چنانچه از دائره سکن در اول اگر [شکل] باشد دال بر سردی و خشکی مزاج و بلغم علی هذا القیاس و در خانه ۱۱ اگر [شکل] باشد دال بر گفتگوی دوستان است و امید را یافتن و باقی احکام بر این قیاس

قاعده دانستن پاکی و ناپاکی سائل و عیوب

نظر کند در خانه اول [شکل] یا [شکل] یا [شکل] باشد و در روی رمل غلبه کند حکم بر جنب سائل یا زن حائض و [شکل] در ۱۲ دال بر رسیدن غضب و نجاست باشد و باقی احوال پاکی و ناپاکی از خانه نهم گوید و کیفیت معلوم کردن زن از ۷ گوید و از شکل ناقصه احوال خون [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اگر یکی ازین اشکال در اول آید البته در اول جسم و دندان سائل یا در سر و روی داغ یا عیب داشته باشد و همین اگر در دوم آید حکم بر قفا و گردن کند و در سوم بر کتفها و دست و چهارم بر سینه وی عیب است و در ۵ بر پهلوی و تهیگاه و در ۶ بر ناف و در ۷ بر شکم و در ۸ بر آلت تناسل و مقعد و خصیه و ران و ۹ بر زانوها و ۱۰ بر ساقها و ۱۲ بر قدم و از سعد حال داغ و از نحس زخم و جراحت و بعضی گفته اند اگر در ۸ شکل ناقصه باشد از تکرار آن حکم عوارض بدن کند چنانچه در اول سر و دوم گردن و سبب زخم از خانه

هم گوید از منسوبات شکل و در هر خانه که شکل ناقص قوی باشد حکم او معتبر خواهد شد و از ضعیفت
و منسوبات اعضا با شکال بموجب هدایت الرمل ایست

• / •• / •• / ••	•• / • / •• / •	• / •• / • / ••	•• / •• / •• / ••	• / • / •• / •	• / •• / •• / •	•• / •• / •• / •	•• / • / •• / ••
سر و رو	قفا و گردن	حلق	پشت	سینه	شکم	ناف	سرین
•• / •• / • / ••	• / • / •• / ••	•• / •• / • / •	• / • / • / ••	• / •• / • / •	•• / • / • / •	•• / • / • / ••	• / • / • / •
پشتگاه	دل	هر دو زانو	ذکر	ساق	فرج	جملهٔ اعضا	قدم

اگر نقاط سعد اشکال باشند بهتر و گرنه اضطراب دل از اول و هفتم گوید اگر نتیجه
سعد و داخل بود و خانه نیک باشد خوب است و از نحس بیچ

قاعده دانستن ضمیر

کیفیت معلوم کردن ضمیر اینکه هر آنجا که نقطهٔ آتش باشد از آنجا ضمیر بود و در آن شکل
که نقطهٔ آتش از میزان رسیده باشد اگر آن شکل در آن خانه قوی باشد یعنی صاحب سکن
یا ابدج یا عدد یا حرف یا مزاج ضمیر همانجا باشد و اگر قوی نباشد ببیند که آن شکل چند
نقطه هر خانه یک یک دهد هر جا که نقطهٔ آخر شود ضمیر همانجا و همان شکل باشد والله اعلم

قاعده دانستن قوت بدن

کیفیت معلوم کردن قوت بدن و روح و این را از ضرب اول با •/••/••/• چنانچه در
اول •/••/• بود با •/••/••/•• ضرب کردیم ••/••/•/•• حاصل شد دال بر قوت بدن باشد یعنی
اگر نتیجه سعد و داخل بود حکم بر قوت بدن کند و بعضی گفته اند از خانه هم گوید و اگر در خانه
مذکور شکل مذکور قوی باشد حکم بر قوت کند و شکل قوی در خانه هم ایست ••/••/••/•• و
••/••/•/•• و ••/•/•• و ••/•/• وضعیف این اند •/•/•/•• و •/••/•• و ••/•/•• و •/•• و دیگر میانه اگر ضعیف
باشد حکم بر تباهی جسم کند و اگر ••/••/•/•• در خانهٔ آتش یا باد بود نیز حکم بر قوت بدن

کند و کیفیت روح از [illegible] گوید اگر در خانه ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ باشد حکم بر
قوت روح کند و در خانه جفت ضعیف باشد و اگر [illegible] در رمل موجود نباشد از شکل
۱۶ گوید اگر شکل آتشی یا بادی باشد و در خانه آتش یا باد تکرار کند حکم بر قوت روح و بعضی
گفته اند اگر درین نقطه آتش بسوال باید خوب است و ببیند که اول شکل چند نقطه دارد
آتش تعلق بروح دارد و نقطه باد تعلق بعقل و نقطه آب تعلق بنفس و نقطه خاک تعلق
بجسم هر نقطه که موجود باشد و قوت آن بود بران حکم کند از آتش روح و از باد عقل

قاعده دانستن عمر سائل

کیفیت معلوم کردن زندگانی از ضرب اول و نهم گوید از سعد نیک و از نحس بد از دوال
و ثابت حکم برین حال کند و از منقلب بر دو حال اگر سوال از اثبات عمر بود از ضرب
اول و شکل خانه نهم حکم نماید و نیز شکل سعد و نحس حکم کند و شکل [illegible] تعلق
بعمر دارد و اگر در رمل بخانه قوی باشد حکم بر اثبات عمر کند و اگر در رمل بخانه نهم این
اشکال باشند دال بر درازی عمر بود [illegible] و کیفیت
بقای عمر از خانه ۵ گوید و حقیقت معلوم کردن از بقیه عمر امروز و هفته و ماه
و سال از دائره ابجد گوید و حکم از میزان کند مثلا در میزان [illegible] از [illegible] و [illegible]
بود پس قبض النخارج آتش سوم و آب دوم که مجموعه پنج شد و در [illegible] آب پنجم
و خاک پنجم که مجموعه ده باشد و در [illegible] آتش پنجم و خاک دوم که مجموعه هفت
شد و این همه را جمع کردم مجموعه بیست و دو شد بعد از ان ۱۲ ۱۲ طرح کردیم ششم
ماند حکم بر شش روز باشد یا شش ماه یا شش سال از تکرار شکل مقصود تا شکل
میزان در احوالات روز و حادثات هفته و متولدات ماه و زوائدات سال باشد
[illegible] که مقصود من تا کی خواهد شد از همین قاعده حکم کند و از ضرب
اول و پنجم گوید و ببیند که کدام عنصر برآمده اگر آب برآید مراد به برادران و خواهران

باشد علی هذا القیاس و مدت گفتن و آب و خاک شناختن از دایره ابراج باشد اینست							
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱

و مدت عدد گفتن از دایره مذکور چنانچه ۲۹ عدد و داشت الف یک باد چهار و آب هشت و خاک شانزده جمله ۲۹ شد و حکم این دایره از شکل شو است چنانچه اگر سوال از سفر باشد در ۲۹ روز یا ماه یا سال از سفر خواهد رسید و نیز تکرار شکل را نگاه دارد و در هر کار درست گوید

قاعده دانستن مباشرت و غیره

کیفیت معلوم کردن مباشرت سائل که امروز واقع شود یا نه پس اگر در اول باشد یا یا در خانه ۲ یا ۳ یا ۵ یا ۹ یا ۱۱ باشد و در ۳ و ۵ و ۷ باشد البته مباشرت واقع شود موجب شده است و اگر در خانه اول نقطه الف یا نقطه آب باشد و در ۳ و ۷ نیز باشد امروز البته مباشرت واقع شود و یا در اول باشد و در ۳ و ۷ هم باشد نیز زوال برشدن جماع است و خانه احتلام خانه سوم باشد از آنجا حال احتلام گوید

قاعده دانستن عالم و جاهل شخصی را

و معلوم کردن عالم و جاهل شخصی را در خانه اول و ۹ شکل سعد باشد و لیکن بشرطیکه و در رمل موجود پس عالم است و الا پس جاهل و کیفیت معلوم کردن که سائل کمال دارد یا نه اگر که شکل مال است و نیز شکل آفتاب منسوب به کمال

اگر در خانهٔ طاق باشد سائل مال وکمال دارد و معاش نیست و خانهای طاق
این است اول و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و در خانه جفت حکم کند که مال ندارد و
کمال و معاش دارد و خانهای جفت اینست ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و
۱۶ و اگر در هر دو خانه باشد مال و معاش و کمال دارد دیگر حکم مال از تکرار
گوید از اول اگر از خانه نیک مکرر شود مال ضایع نشود و اگر در خانه ۸ و ۶ و ۱۲ تکرار
کند مال سائل تلف شود و اگر کسی سوال کند که شخص مال دارد یا نه اگر در خانه ۲ و
۸ شکل داخل بود مال دزد دارد و اگر پرسند که [illegible] مال [illegible] از تکرار شکل دوم
گوید چنانچه اگر در ۳ باشد از خویش و اقربا و برادر دارد و در ۴ از ملک و مقام
و پدر و اگر تکرار نکند در سکن شکل دوم گوید مثلا در دوم باشد و سکن او در ۸
بود و در یازدهم گوید از دوست و یار امید توقع دارد و شکل منسوب
برزق و روزی است اگر در خانه نیک باشد در ۲ و ۵ شکل داخل سعد
باشد حکم کند به بسیاری روزی و اگر در رمل حاضر نباشد و در خانه ۲ و ۵ نحس
خارج باشد حکم به تنگی روزی و دل تنگی کند و اگر در خانه اول و دوم شکل سعد باشد
و تکرار در خانه ۸ از ۱۱ و ۵ و ۱۲ کند حکم به رسیدن رزق و روزی کند والله اعلم

قاعده دانستن اینکه مال آینده زیاده شود

اگر پرسند که مال سائل بیشتر زیاده بود یا در حال و آینده زیاده خواهد شد سابق
از اول سابق یعنی از دوازدهم که ماضی طالع است گوید و آینده از دوم اگر اینجا شکل
نیک است حکم به نیکوی کند و از نحس حکم به بدی کند و حال خوردن چیزی
هم از خانه دوم گوید و نظر به شریک و گواه شکل دوم کند اگر سعد باشند غذا
خوب بود و اگر در هم سعد باشد در کیسه مال چاپ و نقره دارد و به سکن و
مال سائل صرف شود الا جای نیک

در قاعده دانستن که امروز چه خورده است

کیفیت معلوم کردن که چه خورده اند و چه خواهند خورد این علم از نتیجه دوم و پنجم گویند و بجوی بخت
وسعادت شکل حکم کند اگر [شکل] باشد چیزهای چرب و شیرین خورده است و دائره غذا
یعنی طعامها که با اشکال نسبت دارد اینست بران حکم کند

لحیان چیزهای چرب و شیرین	قبض الداخل شکر و قند ترشی آمیز	قبض الخارج طعام خام تلخ و شور و بسل بیلی و شرب زبان خشک	جماعت طعام چند مزه و گوشت حیوان پنجه دار
فرح کباب گلاب و شربت و نان و و شراب	عقله تلخ و شور و اچار و طعام خام	انکیس ترش و گوشت و دال عدس	حمره گوشت گوسفند پلاو و قلیه و دال
بیاض شیر و دوغ و برنج و ماهی	نصرة الخارج کسنده برنج و لوزیات شیرین	نصرة الداخل تلخ و شور بامزه و ثقیل و طعام لطیف	عتبة الخارج تلخ و شور و شراب و جوشانده و خام
نقی الخد بادنجان و افیون و سنگتره و طعام مکروه	عتبة الداخل شیرینی فاتحه و نان و کباب و شراب	اجتماع کهچری و نخود	طریق چند مزه دار چیز و پلی

اگر برسد طعام امروز خواهد رسید پس اول [شکل] یا [شکل] باشد حکم بر رسیدن طعام
کند و اگر در خانهای نیک تکرار کند طعام از شادی رسد و در خانه بد تکرار کند از
ماتم رسد و بعضی گفته اند که نقطه باد دلیل شادی باشد و نقطه خاک دلیل غم
و اگر شکل در خانه غذا نقطه آتش دارد دلیل بر چیزهای چرب و شیرین خوردن باشد یا
خواهد خورد و اگر باد باشد مثل گوشت و روغن و اگر آب باشد مثل دوغ و نان
خشک و اگر خاک باشد مثل نبات و ساگ و غیره خورده است و بعضی از فقها

ودهم حکم ضد آنگفته اند یعنی انچه نتیجه باشد

قاعده مهمانی وضیافت

کیفیت معلوم کردن ضیافت ومهمانی وغیره اول معلوم کند که درین مهمانی عروسی خواهد شد یانه وخوشی کند یانه پس نظر کند بخانهای اوتاد اربع چون ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ اگر درین خانها شکل سعد باشد حکم بر خوشی کند واگر در اول و ۱۰ سعد باشد دران مجلس سائل و رمال را خوشی باشد واگر در ۴ و ۷ سعد باشد عاقبت بخیر باشد وخانهٔ اول صاحب خانه باشد وهفتم مهمان وکیفیت شدن ونا شدن ضیافت از خانهٔ اول گوید واسباب وظروف از ۲ واحوال مهمان از ۳ ومقام مجلس از ۴ وخوشی وناچ وسازنده ونوازنده از ۵ واحوال زیردستان وخدمتگاران از ۶ واحوال زنان که از مجلس حاضر باشند یانه وجنگ وخصومت متعلق شود یانه از ۷ وخوف وخطر از ۸ واحوال علم وخواب وسفر وملاقات شود یانه از ۹ واحوال کارکردن در محفل از ۱۰ واحوال دوستان از ۱۱ واحوال دشمنان وچارپایان از ۱۲ واین احکام همه جا بکار خواهد آمد اگر در خانهٔ ۲ شکل سعد باشد رسیدن طعام گوناگون واگر داخل وثابت باشد دال بر طعام یک نوع ومنقلب نیز دال بر گوناگون طعام وشکل سعد دال بر طعام لطیف ونحس دلیل بر زشت وبدی اگر آن شکل دران خانه ضعیف باشد دال بود که منسوبات ومتعلقان خانه ضعیف بود واگر شکل اول تکرار در خانه سعد کند دال بود که منسوبات خانه زود حاضر سازند ودر نحس تکرار از منسوبات آنخانه زود حاضر نسازند واگر در خانهٔ اول ودوم این اشکال بوند [illegible] و [illegible] دال بر چیزهای شیرین ونان ودوغ وگوشت حیوانات آبی وطعام بسیار گوناگون واگر [illegible] و [illegible] بود دال بر شور وطعام لطیف وحلاوت دار دران مجلس باشد واگر [illegible] و [illegible] بوند دال بر طعام چرب وشیرین ومیوه های بسیار وطعام بسیار وشنیدن حکایت عجیب وغریب دران مجلس باشد واگر [illegible] و [illegible]

بود دال بر چیزهای شور و محوس و گوشت طائر چنگل دار و طعام ترش بسیار و کثرت مهمانان و اگر ⁘ ⁘ بود دال بر طعام تلخ و شور و طعام و خصومت و غمگین بودن صاحب مجلس بکاره بود و اگر ⁘ و ⁘ بود دال بر طعام شور و مکره و غمگین بودن مهمان و فتنه برخاستن دران محفل و خرابی مجلس و متفرق شدن از آنجا و اگر این اشکال هرجائیکه تکرار کنند یا هم مزاج باشند از انخانه سخن گوید و اگر معلوم کنند که مهمان چند روز خواهد ماند اگر شکل ۹ خارج باشد یک روز بماند و اگر داخل باشد شبانه روز و اگر منقلب باشد نیم روز و اگر ثابت چند روز خواهد ماند همبرین قیاس حکم کنند والله اعلم

قاعده دانستن برادران و خواهران

کیفیت معلوم کردن برادران و خواهران سائل اینست که اگر ⁘ در رمل موجود باشد باید گفت که سائل برادر و خواهر دارد و اگر نباشد از خانه ۳ گوید و حکم از داخل و ثابت بر بودن کند و عدد برادر و خواهر از تکرار ⁘ یا از شکل ۳ گوید اگر در خانه آتش و باد تکرار کند برادر دارد و خواهر ندارد و آب و خاک خواهر باشد همبرین قیاس گوید

قاعده دانستن حیات اقربا و اعزا

اگر رمال بداند یا کسی سوال کند که از برادران من چند حیات اند پس به بیند در زایچه که ⁘ و ⁘ کجاست اگر در خانه ششم باشد کسی از اعزا بیمار است و اگر در خانه ۸ باشد مرده است و اگر در ۱۲ باشد کسی قید باشد و اگر شکل سوم تکرار در ۵ و ۱۱ کند کسی برادر غائب باشد و حقیقت دانستن پدر سائل از ⁞ گوید اگر ⁞ در رمل در خانه قوی باشد سائل پدر دارد و اگر ⁞ نباشد پدر مرده است و نیز از شکل خانه چهارم گوید اگر داخل باشد و تکرار در خانه وتد یا مائل و تد کند پدر سائل هست و از باقی نه و اگر از حیات مادر خواهد که بداند از ⁘ گوید اگر موجود در خانه قوی باشد مادر سائل زنده است

قاعده دانستن ملک و مقام سائل

اگر معلوم کنند که سائل ملک دارد و مقام دارد یا نه شکل [شکل] صاحب ملک است و [شکل]
نحس مقام اگر در ۴ [شکل] موجود باشد ملک دارد و اگر [شکل] موجود باشد مقام دارد و چون
[شکل] موجود باشد یک مکان دارد و اگر این شکل در دو سه جا باشد دو سه مکان دارد و
خوبی املاک و مقام از شکل ۴ گوید اگر در خانه ۴ شکل قوی باشد حکم بر خوبی کند
و اگر نحس باشد حکم بر بدی مقام کند و خرابی و ضعف املاک از منسوبات اشکال
کند چنانچه اگر در ۴ [شکل] باشد حکم بر بار سیاه در خانه کند

در قاعده دانستن فرزند سائل دارد یا نه

و فرزند سائل از تکرار [شکل] گوید اگر موجود باشد یا در خانه ۵ شکل داخل سعد باشد
حکم بر شدن فرزند کند اگر تکرار در خانه آتش یا باد کند حکم بر نرینه است و اگر در خانه
آب و خاک باشد مادینه بود و اگر در خانه ۱۱ [شکل] باشد حکم کند که زن سائل حامله است
و اگر در ۱۵ [شکل] بود و در ۶ [شکل] و در ۸ [شکل] بود دلیل حمل بود

در قاعده دانستن دشمنان سائل که دارد یا نه

و اگر بداند که سائل دشمن دارد یا نه از خانه ۱۲ گوید اگر شکل در خانه ۱۲ نحس باشد و تکرار
در خانه ۶ یا ۷ کند دشمن دارد و اگر [شکل] در خانهای قوی باشد همین حکم دارد والله اعلم

قاعده دانستن طیور

و کیفیت معلوم کردن که سائل طیور دارد یا نه اگر [شکل] در رمل موجود بود و در خانه
قوی باشد و در خانه ۶ یکی ازین اشکال باشد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
حکم بر داشتن طیور کند چنانچه [شکل] دال بر طوطی و شارک بود و [شکل] بر گنجشک و
[شکل] بر بلبل و مرغابی [شکل] بر کبوتر و [شکل] مرغ خانگی و [شکل] کبوتر و فاخته و غلیواز
و مدار دارد دیگر طیور باقی برین قیاس حکم کند که این احقر نور محمد لیسند گفته والله اعلم

قاعده حالت زنان شناختن

اگر از حال زن کسی پرسد از خانه هفتم گوید و اگر پرسد که با زن جماع شود یا نه چنانچه اگر [illegible]
در ۱۴ بود وقوع جماع بالقرب باشد و اگر [illegible] بود بوحشت و اگر [illegible] بود بسرعت و تکلم
کردن از [illegible] گوید و چون [illegible] در هشتم باشد بچند بار جماع کند و زن بسیار خوشنود گردد
اگر کسی پرسد که جماع را لذت یابم این را از ضرب هشتم و هفتم گوید اگر نتیجه [illegible] یا [illegible] با[illegible]
لذت یابد و زن خوشنود گردد و اگر نتیجه سعد بود نیز دلیل به مقاربت خوب است و
اگر نتیجه بد باشد در جماع لذت نباشد اگر کسی سوال کند که فلان زن از من رغبت کند
یا نه از شکل هفتم گوید و چون [illegible] در ۴ و ۷ باشد فرج زن طراوت دارد و ضیق نباشد و
بودن [illegible] در ۷ زن موی زهار دارد و موی سر زن از خانه ۴ و از این جدول حال
زن و مرد دریافت کند جدول اینست

طراوت فرج زن از ۷ و ۵ و ۴	موی زهار زن از ۷ و از [illegible]	موی سر زن از ۷ و از [illegible]	رنگ و داغ جسم از ۷ و از [illegible]
شوق و محبت با شوهر از [illegible] و از ۷ و ۱۴	محبت و دوستی پوشیده از ۵ و ۷ و از [illegible]	میل زنان با زنان مثل مرد از [illegible] یا [illegible] و [illegible] و ۱۱	میل سیر و تماشا از ۷ و ۹ و [illegible] [illegible] [illegible]
ناز و اعجاز زن از ۱۴	قوت زن بر مرد از خانه ۱۴	حقیقت جماع از ۱۴	لذت جماع زن از ۱ و [illegible] و [illegible] و از ضرب ۱ و ۸
وقوع جماع بالقرب از [illegible] و از ۱۴	و جماع بوحشت از ۱۰ و از [illegible]	و تکلم با جماع از ۳ و [illegible]	جماع چند بار از ۸ و [illegible]

حالت قضیب مرد از [illegible] و ۶	و حال تندی از ۷ و [illegible]	و حال ضرب از ۱۳ با شتراک ۷	و حال طبع و حیرت از اول و [illegible]
و حال عشق از خانه ۵	و غلبه مباشرت و شوق از ۱ و ۸	و قوت مردانه ۱۳ و [illegible]	کیفیت چند بار جماع از ۱۳ و از لقا و شکل ۱۲
در آغوش گرفتن زن را از [illegible] و [illegible] از ۲	درازی قضیب از ۷ و از شکل قوی	موی زهار مرد از ۱۳ و از [illegible]	داغ جسم و شکل از ۶ و از [illegible]
حریص شدن بر جماع از تکرار شکل اول در ۵	نامرد بودن از [illegible] و از خانهای زائل	سستی قضیب از ۵ و از شکل نحس	و مطلوب مرد از ۵ و از ۱۳ و از داخل

قاعده دانستن حال قرض

اگر کسی سوال از قرض کند از شکل هفتم گوید و تعداد قرض از عدد شکل بگوید و تکرار او را جمع نماید و از مناسبات گوید بحسب دایره بروج اگر گوید از فلان کس قرض طلب کنم دهد یا نه این را از اول و هشتم گوید اگر نتیجه داخل باشد و در ۱۳ داخل یا منقلب باشد البته دهد و اگر نتیجه خارج باشد و در ۵ نحس داخل نه دهد والله اعلم

قاعده دانستن خوف سائل

و اگر دریافت کند که سائل را خوف رسد از تکرار شکل اول گوید چنانچه اگر [illegible] در اول یا در رمل موجود که صاحب خانه هشتم است از دایره ابجد اگر تکرار در [illegible]

خانهٔ اول و ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ کند البته خوف بسائل برسد و باز شکل اول با پنجم ضرب کند اگر نتیجه سعد باشد بخیر بگذرد و از نحس بد باشد اگر گوید خوف از کجا رسد اگر نتیجه سعد از ۳ بود و تکرار در ۳ کند از برادر و تکرار در ۴ پدر علی هذا القیاس

قاعده دانستن چهارپایان سائل

کیفیت معلوم کردن چهارپایه که سائل دارد یا نه اگر یا در رمل موجود بود و در خانه قوی باشد حکم بر بودن چهارپایه کند و عدد چهارپایه از تکرار شکل ششم گوید یا از شکل ۱۲ گوید و حال بهتری چهارپایه و حال اسپ از خانهٔ از شکل سعد ۱۲ گوید

قاعده دانستن مطلوب سائل

و کیفیت دانستن مطلوب سائل اگر در خانه ۱۳ شکل داخل یا ثابت بود سائل مطلوب دارد و اگر خارج باشد مطلوب ندارد و از منقلب دل بستگی داشته شود والله اعلم

قاعده دانستن مراد سائل و صداقت

اگر معلوم کند که سائل در طلب مراد صادق است یا نه اگر این اشکال در خانه ۱۱ و ۱۴ بوند و اگر این از صادق است و اگر این بوند کاذب است و اگر سوال از مراد باشد و در خانه ۱۴ و ۱۱ این اشکال آید مراد حاصل شود و حکم انفصال نیز درین باشد بطریق مذکور و اگر معلوم کند که سائل آنچه طلب کرد حاصل شود یا نه اگر در ۱۴ سعد داخل بود البته یابد

قاعده دانستن احوال خانه سائل

کیفیت معلوم کردن احوال خانه سائل از تو و کهنه و حیوانات خانه مثل اینکه اگر در خانه چهارم باشد دلالت کند که در این خانه مار باشد و اگر بود دال بر عقرب است و کوائف جمله خانه سائل ازین جدول دریافت کنند

پیش خانه خانه ۲ - دوم	پس خانه خانه سوم - ۳	یمین و یسار خانه خانه سوم و پنجم	علامت همسایه از یمین و یسار
بیرون آمدن از دروازه از خانه	رفتن نزد کسی از خانه دهم - ۱۰	منزل اول خانه خانه ۴ -	منزل دوم خانه خانه ۵ -
منزل سوم خانه خانه ۶ -	منزل چهارم خانه خانه ۷ -	منزل پنجم خانه خانه ۸ -	منزل هفتم و ششم خانه ۹ -
بازگشت بطرف خانه ۱۶ و ۱۲	سعادت و نحوست خانه از خانه ۴ -	مزبله و بیجا نه از خانه ۸ -	مقام طهارت و عبادت از خانه ۹ -

واگر در خانه چهارم بود دلیل که در بیخانه قبر بود و اگر بود نیز دلیل غار و چاه تاریک و بودن مار سیاه است وانچه که اشکال منسوب بمقامات بیوت اند اینست

دائره منسوبات اشکال بمقامات خانه

لحیان بام	عتبة الداخل دهلیز	عتبة الخارج دروازه	جماعت صحن
فرح جای مسند و باغچه	حمره اندرون خانه	نقی الخد انبار خانه	عقله صفه کوچک
نصرة الخارج زیر بام	نصرة الداخل صحن بام	قبض الداخل جای نهادن مال و حجره	قبض الخارج بیت الخلا
بیاض ایوان	انکیس بدرو و کاریز	اجتماع طاقچه	طریق گذرگاه

قاعده دانستن تعداد عمر سائل

کیفیت معلوم کردن عمر سائل اینکه شکلی که در خانه ۸ باشد از دوائره بروج ببیند که انجا این که چند عدد دارد و عدد خانه هم جمع کند که تعداد عمر سائل باشد مثلاً که عدد ۲۱ در هشتم خانه بود و عدد خانه هشتم ۲۴ جمله جمع کردیم ۴۵ شد گفتیم عمر سائل ۴۵ سال است والله اعلم بالصواب

باب دوم در وصف اشکال

اگر در خانه اول واقع شود دلیل بر رسیدن خوشی و حصول مقصود بود و اگر تکرار نکرده یکی جا باشد و اگر گواه بود دال بر جمله حیوانات خاصه است و اگر یا گواه بود دال بر خوردن حلوا بود و گواه هر خانه ۲ و ۳ و ۸ و ۱۲ است و اگر غلبه کند یعنی از دو بگذرد حکم بر عکس کند و در خانه ۵ واقع شود دال بر رسیدن خبر خوش و در ۶ اندک رنج و این شکل از مرض انچه تعلق بسر دارد و در خانه هفتم طلاق دادن زن را دلیل است و در ۸ ایمن بودن از خوف و در ۹ نکوئی راه در سفر و خطبه خواندن و در ۱۰ نکوئی حال مادر و بادشاه و در یازدهم یافتن امید و شفا از مرض و در ۱۲ خوف از دشمن و خلاصی محبوس و حیوان بزرگ را فروختن و بخشیدن و اگر این شکل تکرار در خانه نحس کند دال بر خصومت بود و این را تعلق بحیات و نفس و نظر دادن است

احکام حمره

اگر در اول آید و گواه نحس باشد بدی تمام دهد و اگر غلبه کند یا در خانه ۶ و ۸ و ۱۲ باشد دال بر فنا بود و اگر در ۵ آید دلیل حرکت بچه از شکم یا مردن او در شکم و این شکل از مرض انچه تعلق بدهان و چشم و گوش و رنج دارد و در ۸ دال بر مرگ و خصومت و رنجوری و بیم مرگ و محبوس را بیم قتل بود و روان شدن خون از مرض و در ۱۲ دال بر غلبه دشمنان و رنجوری چهارپایه بزرگ و از مرضها درد شکم و دنبل و جراحت و مانند آن و از مردم بی نماز و امرد و نکاح زائل کنند بکارت بود و اگر در خانه ۳ آید

و تکرار کرده باشد و گواه نیک بود دال بر رسیدن زر سرخ است و اگر در ۱۰ واقع شود
سائل را از فرزند ترس بود و دزد برده و گمشده و تلف گشته بدست نیاید و اگر در ۱۲ باشد
برای طلب حاجت روز سه شنبه نیک بود و در ۲ و ۸ و ۱۲ برای محبوس طوق و زنجیر
بود و شکل پیاله و صراحی بود و اگر در پنجم باشد در شب ناظر بود دلیل بر خوردن شربت نیز بود
و اگر غلبه کند دلیل بر بسیاری چیزهای سرخ خوردن بود و دلیل ازاله بکارت بود
و خصومت و دعوی میراث و اگر یکبار تکرار کند حال محبوس و حامله میانه بود و اگر
در یمین آید دال بر آمدن مطلب و آمدن خون از دندان بود اگر تکرار نیک کند همه
احوال سائل نیک بود و انجام بخیر باشد

احکام نصرة الخارج

این شکل سوار است اگر در خانه ۹ آید دال بر نقل مقام بود و اگر در اول و ۲ و
۳ و ۹ باشد دال بر سفر بود و در ۱۳ دال بر گشادگی کار بود و در ۱۶ فرح و نجات
یافتن بعد از شدت غم و اگر غلبه کند بد باشد و اگر در ۳ باشد غائب در سفر دیر
ماند و برای سفر و حرکت نیک بود و نیز برای زن خواستن و بیمار و حامله نیک
بود و دال بر آمدن غائب و دزد برده و گمشده باشد و اگر در اول یا در خانه ۹
باشد دال بر حصول مقاصد و زیاده شدن عزت و جاه و صحت بیمار بود و او را
سینه تعلق دارد و اگر یکبار تکرار کند جمیع احوال مناسب و میانه بود و تردد خاطر زیاده
و خرج زیاده بود و اگر غلبه کند دال بر فتنه و خصومت از بزرگان و خلاصی بیمار و
حامله و بعد از شدت و سلامتی غائب و دوست رفته و ادای قرض بود والله اعلم

احکام بیاض

اگر در اول آید خوف راست بود و اگر در خانه ۶ و ۸ باشد حکم بر کفن دارد
و اگر در دهم بود درد معده بود و ناف بود و اگر غلبه کند برای بیمار و حامله بد بود

واگر تکرار کند ضعیف شود و اگر در نهم رسد بیماری رود و صحت برسد و اگر در دهم بود دال
بر درازی عمر بود و در ۹ علم نکاح هم دارد و در ۵ دلیل بر فرزند و جز خویش و در ۱۱
رسیدن رزق پیوستن با زنان اگر غلبه کند بد باشد و اگر غلبه نکند دلیل بر آمدن غائب
و سلامتی حامله و بیمار و جمیع مطالب و اگر در ۴ رسد دلیل بر آمدن مقصود است

احکام قبض الخارج

اگر این شکل تکرار نکند گمشده و دوست رفته بدست بیاید اگر غلبه کند دال بر تلف
مال بود اگر بد حال بود خوب حال شود و اگر خوب باشد بد شود و در ۱۲ دال محبوس
و خوف از قضاة و رسیدن غم از کودک و در اول دال بر سرگردانی باشد و بر خرج
مال و بر آمدن غائب بود و در ۳ جنگ و فتنه و مخالفت در میان دوستان و بیماری
سفر و در خرابی مکان و در ۴ بدی حال بیمار و خوف مرگ بود و از مرض تپ و لرزه
و درد خصیه و آلت و در ۷ خصومت زن و شوهر و بدی حال بیمار و غائب بود و
در ۱۱ تفرقه در میان دوستان و اگر غلبه کند بد باشد و اگر یکبار تکرار کند دال بر تشویش
خاطر و بیم مضرت از دزدان و تعویق در مطلب و اگر تکرار نکند نکاح و علاج را نفع
دهد و غلبه برای بیمار و حامله نیک بود و در خانه ۸ رنجوری فرزندان و ترک حرکت
و خوف از جانب عزیزان و محبوبان و مال میراث

احکام اجتماع

اگر در طالع بود و گواه خارج باشند دال خلاصی حامله و بیمار بود و در ۷ آمدن غائب
و در ۳ دلیل رسیدن شادی بود و در ۱۴ دال بر فتوح از غیب بود و اگر غلبه
کند دال بر هلاک بیمار بود و ترس از امراض قولنج و استسقا و درد پشت و درد
گرده و صرع و تپ دق بود و در ۵ دال غائب و زن خواستن نیک بود والله اعلم

احکام عتبة الخارج

اگر در جائی نیک تکرار کند دزد برده و گمشده بدست آید و اگر جائی تکرار نکند و در ۷ باشد دزد برده و گم شده بدست نیاید و بیمار و حامله و محبوس بعد از دیر خلاص شود و در ۹ سفر بی اختیار واقع شود و در ۲ و ۳ وال بر رسیدن غم از دشمن و اگر گواه سعد باشد بمقصود برسد و در ۶ خانه از مرض در چشم و تپ گرم و جاد و بود و اگر در اول این شکل آید هیچ حکم نباید کرد و اگر در خانه طاق باشد البته حرکت واقع شود و اگر تکرار کند نحس باشد و سلامتی غائب و حامله بود و ملامت خاطر و نیامدن گریخته و دست رفته و در ازدی مرض و بدی حیوان کلان و توقف در کار و شکست لشکر بود و اگر یکبار تکرار کند جمیع احوال میانه بود و حصول امید باشد و اگر غلبه کند وال بر سلامتی حامله و بیمار و زائل شدن غم و دیر آمدن غائب و سلامتی نفس سائل و هلاکت دشمن بود و الله اعلم بالصواب

احکام انکیس

وال بر شخص خاک آلوده بود و در خانه ۲ ضعیف بود برائی خانه مال و اگر تکرار بسیار کند وال بر خلاصی بیمار و حامله و محبوس بود اگر تکرار نکند وال بر بدی و عیزه و در ۶ ـ وال بر خریدن غلام و حیوان بود و از امراض تجشش و درد زانو و مقعد بود و اگر در نهم آید زر بدست آید و اگر قریب گواه بود چهار پایه و نامه برسد و در ۹ ـ برامی سفر بد بود و اگر یکبار شریک شده تکرار کند بدی بیمار و حامله بود و الله اعلم

احکام عقله

اگر یکبار تکرار کند بدی بیمار و حامله بود اگر بطرف یمین آید غائب زود برسد و اگر تکرار نکند نیک بود و اگر غلبه کند وال بر ظهور امراض و گرسنگی و تنگی معاش و بدی مهمات و قبض خاطر و ملالت طبع و جمع شدن مردم در گورستان و بدی احوال مریض و حامله و در خانه ۷ ـ وال بر بستن عقد و نکاح بود و در ۱۰ ـ ۱۲ بر خریدن غلام و در ۸ برائی بیمار و حامله و محبوس

بد بود و در ۹ بدی حال سفر و خواب پریشان دیدن و در ۱۰ دلیل برآمدن غائب و قوت عمل
و شغل بود و در ۱۲ دال بر پشیمان شدن و در ۱۳ دال نیک بود و در ۱۶ دال بر غم و اندوه و
شکسته شدن و دال بر شخص پیاده و ظرف [illegible] و کاسه و کوزه و ظرف و غیره و اگر در خانه
[illegible] باشد برای زن خواستن نیک بود و ششم برای سفر بهتر و اگر تکرار کند سائل سفر و
حرکت کند و [illegible] باشد [illegible] انقلاب کند از حالی بحالی دیگر والله اعلم

احکام شکل الداخل

اگر در اول آید دلیل بر بیشتری [illegible] مال بود و اگر در دوم بود دلیل بر قبض مال
و قدوم غائب بود [illegible] برج [illegible] اشتغال بود و دلیل
گشته و مال غائب برسد و رزق بسیار گردد و اگر گواه سعد باشد دال بر شدن نکاح
بود و اگر مقارنه [illegible] بود زن حامله بسته آید و اگر مقارنه [illegible] بود دلیل بر بستگی کار بود و
و اگر غلبه کند دال بر حصول مطالب و زیاده شدن مال و یافتن گمشده و گریخته و دزد
بود و دال بر قبض خاطر در اول بود و نیز باطل شدن عزم سفر باشد و برای بیمار و حامل
و محبوس در خانه ششم و دوازدهم بد بود

احکام فرح

اگر در خانه اول باشد دال بر آمدن مطلب باشد و دال بر لذت و شهوت باشد و اگر در
خانه ششم باشد بد باشد و اگر غلبه کند دال بر تردد خاطر و بدی سفر و حرارت مزاج و
بدی علاج و طلب برای معشوق بود و حامله بعد از محنت بسیار فرزند زاید و از دست
رفته بیاید و برای فسق و فجور نیک بود و در جنگ فتح نباشد اگر یکبار تکرار کند همین حکم
دارد و اگر بطرف [illegible] همین آید قاصد زود رسد و اگر تکرار نکند دال بر خوشی و رسیدن نامه
دوستان نیک بود و حال فرزند بهتر بود و صحت بیمار باشد از امراض درد سینه و قولنج
و حرارت مزاج و خلاصی محبوس و حامله بزودی بود و اگر در خانه نیک باشد فتح نیک بود

احکام نصرة الداخل

اگر غلبه در سه می رمل کند دال باران و برف آمدن بود و اگر در اول آید دلیل مدت مراد بود و سقوط حمل کند و حال بیمار و حامله مساوی بود و اگر شریک این بود دلیل آمدن غایب و یافتن مال بود و در ۵ دلیل آمدن فرزند و خبر بود و اگر تکرار کند همه کار با نیک بود اگر یکبار تکرار کند بر آمدن غایب و خلاصی حامله و تردد خاطر و حصول نامه را دلیل بود و اگر شریک این باشد دال بر آمدن حاجت و شدن نکاح و بدست آمدن خلعت و هدیه و تحفه و نامه و دزدیده و گمشده باشد

احکام نقی الخد

اگر تکرار کند در خانهائی نیک بود دلیل خورمی و خلاصی حامله و تردد خاطر و حصول نامه بود و اگر یکبار تکرار کند نیک بود و اگر در ۳ بود حصول مطلب باشد و اگر غلبه کند دال بر خوشی و بدی در حاجت است و سقوط حمل باشد و فصد گرفتن بیمار و اگر در ایا در ۲ یا در ۳ آید دال بر زیاده شدن عمر سائل و مال و معاش زیاده شدن و ترقی جاه و مرتبه و در تکرار این شکل فائده بسیار است برای نکاح و پیوستن با کسی و بدست آمدن گمشده است و برای بیمار و حامله بد بود و بگر گواه خارج باشد و نیز دال بود بر زن حامله اگر در ماضی افتد و اگر در مستقبل افتد حامله میشود و از امراض درد شکم و خون رفتن و مرض گوناگون و در ۷ دال جمع شدن با زنان و دوستی کردن با بزرگان و در ۹ آمو ختن علم و دیدن خواب خوش و رسیدن تحفه و هدیه باشد و اگر مقارنه بود مراد حاصل در بعد کار شود و اگر در رمل حامله حاضر باشد ضرور حمل دارد

احکام عتبة الداخل

اگر در رمل آید دال بر حصول مطالب است و از دست رفتن و زائل شدن غم و خوف و تردد خاطر و زیاده شدن رطوبت در مزاج و سلامتی غایب و حامله و محبوس اگر

اگر برگردد بسی احوال میانه بود و اگر در خانه سعد باشد همه مطلب برآید و اگر در پیش آید
غائب زود برسد و اگر در دوم بود دلیل بر رسیدن خبر نیک بود و نیز جمع شدن مال
از جانب زنان و از محبان فائده دیدن و در خانه سوم بر خوشی حال برادران و
خواهران بود و امیدیکه سائل دارد در عرصه شش روز برآید و در خانه چهارم دال
بود بر زیادتی املاک و زراعت و خوشنودی از جانب پدر و در خانه پنجم دلیل بود
بر رسیدن تحفه و هدیه و خط و خبر و اگر [illegible] شریک بود از مطلوب مواصلت گردد
و در خانه ششم دلیل بود بر نیکوئی حال حیوان خورد و بندگان و کنیزان و
خدمتگاران و حال نوکری بهتر بود و برای بیمار و حامله و محبوس بد بود والله اعلم

احکام طریق ([illegible])

این در احکام بیع و شرع و نفع در سفر بود و زائل شدن غم و خلاصی محبوس
و بیمار و رنجور را درد شکم و خون و بلغم و درد سینه و تپ و لرزه بود و اگر یکبار کند
دال بر تردد خاطر و توقف در حصول مطالب بود و اگر در پیش آید غائب و گم شده
برسد و اگر غلبه کند دال بر بدی احوال بود و منسوبات وی اینکه اگر در خانه این شکل
که یازدهم است [illegible] باشد در رمل و از دو شکل داخل حاصل شده باشد دال
بر بجا رفت و نکس و جدائی است زیرا که [illegible] شریک [illegible] گشته که بخانه او رسید
اگر در ۵ این اشکال شریک [illegible] بوند یعنی [illegible] و [illegible] مراد حاصل شود و اگر
[illegible] بود حکم بر سفر کند و [illegible] در خانه خویش یعنی در ۱۵ از ابدح دلیل بیرون آمدن از
غم و رنج بود و اگر [illegible] شریک باشد دال بر بدی یافتن از مراد سائل باشد و
گم شده و گریخته بدست نیاید و اگر [illegible] شریک بود دال بر بدی یافتن حال بیمار
و حامله باشد و بدشواری وضع حمل شود و اگر در هفتم شریک این شکل باشد و اگر
انجا داخل بود دلیل که سائل برای نکاح سوال دارد و البته نکاح شود والله اعلم

احکام جماعت

اگر این شکل غلبه کند در رمل دلیل بر نیکی بهبود بود و اصلت و تحصیل علم و آمدن نامه
حکام و بزرگان و تنگی حال بیمار و باطل شدن عزم سفر و بستگی راه و بحث کردن
با علما و سعی در تحصیل علم و بستگی حامله و خاطر و در مهمات جنگ بد بود و اگر در خانه
۱ بود بیمار را بد باشد و در ۲ دال بر شدن نکاح بود و در خانه ۳ دلیل بود
بر تلف املاک و رنجوری مادر و در خانه ۹ دلیل باشد بر نیکوئی حال علم و خواب و در
خانه ۱۰ دال بود بر بهبودی شغل و عمل و بهبودی طالع حاکم و در ۱۱ دال بود بر دوستی
دوستان و برآمدن امید و در خانه ۱۲ دال بود بر جمع شدن مردم و در ۱۳ دال
بود بر تشویش خاطر و در خانه ۱۴ دلیل بود بر فاتحه خواندن و زیارت نمودن
مقام بزرگ و در ۱۵ دلیل بود بر قبض خاطر سائل و مشورت نیک حاصل
شدن و اگر از دو شکل سعد داخل در این خانه حاصل شده باشد مراد سائل
حاصل است و اگر هر دو از دو شخص خارج باشد بد بود و از ثابت و منقلب
در وقت افتد و در خانه ۱۶ دلیل بود بر تفکر و تردد خاطر والله اعلم

منسوبات خانهای شانزده گانه رمل منسوبات خانه اول

بطریق همین دائره که با اشکال ذکر رفته است

بدانکه خانه اول بچند چیز منسوب است اول قوت و ضعف طالع دوم اندیشه و
تفکر و دل بستگی سائل و میانه بودن احوال و کیفیت مزاج و اخلاط پاکی و
ناپاکی بدن و احوال بدن روح و جسم و رنج و شادی و لاغری و فربهی و
ضمیر و عوارض بدن و بستگی و کشادگی طالع و قوت و ضعف بدن و روح و خوشی
و ناخوشی زندگانی و ابتدای کار و احوال عمر و احوال امروز و هفته و ماه و سال
و سوال مباشرت و معلوم کردن عالم و جاهل و [illegible] سفر و احوال صدق و کذب

وسکون و حرکت و صحت و مرض و غنا و فقر و غصه و غضب و احوال دل سائل و سمع و بصر
و احوال صدق و حواس ظاهر و حالت برخاستن وقت صبح و دستار و برقع و آنچه بر سر باشد
و از اعضا روی و دماغ و ابرو و ریش و مقصود الاشیا گویند و خانه دوم که نیز بجهت حیز تعلق

منسوبات خانهٔ دوم بطریق دائرهٔ ابجد

اینخانه منسوب بمال حاضر و نقد و عهد و حفظ و رزق و قوت کیسه و غذا چه خورده است
یا چه خواهد خورد و حال بیع و شرا و حال خورمی و زشتی و بخل و سخاوت و حال افزودن
و حال جامه و لباس و محارم و نامه غائب آیدیانه و احوال عیش و معاش و کسی نزد ما
آید یا نه و یا شریک سائل و آورده سائل و قدوم غائب و حال دوا و حامله مهمان رسد یا نه
و احوال خواب و بیداری مرد و زن و احوال گواهان که صادق اند و احوال شب
رفتن و اسم خبی و لقای زنان و وداع دوستان و احوال رفتن و قوت غذائی
و نسبت مرض و فرستادن نامه و رسول و غنا و مزامیر و صنعت فرزندان و خرید و
فروخت و حصول هر چیز و افزونی مال و دولت در نصیب هست یا نه و قرض ز و ادا
شود یا و از اعضا چشم و دهان و حلقوم و طرف گردن و اینخانه را بیت المال کلی
نامند و یا ولیت و تعلق بمریخ دارد و فقط

منسوبات خانهٔ سوم بطریق دائرهٔ ابجد

بدانکه اینخانه منسوب بنقل و حرکت نزدیک است یعنی به همسایه رفتن و رفتن
در بازار و صحرا و ابتدائی تعلیم و احوال شفا و عنان توسن و کمال و رفتن بطرف
دریا و ظروف خانه و ظرف آب و چراغ و احوال کوچه و چرکین و غیره و مستقبل و غیره
و احتلام و شست و شو و خانهٔ خمر و تنور و آنچه درو پزند و فسق و فساد و عبادت
و بیداری و آبادی مساجد و مدارس و معلوم کردن عالم و جاهل و ایراد کردن و
درستی کار و خوردن مال و اتصال سازگاری و حال اقربا و اهتمام اشکال و رایج

خانه این است و بدترین است واحوال برادر و خویشان ودایه و سازگار همنشین و دیدن خواب و بد و نیک آن ازوین خانه گویند و وال بر چیزی و فهم و فکر و مصلحت کردن و احوال آینده بال فتوح شود یانه و از اعضا دست و ساعد منسوب است واینخانه آبی است و خانه مشتری است

منسوبات خانه چهارم بطریق دائره ابدح

تعلق بملک و مقام دارد و مقام سائل هرجا که مقیم باشد بسفر و حضر واینخانه نسبت دارد کودکان را بمکتب دادن و ذکر و فکر سائل و مردم و گمان و تعداد ملک نمودن و حال دفین و کار پوشیده و مقامی فصول اول سفر و مستقبل سوم و حال شکم و حال معده و نسیان و دوا خوردن و احوال خانه نو و کهنه و دریچه و بالا خانه و حوض و مجلس شراب فروش و ظروف خانه و جای خواب و آخر ماه بار و نیز بانشستگاه ساختن و چند کس در خانه آینده و طرف گریخته و درین شهر چند بمیرند و چند تولد شوند و حیوانات خانه که باشکال منسوب اند این ست را نسبت به قبرست و از حیوان چلپاسه و را نسبت بمارست و نیز جای ویران و خراب و را نسبت به عقرب است و نیز مقام مسلخ و ذبح گوسفندان همین طریق حکم کند و این خانه خاکی است و خانه عطارد است و بدراست و مقام شرف است و حال چاه کندیدن و حال غار و مغاک از آمدن در اینخانه گوید فقط

منسوبات خانه پنجم بطریق دائره ابدح

واینخانه منسوب به چند چیزست اول فرزند و آن متعلق به است دوم معشوق و آن متعلق به است سوم خبر و آن متعلق به پس اگر سوال از ینها باشد اگر این اشکال حاضر رمل باشد از نحوست و سعادت خانها و تکرار آنها دیده حکم کنند و دیگر منسوبات اینخانه متعلق به است از دائره ابدح و آن منسوبات

این اند فرزند و معشوق و نشاط کردن و شراب خوردن و لباس و خلعت یا بد یا نه و زیور و زینت و بوی خوش و ناخوش و شادی کردن و اقسام ساز چنگ وغیره و شطرنج و ساختن نرد و عیش نمودن با می و محبوب و مهمانی کردن و تحفه رسیدن و نامه عروسی و زن را که فاحشه باشد با خود طلبیدن و فسق و فجور و صورت زن نیک است یا بد [illegible] و طلاق دادند و حمل زنان انداختن و حال لذت و شهوت و حصول کامرانی و صدق و کذب کیفیت ذائقه و حالت منی سائل از عیب و حال سواری بخوشی و ناخوشی رفتن و احوال دعوت و تماشا باغ و دعوت کردن و گشتن در بازار و پیشخانه و حال اندرون دل و فسق شود یا نه و لذت اکل و شرب با شراکت دوم گوید و مادگی و نری فرزند و معشوق و معجون خوردن و خط فرستادن و کتاب خواندن و بهترین اشکال درینخانه [illegible] است و بدترین اشکال [illegible] و از اعضا پشت و سینه و پستان و اینخانه آتشی است و خانه [illegible] است

منسوبات خانه ششم بطریق دائره ابدح اینست

این خانه دلیل بیمار و شاگرد و غلام و زیردستان و کنیزان و حیوان خورد و دارو و اسیر از [illegible] ببیند و ضایع شدن و گریختن و طیور و فسق معامله و فاجری کردن و ظلم و حلم ریاضت و هر شکل که درین خانه آید فعل بد دارد و خوف پیدا کند و احوال زن حامله و سرپوشیده ماندن یانه و آفت سماوی و در پنهان کردن راز و احوال نوکر و نوکری و حال وحل و ایام حمل از روز و ماه و هفته فراموش شده و بستن و کشادن مردیار و دکان و حال گرسنگی و شکم سیری و حال قوت های معده از ماسکه و جاذبه و کوائف [illegible] و احوال سر زنان و سهو و حال کوتاه شدن و دراز شدن معامله و سر [illegible] درین خانه بحسب تجربه معلوم شده که [illegible] متعلق به موی خورد است و [illegible] کل و داغ باشد در سر و اگر درینخانه شکل داخل باشد و تکرار در اول کند خوف رنجوری سائل باشد و از منقلب دلیل انقلاب نمودن بیماری باشد که بعد از صحت باز رنجور گردد و دیگر

و بدترین اشکال درینخانه برای بیمار ... و ... است و بهترین اشکال برای بیمار ... و اشکال خارج اند و در همه کار اشکال داخل نیک بوند علاوه بیمار و آمدن لیمان درانیخانه به شخصی که رنجور شده باشد و از اعضا دست راست بود و احوال زن گذشته و شوهر گذشته ازین گویند و مقام حرکت برادر و خانه عم سائل و عمه و دیگر اعزای پدر سائل باشد و این خانه متعلق باد اول است و خانه عطارد است

منسوبات خانهٔ هفتم بطریق ابدح دائره

اینخانه منسوب به عقد و نکاح و دعوی و غائب و مقصود زن و شریک و نکاح و قرض و موضعی که بدان خواهد رفت و مقام دیگر و صورت دزد و ماوگی و نرمی و ذلت و عزت و نهفته و خانهٔ مطلوب بحسب دائره ابدح و خانه تهمت و بیع و شرا و شرکت و خسوف و کسوف و باران و باد و زلزله و صاعقه و بیماری از نار و خانه هر بلا که از آسمان آید و مقصود زن و مسافر و غالب معلوم و قرض داده بدست آید یا نه و حال محبوس که کدام روز خلاص شود و حال حامله که کدام روز حامله شود و این حکم از ۱ و ۲ و ۳ و ۷ گوید و حال مقصود و میل دل سائل چنانچه درین خانه ... اگر باشد میل دل تماشا و لهو و طبقات الناس مشکل الوجوه چنانچه فاسق و منافق و صالح و اولیا و اعلی و آشنا و بیگانه و قریب و دور و تعداد مردم که در خانه آیند و زود و یا دیر بیاید از شکل و یا از تکرار گوید و زود و سهولت هر کار نیز بهمین طریق گوید و سپردن امانت و رفتن به ملاقات از شرکت کردن و حال محله و شهر دیگر و احوال آن قوم و صاحب اوقات و ظلم زن و قاضی و محتسب و صدر قول و حال غرق شدن کشتی و اهل کشتی و این خانه متعلق به آب اول است و خانه راس است

منسوبات خانهٔ هشتم بطریق دائره ابدح

و اینخانه متعلق بمرگ و دار قتل و رفتن بیت المال است و مال میراث و مال ...

غائب و جنگ و عجائب و غرائب احوال و خانه فاقه و خانه احوال ماتم و مزبله و چاه و زندان
و زهر دادن و مال زن و سبب مردن و خواری رسیدن اند و دو زدیده و تلف شده و خانه انکه
اراده مردم پیش رمال آید انچه از زمین دیدن سائل را باشد و بول و غائط و بلغم و احوال معقده
مردن و نزع و ایمان از ضرب اول و هشتم گوید و تباهی بدن از زوار و طا و خانه و دکان قصاب
و شوهر و دیگران و ظروف و تنور و خانه خاکستر و سوختن هندوان و احوال آینده زمان و بدترین
اشکال درین خانه نحس اند و از اعضا رحم و مثانه و فرج زن و ذکر مرد باشد و این خانه
متعلق به خاک اول است و خانه زحل است و ساقط است

منسوبات خانه نهم بطریق دائره ابجد

اینخانه منسوب به سفر و حالت خواب و سبکی و عبادت و نماز است و عبادت نمودن
و علم آموختن و احوال معشوق و معشوقی و حال اعتقاد سائل و احوال معلم و شرکت و هم گوید
و حال فصاحت و بلاغت و پاکی و ناپاکی مرد و زن و حرکت و سفر دور کردن و غائب و مقام
دیگر و بهم نشستن زن و شوهر و حصول علم و دستور و کرداد کار و خانه عقل و قرآن است
خواندن خطبه و خطبه نکاح و عقد کردن و ملاقات با شخصی شود یا نه و خانه توبه کردن از کارها
بد و احوال راه و ظن بر کسی بردن و حال راست و دروغ معلوم کردن و قول و عهد با کسی
بستن و قسم خوردن و این در خانه اشکال بد اند ... و از اعضا پشت و پهلو و اینخانه
خانه آتش سوم است و حساب درجه آبی است و متعلق به زحل است و نه درجه دارد

منسوبات خانه دهم بطریق ابجد

اینخانه متعلق بعمل و شغل و کار و بار است و منسوب به سائل و رمال و استاد و پیر و گفت
و رفت است و خانه مقام و ردوان و آفت ارضی و سماوی و روزگار و رزق و صحن خانه
و دار السلطنه و پادشاه و منصب و جاگیر و طلب رزق کردن و علم آموختن و پیشه کردن و
طالع مادر و طالع حکیم و طالع پادشاه و قاضی و محتسب و طبیب و مقام بلند و حال سماوی

و غذا خوردن و حال پدر زن و پدر شوهر یک ازین گویند و غلام و نوکری و مرض معشوق و
مرض فرزند هم ازین باید گفت و خانه شریک و شوهر خواهر و زن برادران و خانه اوتاد کل
و خانه کرم و لطف عنایت بادشاه و غضب پادشاه از طالع سائل و خوش آمدن حجره و قاصد
و فرستاده را حال ازینخانه ببیند و بدترین شکل درینخانه ... ... اند و از اعضا جگر و
دل است و از درجه با درجه آب دارد و متعلق باد است

منسوبات خانه یازدهم بطریق دوازده ابیح

و اینخانه متعلق با امید و دوستان قدیم و نامه کتاب و نوکر و گنا کردن و روزه زن حامله اگر شب
آید در یازدهم عوض خانه و فرزند آید بر بهر حامله و صحت از مرض شود یا نه خانه شفا و هم خانه مرگ و
کیفیت بحر طوفان بر آمدن از غم و رسیدن بوصال و خانه مهمان و بخت و دولت و حاجت
و گشادگی بخت دختران و عشق کردن با زنان و ثنا گفتن و خانه وزرا و روسا و مردمان
امیر و زن فرزند و مرض فرزند و غلام و کنیزک فرزند و مال بادشاه و خزانه و مال برادر و مرگ
پدر و گمان برادران و معشوق زن و شوهر معشوق و خانه راست دروغ دیدن و عده
و حال اوستاد و بدترین اشکال درینخانه ... ... و از اعضا مقعد تا زانو و پای
و از درجه بادی است و بر متعلق آب است و متعلق به زهره است

منسوبات خانه دوازدهم بطریق دوازده ابیح

اینخانه منسوب بزندان و موت و غم و تهمت و دشنام و مقروض شدن و درویشی و بیمار
قدیم و خانه ساقط است و خوف و مرگ فرزند و معشوق هم ازین گویند و خانه دشمن و
تلخ گفتن و در چاه افتادن و جنگ و قتل و معلوم کردن خوبی نیک و بد و بند و زندان
و درین خانه شکل سعد نحس باشد و خانه مرض زن و غلام زن و روزگار برادر و سفر
پدر و منسوب به مقبره و مقام گورستان و افتادن از منصب و کفش و جنبت پاپوش و
خانه کفش دوز و از اعضا پای چپ و پای پوشیده و پاپوش و نیز پای برهنه و این خانه

متعلق به خاک است واز درجه ها آبی است وخانه زحل است واز درجه خانه مشتری است

منسوبات خانه سیزدهم بطریق دائره ابجد

اینخانه منسوب به طالب وطلب است وسعی نمودن در کاری وپیش مردن رفتن و معلوم کردن کشف وکرامات وطول عمر وزندگانی وخصومت زن واحوال محبوس بشرکت دوازدهم ودعا مستجاب شود یانه وحقیقت سعی وطلب سائل وضمیر او وگواه اول وپنجم ونهم وطلب هر چیز وامید برادران ودر روزگار پدر وجاه ومراتب پدر و سفر وزندان ومرگ غلامان وکنیزکان وبرادر دوستان وپدر ومادر وخانه یار پادر واستاد ومرشد را برادر هم ازین گویند وازاعضا زانو واینخانه آتش سوم است و۳ از درجه با تعلق به خاک است ومتعلق به مریخ است

منسوبات خانه چهاردهم بطریق دائره ابجد

اینخانه مطلوب کلی منسوب است که مطلوب سائل را حاصل شود یانه ووصال مطلوب ممکن شود یانه ومحبوب سائل میل با وی دارد یانه ومطلوبه را خواهش عقد با سائل است یانه چنانچه اگر زن باشد میل نکاح دارد وتعداد جماع وحالت آن وجماع پوشیده بود یا با تعجب وسرعت باشد یا دیر وحال کلام کردن واقرار نمودن بشراکت ۹و ۱۱ و ۲ گوید وحال تکلم درعین وصلت وحالت فرح وضمیر از اتصال وانفصال وهم خانه درگاه وخدای عزوعلا وپیغمبران علیه السلام معصوم واولیا واین خانه گواه دوم وششم ودهم است وبدترین اشکال درینخانه ... است وبهتر ... واینخانه از ... درجه با خاک است ومتعلق با باد است وخانه زهره است ومراتب باد و آب وخاک دارد که همگین چهار ده میشوند والله اعلم

منسوبات خانه پانزدهم بطریق ابجد

اینخانه متعلق به احوال عالم از خیر وشر است ومیزان الرمل است ومنسوب ...

امور و انتهائی امور و صلح و مشورت و حالت وصل جماع و طریق او و معلوم کردن بغیب
و قسمت و ضمیر سائل و از حیوان چون فیل و شتر و خانهٔ کر آنرا کاتبین و ضمیر کل زائچه
و قاضی الرمل و اینخانه گواه سوم و هفتم و یازدهم است و بعضی اینخانه را ناقص انگارند
زیراکه اشکال مراتب طلاق را در خود راه نمیدهد و این خانه خرست

منسوبات خانهٔ شانزدهم بطریق دائره ملح

اینخانه منسوب به سخن گفتن بکسی و عاقبت العاقبت جمیع کارها و جمیع مهمات و حال
انتهای عمر از شراکت ۱۴ و ۱۶ گویند و عاقبت عمر از ۱۴ گویند و اینخانه حکم ضمیر گوید
و شدن و نه شدن کار و آغاز و انجام هر کار و اینخانه گواه چارم و هشتم و دوازدهم
است و خانهٔ فرزند دشمن و معشوق دشمن است و خانهٔ خاک است از دریها و تعلق

باب سوم در بیان قواعد متفرقات قاعده اول در بیان مزاج نقطها از حرارت و برودت وغیره

بدانکه استمزاج انقاط اولا چون آتش و باد و آب و خاک مذکور گشت ازان باید فهمید که از
اختلاط عناصر مزاج هوید اگردد چنانچه حرارت و برودت اشتراک نمایند رطوبت پیدا
شود و رطوبت و حرارت یبوست ظاهر میکند پس این دو مزاج مقوی اند چون حرارت
با یبوست و رطوبت مزاج او فتاد و از طبیعت آتش بود او سهو پیدا میکند از موافقت
حرارت و رطوبت هوا زیراکه چون آفتاب سخت و گرم باشد و باد وزیدن گیرد گرمی
محو شود و اثر چندان نباشد و در هر نقطه باین محل اشتراک است چنانچه برودت را با
یبوست مزاج او فتاده و ایزد جل و علا بعد از آفرینش عالم ازدواج حرکت و سکونت
را در کلام مجید فرموده است مِن کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَیْن و این موجب
حرارت گردانیده و سکونت را موجب برودت یبوست را که از برودت و رطوبت
ساوران در قوت فاعل نهاد و درین دو وقت مفعولی مرچهار العناصر مخصوص فرمود پس

فاصل است بنار و هوا و مفعولیت با آب و خاک چنانچه مراتب گفته شده اکنون
باز بدان که هر عنصر بر هر دو طبع است یکی در ظاهر و یکی در باطن و آنچه از گرمی و تری است
دلیل کشادگی است و آنچه از سردی و خشکی است دلیل بستگی است چنانچه طبیعت آتش
گرم و خشک گرمی در ظاهر و خشکی در باطن ظاهر وی کشاده و باطن وی بسته و آنکه به
کشادگی است بحرکت است و آنکه بسته است لطیف است و همچنین قیاس باد گرم
تر است و وی در ظاهر و گرمی در باطن و مزاج او هر دو کشاده اند یعنی ظاهر و باطن و
آب سرد و تر است و سردی بظاهر و تر در باطن و هر دو مزاج بسته گفته اند و بعضی باطن او
کشاده گفته اند و ضد آتش است و خاک سرد و خشک است خشکی در ظاهر دارد و
سردی در باطن دارد هر دو مزاج او دلیل بستگی است در ظاهر و باطن و این بسیار بکار آید

قاعده احکام گفتن حسب مزاج عناصر بطریق ظاهر و باطن

اگر شخصی سوال کند که فلان کس را ظاهر و باطن از من چونست پس رمل کشیده
بنگرد که سائل از کدام خانه می پرسد یعنی اگر ضمیر بخانه سوم رسد از برادر و خواهر و اگر در
چهارم رسد از پدر و اگر در پنجم رسد از معشوق و فرزند پس آنجا هر شکلیکه باشد
ببیند که کدام عنصر دارد و اگر نقطه آتش باشد بگوید که ظاهر او کشاده است و محبت او
ظاهری است در باطن ندارد و اگر نقطه باد باشد بگوید که ظاهر و باطن او کشاده است
یعنی هر چه در ظاهر نماید در باطن هم با مخلق باشد و دوستی ندارد و اگر نقطه آب باشد
بگوید که ظاهر او بسته و باطن او کشاده است یعنی آنچه در ظاهر سگوید از بدی بدی در
باطن نمیگوید یعنی در دل نگوید و اگر نقطه خاک باشد بگوید که ظاهر و باطن او یکسان
است یعنی هر دو نوع دشمن است پس باین طریق از عناصر احکام گوید و ان شاء الله تعالی بگوید

قاعده ادای وفای عهد بطریق نقطه و عناصر ظاهر و باطن

اگر کسی سوال کند که شخصی عهدی بسته و نگاه دارد یا نه و موافقت بران عهد افتد

پس نگاه کند در رمل اگر در خانهٔ عهد نقطهٔ آتش باشد بگوید که از ابتدا اندیشه اندیشه و عاقبت کار نیک و وفائی عهد کند و اگر نقطهٔ باد بود خود عهد به بندد و استوار هیچ نباشد و اگر آب را نقطه باشد اول عهد به بندد و آخر سست نماید و اگر نقطهٔ خاک بود پس درین کار اخر ثابت و مستقیم باشد و خلاف عهد نکند و موافق رائی بعمل آرد و حقیقت نقاط دیده حکم نماید

قاعدهٔ حقیقت نقاط و طریق احکام او

در حقیقت خود نقطهٔ آتش و باد خارج و علوئی باشند و نقطهٔ آب و خاک مطلوب است و تعلق به سفلی دارند و ازین جهت بیاض را ثابت خوانند و لحیان را خارج همبرین قیاس و لون آتش زرد است که سفیدی بدن زند و باد سرخ است و آب برنگ سفید مطلق است و خاک سیاه مطلق میباشد و نقطهٔ آتش را مرد ضاحک صامت خوانند و نقطهٔ آب را پاک صامت گویند و نقطهٔ باد را نیز ضاحک گویند و نقطهٔ خاک را صامت پندارند مثلاً ضاحک متحرک پاک صامت خوانند و را پاک متحرک گفته اند و این اسرار غرائب است و آثار عجائب اگر عامل برین قانون عمل کند از جمله چیز مستغنی گردد و این مثال مذکور در جملهٔ مجالس استعمال کند یعنی اگر کسی پرسد که احوال اینده من از روز و هفته و ماه و سال چون بگذرد بگوید خواب خواهی دید و آنچه در خواب به بیند اگر در خانهٔ خواب نقطهٔ آتش مفرد باشد بگوید که تبسم در خواب کنی و اگر نقطهٔ آتش و باد هر دو باشد بگو خنده نمائی و متحرک شوی مثل سوار شدن و دیدن دیو و پری و پریدن در هوا و بودن با پری از آنکه نار و هوا را تعلق به علو گفته ام پس تعلقات او به روحانیان و مقام اعلی باشد اگر پرسد که بچه چیز سوار شوم نظر کند به شکل خانهٔ نهم که در مزاج عناصر کجا تکرار کرده اگر در خانهٔ آب تکرار کرده باشد حکم به کشتی کنی و اگر در باد باشد بگوید که بسواری اوسط شوی و اگر نقطهٔ خاک باشد حکم بر پیادگی کند و آتش مقام بلند است و موئی سر از آن بگویند و بعضی از تهان شکل که در خانهٔ نهم باشد

این احکام از عنصر بیرون خانه گویند و دیگر اگر نقطه آبی در انتها باشد بگو آهسته گریه کرده و نقطهٔ
خاک با آب اگر باشد بگو تا و از گریبان گذشته و همین طور شنا کردن و در آب و گرداب گشتن و
بلک دیگر رفتن و نقل از مقام کردن و خطا کردن و جای مردگان دیدن و سخن گفتن با ایشان
همین نوع همه احکام بطور مثالها سی مذکور قیاس کند هر اشکال در هر خانه حسب منسوبات که
گفته شده افتد شواهد او را ملاحظه کرده جواب بگوید و ببیند که در خانه سوال چه شکل افتاده
و تکرار آن و مزاج وی و عکس وی در کدام خانه است و از قبیل فراق است یا به
وصال همه نگاه کرده و تمام شرایط بجا آورده حکم نماید تا احکام راست آید و خطا نخورد

قاعده منسوبات اشکال بصورتها که از روی تجربه معلوم شده

بدانکه این قواعد اوستادان کامل فن اند که از زبان خود بعنایت باطنی باین نصیحت ارشاد
فرموده اند که رمال را در روز مره برای زائچه کرده بکار آمده و بدون این قدر ادراک منسوبات
اشکال زائچه رونق پذیر نمی شود رمال را بدل یاد کردن لازم است و بالضرور و اجب

صورت لحیان و منسوبات او

صورت گل دارد و صورت شمع است و صورت چراغ خوشبو دار روغن باشد
و صورت کوزه است و صورت خنده کردن و صورت چشم کشاده و صورت ریش
دراز است و صورت زیوری که در سر پوشند و شیء که حلقه دار باشد و انگشتری
نگینه دارد و صورت لچک یعنی چیزی که زنان ترچه در سر بندند و صورت عمامه و گوشوار
بر سر می بندند و صورت تکمه و دستار مرد باشد و نشانی که خال خوبصورت باشد
صورت انسان خوبصورت و چیز ناطق باشد اگر در خانه اول بود بگو که حالت خوب
است و اگر در خانه سکن خود که آن را طالع گویند افتد بگو که چیزی خوانده و یا چیزه منسوب
و خط نوشته و یا بسم الله خوانیده شده است و سورهٔ فاتحه خوانده فقط

صورت قبض الداخل و منسوبات او

صورت این شکل سخت روی باشد وصورت بغل انسان است وصورت برد ولب
باشد وصورت زیور ورے کہ بران سکہ زدہ باشد وصورت پارچہ کہ زنبیل وخریطہ
باشد ومنسوب بہ انسانیکہ بزبان لکنت دارد اگراز دائرہ حرف بخانہ خود افتد حکم کنند کہ
نذر طعام پختہ وشیرینی تقسیم کردہ واگر در طالع سائل افتد بگو کہ مال داری یا طلب
مال کنی وگفتگوے جہت مال داری واللہ اعلم

صورت قبض الخارج ومنسوبات او

صورت این شکل کراہیت وصورت قی نمودن است وگل دادن در چشم
باشد وصورت حجام وصورت بدرو وصورت جا ضرور دارد ومرض این مرض از
آتشک باشد وصورت حقہ وآب گرم است ودر اسباب زیور زن چوڑی کانچ
بی قیمت بود وصورت دندان انسان وبہایم باشد وصورت موی سفید وسیاہ آن
وصورت شئی کہ گرم وخشک کردن چیزی باشد وصورت پارچہ سوختہ وجسم سوختہ
وسفید شدن جسم از سوختگی باشد وصورت فرج زن است وصورت تراشیدن
موی بآب گرم وموی زہار است وصورت چراغ باشد کہ دران روغن سیاہ ریختہ باشند
اگراز دائرہ حرف بخانہ خویش نشیند حکم کنند کہ زنا دار وبرہمن می آید وتوعمل سفلی میخواہند
واگر در طالع سائل نشیند بدبو دبرای دخول فقط

صورت جماعت ومنسوبات او

صورت این شکل صورت لپشت انسان وصورت تخت وتختہ وصورت زمین و
صورت سنگ وصورت چادر ولحاف وبالاپوش وغیرہ است وصورت چوراہہ
وویرانہ باشد وبازار چارسوق ویران است وصورت تودہ خاک باشد وصورت
مرد فربہ تن است وصورت حویلی ومکان است واگر درخانہ خویش از دائرہ حرف
نشیند مجلس خوشی گوید واگر در ہشتم تکرار کند مجلس ماتم گوید

صورت فرح و منسوبات او

صورت این شکل گره و چوڑی و آویزہ گوشش و کرن پھول از زیور زنان آنچه که بر نصف جسم اعلی میپوشند چون حلقه بینی و از آلات مردان صورت این شکل شمشیر با قبضه جوهردار باشد و شخصیکه بیننده و گوینده و سراینده باشد و صورت ظروف همچو عطردان و خاصدان و امثال آن باشد و صورت ساز ستار است و صورت گل یاسمن دارد و صورت آن گل است که خورد تر باشد و نسبت به تمام باغ و بوستان دارد و چون بدوم خانه طالع زن نشیند بگوید که طفل در آغوش خود دارد و حال بوسه گرفتن و محبوب را در کنار گرفتن هم ازین گویند و صورت الایچی است و صورت لوز و جائفل دارد و عرق گلاب و کیوڑه هم ازین گویند و چون از دوازده حرف بخانه خویش نشیند بگو که بسم الله طفل و دلیل بر نوشتن خط و نامه است و شادی تولد نیز گویند و آمین خوانده شده و شادی زنار کردن و تعویز برای طفل نویسانیدن دلیل دارد و قند سیاه برائے جنین وزائیدن طفل خوانده شده والله اعلم

صورت عقله و منسوبات او

صورت این شکل گره و عقده باشد و صورت کلی است و صورت گولی است و آنچه که در ازار بند می بندند صورت آنچیز است و صورت آن شخص که پیاده کمر بسته باشد و بار بر کمر نهاده است و راه میرود و صورت زنیکه بار حمل بسته است و اگر در زائچه زن بسیار تکرار کند گوید که حمل دارد و منسوب بدفین است و نسبت به شکم دارد و ورم و امال و پھوڑی هم ازین بگوید زیراکه صورت عقده و گره است و نسبت به رازهای پوشیده دارد که شکل بسته است و صورت چاه تاریک خانه و قبر است و شکل فلوس دارد و صورت ظرف همچو کرداهی باشد و از اناث مردمان خدمتگار و حیوان خورد باشد و شخصیکه غلام بود و نرد باز و قمار باز باشد و از کار این برای بیمار بد بود و اگر در نقطه هم

و یازدهم خانه در رمل بیاید بود حکم بر مردن بیمار کند و تکرار این دلیل بستگی کارها باشد و
بر دعوی باطل کند و حکم بر نفاق تمام دارد اگر از دائره حرف بخانه خویش آید بگوید
که فاتحه مرده کرده شده و یا دعای برای بیمار کرده

صورت انکیس و منسوبات او

این شکل صورت مرده است و صورت شیر که واژگون میباشد و صورت آن شخص که خفته در جایی تاریک باشد و صورت مردی که کور چشم باشد و انسان که بیوقوف و شرم آلوده است و صورت شکم است و نسبت به موضع تاریک و گورستان دارد و صورت ظرف آویزه دار بود و صورت سبوی واژگون باشد و صورت شخصی که دزد باشد و غایب بود اگر از دائره حرف بخانه خویش آید بگوید که کاغذ شراکت و کاغذ فارغخطی زن بود نوشته و صیغه اخوت خوانده و فاتحه بر طعام کرده و صورت این مرد بی آواز و گنگ و کر هم است و در طالع سائل بد بود

صورت حمره و منسوبات او

صورت این شکل پارچه سرخ و پیشه آهنگران آتش می افروزند باشد و صورت زیور زنان که آواز میکند چون چهانجه و پازیب و امثال آن و صورت طوق و گلوبند هم باشد و صورت ظرف مسی یا قلعی است و صورت اسلح آنکه آواز کند چون لیزم و صورت بادبان کشتی است و نسبت بجلادان و جراحان و حجامان دارد و منسوب به تراشیدن و سوختن و بریان نمودن است و نسبت بشخص جنگی دارد و صورت لب انسان است و لب معشوق ترش رو باشد و فلوس هم ازین گویند و منسوب به فساد خون و فصد است و نسبت به مرگ هم دارد و ترس و بیم پیدا کند و از حلیه انسان بد مزاج و ترش رو و سخت گو بود و صورت گوش انسان و سوراخ بینی هم دارد و گور کردن انسان هم ازین حکم کند و منسوب بکل حیوان غیر ناطق و رعشه بدن و آواز پای و دستک زدن

اگر از دائرہ حرف بخانۂ خویش آید گوید کہ کاغذ میراث نوشتہ است و کاغذ سوتہ نوشتہ است
و جواب نامہ نوشتہ است و مرثیہ نوشتہ است

صورت بیاض و منسوبات او

منسوبات این شکل و صورت این شکل پارچہ سفید و حلاجان و گازران است و پارچہ
کہ پوشیدہ در بدن انسان باشد و صورت دندان و سفیدی چشم باشد و نسبت بہ
شحم و عاج سفید و ماہی آبی بود و پنبہ را منسوب کردہ اند و صورت کاغذ بود و صورت
دوغ فروش باشد و ہرچہ کہ اشیائی سفید رنگ فروشد و روغن فروش و شیر فروش
و پارچہ فروش و پنیر فروش بود و صورت دندان جانور آبی و بر طوبت دہن نسبت
دارد و صورت برکہ و حوض و تالاب بود و صورت شیشہ و قارورہ است و شکل آئینہ
و اسباب طہارت باشد و اگر در خانہ دوازدہم زائچہ بود بر فراموش کردن علم حکم نماید
و انفصال کلی ہم ازین گویند زیرا کہ نفاق سعد ندارد و زبان گنگ و روئیدگی تمام
ہم ازین گویند و صورت ہر جانوریکہ آبی باشد ازین حکم کنند و صورت خرمہرہ و گوہر
و ہیزم و دندان فیل است و تخم مرغ ہم ازین نسبت دارد اگر از دائرہ حرف بخانۂ خود آید
کاغذ حویلی نوشتن بگوید و عبادت گاہ ساختن بگوید و فاتحہ دادن و نیاز کردن و
مجلس کردن و نکاح و صیغہ خواندن ازہمین شکل حکم نماید واللہ اعلم بالصواب

صورت نصرۃ الخارج و منسوبات او

منسوبات این شکل مقام بلندی و گویائی کردن بہ ثقاہت و بینائی و دویدن آتش باشد
و منسوب بخدای تعالی عزوجل و بدل انسان و جگر است و نسبت بہ اشیاء کہ باشد
بہتر و خوب و خشک کردن اشیاء و پختن میوہ و بریان نمودن گوشت قورمہ باشد
و صورت زیور زنان است مثل نتھہ و دکھدکی و زر طلائی و صورت اسباب شاہی است
مثل چتر بادشاہ و تاج و جواہر بیش قیمت و نسبت بخواب دیدن خانہ دولت و تخت بادشاہی

کاخ و محل امرا و قصر و ایوان شاهی باشد و شغل و مراقبه نمودن و در دل کلمه خواندن و قران خواندن و عرضی بپادشاه نوشتن و بحساب دائره اصح کاغذ نکاح نوشتن نیز حکم کند و اما ازین قاعده اسم نویسی روزگار نوشتن و نویسانیدن ازین گویند والله اعلم بالصواب

صورت نصرة الداخل و منسوبات او

منسوبات این شکل رشوت ستانیدن و وزارت و هرچه پیدا کردن بروزگار باشد است و منسوب به نیابت پادشاه و فرزند آینده است و پادشاه آینده است و نیز بپادشاهی که معزول از حکومت شده باشد و بجای او دیگر حاکم گشته باشد و منسوب بپارچه که کسی تحفه فرستد و در مردم آشنائی قدیم و محبوب قدیم نسبت دارد و منسوب به اضافه و روزینه از خزانهٔ پادشاه یافتن باشد و طعام آمدن از طرف مالک خود نسبت است و نفع و نقصان کارخانه و شفائی بیمار را هم نسبت ازین شکل است و صورت این پارچه رنگین زرد و سرخی زند باشد و نیز رنگ طلائی و صورت ماهی باشد و صورت رنگ لباس زرد و ربیه زن خود و زن معشوق هم ازین گویند و مرگ پدر خود هم ازین نسبت است زیرا که از چهارم مالک هشتم باشد اگر در حرف قوت کند یعنی از دائره حرف بشکل خویش باشد حکم بر کلام الهی خواندن کند و جوشن کبیر و جوشن صغیر خواندن گوید و حکم بر نامه نوشتن دوستان کند یا خط دوست حکم کند که می آید و چون در زائچه مریض بود شفا بود

صورت عتبة الخارج و احکام منسوبات او

صورت این شکل پاپوش است و پای چپ و صورت پائین مطلق باشد صورت چرم فروش هم ازین گویند و عمق ارض و هر چیز ازین دریافت کنند و شکل تیر و بندوق و سوئین و شتر نال است و نسبت به چرم دوز و کفش دوز هم دارد و خار خشک را صورت گفته اند و صورت کباب کراهی و صورت

و بهسکی و بهرچه بریان باشد و صورت پائی برهنه و صورت دهلیز بیرون حویلی و صورت دم جانور
و داغ دادن و صورت داغ جانور است و منسوب به گویائی بیهوده است و صورت چشم که
سیاه بود و جسم سیاه باشد و منسوب به زهر خوردن است و صورت آن جسم که زلو بر بدن
چسپیده باشد و شاخ یعنی سینگی بر بدن چسپیده باشد و صورت پائجامه و صورت انسان
که مرده شو باشد است و نسبت به رقیب مطلق دارد در خانه پنجم و صورت جای
طیر رو است و منسوب به ابریشم خام و ناقص باشد و صورت داغ اسپ و موزه و
گورکانی است اگر از دائره حرف بخانه خود آید حکم کند که مرثیه خوانده شود یا فاتحه مرده کرده
باشند یا زشود و گریه کردن و سولو کردن و عمل سفلی برای عداوت کردن

صورت نقی الخد و منسوبات او

صورت این شکل صورت دندان است و نسبت بگزیدن دارد و صورت شمشیر جوهردار
و با غلاف باشد و صورت خنجر است و صورت ازاربند است و صورت بند که گویائی
ندارد و گنگ مطلق باشد چون طوق و نسبت بکودک شیرخواره و عقرب باشد و شخصی که
فیلسوف بود و نسبت به ناخن تراشیدن است و صورت نیشتر هم گفته اند و منسوب
به ناخونه چشم است و شکل غله که آنرا جوار گویند و میوه گندیده و داغی باشد و خار درخت
کنار است اگر از دائره حرف بخانه خویش آید گوید که اسم درازی نویسانیده و یا در
نام طفل نهاده است و حاکم حکم میفرستد و خط مرشد نویسد و اگر در زائچه مریض تکرار
کند بگوید که دنبل در جسم شده بود و دران نیشتر خورده و آن دنبل به شده و باز عود کرده
و باز به خواهد کرد و باز عود خواهد نمود فقط والله اعلم بالصواب

صورت عتبة الداخل و منسوبات او

صورت این شکل استانه اندرون است و صورت تسبیح طلا است و این شکل منسوب
به چهارده معصوم است و نسبت به پوشاک بادشاه دارد و نیز منسوب به تیاری گرو

ودامادست وآرایش شادی وحالت تجمل واحتشام ازین گویند وحالت شادی فرزند
بادشاه وپیرزاده واستادزاده ازین نسبت دارد واین شکل آئینه رمل است پس
هرجاکه طلب باشد ازین حکم کنند وخلوت خانه هم ازین گویند وخلوت کردن باهرکس هم گویند
ونیز اگر درخانه این شکل که چهارم هم باشد شکل خالی آید خلوت کردن گویند وصورت
معشوق کلی است وحال عاشق ازین گویند فاما این شکل صورت اعصائی چوبدار است
که آنرا آنه گویند وصورت ستون است ونسبت بدوشاله دارد ونسبت به پارچه
عمده است که امرا میپوشند وپارچه متبرک هم ازین گویند ومنسوب به خلعت بادشاهی
است اگر درزائچه یافتن خلعت حاضر نباشد خلعت نیابد وخوبصورتی ودلبری وحسن
آن کس که بعد نکاح درچوتهی آید واین شکل گویائی مطلق باوب باشد وصورت مردی که تمیز
دارد ونسبت به سید ومشایخ وپیرزاده وحافظ وزاهد وعابد دارد وشخصی که نکاح
نذرونیاز کرده ونکاح زن کرده وخط خوشی از جانب مطلوب نوشته باشد واگر در چهارم
خانه رمل آید بگوید که پیرزاده ومردکه بزرگ باشد درخانه سائل آید واگر از دائره حرف بخانه
خویش آید رقعه شادی نوشتن حکم کند والله اعلم بالصواب

صورت اجتماع ومنسوبات او

صورت این شکل صندوق وهر چیزے که از اندرون خالی باشد وسرپوش داشته باشد
است وصورت جنازه است وصورت جامدانی خریطه باشد وصورت کشتی باشد
وخوان پوش است وصورت چوراہه واحاطه وپٹاره وجزدان کتاب باشد ودروازه
شهر وتالاب هم ازین گویند وصورت کشتی دریا وجهاز است وصورت جال وکرتی باشد
وجالی وچارخانه باشد وصورت حوض وبارگل وگرهٔ پائی است وصورت پارچه که هفت
رنگ باشد وصورت گوڑیه که دختران ازان بازی کنند ونسبت به بت تراش دارد ومحفل
محفل وآرایش شادی هم ازین گویند ومنسوب به نکاح کردن وملاقات نمودن وباهم صحبت

شدن و نقل گیرشدن باشد و صورت چوبچیله و قفس است و صورت رشته و سیه‌رج و انبار فیل و اشتر باشد و منسوب احول چشم و یک چشم و چهره له زده است که چشم قائم نباشد و در طعام صورت نان که ریت دارد یعنی پرابیشه و منسوب به حیوان آبی را مقید کردن و کتاب نوشتن و کاغذ نوشتن و قصه گوئی کردن و چون در هفتم آید شریک و مدعی وزن دانشمند لچر و از شکوه جماع کردن باشد یا جماع الوقت کرده است که پیش رمال سائل آمده است و صندوق مرده را صورت است و صورت لحد میت است و صورت دو وسیه و دو تیاره است و نسبت به نقاش و مصور دارد اگر از خانه خود در دائره حرف لیکن خود باشد حکم به نوشتن کاغذ انفصال مقدمه و راضی و راضی نامه کند و نیز نوشتن کاغذ نکاح و مقابله نمودن کتاب گوید و هم زائچه کشیدن و رمل دیدن حکم نماید و قرعه در کار انداختن و تقویم سال ساختن بگوید والله اعلم

	صورت طریق و منسوبات او ( )	

صورت این شکل صورت انگشت و صورت نیزه است و هر چیز که دراز باشد و راست باشد چون رسن و هیزم و امثال آن و نسبت بمزاج انسان دارد و در رمل این شکل بهر خانه که آید مزاج انسان همان خانه بگوید و صورت انسان کشیده رواست و منسوب به شاهراه است و صورت نهر و دریائی جاری است و پارچه‌ها که طولانی‌ست را منسوب کرده اند و دانه بریان و غله تخم جوار ازین گویند و صورت رشته و سوت است و صورت غربال و زینه چوبی و کمند و نقب باشد و نسبت به کاذر و جاسوس و نداف است و شخصیکه کاغذ سفید و شد و رنگرز و دوغ فروش و شیر فروش و هرکه کار آب میکند و منسوب به ماهی دریا و رگ انسان است و نسبت به قلعی و نقره و سیماب و پیچ دارد و حال آب از نیک و بد و آب نوشیدن و باران از آسمان باریدن هم ازین گوید اگر از دائره حرف بخانهٔ خویش آید حکم بر رفتار مخطی ترک ملاقات نوشتن و نامه بقاصد

دادن است واگر در سوال سفر در زائچه باشد حکم بر نبودن سفر کند

قاعده عجیب درباب غسل کردن

اگر لحیان از طالع در خانه پنجم تکرار کند واز خانه نهم مکرر شود بگوید که غسل کرده و پارچه نو پوشیده و نیز هر شکلیکه از طالع در نهم و پنجم آید همین حکم دارد واگر لحیان در طالع نشسته در نهم تکرار کند بگوید که صرف غسل نکرده بلکه سر شوئیده و پارچه را تبدیل نکرده واگر شکل طالع سعد باشد و در خانهای نحس تکرار کند بگوید که تکیه بالین خود را غلاف نو تبدیل کرده والله اعلم

قاعده درباب طلبیدن کسی سائل را

اگر کسی سوال کند که فلان کس یا فلان زن مرا طلب کند یا نه پس ببیند در زائچه اگر در خانه هفتم شکل سعد داخل باشد و نظرات هم نیک باشد حکم کند که طلب داشته شوی واگر از هفتم شکل در خانهای اوتاد تکرار کند کسی پیغام برائی طلب اینکس می آورد فقط

قاعده درباب ملاقات شدن باکسی

اگر کسی سوال کند که نزد شخصی میروم از و ملاقات شود یا نه پس رمل کشیده ببیند اگر شکل هفتم در سکن خویش باشد و یا در خانه دهم باشد البته آن شخص که برائی ملاقات او سائل رفتن میخواهد در خانه هست واگر در سوم و نهم شکل هفتم تکرار کند آنکس در خانه نیست اغلب که در راه با سائل ملاقات شود و علاوه ازین ملاقات نشود

قاعده درباب خرید کردن چیزی و آثار او

اگر کسی از اسپ و فیل خرید کردن یا هر چیزیکه باشد سوال کند پس نظر کند در زائچه و شکل خانه دوم که کیسهٔ سائل است و شکل خانه نهم را ضرب کند اگر نتیجه سعد داخل بود و ناظر بطالع سائل باشد البته خریدن شود و مبارک بود واگر نتیجه نحس باشد حصول نکند و دیگر شکل اول را با شکل خانه چهارم ضرب کند اگر شکل سعد برآید ماضی آن اشیا نیک بود و شکل هفتم را با دهم ضرب کند اگر سعد شکل باشد مستقبل آن اشیا خوب

است فاما شرط است که اشکال متولده ضرب هفتم و دهم وغیره آنچه که گفته شده حاضر رمل باشند واگر حاضر رمل نبوند این احکام نکند واگر از احوال حال طالب دریافت کند باید که از و تد رابع یک نتیجه برآورده حکم کند اگر سعد باشد حکم بر سعادت کند واگر نحس باشد حکم بر نحوست

قاعده دریافت کردن احوال مکان

برائی دریافت حال مکان باید که احوال این از خانه چهارم دریافت کند اگر اینجا شکل سعد باشد حال خانه نیک است واگر شکل نحس باشد احوال خانه بد باشد ودروازه مکان از خانه سوم گویند اگر فرح در خانه سوم آید بگوید که طفلان بر دروازه بازی کنند وعدد دروازه مکان از تکرار شکل سوم گوید ونیز بالاخانه از خانه سوم گوید واگر در طالع اول جماعت بود یا در سوم آید اغلب که مکان بالاخانه داشته باشد وخود هم بر بالاخانه میماند واگر لحیان در خانه اول وچهارم باشد گوید که آمد ورفت زیر و بالائی مکان داری وحالات قطعه جات مکان از جدول دریافت کنند که چه خانها منسوب اند از ان حکم کنند

احوال مکان از خانه چهارم ۴	بالاخانه از اول وسوم واز ۳	بیت الخلا از خانه هشتم واز دوازدهم ۱۲ ۸	دالان خانه از خانه چهارم ۴
حجره های چین و دیگر که آنرا کوتهری ها گویند از پنجم وسوم ۳۵	دروازه مکان از خانه سوم ۳	صحن مکان از خانه دهم ۱۰ واز خانه دوم ۲	باورچی خانه و توشک خانه از خانه دویم و پنجم و دهم
چاه خانه از خانه دوازدهم واز خانه نهم ۱۲ ۹	سمت مشرق خانه از خانه اول یعنی از جائی طالع	سمت مغرب مکان از خانه هفتم از جای طالع	سمت جنوب مکان از خانه چهارم از جائی طالع

و سمت شمال مکان از خانه دهم	و دالان مشرقی را حجره دست راست و جیب دوازدهم و دویم اند	دالان جنوبی را حجره پیش و یسار پنجم و چهارم اند چهارم پیش و پنجم یسار	دالان شمالی را راست حجره دهم است و دست چپ نهم است
دالان غربی را حجره آستین و جیب هفتم راست و هشتم دست چپ	و دالان روبرو از خانه مقابله	و آبادی مکان از سعادت خانه چهارم و شکل خانه مذکور	و بهتری برای سائل و سزاواری از اول و طالع

پس از هر حجره که سوال کنند از منسوبات حکم کند و بر سعادت و نحوست اشکال حکم نماید

قاعده موافقت بین زن و مرد و شوهر و یانه

درین سوال ببیند در رمل اگر شکل آتش در خانه اول باشد و باد در خانه هفتم موافقت تمام و قران سعد تمام است و پایداری عمر و باهم محبت پایدار تمام است و اگر شکل بادی در طالع آید و شکل آتشی در هفتم نشیند همین حکم دارد آنچه که مذکور شده و اگر آب در طالع و خاک در هفتم بود تا هم موافقت میان زن و مرد باشد قران السعدین است و اگر در طالع آتش باشد و شکل آب در هفتم قران النحسین است همه جنگ و جدال باشد و باهم سازگاری و برخورداری نباشد و هرگز موافقت در هر دو نباید و در هر دو یکی زود بمیرد و اگر در طالع آب و در هفتم آتش باشد هم ضدیت عناصر است و بد است چنانکه در اول مذکور شده همین حکم دارد و اگر در طالع آتش و در هفتم شکل خاکی بود این قران زن و شوهر مساوی باشد لیکن خیال فرد و زوج دیده حکم نماید اگر فرد آتشی در اول است و آبی در هفتم پس این قران و سازگاری بد است هرگز نباشد و اگر باشد بمیرد و اگر یکی آبی و دوم خاکی باشد دال بر بسیار اولاد بود و مرد در واقعیت بیوه زن در شهوت او ست و اگر نقطه شکل اول زیاده دارد آن مرد دو زن دارد اول زن آن بمیرد و از دیگری اولاد شود و اگر در طالع مرد شکل آبی باشد و در خانه هفتم شکل خاکی باشد تا هم باهم موافقت گردد

که ضدیت عناصر بنست واگر هردو طرف یعنی دراول وهشتم شکل یک عنصر که آتشی آتشی یا
بادی بادی باشد نیز خوب نیست اولا دنشود واز آب وخاک هم همین حکم است وباید که از
ضدیت عناصر هرخانه حکم کند یعنی اگر پرسد کسی که با برادران وخواهران از من موافقت شود
پس اول وسوم خانه رمل را ببیند اگر اشکال ضد العناصر نشسته اند چنانچه بالا ذکر رفت که
یکجا آتشی ویکجا آبی از اعزا وبرادران جنگ وجدال وخصومت واقع گردد وهمین
طور از هر خانه بگوید یعنی اگر از فرزند پرسد خانه پنجم وطالع را ببیند اگر از موافقت پدر پرسید
طالع وچهارم را ببیند دیگر آنکه از تسکین عناصر اشکال را دیده وقوت آن از دائره
تسکین عنصر دیده حکم نماید وشرح دائره عنصر کوچک وبزرگ ما مینویسیم تا درفهم آید

تسکین عنصر کوچک معه اعداد وخانها

اشکال	۱۱۱۰	۱۱۰۱	۱۰۱۱	۰۱۱۱	۱۱۰	۱۰۱	۰۰۱۱	۰۱۰	۰۰۰۱	۰۰۰۰	۱۱۰۰	۱۰۱۰	۱۰۰۱	۱۰۰۰	۰۱۰۰	۱۱۱۱
اعداد عنصر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خانها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

تسکین عنصر بزرگ معه اعداد وخانها

اشکال	۰۰۰۰	۰۰۰۱	۰۰۱۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اعداد عنصر	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۱۵	۱۴	۱۶	۱۳	۱۷	۲۰
خانها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

و ازقواعد عناصر اوستادان این علم عدد هم گویند لازم که آنرا هم ذکر نمایم و آن اینست که آتش احاد است و باد عشرات است و آب مات است و خاک الوف است و ازان هر یک تسکین و دائره مقرر کرده اند چنانچه دائره احاد عنصر آتش این است

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
اعداد	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف	ط	ی	ا	ب	ج	د	ه	و
اعداد	٩	١٠	١	٢	٣	٤	٥	٦

تسکین عشرات که بعنصر باد تعلق دارد

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
اعداد	١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠	٦٠	٧٠	٨٠	٩٠
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف	ق	ر	ک	ل	م	ن	س	ع	ف

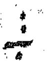
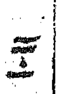
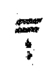
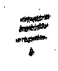
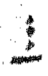
اعداد	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

تشکیل مائیات که بعنصر آب متعلق است

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
اعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ظ	غ	ق	ر	ش	ت	ث	خ
اعداد	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

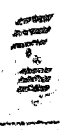
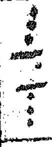
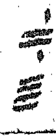
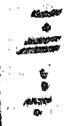
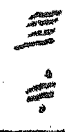
تشکیل الوف که بعنصر خاک متعلق است

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
اعداد حروف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
اعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

اشکال								
حروف	ط	ی	ا	ب	ج	د	ه	و
اعداد	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

باقی اعداد عشرات الوف و مأت الوف و الوف الوف ہمبرین طور قیاس نماید و درین مقدمہ اعداد عناصر دائرہ اصح بسیار بکار می آید و تسکین این ہر چہار دائرہ از ضرب عناصر است چنانچہ ⁂ لحیان کہ عنصر آتش دارد آنرا با دائرہ اصح ضرب نمودہ و اشکال محصلہ را تسکین آحاد مقرر نمودہ و حمرہ ⁂ کہ نقطہ باد دارد آنرا از دائرہ اصح ضرب نمودہ اشکال متولدہ را تسکین عشرات مقرر نمودہ و بیاض ⁂ کہ نقطہ آب دارد آنرا با ضرب اصح اشکال نتیجہ را تسکین مأت مقرر نمودہ و انکیس کہ ⁂ نقطہ خاک دارد آنرا با دائرہ اصح ضرب کردہ اشکال حاصل شدہ را تسکین الوف مقرر کردہ و جوینی عقلہ کہ نقطہ آتش و خاک دارد ⁂ از ضرب آن دائرہ آحاد و الوف مقرر نمودہ زیراکہ آتش آحاد و خاک الوف است و مثلاً یک تسکین آحاد و الوف مینویسیم تا ہمین طور از باد و آب و خاک ہم پندارند و آن تسکین این است

تسکین آحاد و الوف کہ بعنصر آتش و خاک متعلق است	

اشکال								
حروف	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
اعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

اشکال	••/•/••/•	•/••/•/••	•/•/••/••	••/••/•/•	•/••/•/•	•/••/••/••	•/•/•/•	••/•/•/••
دائرہ اصح	•/•/••/••	••/••/•/•	••/•/••/•	•/••/•/••	••/••/•/••	••/••/••/•	••/•/•/••	•/•/•/•
[illegible]	ص	ق	ک	ل	م	ن	س	ع
اعداد خانہا	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

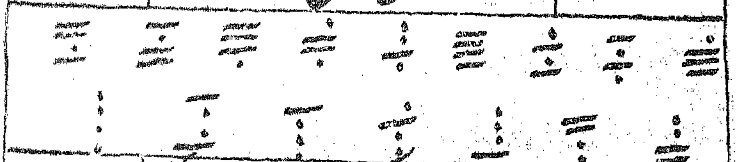
پس اینقدر طالب را بس بتو بگر تسکین مات الوف والوف الوف از ضرب قبض الداخل
که نقطه با د و خاک دارد پس عشرات الوف گردید همین طور اعداد بدور ابجد بر آورد
جواب گوید و از ضرب نصرة الداخل با دائره اصح مات الوف بر آرد که نقطه آب و خاک
دارد و از ضرب طریق با دائره اصح الوف الوف را تسکین اعداد شانزده حکم بر بدت نماید
تا راست آید و دیگر استادان این فن برای این دوائرها سفر کرده اند

قاعده در دانستن دائره های رمل که بهر جا ضرور بوند

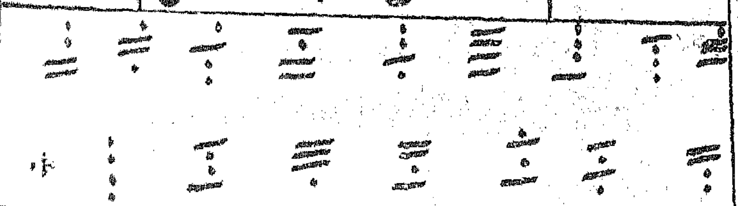
بدانکه درین علم هر که دوائر رمل نداند رمال نیست و استادان بست و چهار دوائر
ایراد فرموده اند فاما درین مختصر گنجایش بیان آن جمله نیست فی الحال آن دائره ها که
رمال را بدون دانستن آن چاره نیست زیراکه اگر آن نداند حکم نتواند کرد پس آنرا بیان
نمایم و آن اینست که چون بقاعده اشکال حکم کنی دائره سکن و دائره دانیالی و دائره
اصح را یاد گیری و ببینی که ازین دائره ها اشکال مالک کدام خانه اند پس به ثبوت
خانها بحساب دانیالی یا سکن یا اصح هر چه ترا معتبر زیاده تر افتد حکم کنی و چون برین یک
دائره عمل کنی همراه او دائره مزاج و دائره حرف و دائره روز و ماه و سال و دائره بروج
و دائره عدد و دائره سفر و غیرها آنچه ضرور باشد یاد کنی و در زائچه نظر کنی که بحساب دائره
عدد یا بحرف و غیره چه شکل بسکن خویش نشسته است پس اعداد آن شکل یا حرف یا روز

و ماه و غیره گرفته حکم نمائی و چون بحساب نقطه خواهی که حکم کنی اولاً دائره ابجد یاد کنی و مراتب
عدد گفتن آنچه که شرح اعداد عناصر بالا مذکور گشته و مراتب هشتگانهٔ آتش و باد و آب و خاک
یاد کرده و آنچه دوائر که درین طریق ضرورتر باشند درو نماید و ما چند دوائر که بطریق اشکال
و نقطه بکار آیند یکجا یاد مینمائیم و مینویسیم که بران عمل کنند

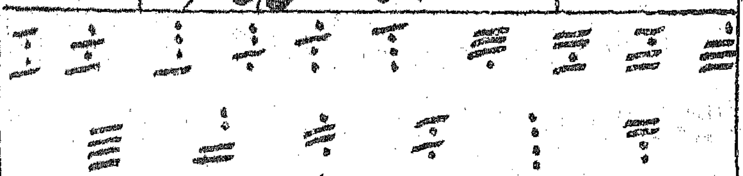
دائره سکن که عمل هندیان برانست



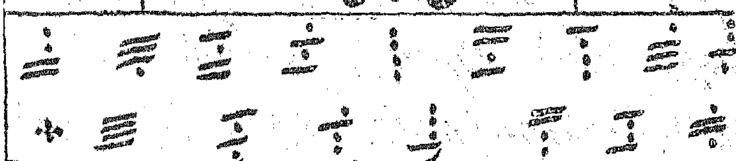
دائره اصح که مغربیان بران عمل کنند



دائره دانیالی که در عمل اهل مشرق است

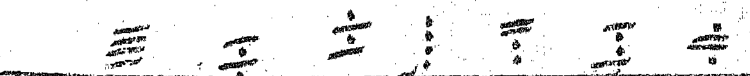


دائره بروج که براهمه عدد گفتن مینمایند

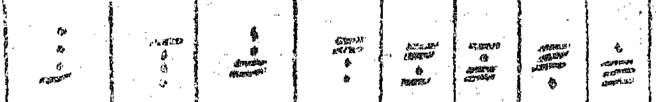
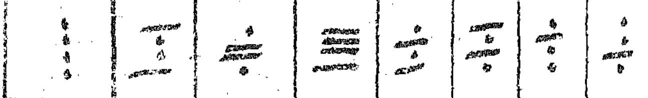


دائره عدد که چهار شکل را تغیر کرده اند





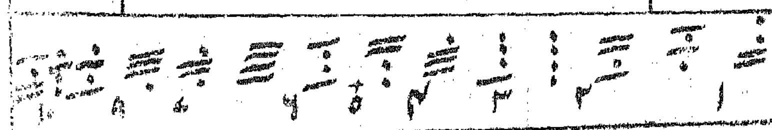
دائره حروف که برای نام برآوردن اطفال و نام دزد و آنچه
که احکام نوشت و خواند کنند بدین عمل شاید

اشکال								
حروف	ا ف	ب ص	ج ق	د ر	ه ش	و ت	ز ث	ح خ
خانهای مکن	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
اشکال								
حروف	ط ذ	ی ض	ک ظ	ل غ	م	ن	س	ع
خانهای مکن	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦

دائره مزاج که برای دریافت روز بکار آید

اشکال	٠١٠١ ١١٠٠	٠٠٠١ ٠١٠٠	١٠٠١ ١١١١	١٠١١ ٠٠٠٠	٠١١٠ ٠١١١	٠٠١١ ١١١٠	٠٠١٠ ١١٠١	١٠٠٠ ١٠١٠
نام روز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دائره شرف اشکال که قوت شکل از آن بینند



تشکیل سفر که برای حرکت نمودن بکار آید

دائره روز و ماه و سال که برای مدت است

اشکال								
اعداد روز	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
اشکال								
اعداد روز	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
اشکال								
اعداد ماه	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
اشکال								
اعداد ماه	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
اشکال								
اعداد سال	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
اشکال								

اعداد خانہا	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦

تسکین نحوست کہ در احکام ضرور بود دانست

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اشکال اسکن	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سکن اشکال	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦

تسکین سعادت کہ دانستن آن واجب است

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سکن اشکال	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سکن اشکال	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦

تسکین حروف کہ حاجی حسن طبسی بران عمل نمود

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف منسوبات	اف	بص	ج ق	ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سکن اشکال	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨

۱۴	۱۳	۷	۳	۶	۵	۱۱	۱۲	حروف سکن دایره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشکال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حروف منسوبات
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	سکن اشکال

تسکین عددی که حاجی حسن طبسی بران عمل نمود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشکال
۳۶	۲۸	۲۱	۱۵	۱۰	۶	۳	۱	اعداد اشکال
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	سکن اشکال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشکال
۱۳۶	۱۳۰	۱۰۵	۹۱	۷۸	۶۶	۵۵	۴۵	اعداد اشکال
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	سکن اشکال

تسکین ابجد که برای احکام نقاط بکار می آید

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشکال
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	سکن اشکال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشکال
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	سکن اشکال

و دیگر دوایر مراتب هشتگانه استادان این فن آنچه که نوشته اند اینجا یاد نکردیم زیرا که مدار این علم بران دوایر هاست ازین سبب در هر کتب مذکور است فاما طالب را آنچه که دوایر مذکور کردیم بس بود الا لازم و ضرور برآمده که اینقدر دایره ها رمال ضرور یاد کند فقط والله اعلم

قاعده دریافت غالب و مغلوب

اگر کسی سوال کند که از مخاصمین کدام غالب شود در قضا یا در جنگ و غیره پس می باید که اول رمل زند و بعده اعداد اسم هر دو مخاصمین بحساب ابجد برآورده نه نه کان طرح دهد آنچه که عدد باقی ماند آنرا بر خانهای رمل قسمت سازد هر جا که منتهی عدد باشد آنخانه را نگاه کند اگر آنخانه طاق است پس نگاه کند که اعداد اسم غالب برآورده است اگر اعداد اسم غالب طاق اند غالب را غلبه است و اگر اعداد اسم مغلوب طاق است مغلوب غالب دیگر هر جا که اعداد منتهی شده اند از آنخانه حکم کند از قوت و ضعف شکل و اگر اعداد هر دو اسم جفت اند هر کرا اعداد اسم در شمار کم باشند همان غالب است و هر کرا زیاده اند مغلوب

قاعده برای خلاصی محبوس از زندان

اگر کسی سوال کند که فلان کس کدام روز خلاص شود این قاعده هم مثل قاعده غالب و مغلوب است یعنی اعداد روز سوال و نام سائل هر دو جمع کرده نه نه کان طرح دهد اگر طاق ماند زود خلاص شود و اگر جفت ماند بدیر تمام خلاص شود و درین باب شاعری رباعی تصنیف کرده که درین قاعده ذکر آن زیبا است

رباعی

با حریف هم جنس کم بودن خوش است — در مخالف محتشم بودن خوش است
در عدد هر دو را یکسان یکی است — هر که سالش خورد آن دشمن خوش است

یعنی هر که اعداد کم باشد همان غالب است دیگر یعنی هر که در عمر کمتر است همان است

قاعده برای دریافت حمل که زن دارد یا نه

اگر سوال کسی کند که فلان زن حمل دارد یا نه اگر اشکال داخل در زائچه بسیار غلبه کنند و اگر

غلبه اشکال آبی باشد بیانکه زن حمل دارد و اگر خانه ششم زائچه خارج بود و شکل آبی یا عقله با
بطالع بود تاهم حمل دارد و خلاصه در احکام حمل اینکه صاحب خانه ششم که عقله است اگر حاضر
رمل باشد و اشکال داخل در نظرات منظور باشند حکم حمل کند و اگر عقله حاضر رمل نباشد
در باطن زائچه تلاش کند و اگر در باطن عقله باشد و اشکال آبی موجود الرمل باشند و خانه
ششم داخل بود اغلب است که زن بچه در شکم دارد و بعضی حکم بچه داشتن در شکم از
فرح نیز میگویند یعنی اگر فرح در رمل بود حکم بچه کند و اگر فرح نباشد [illegible] حاضر باشد حکم بسته
شدن خون در شکم و اگر هر دو شکل یعنی [illegible] و فرح بوند زن بچه دارد و اگر هر دو نبوند زن
حمل ندارد و اگر صرف اشکال آبی در رمل بوند خون حیض بند شده است حمل ندارد و اگر
دوره اشکال بخانه سعادت باشند آنگه حمل ماند والله اعلم بالصواب

قاعده در باب احکام قوت اشکال حرف

اگر کسی سوال کند که خط در دار فلان نوشته شود این حکم از قوت حرف گوید اگر سوال
از آمدن فرمان بادشاه بود از قوت حرفی گوید و فاتحه خواندن و مجلس تمام کردن
از قوت حرف گوید و گاهی کلام الله خواندن و رقعه نوشتن و بسیار مقدمات از قوت
حرفی گوید که بسیار مطابق می افتد و تجربه عظیم از قوت حرفی میباشد و اگر عتبة الداخل
در طالع آید و عقله در خانه او بقوت حرفی باشد بعضی گوید که بر سر شما کرم فرماید و فاضل
شدن و بسم الله خواندن از قوت حرف گوید نیز استادان نامور شدن نیز از قوت
حرف گویند و حالا که شکل اجتماع که شکل عطارد است مکتوب و پروانه و خط را با و نسبت کرده اند
و منشی و نوشت و خواند در جمله امور از [illegible] گویند ولیکن آنچه که احکام نوشت و خواند از
قوت حرفی مطابق افتد از اجتماع راست نمی آید باید که این قاعده بدل یاد کنند

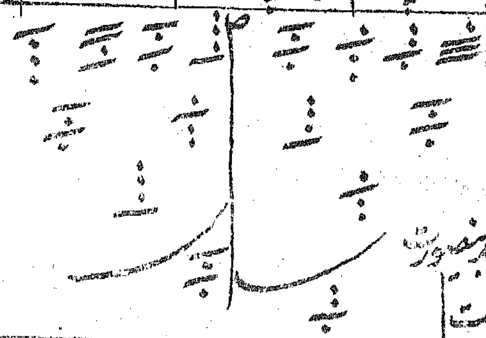
قاعده مجرب در باب آسیب شده

اگر کسی سوال کند که فلان مریض بیماری دارد یا مریض را آسیب است بدانکه اگر اجتماع

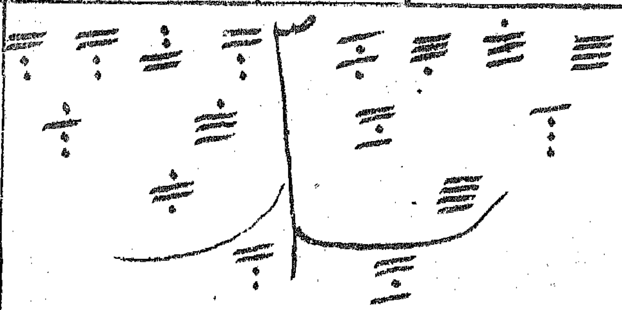
در زائچه بقوت تمام موجود باشد و شکل ششم یا هشتم و یا دوازدهم تکرار کند بلاشک آن مریض را آسیب است و اگر شکل دوازدهم یا شکل خانهٔ ششم زائچه در خانهٔ نهم زائچه تکرار کند و اجتماع بقوت تمام حاضر رمل باشد بلاشک طفلک مریض را ام الصبیان که آنرا در هندی جهونگه گویند هست لا یعلم الغیب الا هو

قاعده در بیان طریق کردن حکم از هر خانهٔ رمل و جواب هر سوال

بدانکه اوستادان کامل فن در هر سوال از منسوبات خانه نگاه کنند و آنجا هر شکلی که می نشیند آنرا با صاحب خانهٔ آن خانه ضرب مینمایند و از نتیجه آن زائچه باطن می کنند و حکم نمایند چنانچه سوال از خانهٔ چهارم یعنی از پدر و مقام بود مارا کشیدیم بدینصورت اتفاق افتاد



پس این زائچه را با مالکان خانه بحساب دائره شکل ضرب نمودم و زائچه باطن ساختم بدینصورت اتفاق افتاد و زائچه باطن اینست



و شکل ضرب اینست که لحیان بخانهٔ اول در زائچه اول نشسته و مالک اول است پس ضرب کردم اورا جماعت حاصل شد و فرح بخانهٔ دوم است چون با قبض الداخل که مالک خانهٔ دوم است ضرب کردم لحیان حاصل شد و نقی در خانهٔ سوم است با قبض الخارج ضرب کردم انکیس حاصل شد و قبض الداخل را با جماعت که مالک چهارم است چون ضرب

کردم قبض الداخل حاصل شد همین طور تا آخر شانزده خانه ضرب کرده زائچه باطن درست
ساختم و نگاه کردم بر سوال سائل پس در خانه چهارم در ظاهر و باطن هر دو نشسته
و مالک خانه چهارم در باطن بطالع نشسته و چون قبض الداخل شکل مال است و حاجت
در طالع است گفتم طالب مال از جانب پدر هستی چرا که مال پدر خانه پنجم است و آنجا
نشسته و در خانه پنجم موجود است و دیگر آنکه مالک خانه پنجم در خانه دوم رفته
مال سائل گشته ازین جهت گفتم که طلب مال پدر داری و در زائچه باطن در خانه پنجم
نشسته و در خانه او شکل که شکل طالع است و خانه یازدهم خانه امید است و مالک
آن در پنجم رفته مال پدر گشته ازین سبب گفتم که امید از مال پدر داری و از ملک
و زراعت ترا فائده رسد این حکم از گفته که شکل آفتاب شکل سعد داخل است
و در باطن و در ظاهر نشسته ازین سبب فائده از ملک رسیدن گفتم لیکن همین طور
نظرات و اوتاد دیده احکام از ظاهر و باطن کرده شود گویان رمل [illegible]
و بعضی در احکام کردن شکل طالع را با شکل مقصود ضرب میکنند و شکل متولده
را بینند که بنظر دوستی در رمل هست یا بنظر دشمنی اگر بنظر دوستی است [illegible]
مطلب بلا مشقت میکنند و اگر خانهای ساقط تربیع الشکل باشد حکم بر عدم حصول
مراد خواهد کرد و اگر حصول بعد از تردد و سود و پایدار نباشد زود از دست رود و اگر
شکل متولده مذکوره در رمل موجود نباشد در خانه شکل او نگاه کنند آنجا آنچه که شکل
نشسته باشد اگر نظر سعد و بدوستی است بهتر است و اگر نظر نحس دارد بد است و
اولی حکم کردن این است که چون شکل متولده از ضرب طالع و خانه مقصود در رمل
نیست مطلب سائل هم نیست یعنی اگر شکل عدم است مقصد هم عدم است و در
طریق احکام نمودن و جواب هر سوال گفتن خاصیت اشکال را نگاه دارد و آن خاصیت [illegible]
یاد کند که در خاطر آوردن قابل باشد و دلالت به جمله اشیای عالم کند و مثلاً خاصیت دو

یک شکل بطریق جدول نوشته میشود که حاوی بجمله منسوبات خانه سوال باشد مثلا در خانه دوم که خانه معاش و مال است آنجا هر شکل چه حکم دارد جدولش این است

اشکال	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
خانه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
خاصیت اشکال	خلاصی نقصان [illegible]	حاصل کردن مال	ظهور دولت [illegible]	گنج [illegible]	[illegible]	رسیدن [illegible]	[illegible] معاش	[illegible]
اشکال	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
خانه	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
خاصیت اشکال	[illegible]	[illegible] معاش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رسیدن [illegible]	[illegible]

و در خانه پنجم که اشکال خاصیت دارند در هر خانه مثالاً بدینطریق است ازین جدول ببیند

اشکال	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
خانه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
خاصیت اشکال	[illegible]	[illegible]	رسیدن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رسیدن [illegible]
اشکال	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
خانه	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵

خاصیت اشکال	خانه	سکن	اشکال
دوستی شدن و از [illegible]	۷	۱	۱۱۱۱
عنایت از بزرگان	۷	۲	۱۰۱۰
رسیدن دوست و اعتقاد	۷	۳	۰۱۰۱
رسیدن مال	۷	۳	۱۱۱۱
رسیدن مال و خبر	۷	۵	۰۰۱۰
بیم و اندوه	۷	۶	۰۱۱۰
کار کل کردن	۷	۷	۱۱۱۰
[illegible]	۷	[illegible]	۱۰۱۱

و خاصیت اشکال در خانه هفتم باین صورت است

خاصیت اشکال	خانه	سکن	اشکال
مراد دشمن	۷	۹	۱۱۰۱
رسیدن غم	۷	۱۰	۰۰۱۱
رسوائی دوستان	۷	۱۱	۱۱۰۰
خلاصی از رنج	۷	۱۲	۰۰۰۱
رسیدن زخم	۷	۱۳	۰۱۰۰
جمعیت کردن	۷	۱۴	۱۰۰۰
یافتن مراد	۷	۱۵	۱۰۰۱
رسیدن [illegible]	۷	۱۶	۰۰۰۰

خاصیت اشکال	خانه	سکن	اشکال
زحمت رسیدن	۸	۱	۰۱۱۱
یافتن مراد و امید	۸	۲	۱۰۱۰
دوستی بخشش و مردن خصم	۸	۲	۰۱۰۱
شادی خصم	۸	۳	۱۱۱۱
دیدن خواص	۸	۵	۰۰۱۰
آمدن زنان	۸	۷	۰۱۱۰
در خانه می‌باشد	۸	۶	۱۱۱۰
بودن رنج و غم	۸	۱	۱۰۱۱

و در خانهٔ هشتم آنچه که اشکال در هر خانه خاصیت دارند باید [illegible]

خاصیت اشکال
سفر کردن
عنایت از بزرگان دیدن
طهارت نفس
فکرهای بد کردن
سفر زنان
فکرهای بد کردن
غم خوردن
خوبی حال سفر

اشکال	خانه سکن		خاصیت اشکال
۱۱۰۱	۹	۸	خصم و دشمنان
۰۰۱۱	۱۰	۸	رسیدن خبر
۱۱۰۰	۱۱	۸	سفر و اقبال
۰۰۰۱	۱۲	۸	غم خوردن و رنج
۰۱۰۰	۱۳	۸	رسیدن رنج
۱۰۰۰	۱۴	۸	رسیدن غائب
۱۰۰۱	۱۵	۸	جماع شدن با زنان
۰۰۰۰	۱۶	۸	کار آب کردن

و در خانه نهم آنچه که منسوبات اشکال شانزده اند بدینطریق دریافت کنند این است

خاصیت اشکال	خانه اصح		اشکال	خاصیت اشکال	خانه سکن اصح		اشکال
خواب و خیال	۹	۹	۰۰۱۱	خواب خوش	۹	۱	۰۱۱۱
آموختن علم هر نوع	۹	۱۰	۱۱۰۰	خبر خوش آمدن	۹	۲	۱۰۰۰
پاکی نفس و ایمن بودن	۹	۱۱	۱۰۱۰	صحبت با زنان	۹	۳	۰۰۰۱
قوت دشمن و رنج	۹	۱۲	۰۱۰۱	نکوئی و عیش و عمل	۹	۴	۱۱۱۱
یافتن مراد و امید	۹	۱۳	۱۱۰۱	مراد یافتن	۹	۵	۰۰۱۰
دوستی طبیب و پاک	۹	۱۴	۱۱۱۰	رسیدن خبر	۹	۶	۱۰۱۱
عنایت از بزرگان	۹	۱۵	۱۰۰۱	جنگ و رنج	۹	۷	۰۱۰۰
رسیدن مال و کسب و بهتر بود	۹	۱۶	۰۰۰۰	ترس و بیم و نقش شدن	۹	۸	۰۱۱۰

پس ہمیں قیاس دوائر علم رمل و منسوبات اشکال در ہر خانہ نگاہ کردہ و برای ہر سوال اوتاد و شواہد و نواظر را ملحوظ خاطر داشتہ حکم نماید و ہیچ دقیقہ از دقائق این علم فرو نگذارد تا بہرۂ کامل ازین علم یابد فقط واللہ اعلم بالصواب

خاتمۃ الطبع

سپاس و ستایش بے قیاس اوس خداوند بے نیاز کو ہے کہ جسکی قدرت کا جلوہ آفتاب سے ذرے تک مین ہویدا ہے اور صلوات زاکیات و تحیات متواترات اوس سرخیل انبیائے کرام پر کہ جو گنجینہ خزائن اسرار ملک العلام ابو القاسم محمد مصطفے صلی اللہ علیہ و علی آلہ الکرام ہے آئینہ داران حیرتکدۂ عوالم غیب و شہود و صدر نشین انجمن کمال نامحدود کو بشارت فیض اشارت ہو کہ کتاب سعادت مآب پر از اسرار علم و عمل یعنی مرآت الرمل مصنفہ جلوہ طراز پیکر دلفریب علم و خیال حضرت نور محمد رمال تصحیح و ترتیب رونق افزای مجلس ہنر پروری سیادت پناہ سید محمد حسین جاہ مطبع کثیر المنافع حضور پر نور جناب منشی نولکشور بمقام لکھنؤ محلہ حضرت گنج مین بماہ جولائی سنہ عیسوی مطابق ماہ شعبان ۱۳۱۰ھ طبع ہو کر رونمائی آئینہ دل ارباب خرد ہوئی

قطعہ تاریخ سال طبع از نتیجہ فکر سید محمد حسین جاہ رمال ہنپال

کتاب لاجواب علم رمل کی چھپ چکی جب سر انگشت سے ایجاہ ہجری سال تم اسکا	سراسر ہے اداین اپنی جواب دل علم لکھو آئینہ صورت ثانی پیکر علم

۱۲ — ۹۸

چمنستان آمندرام - مخلص
ہر رنگ کا کلام ہو طرز تحریر وخیالات شاعرانہ
اس کتاب کے قابل دید ہیں -

خزینۃ الامثال - اسمیں سب مثلیں
عربی فارسی اردو کا بیان ہو علم مجلس کیلیے
ایسی کتاب مطالعہ کے لائق ہو مولفہ
سید حسین شاہ تخلص حقیقت -

مجموعۂ اسکندر و القرنین - جسمیں
پانچ علم کا بیان ہو یعنے علم کیمیا علم سیمیا
علم ریمیا علم لیمیا علم ہیمیا مولفہ مولوی
محمد عثمان شہید -

رسالہ علم موسیقی - سب راگوں کے
نام اور انکے اصول و ترکیبات کا بیان ہو
مولفہ مولوی محمد عثمان شہید -

رسالہ آذرکدہ - فن معما میں عمدہ
رسالہ ہو تصنیف مولوی عثمان خان شہید

افشاے اسرار فریمیشن - حالات
فریمیشن کے اسرار کا بیان ہو مصنفہ منشی
محمد ظہیر الدین -

شبستان نکات و گلستان لغات
صنائع لفظی و معنوی میں -

مخزن العلوم - قدیم ایک خزینہ
علوم ہو جسمیں علم نحو - منطق - معانی -
عروض - ریاضی - حساب - ہیئت کا
بیان بہت مشرح و مفصل ہو -

مطلع العلوم و مجمع الفنون - ہر علم
و فن کا ذکر ہو مولفہ واجد علی -

دائرۂ صنعت - جو گنجینۂ تواریخ ہو اور
نام تاریخی اسکا کنز تاریخ ہو جسمیں قطعات
تاریخ اور طریقہ استخراج تواریخ لکھا ہو
بہرکیف انتالیس لاکھ اکاسی ہزار تین سو
بارہ تاریخ نکلتی ہیں -

مجموعات نایاب دو

عجائب المخلوقات - باتصویرات و اشکال
ایضاً —— باتصویرات رنگین

مطلع العلوم و مجمع الفنون - مترجمہ
منشی زین العابدین -

مطلع العجائب - ترجمہ اردو معلومات
الآفاق مترجمہ مولوی مہدی علیخان -
ایضاً - مع رنگ

اعجاز محمدی - عملیات مرتبہ سیتارام
نقش سلیمانی - مدونہ خواجہ محمد اصغر [illegible]

طلسم عجائب عملیات ۔ مرتبہ مرزا الطاف حسین۔
حرز سلیمانی ۔ مؤلفہ خواجہ اشرف علی
نافع الخلائق ۔ ہر قسم کے اعمال وادعیہ
اور نقوش و نیرنجات اقسام اقسام
سودمند کتاب اسم بامسمیٰ تصنیف
و تالیف حاجی محمد زردار خان جاگیردار۔
اندرجال ۔ نقش و شعبدوں کا ذکر
انگریزی سے اردو ترجمہ مترجمہ سوامی دیال۔
تاثیر الانظار ۔ تلخیص لب لباب طلسم نگاہ
تاثیر جذب ۔ مقناطیسی کا بیان ماخوذ سید محمد تقی
طلسم فرنگ ۔ علم مقناطیسی کا بیان مترجمہ
پنڈت سوکی لال۔
طلسم روحانی ۔ تعبیرات خوابہائے
مختلف مؤلفہ مولوی حسین احمد۔
عجائبات فرنگ ۔ حالات
انگلستان و کیفیت سفر یوسف خان کمبل پوش
نامے سیاح ممالک یورپ۔
چمنستان بہار ۔ اشعار و معما
مؤلفہ منشی رگھبیر نارائن۔
رسالہ سوال جواب ۔ جغرافیہ طبعی
مؤلفہ شیخ الہ بخش مختار۔

رسالہ معجزات انسانی ۔ یعنی [illegible]
طاقت مقناطیسی کا بیان انگریزی سے
ترجمہ مترجمہ سید امداد حسین۔
رسالہ قیافہ ۔ قیافہ شناسی کے اصول
خطوط دست و پا اور سب اعضا کے [illegible]
سے سعد و نحس اور واقعات آیندہ معلوم [illegible]
منشی دیبی پرشاد۔
رسالہ رزم آرا ۔ فن سپاہگری کی
بابت میں مؤلفہ خواجہ احمد۔

حساب و ہیئت وغیرہ ریاضی

جنتری مع تبادلہ انگریزی و بنگلہ۔
کتب نامہ عرف معلم الحساب جس میں
ہر قسم کے حساب بیاہ وغیرہ کے حسابی [illegible]
سیاق میں مؤلفہ مولوی مسیح الزمان۔
تقویم یکصد و دو سالہ ۔ سن [illegible]
[illegible] لغایت [illegible] جس میں سنین عیسوی
بنگال ۔ فصلی ۔ ولایتی ۔ بکرمی ۔ ہجری کی
تاریخیں بمقابل یکدیگر درج ہیں گذشتہ حالات
کے دیکھنے کے لیے دفاتر ریاست اور اہل معاملہ
ایسی کتاب پیش نظر رہنا ضرور ہے۔